شرح مضمون باب وفصل	صفحه
فصل اندر تدبیر سهر یعنی بیداری	۱۳
فصل در دوران سر	〃
فصل در نسیان	〃
فصل در منومات ومسهرات	۱۴
فصل اندر امراض بینی	〃
فصل اندر امراض چشم	〃
فصل در شب کوری یعنی رتوندی	۱۹
فصل در پریدن چشم	〃
فصل در ر...	〃
باب در بیماری زبان وبن دندان وقلاع واورام ودر شتی وخشونت زبان	۲۰
ترکیب مسی	۲۲
باب در علاج بیماری گردن وگلو	۲۵
باب در امراض دهان وگلوی وزبان ولب	〃
فصل اندر امراض گوش	۲۶
باب در ادویه قلبیه	۲۷
باب در امراض سینه وشش	〃
فصل در بیماریهای شش چون سرفه وضیق النفس	〃
فصل در مزیدات لبن	۳۱
فصل در منقصات لبن	〃
فصل در تدبیر پستان که خورد وسخت وایستاده ماند	۳۲
فصل در تدبیر آنکه اگر زنی کوچک پستان بود ویا چهل پستان بر نیاورده باشد ازین تدبیر برآید	
باب اندر امراض جگر وطحال وپشت وجلاع ودیگر امراض بادی چون لقوه وفالج وجحوله وجز آن	〃

شرح مضمون باب وفصل	صفحه
فصل در تسکین اوجاع	۳۲
فصل در بیماریهای طحال	۳۳
فصل در بیماریهای پشت ودرد کمر	۳۵
باب در ذکر ادویه که امراض بادی را مفید است	〃
فصل در ادویه هوک	۳۷
باب اندر ادویه شهیه وامراض معده وامعا ومقعد وذکر ادویه مسهله	〃
فصل در ادویه که اشتها آرد وقبض کشاید	〃
دوائیکه اشتها آرد وباه بیفزاید	۳۸
فصل در ہیکہک	۴۰
فصل در گوله شکم وآروغ	۴۱
فصل در پیچش واسهال واقیبار وسنگرهنی	〃
فصل در ادویه مفتح	[illegible]
فصل در بیان ادویه مسهله	۴۸
فصل در ادویه مقیه	۵۱
فصل در ادویه که قی وغثیان باز دارد	۵۲
فصل در ادویه که کرم شکم برآرد	〃
فصل در بیان حقنه	۵۳
باب در امراض مقعد	〃
فصل در ادویه خروج المقعد	〃
فصل در ادویه بواسیر	۵۴
باب در امراض گرده ومثانه	۵۷
فصل در حرقت بول وسنگ گرده	〃
فصل در دوای بستگی بول وسنگ مجرای بول	۵۸
فصل در ادویه سلسل بول	۵۹
فصل در ادویه که مستی مردان زنان بشکند	〃

شرح مضمون باب و فصل	صفحه
باب اندر امراض که مخصوص مردانست زنان نیز بعضی از آن عارض شود و جبر آن	۵۹
فصل در ذکر ادویه سیلان منی و سوزاک و پرمیو و بندگشاد و سرعت انزال	۶۰
فصل در ادویه باهیه	۶۴
فصل در ادویه مغلظات قضیب	۷۰
فصل در ادویه امساک	۷۴
فصل در ادویه مستلذات جماع	۷۵
فصل در ادویه امراض خصیه	۷۶
باب اندر امراض که مخصوص زنانست	〃
فصل در ادویه که فرج تنگ کند و حیض آرد و بند کند و جبر آن	〃
فصل در تدبیر انزال عورت و جبر آن	۸۰
فصل در تسهیل ولادت و جبر آن	〃
باب اندر امراض یرقان و تپ ربع و تپ فرمن و تپ بلغمی و صفراوی و تپ لرزه	۸۳
باب اندر آبله و اورام و ناسور	۸۹
فصل در ادویه نارو	۹۲
باب در جراحت و قروح	〃
باب اندر ادویه برص و بهق	۹۹
باب در کریون اعنی داد	۱۰۱
باب در ادویه مسته	۱۰۳
فصل اندر جهاسه	〃
باب در تشقق و خشونت جلد	۱۰۴
باب در بیماریهای ناخن	〃
باب در ادویه خارش	〃

شرح مضمون باب و فصل	صفحه
ادویه خضاب و علاج موی خوره وغیره	۱۰۸
فصل در ادویه مجلیه بدن مطوله و مخضبة الشعور	۱۰۹
فصل در مراهم و هرچه مناسبت دارد بزخم وغیره	۱۱۰
فصل در مراهم و هرچه بزخم تعلق دارد	۱۱۳
فصل در ادویه معرقه	۱۱۵
تدبیر استخوان شکسته	〃
ادویه ضربه و سقطه و عضو باد گرفته	〃
فصل در ادویه باد فرنگ	۱۱۷
فصل در تدبیر ازاله بوی عرق و تنویر جسد	۱۲۰
فصل در ادویه کلف	〃
فصل در علاج سموم مشروبه و لدغ حیوانات زهردار	۱۲۱
فصل در سمنات	۱۲۴
فصل در مهزلات	۱۲۵
فصل در تدبیر گشادن الحان و آواز بسته	〃
فصل در رنگ ها	〃
باب فی ازالة الخط من الورق وغیره	۱۲۶
طریق نقش بر سنگ کردن و جبر آن	〃
تدبیر صید کردن مرغان	〃



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی هدانا الی الصراط المستقیم والصلوة علی محمد ن الذی وصف بانک علی خلق عظیم وعلی آله واصحابه
الذین خصصوا باللطف العمیم اما بعد احقر العباد محمد اکبر بن حاجی میر محمد مقیم معروض میدارد که ترکیبی چند که از اهل تجربه
استماع شد بر قطعات قرطاس متفرق نگاشته شد و آنها متشتت افتاده بود و استخراج آن عند الحاجت ملال و کلال
می افزود بنا بر علیه بخاطر رسید که هر کدام را که برضی مخصوص است یکجا منتظم سازد تا بلا التصدیع عند الحاجت کافی مهمات
تواند شد بعون الله الودود ولیس فی الدار غیره موجود و این مختصر مشتمل است بر مقدمه و فصول و ابواب مقدمه اندر
ذکر فوائد **فائده** در ترکیب خوردن هلیله باعتبار فصول سال چنانچه در ماه جیتهه و اساڑه با موز منقی باید خورد
و در ماه ساون و بهادون با نمک سنگ و در کنوار و کاتک با نبات و در ماه اگهن و پوس با زنجبیل و در ماه ماگه
و پهاگن با دار فلفل و در ماه چیت و بیساکه با شهد اما نبات و زنجبیل و منقی و شهد بسنجید هلیله باید و نمک بقدر
مزه و دار فلفل سه عدد کافی است هر کس که بدین ترکیب هلیله را بخورد نفع بسیار مشاهده نماید لیکن مداومت نباید کرد
که مداومت هلیلات معده و کبد را ضعیف میسازد **فائده** در اسامی ماههای سال در زبان عربی و فارسی
و هندی حمل عربی فروردین پارسی میکهه بیساکهه هندی ثور عربی اردی بهشت پارسی برکهه جیتهه هندی
جوزا عربی خورداد فارسی میتهن اساڑه هندی سرطان عربی تیر پارسی کرک ساون هندی اسد عربی
مرداد فارسی سنگهه بهادون هندی سنبله عربی شهریور فارسی کنیا آسن اسوج کنوار هندی میزان عربی

مهر پارسی تلاکاتک هندی عقرب عربی آبان فارسی برچهیک اگهن هندی قوس عربی آذر فارسی دهن
پوس هندی جدی عربی دی پارسی تکر ماگهه هندی دلو عربی بهمن فارسی کنبه پهاگن هندی حوت عربی
اسفندار پارسی مین چیت هندی فائده اندر صاف کردن و کشتن فلزات یعنی دهات پس طریق صاف
کردن آنست که نخستین بگیرند روغن کنجد و گرم کنند و دهات را گداخته یا گرم نموده دران اندازند و باز آنرا گداخته
یا گرم نموده دران سرد کنند و بار همچنان کنند تا سه مرتبه تمام شود پس بدستور مذکور در چیزات سرد کنند سه کرت
در بول ماده گاو و تارا تیده و باز در آب کامه که بهندی کانجی گویند پس در طبیخ کلهتی که غله مشهور است در هر واحد
سه کرت سرد کنند و باید که مائعات در میان ظرف گلی و آن ظرف بر آتش باشد لیکن آنچه گداختنی است چون قلعی
و سرب باید که آنرا گداخته اندازند و بر ظرفیکه دران اشیای مذکوره باشد سرپوش گلی نهند و در وسط آن سرپوش سوراخی
کنند پس آن دهات گداخته را بران سرپوش اندازند تا از میان سوراخ اندرون ظرف فرو افتد منفعت این تعبیه آنست
که چیزی از دهات بر نجهد و بدن را نسوزاند و گرنه احتیاج پوشیدن ظرف هیچ نیست مقصود سرد کردن دهات است در این
مائعات بهر طریقی که باشد اما آنچه گداختنی نیست چون مس و فولاد و جز آن باید که قسم اول بستانند و صفائح رقیقه یعنی
ترهای تنک از وی بسازند و آن ترها را در آتش سرخ کنند به ترتیب مذکوره در میان آن مائعات سرد کنند
اما طریق کشتن فلزات انست که نخستین دهات را صاف کنند چنانچه گفته شد پس در میان تنک یا برگ تمر هندی
یا دوهی که گیاه مشهور است آن دهات را نهند چنانچه متعارف است پس بالای آن بات بپیچند و اندر حفیره
که مربع بمقدار ثلث گز باشد بنهند زیر و بالای آن اپلک دشتی داده بهمار پاس آتش دهند بعد ازان که سرد شود
خاکستر را آهسته آهسته بر اندازند قلعی را که شگفته باشد بستانند و همه دهات را بدین سان بسوزند + کشتن سیماب
بیارد سیماب دو دام و سه چهار کرت در پارچه صاف کنند پس با شیر دلسی در ظرف گلی با انگشت بمالند که سیماب ناپدید
شود پس بگیرند چنگا در کلان در که بیاد و مشهور است و ز دیگر آن از ریسمان بر بندند و هفت بار این افسون بر آن سیماب
خوانده در حلق او بریزد افسون این است + اونی موتی چهونی بانهون لون پانی دهرتی آسمان باندهون جنگل اور
پانی بجر باندهون اکس بهوکس کرت سورج باندهون دهنی زرسنگ با مین شونت و ناتی راجا رام چندر کی دوهوت
کا باندها چهوتی تو مورا باندها چهوتی + پس دهن آنرا محکم بدوزد تا سیماب بیرون نجهد بعده آنرا در هم گرفته گرد او
بگل حکمت در گیرد چنانچه بر تمامی چنگا در گل باشد از هیچ طرف خالی نماند پس آنرا در آفتاب خشک کنند چون خشک
شود در دیگ گلی نهاده و سرپوش کرده گرد آن بگل حکمت گیرد و محکم کنند و در حفیره گز در گز با آتش اپلک دشتی

آتش آن بیرون آورده باشند یکعدد خشت پخته در میان تنور نهند و کاسه ای بر سر آن نهند و سر تنور را محکم گل نمایند و روز دیگر سر تنور را بگشایند و کاسه را برگیرند شنگرف باشد

بسوزد که استخوانهای او خاکستر گردد و این در پنجروز بلکه یکهفته میشود و چون آتش کم شود دیگر افروزد تا همه گوشت پوست
و استخوان سوخته خاکستر گردد و پس از دیگ برآورده و گل دور کرده خاکستر را در جای محفوظ بدارد و مس اگر گداخته قدری
ازین اکسیر بروی سینه طلا گردد و بر قلعی اندازد شاید که چیزی بشود **فائده** در صاف کردن گندهک در ظرف گلی
شیر گاو اندازند و بر دهن آن پارچه کرباس بربندند و بالای این پارچه گندهک بنهند و گرداگرد دهن ظرف مقدار
دو انگشت دیوار آرد یا از گل برآرند و بالای آن دیوار تابه بنهند و بالای تابه انگشت افروزند یکان ساعت بدارند
تا تمام گندهک از روی پارچه درگذشته اندرون شیر چکید برگیرند و بعمل برند و اطبا گفته اند که گندهک را بدون صاف کردن
بکار بردن نباید بست **فائده** ترکیب شنگرف که اشتها آرد و بسته چند از سابق و در باه مجرب ست شنگرف قسم اول
که نیبی ناک گویند دو توله را یک قطعه بگیرند و پس سفید که عبارت از زهر نباتی ست یا از آثار بستانند و باریک سازند و
زمین قند بکوبند و آب بگیرند و ازین آب پس سحوق را بسرشند و شنگرف را در وسط آن نهاده غلوله بندند و پارچه سفت
بران غلوله صاف بپیچند و درز را بدوزند و پس بیارند روغن معصفر که بهندی کرمی گویند موازنه سه سیر در دیگ مسی نهند
و غلوله دران اندازند و سرپوش بران کرده دهن او را با آرد ماش محکم گیرند و سنگی بالای سرپوش نیز بگذارند پس زیر آن
آتش کنند بنهجیکه شعله آن بمقدار کنول باشد یعنی از دو سه چوب آتش دهند تا یک پاس بعده آتش تند کنند چنانچه
تا سه پاس کامل آتش تند دهند و بنجار آمدن دهند شور عظیم از دیگ خواهد برآمد وسوسه نکنند و بعد چهار پاس فرود آورند
تمام روغن غلیظ شده میماند قطع شنگرف از آن برآرند قدر یک برنج از آن شنگرف همراه پان خائیده بخورند اشتهای
عظیم می آرد و رفع قبض نیز مینماید و بی آفت ست و در باه اثر قوی دارد و بدن را فربه و پر قوت میسازد و اگر دو هفته خورند
یکسال اثر آن بماند و روغن غلیظ که جده مانده می شود آن نیز برای اشتها و امراض فربه مجرب ست قدری با پان بخورانند
فائده در کشیدن سیماب از شنگرف شنگرف را با شیره لیمون تا چهار پاس صلایه کنند بعده اگر شنگرف قلیل المقدار
باشد چپها دراز سازند و در شیشه معمول الحکمت اندخته شل چره در کاسه آب بچکانند و اگر بسیار باشد آن شنگرف
مسحوق را مانند نان تنک ساخته در تشکه که عبارت از ظرف گلی کلان باشد به نهند و زیر آن ظرف گلی بگل و سرگین
لیپ کرده باشند و بالای آن ظرف دیگر واژگون گذارند چنانچه دهن هر دو بهم پیوندد و پارچه از گل و آنکه مخصوص بگل حکمت
ست آلوده گرداگرد دهان این هر دو ظرف بگیرند و خشک کنند همچنان هفت لیپ گرداگرد دهان این هر دو تشکه
بکنند و بعده آن ظرف را بر دیگدان نهاده چهار پاس آتش زیر دی کنند چنانچه برای طعام میسوزند درین هنگام باید
که آن تشکه بالا را تر دارند و آنچنان باشد که پارچه تر کرده و چهار ته نموده بروی بگسترانند و هرگاه خشک شود باز تر کنند

ومنفعت آن اینست که سیماب هوا نشود و بعد چهار پاس فرود آرند تا سرد شود و پس دهن بکشایند آنچه سیماب بر ظرف گلی بالا
چسپیده باشد و هرچه در ظرف زیرین متفرق بود همه بشتابند و بکار برند **فائده** اندر بر آوردن سیماب از طلق و طلق را بهاشا
ابرک گویند بگیرند سبوی خورد گلی و آب پر کنند و آن سبو را در دیگ گلی بنهند و بالای دهن سبو پارچه بربندند و بالای این
پارچه برگ کوزنچه بگسترند و بالای این برگ ابرک بنهند و بالای ابرک باز برگ کوزنچه گذارند پس آن دیگ را بر بگدان نهند و آتش
دهند تمام سیماب اندرون سبوی پر آب فرود خواهد چکید **فائده** در ساختن مهری که معمول اطبای هندست و در
تلیین و نضج اورام بغایت سودمند برنج مقدار چهار دام بکوبند چنانچه برای فرنی میسازند و در یک اثار جغرات انداخته
بپزند تا بچه کهیر شود و اگر بجای برنج آرد جو اندازند همان عمل کند **فائده** اندر طریق کشیدن ستلیان یعنی عود که میسوزند
بگیرند لبان و نیمکوب کنند و بشتابند دیگ گلی و لبان در روی سطح کنند و این چنان باید که قطعات لبان با یکدیگر پیوسته باشد
و ته و بالا نشود پس دهن آنرا بسرپوش گلی بپوشند و با آرد و یا گل مضبوط سازند و بر بگدان نهند و زیر وی چراغ بسوزانند و
این چراغ چنان باشد که یکپاو تیل دران بگنجد و فتیلهٔ وی چنان باید که یک پاو تیل تمام شب بسوزد و باقی نماند و این چراغ
زیر دیگچه چنان دارند که در فتیله و دیگچه مقدار دو نیم انگشت مفصول فصل بود و تمام شب نهاده دارند و صباح سرپوش بکشایند
تمام عود متصاعد شده بر اطراف دیگچه و بر سرپوش خواهد چسپید برگیرند و بدارند که برای کسی و کثرت عرق آب حیات ست
موازنه کیما شد با پان بخورند بشرطیکه سرما باشد و سرد مزاج بود و بر دست و پای نیز بمالند و کسیکه گرم مزاج باشد او را خوردن نشاید
مالیدنش کافی ست **طریق دیگر** آنست که بطریق سعود لبان در دیگ گذارند و بر سر دیگ تهالی کانسی بنهند یعنی ظرف لبکه
کناره دارد و اندرون تهالی آب اندازند و گرداگرد دهن دیگچه با آرد ماش در گیرند و زیر وی آتش نرم بکنند تا یکپاس پس
آنچه چو وماند زیر تهالی بچسپید بگیرند مجرب ست و بعمل آمده سست تفضیب بمالیدن و خوردن تیز دور شود و باه آرد **فائده**
اندر بر آوردن روغن بلاس پاپره که در علاج عنین بکار آید بلاس پاپره هر قدر که باشد در آب ترکنند یکساعت پس پوست
از وی جدا سازند و مغز را خشک نمایند و بگیرند دیگ گلی و در وسط حقیقی آن سوراخ کنند از برای سبوی خورد گلی در زیر آن
سوراخ پیوست نمایند بطریقی که عمل تیال خبر ست پس مغز او در دیگ اندازند و مهر کرده تمامی دیگ را لیپ اود و خشک گردانند
همچنان سه لیپ بدهند یکی بعد خشک شدن دیگری چون لیپ سوم نیز خشک شود حفری مربع مقدار نیم گز اندر زمین بکنند
و زیر آن حفر کلان در وسط وی حفری دیگر مقدار آن سبوی خورد که ته دیگ مرکوز ست بکنند و درین حفر خورد پیاله بنهند
با آب پر ساخته و آن دیگ را در حفر دارند چنانچه سبوی خورد در حفر خورد باشد و در پیاله پر آب و دیگ در حفر کلان بعده گرداگرد
دیگ پاچک دشتی پر سازند تا تمام حفر مملو شود پس آتش دهند چون سرد شود دیگ را بر آرند و سبوی زیرین را باحتیاط

جدا گرداند که تمام روغن درین کاسه بر خورد جمع خواهد شد بستانند و تضیع بمالند حشفه گذاشته **ترکیب** کشتن مس
که سفید همچو کاغذ خواهد شد بیارند پوست درخت انکول و خشک سازند والصانع سطبرا و از زمین بر آرند و از میان گو داک
نمایند و قدری از پوست خشک او در و اندازند و بالای آن فلوس مس یا ورق های مس بر کنند و بالای آن دیگر پوست
مذکور اندازند و جمله را بگل حکمت بپیچند و با آتش پشک بز بجیت دهند تمام مس شگفته خواهد برآورده نگاه دارند و بجای
هر مرض با انوپان او بدهند و باید دانست که انکول درخت کلان است و دو قسم میباشد یکی کانتها انکول یعنی خاردار
و مقصود همین است دویم بیخار و آن بکار نیاید و نخستین باید که مس را صاف نمایند و صاف کردن مس مشهور است اما بهتر
آنست که مس را مانند قلعی صاف کنند یعنی بگدازند و سه گریت در دوغ و تیل سرد نمایند و از آنکه مس نرم و نسگدازد اگر
بجای سم الفار و پاره آبگینه آمیزند تا زود گداخته شود **فائده** طریق قائم کردن سیماب بگیرند روغن سرسهو که و
سیماب بهم بپیچند و در هر دو را سه ساعتی حل کنند و در بوته گلی اندازند بعده بگیرند بوته آهنی و او را از نمک سانبهر پر سازند
و در میان این نمک آن بوته گلی بنهند پس سرپوش آهنی بالای این بوته آهنی بنهند و باید که شکم سرپوش هم از نمک
سانبهر پر باشد یعنی ته و بالای این بوته گلی که در بوته آهنی است همه نمک باشد پس تا شش پاس آتش دیک دهند
و بکار برند **طریق** روغن کشیدن سرسهو که از برگ و بیخ گرفته در شیشه اندازند و آن شیشه را خوب مهر و لیپ دهند و
بطریق ذول خیتر روغن او بستانند **فائده** طریق سوختن فیل دندان دندان فیل را سوهان زده براده وی بستانند
و در سبوی گلی اندازند و سبو را در گل حکمت گیرند و سه گریت پس در حفیره بدهند که یک گز باشد و عمق او نیز یک گز بود و
در پاچک دشتی بسوزند چنانچه مشهور است **ترکیب** کشتن بگیرند شنگرف یکتوله که یک قطعه باشد و بیارند
هرتال طبقی یکتوله پس یکماشه هرتال در شیر لیمون کهرل کنند و قطعه شنگرف بمالند و در آفتاب بدارند تا خشک شود پس
بگیرند بیضه کرکنات یعنی ماکیان سیاه و سر وی اندکی بردارند و سپیدی از وی دور سازند و زردی نهاده دارند پس آن
شنگرف را مع هرتال درین بیضه دراندازند و بچیزی بگردانند تا در زردی تمام آلوده شود و بگیرند بیضه دیگر آنرا خالی کرده
سرپوش مانند بر این بیضه در پوشند و اگر بیضه دویمی هم از کرکنات باشد زردی وی نیز درین مخلوط سازند بعده
بیضه پارچه گرفته بگل آمیخته بر بیضه بپیچند و خشک کنند همچنان سه لیپ بکنند پس سه عدد پاچک دشتی آورده و خورد شکنند
و بر قطعهای پاچک دشتی یکجا ساخته و بیضه اندر وی نهاده آتش دهند و پس از چهار گهری بیرون آرند و باز یک ماشه
هرتال در آب لیمون سائیده بر شنگرف طلا سازند و بدستور گذشته آتش دهند و همچنان کنند تا دوازده ماشه هرتال دوازده
بیت خرج شود و پس بعده ذالک بدون استعمال هرتال شنگرف را در بیضه بطریق معهود همیدهند تا کیسه و غبار هیچ گی

آتش داده شود خبه شد و اطرح فی القمر المذاب یجعل الشمس فائق الذهاب را بخاطر دارند که هنگام آتش دادن بوی سوختن برزد
بیضه همچون بوی کباب بر می آید و او هنگام آن بو فرو نشود بیضه را از آتش بر آرند و باید که این بیضه را در یک خاک چنان
نهند که بیضه بر زمین باشد و زیر بیضه یا خاک نبود زیرا که شنگرف ثقیل ست به ته می نشیند اگر در زیر بیضه هم آتش باشد
خوف ست که شنگرف سوخته گردد حاصل آنکه اگر زیر بیضه آتش نباشد بهتر ست از گرد و اطراف و بالا آتش در گیرند
از همان سه حد و یا خاک و ته بیضه از آتش خالی باشد **طریق خوردن سیماب** که در شکم نماند و نفع وی ظاهر
بگیرند سیماب هر مقدار که خواهند خورد در کاغذ یا برگ پان نهند و این افسون سه بار بخوانند و بران بدمند و در هر بار اول
و آخر درود ختم کنند پس آنرا فرو برند قبل از خوردن وی نخستین باید که برنج پخته و حبوات تناول کنند با روغن یا سرد
و متصل وی سیماب خورند بطریقیکه گفته شد و بعد از خوردن سیماب اندکی دهن بسته دارد و تکلم نکنند تا سیماب از
دهن فرو نشیند و در هر روز در میان همین بیان سیماب را می خورده باشند بقانونیکه گفته شد در سفیک روز نفع وی
پدید آید و مداومت هر قدر که بکار برد مختارست و اول از نیم توله شروع کنند پس چون بطبع موافق آید هر قدر که خواهند
آهسته آهسته بیفزایند اما در ایام سرما باید خورد نه در گرما که سیکه سبز گردد وی و مرطوبی بود از ین تشنیع شود و محروری را
سست زیان دارد و آفات آرد و جا از و انشاید بدانکه تا سه روز این سیماب در شکم بماند و در روز سوم در غائط بر می آید
باید که سیماب بقسم اول باشد و هنگام خوردن سیماب مسکه و روغن بسیار می خورده باشد تا سیماب مضرت نرساند
و نیز از ترشی و چیزهای بادی احتراز لازم و اند افسون این ست اهم یا را اتو یا جتی ساتول برت بهار دادت می بیون
پار اچهرے نرپرے نرگرے نه بهوے اللہ محمد رسول اللہ آدم صفی اللہ رکھا کرے جہان رکھے تمان رہے بحق لا الہ
الا اللہ محمد رسول اللہ **فائده** در طریق استخراج نمک از ترب و چیره و هر نباتی که باشد مبلغی ترب بیارند و خشک سازند
و بسوزند و خاکستر وی بگیرند و پارچه اک و سقت بچار چوب بر بندند چنانچه مشهور ست و آن خاکستر دران پارچه انداخته
آب بران ریزند و زیر وی ظرفی نهاده و لازم تا هر آب که بچکد در وی گرد آید چون آب تمام بچکد باز همان آب را در
خاکستر اندازند تا فرو چکد باز سه اودت کنند همچنان تا یک پاس چون در خاکستر هیچ مزه و تیزی نماند و آب مذکور که می
به تیز آب در ظرف مسی قلعی دار بجوشانند تا آب بسوزد و نمک وی بسته بماند بستانند و بکار برند و باید دانست که از هر چه
که کهار خواهند برآورد طریق وی همین ست و هر کهار که برای هر مرض مفید ست در فصل آن مرض اسم کهار نوشته شده
و بدانکه چون آب چکیده را سه اودت کنند باید که آن آب را در آفتاب انداخته و از نول وی باز مسافت معتدل تنظیل
کنند بر خاکستر نه که یکبارگی آب بران ریزند **شمس کل** خاکستر پوست درخت ارجنه و خاکستر بانس برنج مساوی ستانند

وقدری ازان باشیرهٔ کنوار تا چهار پاس کهرل کنند پس بر صفائح تنک که از سرب ساخته باشند طلا نمایند
هر دو جانب و آن صفائح یعنی پتر ها را تو بتو نهاده در کا ئسه گلی بدارند و کا ئسه دیگر بران پوشیده آنرا گل حکمت
در گیرند و خشک کنند و لک پت دهند چون سرد شود بر آرند و صفائح بستانند و هر دو خاکستر را باز در شیرهٔ کنوار
تا چهار پاس کهرل کرده باشند بر این صفائح طلا کرده در کا ئسه نهاده بطریق مذکور گج پت دهند همین طور کنند
تا ده پت تمام شود یعنی هر بار بر آورده و هر بار بخاکستر تازه بهمچنانکه سابق گذشته باید مالید و آتش باید داد و لک پت
آنست که یکوجب مقدار طولاً و عرضاً و عمقاً زمین بکاوند و گجپت آنست که گز در گز حفر سازند همگی ده پت خواهد
یعنی یک لک پت و نه گجپت و در لک پت صفائح سالم میباشند و از ان بعد بیکار هند پس هر چه ریزه شود و آنرا نیز
بر صفائح نهاده آتش میداده باشند. دیگر بوتهٔ نقره دو توله سیماب یکتوله شیر درخت بر دو توله سیماب را درین بوته
نهند و بران شیر مذکور را اندازند و در زیر آن بوته چراغ چهار فتیله دار بسوزند بار وغن کنجد تا دو پاس و باید که بوته یا سر
یا آهن باشد و چراغ چنین باشد که آتش تمام در زیر بوته بود و فصل در جرم فتیله و جرم بوته سه انگشت مضمون باشد
هذا امر فائده طریق کشتن طلق یعنی ابرک یکدام بیارند و هنار . کنند یعنی ابرک را در خریطهٔ ثاث انداخته انقدر بمالند
که مثل آب دهن شود و یکدام قند سیاه و یکدام شورهٔ قلمی در وی آمیزند و بهم حل کنند و اگر حاجت آید چند قطرهٔ آب
نیز اندازند پس این جمله را چهار حصه کنند و بگیرند چهار عدد پاچک دشتی و هر واحد را از میان کاواک سازند انقدر مناسب
و آن چهار حصه دوا را درین چهار عدد پاچک بدارند و بر هر پاچک پاچکی دیگر صاف کرده بر نهند همچو سر پوش پس انقدر
یکدست عمقاً دور احفر کنند و دران حفر پاچک دشتی هر قدر که در آید پر کنند و در وسط این پاچکهای این چهار عدد
پاچک را که دوا در وست بدارند و آتش دهند تا چهار پاس و چون سرد شود بیرون آرند و یکدام قند و شورهٔ دیگر
با این ابرک ضم ساخته بطریق مذکور آتش دهند همچنان سه چهار بار آتش دهند و هر بار قند و شوره تجدید آمیزند بعده
ابرک که سپید شده باشد بگیرند و بکار برند خوراک دو برنج برای هر مرض در هر چه مناسب اوست بدهند فائده
طریق کجلی کردن سیماب و گندهک هر دو را در ظرف آهن تا سه روز کهرل کنند نقلابی استزاج چیزی دیگر فائده
ترکیب نوره که موی را ستره باشد چونه آب نارسیده چهار دام هرتال ساده یکدام هر یک جدا بسایند همچو سرمه پس
در ظرفی چونه اندازند و آب بر سر وی ریزند تا جوش زند و چون میل بسردی نماید و هنوز بالکل سرد نشده باشد بلکه نیم گرم
بود که هرتال در وی آمیزند و بموجب حل نمایند و لیپ کنند و متفحص باشند هر گاه از ناخن بنگرند که موی از جای منحنی شده
فی الفور بشویند باب گرم و بالای وی روغن کنجد بمالند و بدانکه اگر دران ½ دانیم دام کپور کچری و سه ماشه کافور چینیه

و سپیدی تخم مرغ بیامیزند و نوره را خوشبو کند و پوشیده نماند که نوره را همان ساعت که بسازند بکار برند که چون دیر بماند اثر نکند. **فائده** در طریق صاف کردن تنباکو شیر گاو بجوشانند و تنباکو در آن آویزند پس چون بسیار جوشد شیر را بر تابند و زیر ده انداز ند **طریق** اصلاح جا الگوته مغز جا الگوته را بگیرند و در پارچه بندند و بیارند سبوی گلی و سرگین گاو و در آن اندازند و اگر سرگین ماتیت نداشته باشد آب نیز اندازند و آنرا که در پارچه بسته اند در این سبوی پر کرده سرگین اندازند و زیر وی آتش کنند یکروز ساعت پس بر آورده و شسته در ادویه آمیزند **فائده** در فوائد عرق گوگرد که گرم است و اشتهای طعام آورد و باد را تحلیل نماید و اگر با افشرده عرق گل بخورند بلغم را قطع نماید و اگر بعرق بهراج یعنی بید مشک تشرب کنند غلبه صفرا را تسکین نماید و قوت معده دهد و کرم شکم را محکم سازد و اگر بر بهق و برص مالند زائل شود و اگر قرنفل یا دارچینی یا جوز بوا را در این عرق تر نموده خشک کنند و بکار دارند قوت باه و باصره را زیاده کند و جمیع امراض بلغم و خون و فالج و تشنج و درد معده را نافع بود و این فائده از کتاب خواص حکیم صالح مرقوم شده و ایضا اگر بر دندان که درد کند قدری الذین بگذارند درد آن فی الفور ساکن شود و لیکن احتیاط باید که بدندان سالم نرسد که باعث تفتت است و برای جرب و خارش مالیدن بار وغن آمیخته یا بدون آن مفید است **فائده** آب از بینی کشیدن باید که بوقت صبح بکشند اول آهسته آهسته استعمال نمایند و زیاده از یا نزده ایام نکشند روزی که باران باشد موقوف کنند و نفع او نسبت امراضی که از یبوست و گرمی رود به نافع باشد و صاحب مزاج حار را نشاید که بر امتلا کشد بلکه بر ناشتا کشیدن مناسب است از جهت مقاومت کردن سردی آب با گرمی معده و بلغمی المزاج را در ایام سرد کشیدن نیک نبود و اگر ضرورت شود آب فاتر کشند تاریکی چشم که از صفرا و یبوست بود دفع کند و صاحب زکام حار را نافع بود و از بعضی مردم که استعمال کرده اند مسموع شده که اشتهای طعام آورد و نفخ معده را مفید بود **فائده** سیماب بر سر مالیدن باید که نسبت از شش ماه از دو حبه تا یک دانگ بمالد موی تارک سترده یک خفیف زده تا این چیزی یار کرده لهذا بلغمی مزاج بالعاب شو غل بمالد و صفراوی بالعاب اسبغول و گویند که نشاط آورد و جوانی بر باد دارد و اما تجاطر احقر می آید که چون گرم و محرق است امراض سوداویه مثل تیرغش و نسیان در زکام بلغمی و امثال آنرا مفید باشد چنانچه بنده در مثل این امراض بکار برده و خالی از نفع ندیده لهذا اینجا قلمی شد **زنده کردن طلای کشته** طلای خاک شده را در بوته نهاده بر آتش گرم کنند و بعد گرم شدن اگر یک تولہ طلای کشته باشد یک حبه سرب اندازند طلا زنده شود **زنده کردن جسته کشته** و جز آن ما ء الحیات خورد که عبارت از روغن سیاه گاو شهد است آنقدر در خاکستر جست اندازند که غلوله شود و پس در بوته آهنی نهند و بر آتش گذارند زنده شود **زنده کردن قلعی**

دیگر از شیر گاو پر کنند و پتیلا گ... را بالای شیر معلق در هوا بیاویزند و از سر پوش بند کنند که همه بخارات شیر در پتیلا گ... رسد پس آورده استعمال سازند ...

خاکستر قلعی در کمچه آهنی انداخته قدری تیل کنجد یا روغن تلخ و اندکی نوشادر انداززند و بر آتش نهند زنده شود ❊ طریق ساختن بوتهها ❊ بوته هندی ❊ بیار د گل کلال نیم آثار گوگل یکدام انگشت دو دام نمک سانبهر یک و نیم دام پنبه کهنه یا پارچه کهنه مقدار یک سرگین گاو اندکی بوته یونانی گل کلال انگشت نمک سانبهر موی سر آدمی موی بز برگ تنبول پنبه کهنه یا پارچه کهنه پوست شالی خام پوست شالی بریان بوته مهوسان گل کلال گل ملتانی کهری بان چارپائی کهنه مقراض زده انگشت موی بز پنبه کهنه طریق گذاشتن افیون ❊ بیارد جایفل یک حصه کونپل درخت ارنڈ دو حصه هر دو را سائیده حبها سازند بقدر موازنه که افیون میخورده همان وقت یک حبه میخورده باشد طریق دیگر در گذاشتن افیون ❊ بیخ کنیر سفید الطریق صندل سائیده سه درم بابچی آس کرده شش درم اسپند سوختنی دوازده درم برگ کنیر بیست و چهار درم حلبه چهل و هشت درم کوفته بیخته بقدر یکدرم حب بندند و اگر کسی یکدرم افیون میخورده باشد سه درم ازین بخورد طریق صاف کردن افیون که در خوردن کم مضرت و بی بدل میشود بیارد افیون اول کوزه در آب گرم حل شود دیگ سیر شیر گاو چهار آثار شیر را گرم کرده افیون دران حل کنند بعده از پارچه صاف نمائیده قوام کنند چون بحد قوام رسد روغن گاو یا روغن بادام پاو آثار گرم نموده داخل قوام نموده حل کنند تا همه روغن جذب شود بعده زعفران یکدام و عود قماری دو دام سائیده داخل ساخته خوب بر زنند و بمقدار نخود حبها بسته بدارد و اگر بجای عود عنبر اشهب آمیزد بهتر است و بعضی افیون را با آب ادرک تر کنند و هر قدر که افیون باشد باید که صد مرتبه او در آب ادرک صلایه کنند در ده دوازده روز تمام میشود و پس قرص ساخته در ظرف گلی سرش پوشیده در روز یکشنبه زیر زمین دفن کنند و روز یکشنبه آینده برآورده بکار برند نفع بلا مضرت کنند طریق سپید ساختن تنباکو که سبزی او مائل بسپیدی گردد تنباکو سبز را در ظرفی مشبک مثل غربال باشد انداخته زیر او کبریت بخور نمایند که راه مشبکه بخار آن به تنباکو رسد و بهتر است که درپوشیده باشند تا همه اجزا او بخار رسد که تنباکو مثل شکر سپید میشود نوع دیگر بیارد تنباکو سبز بوزن نیم و سیر شاهی بست لوبان نیم ماشه ساجی سپید یکماشه صندل سپید سائیده دو ماشه مجموع باهم کوفته بیخته بیامیزند سپید میاید تدبیر استعمال تنباکو اندک اندک از خالص آن بخورند و بتدریج زیاده سازند چنانچه در مدتهای مدید از روی عادت بمقدار معتاد او برسد و چون معتاد شود بمضرت نکند و قوت بخشد و احتیاط درین باب آنست که اوالاسم تریاقی بکشند و آنرا عادت کنند و بعده اندک اندک از و تریاقی آن کم میکنند چنانکه عادت بران رسیده باشد که در خالص آن شروع توان کردن و استعمال آن مطلقا همه روز مزیل جمیع امراض بارده و مبهی است و مباشر آنرا تناول طعام چرب لازم

طریق خوردن زرنیخ اگر راست کنند در مدت دو سال قولنج کهنه و سرعت انزال و لاغری و قلت اشتهای طعام و سوء هضم و سستی اعضا و مقدمات مالیخولیا را نفع دهد و بدن فربه کند، طریق چنان است که بسبیل تدریج از اقل با کثر روند بی مخالطت و آنرا به قدر ماشی یا عدسی شروع کنند و تا دو هفته همین قدر هر روز ناشتا فرو برند و بعد از این هر هفته یک عدس اضافه کنند تا چنان شود که در مدت دو سال بیک درم رسد و از این قدر زیاده ننمایند و زرنیخ زرد و حجر غیر ورق بدین تدبیر مخصوص است و بعضی جهت احتیاط هلیله سیاه را که مصلح اوست برابر آن سحق کرده میخورند و از قدر نخود کیسنند و در دو سال بقدر دو درم رسانند و بر همان قدر قرار دهند و اگر آخر با هلیله را کم نمایند بتدریج تا که زرنیخ خالص عادت شود و نفع آن بیشتر خواهد بود و در هنگام استعمال او از لبنیات و خضریات و اغذیه ناخوش احتیاط لازم است و شیرینی نخورند **طریق خوردن سم الفار** نیز بتدریج از مقدار ماشی ابتدا کنند و در دو سال به نیم درم رسانند و پرهیز بدستور زرنیخ است و کذا نفع او

باب اندر امراض سر

فصل در صداع یعنی درد سر اگر بادی است تنقیه باید کرد و اگر سادج است تعدیل نمایند **صنعت شقیقه** یعنی درد نیم سر را مفید است اطریفل کشنیز یکتوله ایارج فیقرا سه ماشه بهم آمیخته وقت خواب فرو برند و **دیگر** آب دو آثار خرما چهار عدد بجوشانند تا آب بسوزد و در هنگام جوشیدن بکفچه میگردانیده باشند پس سرد کرده بنوشند شقیقه که وقت گرمی آفتاب غلبه کند دور شود **طلائیکه** درد سر زمن دور کند سنبل هندی دار چینی گل محکمند پوست بیخ ارند افیون زعفران برنج ساٹهی کچله مساوی بستانند و باریک سازند و کچله را بآب بسایند و کبیر را زیر آتش بقدری کوفته میشود پس بآب بر سر طلا نمایند و خشک شدن ندهند **طلای دیگر** با لون بآب بسایند و بر پیشانی طلا نمایند و درد سر کهنه که از هفته بالا لازم باشد در یک پاس دفع شود **روغنی** که در این باب مجرب است بدهاکهه صندل سپید میل دراز کنول گٹه ملٹهی هر یک یکدرم شیره آمله یک آثار روغن کنجد شانزده درم ادویه را کوفته با شیره آمله در روغن بجوشانند تا که روغن بماند و بدانکه اگر آمله تر باشد آنها را افشرده آب بستانند و اگر خشک باشد جوش داده آب او بگیرند و روغن را بر سر بمالند مجرب است **دوائیکه** شقیقه را دور کند شیره ادرک یا زنجبیل و شهد با اندکی شیر آمیخته سه قطره در بینی بچکانند و در روی آفتاب نشینند **دیگر** که شقیقه را مجرب است سمند پهل با سیسایند و دو قطره صباحی در سوراخ بینی بچکانند و باید که مریض آزاد کشد تا به نهایت بینی رسد

۵۲

وطریق آنست که اگر درد بطرف راست بود در سوراخ چپ چکانند و اگر بطرف چپ باشد در سوراخ راست یکبار چکانیدن دو سه قطره کفایت کند و بار حاجت نیفتد دیگر آشیانه گنجشک بآب سائیده بر سر طلا کنند و دو سه قطره در بینی چکانند دیگر سونتهه بیخ ارنڈ صندل سفید هر سه بآب سائیده بر سر طلا کنند دیگر که شقیقه را سود دارد برگ اکهه بروغن چرب ساخته اندکی گرم کنند و بدست بمالند و دو سه قطره در هر دو سوراخ بینی چکانند عطسه بسیار خواهد آورد و درد شقیقه دفع شود اگرچه کهنه باشد دیگر سپند بروغن کنجد بریان کرده بدارند همان روغن هر روز بمالند پس روبآفتاب بنشینند یا بآتش گرم کنند و سپند چهار درم اگر باشد بروغن کنجد نیم آثار باید خوب بسوزند و بکار برند دیگر زعفران بیدانجیر هر دو را بمقداری سائیده نام هند شقیقه دفع شود اگرچه کهنه باشد

سعوطی

که دماغ را پاک کند و رطوبت بسیار آرد گل خبیلی سه عدد در روغن بمالند و در بینی چکانند **نفوخی** که نزله را باز دارد تنباکو سورتی یا بغدادی یا فرنگی یک درم زعفران یک ماشه قرنفل هفت عدد کوفته بحریره اندکی از آن در بینی کشند **شمومی** که رطوبت بسیار آرد زیره و قان اسود و بهر مبدال بو بنید **شمومی** که در یک لحظه زکام را پاره سازد و نشف رطوبات نماید قرنشادر و چونه بهم مالیده ببویند ساعتا بعد ساعة **سعوطی** که برای ازاله خشکی دماغ و کندی که در زبان معروف ست نفع دارد و تازگی دل و قوت باصره را سود دارد نکهه نصف الاتجی کلان دو دانه الاتجی خرد دو دانه زعفران تبرکی مرچ ربع درب بونده آن مقدار که کوفته از وی شیره کشند دیدادران آمیزند آن جمله ادویه را از شیره درب بینی نگاه گره دار که معروفست باریک بسایند و در هر دو سوراخ بینی دو سه قطره بچکانند قبل از طلوع آفتاب تا سه روز بعمل آرند دیگر در علاج ضعف دماغ اگر گوشت ماکیان مدام خورند دماغ را زیاده کند و عقل بیفزاید دیگر خوردن گوشت دراج دماغ را زیاده کند دیگر خوردن زعفران مقوی دل و دماغ نیز بود و شربتی از وی نیم درم بود تا یک درم دیگر بوئیدن سفرجل مقوی دماغ گرم بود دیگر سنبل الطیب هر روز یک درم بآب سرد بیاشامد مقوی دماغ سرد بود دیگر قرنفل مقوی دماغ سرد بود اگر سماق را بآب سرد بیاشامند مقوی دماغ گرم بود از خوردن شیر دماغ بیفزاید دیگر بوئیدن و طلا کردن گلاب مقوی دماغ شود دیگر بوئیدن گل سرخ تازه مقوی دماغ سرد بود دیگر بوئیدن و اشامیدن مشک مقوی دماغ بود و مقدار بخورد از وی قیراطی بود دیگر بوئیدن یاسمین مقوی دماغ سرد بود و ریاح غلیظ که در دماغ بود تحلیل دهد دیگر مغز سر گوسفند سیاه تازه چند روز در روغن بریان کنند و با نمک سفید بخورند و همان روغن

کہ سر مالند دماغ خالی شده بقوت اصلی خود آید **فصل** در بر آمدن قروح و ابلہ در سر کہ آنرا سعفہ گویند برگ نرم انجیر کوبیده با نمک آمیختہ بر سر مالند و ضماد سازند **دیگر** قفل و آنکہ در شیره جینه و برگ نیم ہست در باب جراحت مذکور شد **دیگر** مرچ در روغن بسوزند و سائیده و بجای قروح سر دواده دور شود **دیگر** برای سعفہ مجربست فلفل و حنا و مرده سنگ و مازو پوست انار و زرد چوب از ہر یک سہ درم کوفتہ بیختہ موم سفید یکدام با دو چہار دام روغن گل و چہار دام سرکہ گداختہ و جملہ را یکجا نموده مرہم سازند و بمالند دفع گردد **دیگر** بیارند تخم پنوار و دیگر تنہ شاخ کنوار و آنرا بشگافند و پنوار اندرون وی بنہند چنانچہ برابر منبسط شود پس باز کنوار را درہم کرده پس بر شاخ کنوار لتہ تر کرده و آب در پیچند و در موضع تر دارند تا سہ روز پس بکشایند و تمام پنوار را بر گیرند و باریک سایند آن پنوار را با جبرات چکہ آمیختہ بر سر بمالند و سہ چہار گھڑی بدارند پس با آب گرم بشویند روزی دو بار استعمال نمایند بکرم الہی در دو سہ روز تمام سر را از قروح و آبلہ پاک میسازد **فائده** پوست انار کشنیز خشک مرده سنگ زرد چوب ہلیلہ سوختہ جملہ را باریک ساختہ بر قروح پاشند **دیگر** سم اسپ سوختہ با روغن کنجد آمیختہ بمالند **دیگر** روغن کنجد یا روغن سرشف کہ درین روغن ہا اچار انبہ کرده باشند بر سر مالند قروح و اورام خبیثہ سرکہ ہیچ دارو بہ نشود ازین بہ گردد **دیگر** کچلا پلاس پاپڑه و زیره سفید برشتہ در روغن بسوزند و بسنگ بسایند تا مرہم شود و بکار برند در قروح سر مجربست **دیگر** خردل یعنی رائی نیم بریان کنند و باریک بسایند و بروغن کنجد آمیزند و روزی دو سہ بار بر قروح سر مالند مجربست **فصل** در علاج ام الصبیان کہ قسمی از صرع ست بگیرند دل گھوس و آنرا ہفت قطعہ کنند و ہر قطعہ بروز یکشنبہ بریان کرده بخورانند تا ہفت یکشنبہ ہمچنان کنند صرع کہنہ دور شود و گھوس حیوانی مشہورست مانند موش اما از موش بغایت کلان میباشد و بر بدن وی موی بسیار میباشند و در سوراخ دیوار ہا ہمچو موش سکونت دارد **دیگر** گوشت گلہری نیز مفیدست بریان کرده بدہند قدری صرع کہنہ دور شود **دیگر** پلاس پاپڑه اندکی در آب بسایند و در بینی چکانند مصروع بحال آید **دیگر** عود دار کہ بہندی گویند نیم تنگہ یا دانگی بحسب سن وسال در شیر مادر بدہند کودک مصروع را و صاحب اختیارات از مشایخ نقل کند کہ طفلی چہارده شبانروز ام الصبیان داشت و یکزمان خالی از ان حالت نبود بدین دوا صحت یافت **دیگر** مہره مرجان در آتش سرخ کنند و مابین حاجبین داغ دہند مجربست و برازین علاجی نیست **دیگر** گوش خر روز یکشنبہ ببرند و بخون وی پارچہ آلوده دارند و عند الحاجت قدری ازان در آب بشویند و در حلق فرو ریزند و اگر تازه دادن اتفاق افتد بہترست و خون گوش خرگوش نیز ہمین عمل کند **دیگر** گوشت ابن عرس

که بهندی نیوله گویند بریان کرده بخورانند. **دیگر** دو قطعه بند که در بازوها میباشد بگیرند و در خون کشمل که مشهور است [illegible] بینی مصروع و رد کنند همین که در واین خواهد رسید عطسه خواهد زد و کرم از بینی خواهد افتاد و در همان ساعت بر خواهد شد **دیگر** روز یکشنبه و قتیکه مرده را سوخته باشند نان دران آتش بزند و چون پخته شود گرفته برگردند و عقب نه بینند پس آن نان را اندک اندک بمصروع بخورانند در چند روز صرع دفع شود **دیگر** که صرع اطفال ... اطفال را در سه روز نفع تمام بخشد بگیرند استخوان سر آدمی که سوخته نباشد و آنرا چندان بسایند که همچو سرمه شود و پس دو درم ازان نهار بخورانند تا سه روز و اغلب آنست که باز عود نکند اگر احیانا کند باید هفت نرگس کنده بگیرند و با اندکی آب بسایند و در بینی بچکانند که بعون الله باز نشود **دیگر** عرق ناگوش فیل است در شیشه گیرند و نگاه دارند و هنگام ظهور صرع به آب تر کنند و دو سه قطره در بینی بچکانند مصروع را سود دارد **دیگر** نافه [illegible] و آرد جو لیمو که انگوری رشته خمیر کنند و شمار سازند **معجونیکه** اطبای گیلان جهت سلطان محمد ساخته اند که صرع پیدا کرده بود ساخته اند صفت پوست هلیله کابلی تربد زنجبیل [illegible] عود و فادزهر هریکی سه مثقال اسطوخودوس یک مثقال هلیله سیاه آمله هر یک شش مثقال دارچینی چهار مثقال روغن بادام پنج مثقال عسل سه چند معجون سازند بعد چهل روز بکار برند شربتی یک مثقال **فصل** در شکسته [illegible] که مشهور است بگیرند و فسرادل و بهیدان [illegible] که چوب متعارف است بستانند و کوفته بیخته بمقدار یک حب بندند و سکته و بیهوش را سه عدد و بدهند با شیره ادرک سائیده و اگر از نهایت بیهوشی فرو بردن نتواند آنرا بسایند با شیره ادرک و بر بن دندان و کام و حلق بمالند که بهوش آید پس بخورانند. **فصل** اندر تدبیر سهر یعنی بیداری مفرط افیون بمقدار کرسنه یعنی مونهه بخورانند خواب آرد و بوئیدن افیون نیز مفید است و خوردن بادام و سنبل و فلفل و خوردن خشخاش سود دارد و روغن بادام و روغن کدو در بینی چکانیدن و بر سر مالیدن نافع است و آب پیاز سفید و آب [illegible] یکجا کرده بخورند خواب آرد و آبهای مذکوره اگر حرارت باشد بتوان داد و هر دو آب تا دو تولہ هم توان داد و پوست خشخاش مقدار سه ماشه در آب تر کنند چهار پاس و آن آب بنوشند و ثفل آنرا کوفته بر تارک گذارند خواب آرد **حیله** هرکه را خواب نیاید باید که کسی چراغ روشن کرده در بازار رود و بطریق جستن چیزی گم شده بجوید و هرگاه کسی پرسد که چه میجوئی بگوید خواب را میجویم پس چراغ را همان زمان بکشد و برگشته بخانه آید باذن الله مریض خواب کند
فصل در درد سر صندل سفید بگلاب سائیده دو مثقال تا سه روز بنوشانند و دست و پای [illegible] بیخ بید انجیر ترسازند مجرب است **فصل** در نسیان [illegible] مصطگی [illegible] ناشته بخورند حفظ بیفزاید و [illegible] سعد زنجبیل هریک دو درم کوفته بیخته با مویز دانه بیرون کرده بسرشند و هر روز دو درم بخورند **دیگر** [illegible]

مویز دانه بیرون کرده سعد و لسان و کرجله برابر کوفته دو مثقال میخورده باشند بعد از دوم ریاضت و قلت غذا و پرهیز
بر چه پیش شنود یاد گیرد و این معجون را امام شافعی رحمة الله مداومت داشتند **دیگر** علاج نسیان تیزی ذهن کندر اگر
نیم درم بلادر هر روز بخورند جهت نسیان بغایت مفیدست و جمیع علل بارده دماغی را نافع ست **دیگر** اگر
یک درم دار چینی هر روز تناول نمایند نسیان را دور و ذهن را تیز کند **دیگر** اگر دو درم زنجبیل هر روز تناول نمایند
حفظ بیفزاید **فصل** در منومات و مسهرات تخم کاهو مغز انبج افیون اشخاش کاهو کنجد کوفته بیخته ... خشخاش
بر پیشانی طلا کنند خواب خوش آرد فلفل گرد در وقت خواب با لعاب دهن به سیب سوده در چشم کشند اصلا
خواب نیاید **دیگر** فلفل گرد و نمک سنگ زردچوب هر سه را برابر کوفته بیخته چند روز متواتر بخورند غلبه خواب
دفع شود **فصل** اندر امراض بینی **ادویه رعاف** سرگین خر بفشرند و قطره چند در بینی چکانند خون
باز ایستد **دیگر** سرش را اگر از موی بسترند و پارچه طویل طلا نمایند پس یکی از سر بینی تا تارک سر کشند و دوم از
یک بناگوش تا بناگوش دوم چنانچه بر سر مثل صلیب محیط شود هرگاه خون باز ایستد و خشک شود قطره
روغن زرد خادمه که از گاو بود در بینی چکانند تا چون از معاودت خون خاطر جمع شود بار دیگر با آب تر کنند
و فرود آرند از سر **دیگر** گلنار خورد با آب بسایند و بر تارک ضماد سازند **دیگر** آرد نخود با آب خمیر کرده
بر تارک نهند **فائده** هرگاه خون از بینی بر آید و تب بوده باشد فهمیده بند کنند زیرا که صبح خون بینی که
از بحران باشد ممنوع ست مگر چون مفرط شود و خوف غشی پدید آید **دیگر** شیاف مرکب از سیاه دانه بریان
نوشادر هر یک دو مثقال زنجبیل سه مثقال همه را کوفته بیخته بقدر حاجت شیره انگوری امتزاج کرده
و در پارچه بسته مو بینند نزله و زکام دفع شود **فصل** اندر امراض چشم بدانکه چشم افضل ترین اعضاست
هر مرضی که در وی افتد علاج وی زود باید کرد و گفته هر جاهل بچشم المرمد دوا نباید اگر سخت و چون چشم درد آید
تا منقیه کرده نشود چشم را هیچ دوا نباید کرد و بالجمله این مقدمه در کتب مشکاوله مضبوط است و در طب اکبر
که تالیف فقیر ست بتفصیل این مقدمه را بیان کرده ام اما در اینجا دوائی چند برای ضعف بصارت و درد و
سباحن و مانند آن گفته می آید **صفت** سرمه سیاه یک تولة سنگ بصری نیم تولة قرنفل شانزده عدد الاچی
خورد شانزده عدد دانه الاچی دانه بستانند و جمله را در گلاب کهرل کنند پس حب بسته بدارند بر آب نخود و عند الحاجت
در چشم کشند در اکثر امراض چشم مفیدست چنانچه خارش و دمعه و مانند آن **دوائی** که باصره را قوت دهد
و اکثر امراض چشم را مفیدست اگر بدانند نمک سنگ سفید و باریک بسایند و زردچوب مقدار یک ثلث آن زرد کنند

آمیزند و بکار برند **دیگر** که بشارت رفته سجال آرد و جاله و سبوله و ابتدای نزول را سود دهد صفته بادام یک عدد بهشکری
مقدار دو نخود و افیون مقدار یک نخود و لیمون کاغذی دو عدد بهلا وه را السور نزاد د دران نشاند در تخت
شود و خاکستر نیز نشود و پس بهر سه وار و را در سنگ تا به که صاف کرده باشند با آب لیمون که اندک اندک می انداخته باشند
بدسته آهن بسایند تا آب جرد و لیمون صرف شود پس در ظرف چینی بدارند و هرگاه بکار برند با آب بسایند و بچشم کشند
و چشم پوشیده و سبوله چشم همیگیرد امند تا آب بسیار بر آید **دیگر** دوای درد چشم هرچشمی که باشد زیره سفید بوده
بهشکری مساوی کوفته بیخته و با مغز کنواره ملطوخ کرده پوتلی سازند و هر ساعت در چشم بمالند و اگر شبها این دوا را
در پارچه گسترده و بر چشم گذاشته بخوابند و در روز همان عمل پوتلی کنند در یک دو روز درد زائل شود که بسته روزنمی کشد
صفت دیگر دوائیکه جمیع امراض چشم را مفید است و دماغ را پاک کند و نزول الماء مبتدی و خیالات و گل چشم
را سود دهد مجرب است صفته هلیله کابلی هشت دام بلیله چهار دام آمله شانزده دام سنگ اول هشت دام آهن
کشته چهار دام ملهٹی هشت دام پیپل دو دام سنبل الطیب دو دام نمک سنگ دو دام همه ادویه یک یک بسایند برابر
همه شکر آمیزند و از روغن زرد چرب نمایند و با شهد خالص بیامیزند و موازنه نیم دام یا کم و بیش بحسب حال مریض
بخورند و این ترکیب را دوا و سامرت گویند **دیگر** هلیله دو دام بلیله چهار دام آمله هشت دام مصری هفت دام ملهٹی
یکدام پیپل یکدام نمک سنگ یکدام سنبل الطیب یکدام همه را بسایند و باز روغن زرد چرب سازند و با شهد تمام
حب بسته بخورند موازنه نیم دام و این ترکیب را دسا امرت گویند **صفت** دوائیکه چشم را روشن کند و تمام چرک
از وی دور سازد و نگیرند مغز خسته هلیله مغز خسته بلیله و آمله مقشر و دارچینی و سنگ بصری و ملهٹی مساوی بستانند
و بسایند و با آب سرد یا گلاب حب ببندند وقت خواب از آب سرد سائیده در چشم کشند **دیگر** سرمه مار و گژدم
که تاریکی چشم را مطلقاً زائل کند و نابینائی بالکل میبرد و از جمله غرائب است آنکه مردمک ترشیده را چه سازد بسیار رند
شیرگاو کثیر المقدار و بجوشانند تا نصف بماند و آنرا در سبو کنند و یک مار سیاه در ان اندازند و چهار گژدم کوفته
نیز اندازند و سر سبو مهر نمایند و بدست کسی دهند و بدارند تا مار و گژدم بگدازد آنگاه سر سبو بگشایند و استخوانهای مار
بیرون اندازند پس از ان شیر مسکه کشیده بدارند و بعده بیارند یک خروس و پاره سقمونیا سائیده او را خورانند
تا شکم برآید پس روز دوم آن مسکه با آرد خروس را بخورانند و هر سنجالی که از و حاصل شود آنرا در حقه نگاه دارند
و در چشم کشند عند الحاجت قدری از ان **دیگر** از طب فیروز شاهی نافع تفاوت نظر مفردات هلیله فلفل گرد
فلفل دراز آمده و دارچینی سنگ بصری ملهٹی برابر بآب سرد سائیده بقدر گنجشک گنجی حب سازند و در سایه خشک کنند

بوقت حاجت یکی از ان بآب سرد حل کرده هنگام خواب بچشم کشند و بگاه بآب سرد بشویند دیگر تجربه
شخصی که از عارضه چشم نابینا شده بود و پس از عهد بعید اتفاق ملاقات افتاد و آنقدر بصارت داشت که کتابت
بنگرد و چون استفسار سبب این رفت ظلام ساخت که یک مثقال برگ سنبهالو خشک ساخته بالمناصفه با نبات
بطریق متعارف دو دام بخوردم از مواظبت آن بینا شدم عجب است دیگر سفوف مقوی بصر مجرب
دارا شکوهی نوشته هر شب بوقت خواب دو درم بادیان با دو درم نبات کوفته بخورد از ضعف بصر ایمن گردد
و بفضل الهی هرگز بعلت کوری مبتلا نشود دیگر سفوف آمله تازه پوست آمله در سایه خشک کرده در شیره
جوشانند و سفوف کرده و یک هفته یکدرم با شهد بخورند دیگر خاکستر بیخ آمله بآب سائیده متواتر گرد چشم مالند
رفتن مژه و خارش چشم را سودمند بود دیگر آب پیاز سفید و شهد مساوی ممزوج ساخته وقت خفتن در چشم
کشند جمیع علتها را نافع آید دیگر حب چشم را سپید و جارو صبر حضض یکی پوست هلیله زرد و شیاف مامیثا
مساوی کوفته بحبه اکتحال نمایند دیگر مطبوخ قنطوریون منع نزول الماء الی العین دیگر قنطوریون دقیق
سه درم ترمس مرضوض سه درم بسفایج مرضوض هفت درم مویز منقی سه درم حلبه را در صد و پنجاه درم آب
بجوشانند تا سوم حصه بماند با یک مثقال ایارج فیقرا آمیخته هر هفته یکبار بنوشند دیگر کانت امرأة قد ضعفت
بصرها بحیث لا تمشی الا بالقائدة فامرها صاحب الکتاب الرحمة ان یدهن بالزیت ستة ایام و تجتنب نا تحسا
فی راسها و بدنها و تغتذی بخبز الحنطة ولبن ابن معنا فالیه القند الفانیه ففعلت ذلک فنیر جمیع اثاث البیت
و لیدهن بالزیت خصوصا لمن ضعف بصره من الیبوسة کان له تاثیر عظیم و نافع من ضعف البصر دوای که
نزول الماء را سود دارد و شیاف سازند و در چشم کشند و بهترین علاج در ابتدای این مرض کلدا دن است بر صدغین
اینجا که شریانی که متصل بسر گوش دیگر برای نزول الماء نر بلی که کنگ بچل گویند در شهد سائیده در چشم
کشند دیگر کدام از چشم را انبات مفید است گشته و پشکری بریان کرده مساوی بسایند و سرمه
سازند در چشم کشند دیگر کره بلک را با زبان و هلیله سیاه که زنگی هر گویند با آب یا گلاب بسایند و الفجر در چشم کشند
دیگر مشیره و گیسو گیقطره در چشم چکانند تیز اشک بند دمعه و سرخی و گرمی دور شود دیگر بهوله و جاله و کده و زنگ که
دور کند و در سرمه آنچه معین است انجو بمسین روشن سازد مجرب است و از اسرار است بیخ گیاهی کلان بآب لیمون
سائیده در چشم کشند دوای دمعه عینی و تیلکه را مجرب است و نزول الماء و بیاض و دیگر امراض را نیز مفید است
قنفل گرد دیگر زیره و پوست سیاه که بالای او است خراشیده دور کنند و مغز تخم سرس نیز موزون فلفل نمکو کرسنانه

و هر دو را جدا بسایند باریک و با عسل خالص آمیزند و اگر خواهند معجون حب سازند و در چشم بکار برند با عسل یا با آب حل کرده

دوائی که سرخی چشم دفع کند مشتی قدری بسایند و پنبه بدان آلوده بر پلک چشم بدارند **دیگر** کهنه با گلاب یا آب بالا بر

بند و صبح و شام در چشم کشند در دو سه روز ناخنه بالکل زائل شود **دوائی** که چون چشم بواسطه حدت آفتاب در گرمی

سر درد آمده بکار برند بلیله زرد و زرک دو توله دو سه برگ نیم با هم بکوبند و بیامیزند و دوا را در گل گیرند و در آتش نهند چنانچه گل

سرخ شود آنگاه از گل بر آورند و بدارند و وقت حاجت قدری در چشم کشند تاریکی و غبار برود و منفعت پدید آید **دیگر**

اگر کسی به سیل و دام و سیل طلا هر روز در چشم کشد نور بصر بیفزاید مجرب است **دوائی** که درد چشم فرو نشاند آب برگ کتائی

در چشم کشد درد فوراً بایستد و اگر برگ او را بندی سازد و بر چشم بندد نیز صحت یابد **دیگر** که چرک چشم را دور کند مغز مسله

با شیر عورت بسائیده هر روز در چشم کشند **فائده** برگ پنبه در روغن بجوشانند و بر پشت چشم بندند درد زائل کند **دیگر**

صفت کحل عجیب فی قطع الدموع والرطوبة مجرب اذا المکن ... بلیلج کابلیه ویلبس علیها العجین و یشوی علی النار

فی تنور حتی یشوی العجین ثم یرد و ینزع العجین عنها و یسحق الا بلیلج مع وانق زعفران و یکتحل به فانه عجیب جلاء مجرب

دوا دمعه چاکسو مقشر کرده کوفته بیخته دو حصه سنگ بصری مروارید کف دریا مرجان اول توتیا شیر سوختنی

ملمی متوسط خورد از همه یکجا خوب بسائیده و با چاکسو آمیخته مثل سرمه در چشم کشند آب بالکل بایستد **دیگر** چرک گوش

روزی سه بار در چشم اندازند **دیگر** برای ناخنه آب کرفس و آب سماق در چشم کشند **دیگر** ناخنه را سرد

زعفران با آب بسایند و در چشم کشند **دیگر** نوشادر بگیرند و سر او بسیجو قلم تراشند باریک و از آن سر جوالی ناخنه را

اندک اندک حرکت همیدهند روزی دو سه بار تا چند روز تمام ناخنه جمع شده دور شود **دیگر** ناخنه و ... و گل چشم را

مفید است چوب نیم مقدار یک وجب بستانند و بکیسر دی کاواک سازند و اندران کاواک قدری ... اندکی جسته و یک

لوثی یعنی خرمهره مرکوز سازند پس در طشت پیول یعنی کانسی قدری سنگ بصری کوفته بیخته نهند و از ان طرف

چوب آنرا بسایند و آب لیمون همی اندازند نهایت تا سه روز باید مالید پس چوب ساخته بدارند و اگر در اثنای

سائیدن زهره ماهی روهو نیز داخل نمایند بهتر باشد و نزول الماء را نیز مفید است **دوائی** که گل چشم را دور کند

نبات با شیر پستان سائیده در چشم کشند **دیگر** که الضعف البصر نافع الزعفران اذا سحق بلبن امراة و اکتحل به یحد البصر

و قد اعرف ذلک لمن ضعف البصره و جدت النفع **دیگر** مغز تخم کدوی تلخ با روغن کنجد آمیخته در چشم کشند کحل قدیم

و جدید برود **دیگر** ترپسی با آب سائیده در چشم کشند **دیگر** که لبصر را قوت دهد و جاله و جمیع امراض چشم را مفید

است شهد خالص ده درم بول ... ده درم یا کتر بلیله پنج دام ترپهله را بسایند و با شهد خالص و بول ... آمیزند

۱۷

وچهار پاس برآرند پس بگیرند میلهای که از مس خالص ساخته باشند و آنرا سرخ کنند و در شیر سرد نمایند همین میان هفت نوبت کنند
پس میلها را آهسته برآرند و گاه گاه در چشم کشند تنها و باید که میل صاف باشد تا چشم را نخراشد دیگر که جاله را سرد
مصری سنگ بصری نیله تهوتهه بریان کرده پهتکری چیل سپید و بسیاری بگیرند کوفته بیخته سرمه سازند دیگر که
گل چشم یعنی پهوله را سود همه کف دریا با آب سرد سائیده طلا نمایند دیگر شاخ گوزن با شیر عورت سائیده در چشم کشند
چند روز متواتر دیگر همین عمل کند گل چنبیلی بگیرند و قدری سهاگه آمیز اوندی گویند از آن جدا سازند و در آن گلاب
قدری مصری آمیزند و صلایه نمایند و جدا ساخته برآرند و در چشم کشند دیگر که دهلکه را مجرب است چیزی که شب پره
یعنی چمگادر از دهن بیرون می اندازد بگیرند و با آب سائیده در سوراخ بینی که مخالف چشم دامعه بود دو سه قطره بچکانند یعنی
اگر دهلکه در چشم راست بود در سوراخ بینی چپ اندازند و اگر چپ باشد در راست و چمگادر یعنی بادر جانوری است
مشهور که با اشجار آویزان می باشد و بر تابکل مشهور است دیگر جهت روشنائی چشم هلیله فلفل گرد و دار بلیله
آمله دار چینی سنگ بصری ملٹهی هلیله زرد را برابر کوفته بیخته با آب سرد جهابسته در سایه خشک ساخته برآرند و با آب سرد
سائیده وقت خفتن در چشم کشند ضعف دفع کند نسخه دیگر که میر معین الدین امانت خان اکثری ساختند و همیشه مرا
که در چشم می افتند مفید است و جهت قوت بصارت بغایت نافع سرمه اصفهانی سه توله سنگ بصری یک توله مروارید
دو توله مامیران چینی شش ماشه ورق طلا چهار ماشه مرجان یک توله سه ماشه عنبر از طلا دوا را هشت روز با احتیاط
تمام اول آب هلیله بعد از آن بگلاب بر سنگ سماق یا چقماق صلایه نمایند و روز نهم اوراق طلا داخل باید ساخت و حفظ
باید کرد تا تمام نه روز شود نگهدارند و میل در چشم کشند و شرط است که در حال امتلای معده و نشا از مغیره باشد یعنی
در حالت سکر استعمال نه نمایند دیگر شعر زائد که بهندی پربال گویند موی فزونی را بر کنند خون کنه سگ و یا خون
کهٹمل بران مالند مجرب است و کهٹمل حیوان مشهور است که در سریره و دیوار ها می باشد و مردم را می گزد دیگر باد سبل را مجرب
و باد سبل آنست که چشم سرخ باشد و خارش کند و اشک رواں دو فشود و دیر ماند و آن علت مشهور است تخم بهیره
آمله هر یک سه دام پخته رس بانسه که گل او سپید باشد شیر و رس بهنگره سیاه هر یک دو دو دام ترپهله مذکور
را در دو سیر آب جوش کنند و قتیکه سه پاو دو دو دام آب بماند از پارچه صاف نموده علحده بدارند بعده تخم بهیره آمله
ملٹهی مجیٹه ستاور مغز کنول گٹه خس جراتیه فلفل گرد موٹهه دار هلد دست گلو دهنیا پوست درخت نیم هر یک دو دام
بگیرند و باریک کوفته در یک و نیم آثار روغن گاو آمیزند و طبیخ ترپهله و شیر مذکور و رس بانسه و بهنگره اضافه نمایند و بجوشانند
در دیگچه تا که روغن بماند و شیر با سوخته شود پس پالائیده بدارند و صبح بخورند اول روز یک دام دوم روز یک و نیم دام

سوم روز دو دام پس دو دام بادام بخورده باشند و قدری در چشم نیز کشند درده روز نفع تمام ظاهر شود و عجائب است باید که
در سه روز بخورد و رافع قبض نیز هست **فصل** در شب کوری یعنی رتوندی بصاحب این مرض هر صباح دو دام روغن گاو
بنوشانند و فلفل دراز و قرنفل در لعاب دهن آدمی سائیده اندکی در چشم کشند **دیگر** قطره از خون تازه خر در چشم چکانند
و فلفل دراز با جزات سائیده در چشم کشند **دیگر** کرم شب تاب که بهندی جگنی گویند شب یکشنبه با برگ تنبول بخورانند
دیگر فلفل دراز در شب میان جگر گوسپند بخلانند و بر آتش نهند که سوخته نشود و پس فلفل مذکور برآورده با شهد آمیخته
در چشم کشند **فصل** در پرپدن چشم بگیرند کاسیهل و جائفل در روغن جنبیلی سائیده بر پلک بمالند **دوائی** مرکب
با مهتی و پربال و بهوله و دهلکه و جاله و خارش و باد چشم را نفع دارد و در همه باب خوب است بگیرند جست دو دام و در
ظرف آهنی انداخته بر آتش گذارند تا آب شود و بعده آب ساگ بتهوه بگیرند و اندک اندک بران جست گداخته بچکانند
تا جست خاکستر شود و رنگ زرد و مائل بسپیدی متلون شود پس برآورده و باریک صلایه کرده در چشم کشند و مقدار انگشت
که دران تیار شده این دوا دو سیر است **دیگر** که بیاض چشم را اگرچه سطبر شده و دیده را پوشیده باشد بر طرف سازد
مجرب است پنبه دانه را بکوبند و مغز برآورده روغن کشند و دو دانگ کف دریا کوفته بیخته با یکدام روغن مذکور بسایند
و در چشم کشند و مداومت نمایند **دیگر** الملح اذا اغمس در همان ورش و نقع فی ماء حذب ساعتین ثم عصر و صفی
و قطر فی العین ثلث مرات نفع من البیاض و هذا مجرب **فصل** در رمد و دی است و سپیدی چشم آماس کند و نوعی
از رمد است که آنرا یونانیان ورد نج گویند و دی است که بکودکان بسیار افتد که باطن پلک یا سپیدی چشم یا هر دو نیز
آماسیده شوند و رنگ آماس همچون گل سرخ باشد و بدانکه اصل علاج فصد و جلاب است بحسب ماده و این دو در جمیع
حال همه مفید است لوده پهتکری مردار سنگ هلدی زیره از هر یک یکتانک افیون دو سرخ مرچ چهار عدد
تیله تهوتهه سه سرخ همه باریک ساخته در پارچه بندند و در آب سرد یا در آب گوکنار بمالند و بر چشم بر گردانند چنانچه
متعارف است **دیگر** بگیرند امچور یعنی انبه خشک و بر تابه بسته آهنی با آب بسایند اندک اندک تا همچو مسکه یکذات شود پس گرد
چشم طلا نمایند و اگر اندکی در چشم اندازند بهتر عمل کند اما بیخ سود و سپید هر دو بکیرد و اگر انبه سبز که کیری گویند کوفته ضماد
نمایند بهتر عمل کند مجرب است **دیگر** بگیرند لیمون کاغذی و سر وی ببرند و اندرون آنرا بنوک کارد به سند و تخمها
دور کنند پس اندکی افیون حل کرده در وی اندازند و بنوک کارد و یا مانند آن نیز فرو نشانند در لیمون بالای وی
سپس که سنگ فسیت در هند مشهور نیز اندازند و آنرا نیز بسایند قدری بکیرد توانند پس لیمون را بر آتش نهند تا جوش زند
پس پارچه بافته بر دهن این لیمون بگسترانند و از آن جانب نیم گرم بر چشم نهند و یکان قطره اندر چشم رفتن دهند

اگرچه بسیار زود آب بسیاری برآرد و زود دفع سرخی و درد بسیار زود و ورم را تخفیف میدهد **دیگر** پهتکری بریان روغن زرد که هفت آب شسته باشند آمیخته بر پلک مالند **دیگر** بگیرند انار دانه یعنی دانه انار ترش که خشک باشد و آنرا در آب بمالند و آب وی بستانند صاف کرده و دانگی افیون بمقدار دو چند یا چهار چند افیون پهتکری آمیخته سحق نمایند تا غلیظ شود و حبوب ساخته بدارند عند الحاجت بگلاب یا آب بسایند و بر چشم طلا سازند در نهایت مفید

دیگر درد چشم که از سبل یا دباشد و ورکند برگ نیم برگ املی برگ سرس زرد چوب پهتکری افیون هر یک نیم درم کوفته در پوتلی بندند و در آب بدارند و ساعت بساعت در چشم گشتند و آب او بچشم چکانند در یک شبانه روز زایل گردد درد را **دیگر** آنانکه چشم را بنشاند و برآمدن چشم را سود دهد هلیله کلان و سنگ بصری مساوی در آب یا گلاب بسایند و بر پلک چشم طلا نمایند **دیگر** برای درد چشم مجرب است افیون پهتکری بریان کرده بر تابه آهنی نهاده و ماشه آنچه بسایند با آب لیمون چند انکه سیاه شود و پس بر پشت چشم استعمال نمایند **دیگر** که سرخی چشم و درد آنرا اکر ره گوشه دریکیاس زرست دهد زرد چوب لوده پهتکری مرتبه مساوی نیم نیم تولد قرنفل یک عدد و شیره تر هندی که زرگران در ان زر و نقره صاف مینمایند و بسایند بقدر یکدو دیره مذکور در ان سرشته شود و ادویه کوفته بیخته در ان آمیزند و در پارچه بسته پوتلی سازند و در قدری آب بدارند و دو سه قطره در چشم چکانند و ساعت بساعت بر چشم بگردانند نخستین بار اثر گرم از چشم خواهد برآمد برآمدن دهند که عقب آن تخفیف است **دیگر** که سرخی و سوزش و آشوب چشم را سود دهد برگ انار بسایند و تکیه ساخته بر چشم بندند و اگر با گلاب سایند انفع باشد شیره تمر هندی بر چشم بستن همین عمل دارد **دیگر** دوا انکه سرخی چشم و درد آنرا نافع زنجبیل صندل سرخ زنگار هلیله زرد برابر گرفته در گلاب بسایند و بالای چشم طلا نمایند و قدری در چشم رفتن دهند آب سوزان بسیار رود و شفا یابد

باب در بیماری زبان و بن دندان و علاج اورام و درشتی و خشونت زبان

کرآنرا بهندی اچهر گویند اچهر مولی بیخ انتری مغز کرنجوه زیره سپید تواکبیر دانه الایچی کلان شاخ قورسته نیم کوفته گوندی آمیخته بلدی هر یک دو ماشه یا کم و زیاد و بحسب مریض بستانند و با آب بسایند و بمقدار نخود حبها آمیخته بنوشانند علی الصباح و اگر حرارت یار باشد آبی که آمله را در ان شب تر کرده باشند پیش از زین دارو یا عقب آن بنوشانند و آمله سائیده بر بدن بمالند **دیگر** مغز کرنجوه و نمک سنگ با آب لیمون بسایند و بر زبان بمالند تا از حب بسیار بر آید **دیگر** پهتکری گجراتی که سپید باشد باریک سائیده بر اچهر بمالند و دهن گشاده دارند تا رطوبت برون آید ✣

دیگر برگ انجیر دو نیم عدد ملیٹی نیم دام بیخ انبری نیم دام جمله را با آب بسایند و غرغره کنند **دیگر** ترپھله چوب کبیر خنیل ... برگ و شاخ بجوشانند و غرغره نمایند **دیگر** لوده گیرو مرچ هریک چهار ماشه پھٹکری ستا ماشه نیله تھوتھه دو ماشه باریک ساخته بر زبان بمالند صبح و شام بگیرم آنچه همین و بار گفایت کنند اما باید که بعد از دوا مالیدن از دو تولہ کاسنی شیره کشند و بنوشند اگر حاجت باشد والا فلا **دیگر** لیمون را دو قاش کنند و تخم از وی بیرون آرند و گوگل و هندوان بی دین بر پیشانی بمالند باریک ساخته در لیمون اندر کنند و بر اخگر نهند و چون گرم شود آنرا بکنند و گوشت بر مفاصل بدن بمالند **دیگر** که سرخی و شور زبان را سود دارد رسوت با آب لیمون سائیده بر زبان بمالند **دیگر** قلاع دهان یعنی جوشش دهان و زبان را انفع تمام دارد مجرب است دانه الایچی بهو بهیل یعنی فوفل کتهه کشنیز خشک سوخته پھٹکری سوخته جمله را برابر کوفته بیخته در دهان پاشند **دیگر** که اماس سخت زبان را سود دارد حلبه سی درم خرمای سندی بیست درم انجیر خشک سی عدد همه را اگر ... در یک و نیم من آب بپزند تا نیمه بماند پالایند و غرغره کنند **دیگر** سستی و استرخاء زبان را سود دارد و شخصی را که از غایت استرخا منقطع الکلام باشد نافع گردد دارچینی حماما سنبل الطیب از هریک سه درم ساذج هندی نانخواه زراوند طویل تخم کرفس تخم انیسون مصطکی سیاه دو فو انیسون از هریک یک درم مروارید کهربا هریک دو درم کوفته بیخته حب سازند شربتی یک درم با آب گرم یا شراب کهن **دوائی** که قلاع و جوشش دهان را مجرب است حضض یکی در آب یا گلاب سائیده و قدری سرکه آمیخته طلا کنند و اگر دهن خشک شود و درد گیرد روغن گل نیم گرم کرده مضمضه نمایند که ساکن میشود
دوائی که دندان را جلا دهد و درد نیز دور کند نمک سنگ کوت هریک یک درم سونٹھ دهنیان بریان کرده زیره سپید بریان ساخته کسیس کتهه سپید مرچ مصطکی از هریک نیم دام کوفته بیخته سنون سازند **دوائی** که دندان را پاک دارد و استحکام بخشد ماجو بهیل خورد خاردار نمک سپید باریک ساخته سنون سازند **دیگر** کوند سنبل یعنی موچرس یکدام مرچ ده عدد مرجان و سرخ باریک ساخته بر دندان بمالند اقل مدت پنجاه روز است و اگر هر روز بکار برند بغایت خوب است **دوائی** که کرم دندان فرود آرد تخم پیاز بر آتش بسوزند و دود آنرا بتوسط نی آهسته آهسته بکشند تمام کرم فرود افتد **دیگر** سپاری چهالیه کتهه سپید نمک لاهوری هریک نیم دام مصطکی یکدام مرچ پلپل هریک دو ٹانک سپاری را در ظرف گل بسوزند بر آتش و همه دوا را باریک ساخته سنون سازند **دیگر** مازو پھٹکری هریک یکدام کتهه سپید نیله تھوتھه نیم دام نیله تھوتھه را بریان کنند تا سپید شود و همه را باریک ساخته سنون سازند و آب زود تر رسانند **دیگر** سنونی که فوره را بهتر از این دوائی نیست برگ سدا ...

خشک و دو درم زنجار آهک زرنیخ طلقی هر یک یکدام جمله را سوده در سرکهٔ قوی تر کنند و در کوزهٔ نو نهاده و در گل گرفته
سرش استوار نمایند و بر آتش دارند تا گل سرخ شود و اجزا در وی پخته گردد پس بیرون آرند و مقدار دانگی تا دو دانگ
بر اکله افشانند از دو بارش حاجت نیفتد **ترکیب مسی** که بر دندان مالند بیارند بیحن و پوست انار هر یک نیم
شاهی مازو ربع سیر شاهی زاک یک سیر شاهی هر چهار دوا مثل سرمه بسایند و بر دندان مالند **دیگر** که درد دندان
ساکن کند پترچ سندروس کوڈی سوخته گل سرخ کوفته بیخته سنون سازند جنبش دندان دور شود و درد فرو نشیند
دیگر بهیلاوا کوفته سفیدی بیاشد و مشهور ست در آب انداخته بجوشانند و شیر گرم مضمضه کنند جنبش دندان دور شود
و درد فرو نشیند **دیگر** جنبش دندان که بسبب ضربه یا سقطه یا جز آن باز دارد و بن دندان را استحکم سازد پهٹکری بریان
سپاری پترچ مرچ آمله نمک مساوی کوفته بیخته بکار برند و باید که سپاری را بسوزند و دو نیم حصه آمله را بریان سازند **دیگر**
که چون بن دندان را باز دارد عود هندی اگر بسوزند و خاکستر وی بستانند و همچندان پهٹکری بریان آمیخته بمالند و اگر
قدری نمک لاهوری نیز داخل نمایند بهتر باشد **دوائی** که درد و آماس بن دندان را دور کند و دندان را محکم دارد
زنجبیل سوناکهی با برنگ کسیس کتهه هر یک یکدام نیله تهوتهه بریان پنج ماشه کوفته بیخته استعمال نمایند
دوائی که دندان را اصاف آرد و بعد استعمال وی اگر پان بخورند رنگ مسی دهد سوناکهی نیمدام نیله تهوتهه یکدام
هر دو را کوفته در آوند آهنی اندازند و بگیرند چوبی و بر سر وی فلوس که عبارت ست از میس مرکوز سازند و آب لیمون
دران اندازند و بدین چوب ادویه را صلایه کنند از طرف فلوس تا سه روز بدین سان کنند تا که یک و نیم آثار آب لیمون
خرج شود پس پارچه دران تر کرده خشک سازند و بدارند هرگاه قدری ازین پارچه بر دندان مالند و بالای وی پان خورند
رنگ مسی پدید آید بر دندان **دیگر** مائین خورد و کلان حب شهد کشنیز بریان کتهه همه را باریک نموده بر دندان
مالند بالای آن آب ننوشند خون دندان بند نماید **دیگر** سپاری چالیه بسوزند و همچند وی تخم خرفه بگیرند و هر دو را
سائیده سنون سازند و درد گرمی دور کند **دیگر** که درد دندان را دور کند هلیله باریک ساخته بمالند **دیگر** که رنگ
مسی دهد شنگرف سوناکهی نیله تهوتهه هیرا کسیس کتهه پاپریه از هر یک یکدام جمله را کوفته در آب لیمون خوب کهرل کنند
پس لته باریک بدان تر نمایند و خشک ساخته بدارند و عند الحاجت قدری از ان فتیله کرده بر دندان مالند و بالای
آن پان خورند دندان رنگین شوند **دیگر** که درد دندان دور کند پهٹکری بریان به سوخته یک حصه مسی که دوای مرکب
مشهور ست یک حصه بهم آمیخته استعمال نمایند **دیگر** که دندان را اصاف کند کتهه پاپریه کتهه کشمیری زنجبیل نیله تهوتهه
بریان جمله را کوفته بیخته بمالند و بعضی زنجبیل نمی اندازند **دیگر** که دندان متحرک را استوار سازد و درد را دور کند

پهٹکری بریان و نمک هر دو را باریک کوفته بر دندان بمالند دیگر که درد دندان فی الفور ساکن سازد بابرنگ بگیرند و نیکوب سازند و در پارچه باریک پوٹلی خورد ببندند و در دندان بگیرند و لعابی که برآید برآوردن دهند دیگر که درد دندان و حرکت آنرا اسود دهد ترپهله ترکمٹر ماجو پهل کتهه لوده که جمله نه دارو ست از هر یک یک توله نیله تهوتهه بریان نیم توله بلکه کسری کم جمله باریک بسایند دیگر خسته زرد آلو نمک هر دو را باریک بکوبند و به سرکه بسرشند و بر دندان مالند یا در ضرس یعنی دندان مربع گذارند درد دندان ساکن شود و سرکه با نمک در دهن گرفتن همین عمل دارد خواه سبب درد حرارت باشد خواه برودت این مفید است دیگر گالا کوره سائیده بر دندان بمالند درد و جنبش را اسود دهد دیگر دریاحت درد دندان نگیتاند بگیرند مو تیج دو حبه یا سه حبه در پارچه تنبه پیچند و ترگردانند بقدر آب و بکوبند در میان دو سنگ و بر دندان موجع نهند دوای که درد دندان و کرم دندان را نفع دارد و بیرون می آرد کرم بسیار باریک بابرنگ بکوبند پنج شش پوٹلی ببندند در پارچه و در آب بجوشانند پس یک پوٹلی بگیرند و در دندان گذارند چون سرد شود دیگر گذارند تمام کرم درون پوٹلی رفته جمع میشود و درد سبک میگردد دیگر مسی سپید الایجی خورد زنجبیل لعبت بربری نیله تهوتهه هر یک یکتوله مصطگی رومی کباب چینی پهٹکری هر یک ربع توله یعنی سه سه ماشه آمله پنج عدد بیخ کنیر سفید یک و نیم توله اول نیله تهوتهه را در روغن بریان کنند و همه را کوفته بیخته بر دندان مالند درد دندان و حرکت آنرا نفع تمام دارد و فساد بیخ دندان را باصلاح آرد چنانکه مسی دوای مرکب است داکثر زنان بر دندان بمالند و ترکیب او بعض کبود است و بعض سپید است لیکن درینجا سفید مطلوب است دیگر که درد دندان او در سازد و بیخ را محکم کند و گوشت زائل شده لثه را برویاند نیله تهوتهه کوفته هر یک یکدام نمک لاهوری دو درم کتهه سپید یکدرم زیره بریان یکدرم کشنیز بریان دو درم زنجبیل نیم درم مرچ نیم درم مصطگی کسیس کپور کچری بحر دنتی کباب چینی از هر یک نیم درم جمله ادویه را کوفته بیخته باریک بسایند مصطگی و کوفته کسیس و نمک را جدا سائیده و نیله تهوتهه را بر آتش بریان نمایند و جمله را یکجا نموده مثل مسی هر صبح و شام استعمال کنند و بعد استعمال تا چهار گهری از آب احتراز کنند و این سنون در استحکام دندان بی نظیر است دیگر که درد دندان قوی فی الفور ساکن کند مجرب است عرق گندهک در قدری پنبه آلوده بر دندان که درد میکند نهند و احتیاط کنند که بدندان دیگر نرسد و بدانند که این عرق دندان را آهسته آهسته پوسیده میسازد و ریزه ریزه میگرداند لیکن مردم زمان فاما در تسکین وجع دندان سیف قاطع است و ظاهر که اینجا السبب درد دندان ورم لثه و گلو شده باشد نیز زود فرو می آید چنانچه از ان سبب مجرب است دیگر که درد دندان و آماس آن و روانی خون از بن دندان زائل کند و جوشش ورم را نفع دهد کوفته دوا رهلد زرد چوب مجیته مازو کنگی سحرالی موته توده باریک ساخته بر دندان مالند دیگر که در حلای

دندان بی نظیرست و دوام استعمال آن باعث حفظ آنها از سقوط است معطگی دار چینی قاقله کبار یعنی کچپیری
زنجبیل مرچ کتهه نیله تهوتهه بیخ اوبالی زیره و گشنیز خشک هر واحد یکتوله نمک سنگ دو توله کوفته بیخته سنون سازند
سنونی که دندان را محکم کند و بوی دهن خوشبو نماید و بغایت کثیر الفوائد و نادرست چنانچه دلیرخان برای درد
دندان نواب بابی طیار کرده از خانه فرستاده بود و بمجرد استعمال نافع گشت و وجع فی الفور ساکن گردید معطگی تخم
تخم سنبل زنجبیل بریان شنگ جراحت بریان سهاگه بریان سنگ سرمه نمک سپید هر یک یکدام فلفل گرد گشنیز
بریان کتهه سفید زیره بریان هر یک دو دام ناگرموتها چهار دام جمله ادویه را کوفته بیخته از مسواک بر دندان بمالند
و آب غرغره نمایند و دهن صاف سازند رسانیدن آب مضایقه ندارد و شیره پان بالایش بخورند **دوائی** که
دندان کرم خورده را نفع دهد نوشادر افیون سائیده بر دندان کرم خورده نهند و بالای آن موم گذارند چند کرت
چنین کنند دفع گردد **دیگر** شونیز کوفته بیخته بسرکه سرشته در زیر دندان گیرند کرم بمیرد و کاواکی زیاده نشود **دیگر**
بیخ و برگ و شاخ اکلیل بار کشائی بکوبند و آب او در دهن گیرند و مضمضه کنند هر روز تا چنین کنند کاواکی در دندان
و گندگی دندان و کرم خوردگی دفع شود **دیگر** درد دندان که از سردی بود دور کند که مسمی است به تریاق الاسنان
و مجربست فلفل گرد عاقرقرحا انگوزه کچور نمک نفطی یعنی سونچل بوزن برابر کوفته بیخته بعسل غلوله سازند و در سایه
خشک کنند یکان غلوله بر زیر دندان بدارند **دیگر** چند دانه مویز را در پنبه پیچیده تر نمایند و در میان دو سنگ
آنرا بخش نموده بر دندان گذارند که درد فی الحال ساکن شود **دیگر** قدری ... در پنبه پیچیده بر دندان
نهند که وجع در ساعت نماند منقول از زبدة الساعت محمد ذکریاست **دیگر** شحم حنظل در روغن کنجد بجوشانند
و بر سر میلی پنبه پیچیده و کمی کرمان و بحر آید بدان میل گرفته بر دندان گذارند **دیگر** برگ ترنج کوفته زیر دندان
دارند درد دفع شود **سنونی** که درد دندان و گوشت زائد را نافع است نیله تهوتهه کیبارسی توتیای سبز گذیند
سائیده بطریق مسی بر دندان بمالند احتیاط کنند که در حلق نرود و موی محاسن نرسد و چون از مالیدن آن دهن پر آب گردد
افگنند و غرغره و مضمضه نمایند و بالای آن پان بخورند **دیگر** جهت استحکام دندان مجربست نمک دریا صلایه کرده
و در شیر زاکهه تغییانند و خشک کنند و باز صلایه کنند سه مرتبه همین سان کرده بعده نمک را در سفال نو نهند و سفالی
را بالای او چپ دستی نهاده آتش کنند بنوعیکه نمک بریان شود اما سوخته نگردد پس کرده صلایه نمایند و
کات هندی ... توله مور توتیا شش توله پهتکری شش توله باریک ساخته با نمک سرشته ممزوج سازند بعده از
برگ تهوهر شیره گیرند و مجموع ادویه را از آن تر نمایند پس خشک ساخته باز صلایه نمایند و در پوست نارجیل نگاه دارند

وہر صباح قدری ازان بر بن دندان بالند و بعد و گہری دہن بشویند

باب در علاج بیماری گردن وگلو

خنازیر آماس غددی ست که در گلوی افتد علاج وی از کتب متداوله باید جست واین دوا برای خنازیر مفید ست بگیرند منتهی وآن در هندی مشهور ست موازنه دو دام در آب تر نمایند وصباح بمالند وصاف کنند و بنوشند تا ماه یا اگر مریض کودک بود یکدام تا نیم دام بر حسب قیاس **دیگر** بگیرند پوست درخت سرس و کدوی تلخ و فلفل و کالی زیری هر چهار مساوی بسایند با آب و بر غددهای گلو که آنرا خنازیر گویند طلا نمایند **دوائی** که گلوی افتادن را که بتازی بحة الصوت گویند سود دهد بیخ با قند سیاه بپزند چنانچه بیخ شیرین را خوردن میزند وقت خفتن شکم سیر بخورند ولعاب اززبانی دو قاشق آب گرم بران بنوشند و بخوابند و آب سرد بازنه نوشند و دو سه روز همچنان کنند بگشاید **دوائی** که استخوانرا که بحلق مانده باشد ونتوانند که فرو برند بگیرد رم سپندان را با آب گرم بدهند **دوائی** که در قلع واستیصال ماده خنازیر مجرب ست تخم سرس کوفته بیخته یک حصه در دو حصه شهد آمیزند و در دیگ گلی آب نارسیده اندازند و سر پوش بران نهاده بآرد ماش نواحی آن مستحکم سازند و در آفتاب بدارند تا دو هفته پس دهن او بگشایند و هر روز یکتوله ازان بخورند واز بادی و ترشی و امثال آن پرهیزند بعنایت الهی در یکهفته دفع نماید مجرب ست و هر چند این دوا بغایت بدبو وگنده میباشد لیکن نفع او زیاده بر اینست **دوائی** که تحلیل خنازیر کند و مجرب ست و صحیح علی با قاله صاحب گنج باد آورد صبر عربی مرحضض لسان الحمل جاورس هر یک درمی زهره قنفذ بحری کافور هر یک دانگی و نیم زعفران نصف درم کندش دو درم بکوبند و بحریر بیزند و یک دانگ از وسعوط کنند با آب چنبه دانه و سه روز چنین کنند و چند روز رها کنند و باز سعوط کنند و چند روز دیگر رها کنند همچنین چند بار مکرر کنند تحلیل خنازیر کند **دوائی** که بستن گلوئی که بسبب خوردن سپند و را افتاده باشد مفید ست چیزی سوخته که بر فتیله چراغ نهاده میشود و آنرا بهندی شیم گویند و بپارسی گل چراغ با پان پیچیده بخورند قی می آرد و گلو میگشاید و اگر زمانه خوردن قریب باشد سپند و ریختنیه بیرون می آرد

باب در امراض دهان و گلوی و زبان ولب

فصل در بیماریهای دهان **دوائی** گندگی دهن را مفید سماق یعنی ترک کوفته بیخته بر دندان مالند **دیگر** که جراحت دهن و زبان ولب در یکروز دور کند و قروح و بثور را نفع سازد نیله تهوتهه کوت کتهه با پتریه

هر سه را باریک ساخته بمالند و باید که تنبل شو و تهه بریان نمایند تا سپید محض شود **دوائی** که بوی بد دهن دور کند دهن را از آب پودینه بکر بشویند **دیگر** سکنجبین و کشنیز و هلیله سیاه سائیده ناشتا بخورند **دیگر** مشک قسط الایحی علمثی بالتساوی بسایند و حبها بسازند و یکان در دهن دارند **دیگر** که بوی شراب از دهن دور کند بیارد غوره مینه ذانه که نیم رس باشد و پخته نشده آنرا در سایه خشک سازد و نگاه دارد و عند الحاجت بخاید که ازاله آنچه بنماید **دیگر** اگر سیر را درست در حلق فرو برده شود و با مسکه و بعده همین دوا اگر در رفع بوی شراب مذکور شد بخاید بوی سیر ناپدید گردد **دیگر** که خشکی لب را مفید است روغن و نمک بهم سرشته بناف نهند **دیگر** مغز تخم تربز لیسانیده و بر لب مالند **دیگر** با رنگ سار برابر بر ند بهم مالند تا کف آرد و آن کف ساعت بساعت بر لب مالند **فصل** اندر امراض گوش ادویه در د گوش شیره ادرک و روغن کنجد شهد نمک سنگ هر چهار بالسادی بگیرند و بهم آمیزند و گرم نمایند و در گوش بچکانند **دیگر** برگ اگهه که بزردی مائل بود بر روغن زرد هر جانب وی بمالند و بر تابه نهند تا گرم شود همچنان بهم افشرند و دو قطره در گوش بچکانند نیم گرم **دیگر** رسوت با شیر لیسانیده و نیم گرم در گوش بچکانند خارش و درد فرو نشاند **دیگر** ایلوا با روغن مینا حل کرده نیم گرم بچکانند خارش و درد زائل گردد **دیگر** مقتهی که جلیبه گویند در شیر لت کنند و بپالایند و بچکانند درد و خارش و سیلان ریم را مفید است و بهترین تدبیر با برای درد گوش شیر زنان **دیگر** مهاور با شیر بپیرایند و در چکانند و درد فرو نشاند **دیگر** آواز گوش و چکیدن ریم باز دارد سنبهالو برگ چنبیلی برگ اگهه بهنگرا لهسن بیخ کیله برگ بادنجان تلسی بیخ سهجنه بهث کتائی ادرک برگ کریله از جمله شیره کشند جدا جدا و بمساوی بگیرند و همچنین همه روغن کنجد آخیر تا هفت روز بجارند و هر روز آنرا بخیرمی بهم زنند پس روز هفتم بآتش نرم بجوشانند تا روغن بماند و شیره سوخته شود و روزی دو بار چند قطره بچکانند **دیگر** شهد خالص در گوش بچکانند کرم گوش بیرون شود **دیگر** لوده باریک آس کرده قدری در گوش اندازند بیحسی و درد ریم و گندگی گوش دور گردد **دیگر** سپیده بیضه مرغ خاکی در گوش بچکانند درد فرو نشاند **دیگر** مرطاوس کوفته در روغن سنبور و سرکه هندی و آب جاه از هر یک نیم سیر حل کرده بجوشانند چنانکه غیر از روغن هیچ نماند آنرا در گوش بچکانند درد فرو نشاند **دیگر** زیره قرمز پاره پاره کرده در روغن انداخته در گوش بچکانند درد که بسبب سردی باشد دفع نماید **دوائی عجیب** برای درد گوش ماهی تازه بالای آتش دارند تا روغن آن جدا گردد و آن روغن سه بار در گوش اندازند که انفع الدوا است **دیگر** جهت کری گوش چند روز متواتر گیرد و شیر بچکانند **دیگر** ناسور گوش و بر آمدن ریم را نافع باشد گوشته خورد و جانداریا دا آنرا در کهرل باریک بسایند و همچنین روغن سرشف آمیز غده جهار چند مرو یعنی دوا تا آب اندازند و بقدر تار روغن بماند و هر روز چند قطره

درگوش چکانند واگر گهونگهه مذکور در روغن مزبور بغیر از آب بریان کنند و بکار برند همین عمل کنند و آنجا که روغن شرشف بهم نرسد روغن کنجد عوض وی کنند دیگر که چرک گوش را دور کند گهیج تاب بسایند و دو سه قطره در گوش چکانند

باب در ادویه قلبیه

بدانکه دل رئیس الاعضاست در معالجه وی هیچ وجه تهاون روانیست و تدارک امراض وی در کتب طب بشرح جابجا بیان نموده دوای چند درینجا نیز گفته میشود **دواء** تپاک دل که از گرمی باشد دور کند آمله و دهنیان بقدر حاجت در آب تر نمایند و تمام شب در هوا دارند و صباح بمالانید و به نبات شیرین ساخته بنوشند **دوای** که امراض دل را که از سردی باشد بغایت مفیدست بهگر بول کوفته بیخته مواز نه سه ماشه بشهد حب بسته بخورند **دیگر** که هول و ضعف دل دور کند گلاب دو دام نبات یکدرم هر دو را در ظرف نقره انداخته با تش انگشت بنهند تا نصف بسوزد و بسیر فرود آرند و سرد کرده بنوشند **دیگر** که تپاک دل و سیت باد و مالیخولیا و همه امراض دل و سودای را مفید است و مجرب چندن نیل بری ریوند خطائی دار بلد تگر کهه بهکه اسگنده بر بهشره آنوله تنتریک ملهتی سونهه بیخ اندرائن اهل بنیا الاچی خورد کاکولی کهر کاکولی جهر کنکول بابرنگ دارچینی مرماتهه عناب ناگیسر چوب دیودار سید بهیا بتیرج مغز املتاس منقی جوز مجیتهه بدهارا چترک بهالسه دهنیه چهاره پاره بهکر بول زیره سپید پیپل موتهه تالیس پتر تز نیک نتر بالا کهر سار یعنی مغز چوب کهر تخم کنج هاری کنند جوانسه جمله مساوی کوفته بیخته در شیره بالنسه و شیره ترنج سه سه پت بدهند و اگر ترنج نباشد در شیره لیمون و بوزن همه مصری آمیز ند و در قدری شهد گرفته معجون باشد بسرشند و از دو سه ماشه شروع نمایند تا ده ماشه بیفزایند هر روز نیم ماشه زیاده سازند و از چغرات و روغن کنجد و ساگ و بادی و ماهی پرهیزست **دیگر** که هول دل را مجربست گوشت زاغ پخته بخورند

باب در امراض سینه و شش فصل در بیماریهای شش

چون سرفه و ضیق النفس **ادویه** سرفه بگیرند عاقرقرحا فلفل پوست انار احبود برگ بانسه بیخ کتائی پوست مغیلان سنجار سپید نمک سنگ نمک سانبهر از هر یک یکیک تانک افیون دو ماشه همه را کوفته بیخته در شیره ادرک حب سازند مقدار نخود و در دهن دارند و آب وی فرو برند سرفه که از رطوبت و برودت بود دور شود **دیگر** جوا کهار یک نیم تانک مرچ سه تانک پیپل شش تانک انار دانه دوازده تانک قند سیاه کهنه بیست چهار تانک

همه را بسایند و غلوله سازند و یکی صبح و یکی شام در دهان نهاده آب فرو برند و اگر بجای انار دانه پوست انار بالیله
اندازند بغایت مفید است **دیگر** حبه دفع سرفه هر گونه که باشد بگیرند کاکراسنگی کوفته بیخته مقدار فلفل حب بندند
و در دهن بدارند سرفه نیاید **دیگر** از جمله امراض ششی که مزمنیست که با طفال بیشتر افتد نفس همیزند آنرا دبه گویند
علاجش مسهل دادن ست و این ضماد مفید صمغ عربی یک توله صبر سقوطری نیم توله مور دو نیم توله همه را با آب بند
و آب کهیکنوار حل نمایند و بر سینه ضماد سازند **دیگر** برای سرفه برگ اگه مرچ نمک همه مساوی کوفته بیخته مقدار
مرچ گولی بندند و یکی بخورند سرفه سرد را مجرب ست و ضیق نیز و طحال و گوله را مفید است **دیگر** گل اگه دو حصه تا باشد
یک حصه مرچ چهار حصه حبوب سازند **دیگر** گل اگه دو حصه نیم آثار اجواین یکپاو و قند سیاه یکپاو همه را باهم
آمیخته و کوفته بیخته خشک سازند در سایه و یک کف نهار بخورند و از ترشی و بادی پرهیز کنند ضیق و سرفه و باد و گوله
جمیع امراض شکم و سینه دور کند بغایت مفید است و فواید بسیار دارد **دیگر** برگ تود درخت اگه که کوچک بود با برگ
تنبول مع مصالح وی بخورند در موسم زمستان روز اول یک برگ روز دوم یک و نیم برگ روز سوم دو برگ روز چهارم
دو نیم روز پنجم سه برگ پس تا چهل روز همین سه برگ میخورده باشند هر روز دمه و سرفه سرد دور شود و مقوی ست اما از چرب
و شیرین و ترشی پرهیز باید کرد **دیگر** کره و مصر اسود و به راوند چینی صبر سقوطری سهاگه مرتسه مساوی کوفته بیخته با شیره
کسوندی مقدار نخود گولیها بندند و یکی صبح و یکی شام بدهند غذا گوشت کبوتر و مانند آن خورند و بجای ریوند چینی
ریوند خطائی آمیزند مجرب ست **دیگر** تخم دهتوره بر چلم نهاده بجای تنباکو کشند در حقه بی آب **دیگر** بهنگره مول بهارنگی
منقی ملهٹی مرا گرحمله مساوی کوفته بیخته در شهد آمیزند و از دو ماشه تا چهار ماشه بدهند ضیق النفس و سرفه دور کند **دیگر**
السی یعنی تخم کتان باریک ساخته در دو چند عسل یا در قوام شربت مصری آمیزند و لیسند یا دو دام السی یعنی
تیسی کوفته بجوشانند و در طبیخ وی نبات آمیخته بنوشند **دیگر** صدف را بسوزند و در شیره ادرک کهرل کنند و مقدار نخود
حب بندند و بخورند **دیگر** درخت پیا پانسه خاردار با برگ و بیخ بیارند و در سایه خشک سازند و کوفته بیخته بدارند و هر صباح
یک کف بخورند ضیق و سرفه بلغمی دور شود **دیگر** بگیرند برم راکس را در سایه خشک سازند و بسایند و بدارند و هر روز
مقدار نیم ماشه یا کم زیاده بحسب آدمی و قند بدهند بلغم قطع شده خواهد برآمد و ضیق و سرفه بلغمی را مفید است و در قند
خیال باید داد که قند سیاه اندکی بگیرند و تنک سازند و دوای مذکور در وی نهاده آنرا در پیچند و حب سازند و فرو برند
دیگر زهره گاو تنها فرو برند و غذا کباب گوشت گاو سازند در یک روز ضیق دور شود **دیگر** املوده مرچ
هر دو مساوی بسایند کوفته بیخته با شیره ادرک موازنه فلفل حب سازند و هر صباح یکی از آن بخورند ضیق دور شود

دیگر نیله تهو تهه یک ماشه در قند سیاه آمیزند و حب بسته فرو برند و اگر حاجت افتد قدری آب نیز بالای وی بنوشند تا هفت روز این دوا مهلک را باید خورد تا سه روز گرفتاری بیقراری می آرد و قی و اسهال در هر بار که خورده شود پس کسیکه این دوا را بخورد باید که مهما امکن بر اضطراب وی صابر باشد و چون اضطراب و قی و اسهال بسیار مضطر سازد آنزمان کهچری مونگ و برنج با روغن بسیار تناول کنند بعد از سه روز هیچ اضطراب نمی آرد و ضیق بیست ساله دور شود دیگر از کلهای بزرگ بیخ بر آرند و همان یک بیخ را قطعه قطعه کرده در یکپا و آب بجوشانند تا که تمام آب سوخته شود و مقدار یک قهوه خوری پیاله بمانده پالایند و بنوشند ضیق النفس و سرفه دور شود دیگر روغن بیه گرده بز و تیل منبسیلی مساوی گرفته بر آتش گرم کنند تا جوش زند پس بر سینه بمالند سینه را نرم کند و اخلاط کثیف را نرم ساخته مستعد سازد تا بسرفه از سهولت بر آید دیگر خاکستر استخوان کبوتر صحرائی مقدار دو حبه با پان بخورد ضیق دور شود دیگر نمک درخت چرچره اندک اندک بدهند سینه را از بلغم پاک سازد و ضیق و سرفه دور شود و طریق استخراج کهار یعنی نمک این درختان در مقدمه گفته شده و خاکستر از قوم بهتر از این است و باشد که خاکستر چرچره و خاکستر زقوم با هم یار کرده دهند اکسی دیگر که سرفه کهنه را دور کند و بلغم از سینه بسهل قی منذفع گرداند مجرب است بارکهاکلی بگیرند و از کارد قطعه قطعه کنند و آن قطعات را با نمک آلوده بخورند دیگر گل بسته در دهن گیرند سرفه ساکن شود دیگر مغز تخم بهیل کوفته بیخته بدارند و یکماشه هر روز بخورند ضیق دور شود دیگر که ضیق کهنه را دور کند بگیرند مغز کنوار ده آثار و اجواین یک پاو کنوار را در دیگ گلی گسترند یک ته و بالای او قدری اجواین فرش کنند و باز بالای او کنوار فرش نمایند و بروی اجواین گسترانند همچنان تمام کنوار در دیگ نهند و اجواین و دهن آنرا سرپوش نهاده بار دماش با گل حکمت محکم سازند و زیر او آتش ملایم کنند تا هشت پاس بعده در چقر گذارند که سرد شود و پس دیگ را بکشایند و از میان کنوار اجواین بگیرند و در سایه خشک گردانند و یکماشه از این اجواین بخورند اخلاط غلیظه سینه بیرون آرد و بسرفه و از راه شکم خیزد دیگر زهره موش بگیرد درست بگیرند و در قند سیاه بپیچید و بخورانند نهار تا دو سه روز همچنان بکنند ضیق دور شود و اگر موش صحرائی بود بهتر و چون این دوا خواهند داد باید که پیش از این یکروز هر چه مخالف بود دوا فرمایند تا مرض زیاده شود و غلبه تمام نماید و بعده روز دوم این دوا شروع نمایند تا هفت روز نان گندم خشک بی نمک غذا فرمایند و از جماع پرهیز نمایند که ضرر است دیگر که سرفه دور کند پوست انار سه حصه زنجبیل دو حصه نمک سنگ یک حصه کوفته بیخته بدارند و اندک اندک در حلق گذارند دیگر که سرفه را سود دهد پوست انار بسوزند و در دهن نهند و هلیله و نمک و زنجبیل

ور دهن داشتن و آب او خوردن مفید است دیگر که تنگی نفس را مجرب است خانهٔ عنکبوت که آن را بتازی نسج العنکبوت گویند
بگیرند و بیضه و غیره او پاک سازند آن را با قند سیاه حب سازند و بخورد بیمار دهند تا بخورد اما گرمی بسیار دارد دیگر سرفه و ضیق النفس
کهنه را که هیچ دوا نشود و دور کند بخور زند و پوست درون درخت انگول خردل یعنی رائی کنجد یعنی تل تیسر یعنی لسن قند سیاه
کهنه هر یک یک دام که جمله پنج دارو است کوفته بیخته گولی سازد و یک از آن میدهند تا بخورد قی بسیار بیاید و در آخر قی
چیزی لزجی دراز بشکل تکلس یعنی سپکلی برون آید زنانه و مرض همین است تا یک پاس قی متواتر می آید بعده ساعة
ساعة تمام روز می آید بعده بند میشود و باز طبع خوب میشود تا روز چهارم ضعف و حرارت و درد شکم سفرط و عطش
ظاهر شود و در روز پنجم غلبه میکند بحدیکه قریب مهلاکت میرساند اگر سلامت ماند صحت است و اگر مرد مرد باید که هفت روز
نخود بریان بخورد که بی نمک و بی روغن باشند قناعت کند و باز تا دو هفته کهچری کم نمک و بی روغن خورد بعده هرچه داند
بخورد دیگر اسپغول یک کف دست صبح و یک کف دست شام با آب فرو برد تا سالها ضیق کهنه نیست ساله
دور میشود و در یکماه تخفیف ظاهر میشود پس روز بروز کم میشود مرض تا در سه چهار ماه بالکل دور میشود و باز احتیاطاً
تا یکسال و دو سال بدهند دیگر که سرفه را مجرب است مرچ کلچی نخود بریان پوست دور کرده هر سه برابر کوفته بیخته
در شیرهٔ ادرک حب بندند و بقدر حاجت بدهند دیگر که ضیق نفس را سود دارد سهاگه بریان یک توله ماریک خفته
در چهار توله شهد آمیزند و وقت خفتن دو سه انگشت بلیسند در دو سه روز تخفیف تمام دهد دیگر شاخ گوزن سوخته
سپید شده مقدار یکماشه کوفته بیخته با شهد حب ساخته بخورد و در روز دوم دو ماشه همین سان هر روز یکماشه بیفزایند
تا یک توله رسد و اگر درین اثنا از زیاده کردن شاخ حرارت شود همان قدر که کفایت کند و حرارت نیفزاید بسند کنند
دیگر بگیرند کدوی خورد تلخ که سبز باشد مغز آن بیرون آرند کاواک کرده اجزاین هیچی و نمک سیاه و نمک سنگ
هر چهار برابر کوفته در آن کدو اندازند مع مغز بر آورده شده و سر او پوشیده در پاچک دشتی بسوزند تا خاکستر شود
جمله را مغز کدوی دو مانیها که سوخته است بدارند و یک چٹکی یعنی آنچه در سر دو انگشت آید بخورند دیگر شیر زقوم
نیمدرم در آرد آمیزند و قرص ساخته بریان کنند چون خواهند بدهند سه روز پیش غذا نرم دهند روز چهارم نصف از آن
دوا اگر مرد جوان پر قوت باشد بدهند چون شش و هفت شکم آید جغرات و خشکه دهند تا بسیار نیاید و اگر این غذا
نیز بر آید و شکم می آید دیگر خورانند جغرات و خشکه دوا نیز نصف باقی بدهند و بعده تا سه روز شوربا کبوتر خورانند
با خشکه و پنج شش روز دیگر غذا نرم دهند و در اثنای خوردن این دوا و بعد آن تا چند روز از بادی پرهیز کنند و درست
در خانهٔ محفوظ که بسیار رخنه نباشد نشینند چندین کس از مرض ضیق النفس صحت یافته شده اند بعون الله تعالی

دیگر که سرفه و ضیق را که بسبب نزله باشد یا بواسطهٔ رطوبت نفع تمام دارد اما اگر ماده بسیار بود و تا منقیه کرده نشود از این حب با
نباید داد که قبض آرد که باعث آفات دیگر است بزر البنج ابیض یعنی اجوائن خراسانی که سپید باشد و جمعه افیون بکوبند بلعاب
بهدانه سائیده حبها سازند مقدار جاورس یعنی باجره و بقدر ذره یعنی جوار و یکان حب بدهند وقت خواب و اگر خواهند
زیاده کنند بحسب قوت مریض و طبیعت آن **دیگر** که ضیق و سرفهٔ کهنه را سود دهد منقول از قرابادین معصومی شحم حنظل
بهنگره و فلفل و بو دار گو گرد مغسول زنجبیل جمله را برابر کوفته بیخته سفوف سازند و یکدرم بهار العسل بدهند **دیگر** که سرفه
سرد را سود دارد قرنفل نمک سیاه که بهندی باداون گویند از هر یک یک توله گرفته هر یک به بیان گرده
جمله کوفته بیخته پنج یا هفت حصه سازند و یک حصه صبح بخورند با آب **دیگر** که سرفهٔ خشک و تر که از هوای عفونی سرفه عام
میگیرد و بی نزله و مرتبه زور که قی و ضعف می آرد و باعث هلاکی طفلان و بزرگان میشود آنرا نفع کند اصل السوس مقشر
دو مثقال سپستان سی دانه کوکنار یکدرم نشاسته دو درم زنجبیل یکدرم فانید سنجری ده درم هر شش دوا را نیم کوفته
در یک نیم سیر آب نیم شب تر کنند و صبح بجوشانند چون یک نیم پاو بماند از پارچه صاف کرده در میان او شکر و نشاسته انداخته
مثل هریره بپزند چون پخته شود فرود آورده زنجبیل مذکور سائیده آمیزند و گرماگرم همچو قهوه بنوشند در شش روز هر گونه
که سرفه باشد دفع شود و اگر مریض کودک باشد حسب آن ادویه بمقدار بکار برد **دیگر** که ضیق و سرفه بلغمی را سود دهد
و مادهٔ کثیر از سینه برآورد و سرفه پهٹکری و فلفل هر یک یک توله بگیرند و پهٹکری را بر سفال گرم نهند تا جوش زند
و فلفل همچنان ثابت در پهٹکری مقلی گذارند تا این نیز بریده شود و پس چون پهٹکری از جوش باز ایستد فرود آرند و
باریک بسایند هر دو را هفت یا نه پڑیه بندند زیاده حسب حاجت و شخصی که یکی از آن بخورد هست کف بسیار بیرون می آرد
و سرفه شدید را نفع میدهد و ضیق قوی را فرو نشاند لیکن چون اطبا دخورانیدن پهٹکری اجازت کمتر داده اند حوالی
است که تا از دوای دیگر کار گشاید این دوا دادن نشاید و سنبل احتیاط عجب است که عند غلبهٔ رطوبت ضرر هم ندهد
زیرا که وی خشک است در سینه خشک ممکن است که بقدر ضرر رساند در هر طوبی مع ذلک احتراز اولی **فصل** در مفردات
لبن تخم نمک شنگ زیره و سپید دالان بزرگ فلفل دراز هر یک یکدرم کوفته بیخته در یک کاسهٔ دوغ گاو شیرین
سائیده ناشتا یکهفته بخورد و شیر بیفزاید **دیگر** زیرهٔ سپید لوده برنج ساٹهی هر یک دو درم آس کرده در شیر گاو
هریره ساخته بخورد شیر بیفزاید **دیگر** گلوی در شیر گاو بجوشانند و در روغن ستور آمیخته بنوشند و هر چه فربهی است
نیز شیر بیفزاید **فصل** در منقصات لبن آرد گندم آرد باقلا با آب و روغن بسرشند و بر پستان طلا کنند
و اگر سخت محرور باشند بلعاب اسپغول طلا نمایند و یا پیخته با عدس و اندکی زیره بپزند و بخورانند

فصل در تدبیر پستان که خورد و سخت و استاده ماند هر زنی که اول حیض شود آن چون در پستان بمالد بمانند پستان مادر
دیگر که پستان ... را استاده سازد بسیار دکرم گنجای کلان که آنها بسیار می باشد و در برسات می آید چهل عدد
از آن در یک سیان نیم سیر نمک انداز ند و در ظرفی نگاه دارند بعد یکه نمک در کرم حل شود پس گل حرب که بهندی چکنی ماتی
گویند مخلوط ساخته هفت روز پیوسته بر پستان ضماد سازند مجرب است **دیگر** سنگ مقناطیس که لبوده سی
اسگند زیره سیاه مساوی کوفته بیخته آب شسته برنج سائیده خمیر کنند و بر پستان چند سوزن زنند چنانچه خون بر آید
پس این دوا طلا کنند و سینه بند محکم بندند و باید که در شبانروز دو سه بار دوا بمالد صبح و ظهر و خفتن و سوزن زدن یکبار
دیگر قسط تلخ بیخ کبر ساده گی ساعیده و با سرکه گاومیش آمیخته متواتر طلا کنند و سینه بند محکم بندند سخت گرداند
دیگر زیره ... یا با سرکه سائیده ... و بر پستان بمالند عمل کودکی باز گرداند **دیگر** پوست انار شیرین
یک سیر روغن سرشف سه سیر آب نیم من یکجا نموده بجوشانند تا روغن بماند صاف ساخته نگاه دارند و شیر گرم متواتر
بمالد پستان را تضییب بست شده را نیز سخت سازد **فصل** در تدبیر آنکه اگر زنی کوچک پستان بود و یا اصلا پستان
بر نیاورده باشد از این تدبیر بر آید **دیگر** سیل یعنی گاو نر و سرگین گاومیش بوزن برابر و یکجا ز مرد مخلوط ساخته بر روغن متواتر
شیر گرم پستان بمالند بر آید و بزرگ گردد **دیگر** اسگند قرنفل دراز تنج والان بزرگ بوزن برابر باریک ساخته
با سرکه گاومیش متواتر شیر گرم بر پستان و تضییب و گوش طلا کنند

باب اندر امراض جگر و طحال و پشت و ضلاع و دیگر امراض بادی چون لقوه و فالج و جهوله و جز آن

فصل در تسکین اوجاع **دوائی** مسکن اوجاع بارده قوی الاثر عود که در هند بکشنه مشهور است و لوبان ... گویند
تا آب سائیده بر عضو بمالند و با آتش گرم کنند یعنی سینک دهند بمجرد آنکه دوا خشک شود درد ساکن گردد **دیگر** شخصی
را از طرف راست که محل جگر است درد عظیم بود و بر سر معده میرسید به تاب بگرید و هشت پاس بماند هر چند تسهیل
می خورد و فتی میکرد نافع نمی آمد و هر هفته دو سه بار مبتلا بدین آزار میشد فقیری گفت که لعاب ببینه یعنی سپیده تخم مرغ ده عدد
دور کنند مقدار یکدام شهد و یکدام آب پیاز و یکدام لعاب ببینه در آمیزد و بنوشد و غذا نان و روده سازد
چند روز کرده امان یافت **دیگر** چار تخم که بیشتر امراض نفع دارد و اهل هند آنرا چار دانه گویند ماکانگنی تخم سواد
بابچی هر یک سه عدد و تخم بالون همه وزن یکی از این سه تخم ادویه را با هم آمیز ند بی آنکه بکوبند و از آلایش پاک ساخته
نا شتا یک کف ... کنند تا آب بی آنکه بخایند و اگر چه باره استعمال کنند تخم بابچی دور کنند سه تخم کافی است **دیگر** ...

استسقا را مجربست نمنڈوه که حبوب مشهورست در هند و از اقسام غله است آرد او را با آب برگ کچنار خمیر کرده و نان
بی نمک پخته با روغن بسیار غذا سازند و بجای آب آب برگ کچنار که در ان جوشانیده باشند و بنوشند همچنان با عرق کشیده
وچه در طعام وچه در شراب وچه در وضو وچه در غسل غیر از آب جوشیده برگ کچنار هیچ آب دیگر استعمال ننمایند در دو هفته
اثر کلی ظاهر شود **فصل** در بیماریهای طحال **ادویه** صلابت طحال که آنرا تاپ تلی گویند این مرض عسیر البرء است
عرق گندهک آمله سار معا ز نیم چهار سرخ در آب آمیخته بنوشند ابتدا از یک سرخ کنند و بتدریج بیفزایند نهایت چهار سرخ
توان داد از بیشتر نباید افزود **دیگر** سونٹھ پیپل مرچ ماریطه جوا کهار ریته کمیله جمله مساوی کوفته بیخته در شیر کنوار بمقدار
کنار دشتی حب بندند و یک حب نهار بخورند سپرز را بگدازد **دیگر** نوشادر نیم درم با آب ترب بنوشند و ترب و تخم
[illegible] گرم کرده بر طحال ضماد نمایند سه روز مجربست **دیگر** سهاگه بریان نمک حصه خردل حصه هر دو باریک ساخته
قدری بخورند تاپ تلی دور شود **دیگر** انجیر در سرکه پرورده چهار عدد هر صباح بخورند و از خرشکه سپرز را بمالند بالیدنی
که اندک رنج دهد **دیگر** آب لیمون یکدام آب پیاز سفید یکدام هر دو را باهم آمیخته بنوشند هر صباح همین سان
تا چهارده روز بعمل آرند سوای چیزی نرم چون کهچری و دال خشکه و قلیه خشکه چیزی دیگر نخورند **دیگر** سورن که آنرا
زمین قند گویند هر روز نیم دام بگیرند سه و چهار قطعه کنند و هر قطعه را بروغن آلوده فرو برند تا چهارده روز همچنین کنند
و بادانگیز و ترشی نخورند تاپ تلی کهنه دور شود **دیگر** سیر یعنی لسن بگوبند و شیره کشند سوا زیره چهار دام بدارند و باید
چهار دام روغن و سه دام قند سیاه داند که آرد گندم هریره سازند پس شیره سیر که جداگانه نهاده اند بنوشند و بالای او
این هریره بنوشند دیگر از مرض سپرز دور شود **دیگر** جو به آب نارسیده باریک بسایند و در شهد آمیزند و بر سپرز
ضماد نمایند و بالای وی برگ بید انجیر بربندند **دیگر** که تاپ تلی را دور کند و تپ ربع را مفید است و بادگوله را
سود دهد زنجبیل ستوه سهاگه بریان نمک سینده انگوزه یعنی هینگ مساوی بگیرند و بسایند و با شیره
بیخ دهنت سهجنه حب بندند همچو کنار یکی صبح و یکی شام بدهند **دیگر** سهاگه بریان کرده ایلوا هر دو مساوی بگیرند
و با قند سیاه حب بندند و بحسب حاجت مقدار یکه داند بدهند تا بیست روز بلکه یکماه و اگر متواتر نتوانند
یک روز یا دو روز در میان داده بخورند هر روز سه چهار بار شکم خواهد آمد و جمیع امراض شکم را و ضیق را مفید است
و باید که وقت شب خورند پس از طعام چون یکساعت نجومی بگذرد و بعقب آن چیزی دیگر نخورند مگر قدری آب
با گلاب و از ترشی و بادی پرهیزند **دیگر** نانخواه بلیله هلیله زنگی هر یک یکپاو و بابرنگ نیم پاو و سهاگه نیم دام
پهلکری یکدام قند سیاه کهنه چهار آثار کنوار رتیه یک سیر اشخار یعنی سجی نیم دام ریم آهن بشش آثار همه را کوفته

در شش آثار آب انداخته ظرف آنرا اندر حقری که زیر او سرگین خشک اسپ انداخته باشند بدارند و بالای او نیز
سرگین مذکور در پوشند و تا دو هفته بدارند بعده سرگین که بالای ظرفست برون آرند و تا دو هفته مقدار یک
پیاله قهوه خوری که آن هر صباح بنوشند و ظرف در همان حقر نهاده دارند سختی سپرز البته دفع شود بکرم الله تعالی
و آهن کهنه باید دیگر نانخواه نیم سیر پوست هلیله کلان نیم سیر چرک آهن یعنی کیت سه پاو و هلیله و آهن را
اندکی بکوبند و در ظرفی چرب کهنه که آب ازان نتواند تراوید بدارند و دوازده آثار آب شیرین بران اندازند
و بر سر او سرپوش نهاده محکم بندند و در حقر بر سرگین چنانکه بالا ذکر یافت هفت روز دفن کنند بعده بیرون بر آرند
و صاف نمایند بشیشه بنهند و صباح و شام مقدار یکدام یا کم و زیاد بنوشند تاب تلی البته دفع شود بعون الملک
العلام دیگر نانخواه یعنی اجواین یک سیر و تیپ یا و سونهه و تج خراسانی نیم پاو و عاقرقرحا دو دام نیم دام انچه سخت باشد جوکوب سازند و از مجموعه عرق کشند چنانچه عرق بادیان می کشند و صبح و شام دو دام
بنوشند یا کم و زیاده بحسب سن و ایام باد و سپرز و نفخ شکم و سینه و جمله امراض شکم را و سپرز را مفیدست و بزرگی
شکم را کم کند دیگر مهوکا جانوری ست مشهور مشابه زاغ دیکلانی و رنگ او اشقری باشد یعنی سرخ مائل بزردی
گوشت او با مصالح پخته خوردن در دفع سختی سپرز که تاب تلی گویند نفع تمام دارد و مبهی ست دیگر اشنجار یعنی سجی
مقدار شش ماشه اگر آدم کلان باشد و دو سه ماشه اگر خورد باشد بگیرند و باریک ساخته با قند سیاه گُنته
آمیخته بخورند و این یک خوراک ست همین سان هست دیگر و بخورند و از ترشی و بادی پرهیزند تاب تلی دور شود
دیگر بول آدمی سه جرعه نهار نوشیدن مجرب ست دیگر تاب تلی که هیچ دوا اثر نکرده باشد بر بود چرونجی بهالا نو
بخورانند بشرطیکه موافقت داشته باشد بهلاور دیگر که سختی سپرز را که تمام شکم را گرفته باشد نیز سود دارد
مجرب ست بر اسیلم دست راست از فتیله باریه یا کاغذ داغ نهند و تا مدتی آنرا مشتعل شدن دهند که نفع عجیب دارد
کذلک اگر سختی در پهلوی راست باشد داغ بر اسیلم دست چپ دهند و اسیلم رگی ست در میان خنصر و بنصر دست
دیگر که نفخ و سختی سپرز را نفع تمام دارد نوشادر سهاگه شوره قلمی مرچ جمله وزن برابر ساییده بدارند پس
هر صباح قطع از صبر تر یعنی کنوار بگیرند و بقدر یک انگشت مغز آن بگیرند و درین ادویه سحوقه بگردانند تا ادویه
بدان آویزند بعده مریض آنرا بلع کند در روز دوم دو قطعه ملوث بدوا و در روز سوم سه قطعه پس هر سه قطعه بستاند
و تا هفت روز هر روز سه قطعه می خورده باشد مجرب ست دیگر اجواین بقدر یک انگشت بجنبیت صبح و شام
می خورده باشند دیگر بگیرند جیره ثسوت ترپهله بهلاوه جمله برابر و همچه جمله تنک سنگ و همه ابار یک سازند

و با شیر زقوم غلوله بندند و بیارند شاخ زقوم از میان خالی کرده غلوله را دران زقوم نهند و گل حکمت گیرند و در آتش با حک و گذارند و چون سرخ شود برون آرند و از ان بر آورده حسب حال قدری با آب گرم بنوشند همه دگله و فزونی جگر را سود دهد

فصل در بیماریهای پشت آدویه او بنه که عوام خنجر بیگ گویند بگیرند آمله منقی در پیل یا در گاو ناز ائیده تر کنند تمام شب و صباح بسایند و طلا نمایند و بالای وی برگ نیم گرم کرده بربندند و برگ نیم گرم تنها نیز مفید است بسا تر ادام **دوائی** که درد کمر دور کند و قوت آرد ستو نغیر مغز تخم از نده هر یک شش درم روغن گاو و مصری هر یک دوازده درم شیر گاو نیم سیر ستو نغیر و مغز از نده را در روغن بریان کنند پس شیر آمیخته بجوشانند چون غلیظ شود مصری بیامیزند و دارند بحسب حال بدهند **فائده** در مرض پشت کشادا دویه جامع النفع که در دکمر را نیز مفید است و بسیار ذکر یافته از انجا برگیرند **دیگر** دسمول جوشانیده بخورند درد کمر دور شود

باب در ذکر ادویه که امراض بادی را مفید است

چون لقوه و تشنج و عرق النسا و استرخا و فالج و جهوله و مانند آن

دوائی که لقوه و درد کمر را دور کند پوست درخت سهجنه ده ماشه لهسن پنج ماشه جتهی و قند سیاه هر یک بست و پنج ماشه بهوسی گندم پنجاه ماشه شیر گاو یک و نیم سیر روغن بقدریکه خوش آید جمله را بجو کهیر نموده تناول کنند **دیگر** گندم در آگهه پخته برای جهوله مجرب است و طریق پختن گندم در درخت آگهه در ذکر قوت باه مذکور است **دیگر** اد هر نگ یعنی فالج و جمیع امراض بادی را مفید است پوست بیخ کنیر سفید و ال کنگنی پیسه برگ دهتوره سیاه هر یک دو درم جمله کوفته قرص سازند و در یکپاو روغن کنجد بریزند تا آن قرص سوخته شود و دوا از ان بر آمدن باشیشه پس نگاهدارند و در آفتاب بمالند **دیگر** گرفتگی دست و پا دور کند تخم بید انجیر مقشر کرده فرو برند همچنان روز اول یکدانه و روز دوم همچنان یکدانه هر روز زیاده کنند تا هفت روز پس یکدانه کم کنند نفع تمام بخشد **دیگر** اجواین تاب سائیده با روغن کنجد آمیخته بمالند گرفتگی اعضا دور شود **دیگر** برگ کرنج در آب بجوشانند و بهماره بدهند برگها نیز بندند و از باد محافظت نمایند درد شانه و کمر و درد و ورم زانو فی الفور بشوند و کرنج درختی ست کلان که برگ او به برگ لسوڑه و لیموں میماند و پهل او همچو پهل املی میباشد اما خورد تر از ان **دیگر** اسپند که بسوزند و روغن کنجد بسوزند نیم در هاون بسایند تا روغن اسپند همه یکذات شود و بر زانو و دیگر موضع باد گرفته بمالند و بعضے اسپند را در روغن سیاه سوزند و زقوم نیز داخل می سازند در دشدید فرو نشاند عضو را که باد گرفته باشد یا جهوله زده باشد سود دهد **دیگر** وجع الورک و وجع الرکبه را مجرب است میتهی و اجواین و بالون و کلونجی هر چهار برابر بگیرند و یکجا کنند و همچنان

ثابت و حاجت بگرفتن نیست و هر صباح مقدار انجیره و سه انگشت درآید یا کم و بیش بحسب طبیع بخورند نفع زود بخشد
دیگر باد گرفته و معطل شده را مجرب است روغن السی یعنی روغن بزرشف بید انجیر یعنی از بذر روغن کنجد هر یک نیم آثار و برگ
دهتوره و بیخ و بار کوفته برابر چای یعنی یک آثار بهم آمیزند و بجوشانند بر آتش نرم تا روغن بماند بر عضو مالیدن
بمالند بسیار گرم کنند و بالای او برگ دهتوره یا برگ آکه یا برگ ارند بر بندند دیگر عرق النسا یعنی رنگین باد را مجرب
زنجبیل سنتو مکیب یا دو باریک کوفته بیخته بگیرند و یکتوله سیماب در دهان انداختند و بهم بمالند چندانکه سیماب ناپدید
یک ذات شود پس بیارند و قدری از آن می مالیده باشند روزی دو سه دفعه دیگر رنگین را مجرب است حنا
و صابون باهم آمیخته ضماد سازند دیگر که رنگین شدید که از افراط درد بهلاکت رسانیده باشد و هیچ دوا سود نمی
این نفع تمام بخشد و خواب می آرد بعون الله تعالی گوگرد کنار بقدر برداشت در آب ترنمایند و آب او نوشانند
و آن قدر باید داد که کیف کند دوائی که جمیع امراض بادی و بلغمی را فائده دهد و تاب تلی بگدازد و در هر مرض
خصوصا بادی بی تشخیص توان داد شیره ادرک نیم سیر شیره صبر یعنی گنوار نیم سیر شهد نیم سیر دارچینی نیم دام همه
بهم آمیخته در شیشه دارند و روز در آفتاب و شب نزدیک آتش گذارند بعد یک هفته بنوشند یک پیاله هر روز بخورند
مقدار و اگر آفتاب تیز نباشد تا دو هفته در آفتاب گذارند و تا یکسال متغیر نمیشود و موثر میماند و تا دو سال اثر است
دیگر که امراض بلغمی و بادی بر تریف قاطع است شیر گاو سه آثار نبات نیم سیر مغز گنوار یک نیم سیر دارچینی
دو دام مغز گنوار در شیر انداخته دو سه جوش دهند پس دارچینی و مصری را آمیزند و بجوشانند تا قوام حلوا پیدا کند
بعده نیم سیر روغن گاو خوشبو قسم اول داغ کرده داخل نمایند و بهم آمیزند و بدارند و هر صبح دو دام یا کم و زیاده
بحسب طبیعت بدهند دیگر که بهول را نفع دهد و درد و ... و فرتنگی اعضا را سود دارد فلفل دراز شش درم
تیزبل پانزده درم موصلی سیاه پانزده درم رتن جوت شانزده درم مالکنگنی بیست درم ... درم همه را خوب
باریک سازند و مقدار نیم نخود بآب حبها سازند و در آفتاب خشک کرده بدارند اول روز یک حب دوم روز دو و سوم روز سه بخورند
پس تا یکهفته همین سه سه حب را هر روز می خورده باشند غذا نان گندم و روغن و برنج ساختنی و دال بهکت بخورند و از گوشت
و ترش و بادی پرهیزند دیگر که امراض بادی و بلغمی را سخت مفید است ازاراقی ارهندی ... گویند بیخ حنظل یعنی
اندراین و فلفل گرد هر یک دو دام بگیرند و کوفته بیخته بدارند و یکپاو شکر سفید را القوام آورده در وی کوفته دران کسبر
و بقدر نخود و یا قدری کلان حبها سازند و تا یک حب هیچ کنند ب و طریق ... گفته است که اول در آب تر کنند
تا که نرم شود بعده قشر کرده بقدر ناخن بر تراشیده و خشک ساخته بکوبند و این دوا و ... اگر بخورند بسیار خوب است

و برای ادرار بار ده مزمنه مجرب است و مشتهی است و دیگر طریق استعمال اذاراقی یعنی کچله باید که کچله را در بریان نمایند و سیاه
باز زند و هشتم حصه یک کچله بخورند بتدریج تا چهل و پنجم روز و بعده هشتم حصه را بخورند و باشند تا چهل و پنجم روز و بعده ششم حصه بخورند و باشند تا چهل و پنجم روز و بعده پنجم
حصه و بعده چهارم حصه بعده سوم حصه بعده نصف بعده ثلثین تا سه ربع بعده تمام و این هر حصه را تا چهل روز به تدریج
باید خورد چنانچه در یکسال کچله معتاد شود و باز اگر بخواهد یکی دیگر بیفزاید همین نهج والا یک کافی است دائم بخورند و باشند
و پرهیز هیچ نیست در باب اشتها و دفع امراض بادی بی نظیر است **فصل** در ادویه مهوک و مهوک انست که زیر پهلو
درد خیزد بسبب باد پوست بیخ اگهه تازه یک حصه هیچی لونه چهارم حصه بر دو را در لول کودک بسایند و بر آنجا طلا نمایند
و در آفتاب بنشانند و اگر آفتاب نبود پارچه خشتی افروزند و بدان تکمید کنند **دیگر** هفت عدد فلفل گرد در زهره گاو انداخته
آویزند و در سایه تا سه روز تمام زهره غلیظ خواهد شد بر محل علت بمالند و نیم کچیاله بر روی نهاده ببندند و تا سه روز نگشایند
مجرب است و در جذب وجع بی نظیر است و **دیگر** جوز هندی نبات زنجبیل هر سه مساوی بگیرند و بکوبند و نیم دام بدهند
فائده مهوک که با تپ باشد علاج وی فهمیده باید کرد زیرا که استعمال این ادویه در ذات الجنب و ذات الصدر مزاله
مضر است **دیگر** زرفت رومی در آفتاب یا بر آتش بگذارند و بر پارچه نهاده بر موضع درد بگذارند که هر درد ا سه روز دارد
بشرطیکه در آنجا ورم نباشد مفید بود

باب در ادویه مشتهیه و امراض معده و امعاء و مقعد و ذکر ادویه مسهله

فصل در ادویه که اشتها آورد و قبض کشاید هلیله بلیله جیته سناء مکی نمک سنگ مساوی کوفته بیخته سفوف سازند
دیگر که اشتها آرد و شکم ببندد انار دانه هفت درم مصری شانزده درم مریچ و دانه الایچی و دارچینی و ناگیسر و
سونتهه و پلپل از هر یک یکدرم جمله بار یک ساخته بدارند و بقدر حاجت بکار برند چهار ماشه یا کم و زیاده **دیگر** که
اشتها آرد و شکم ببندد و بسی است سجب چترک بگیرند جیته ده دام و مریچ و عاقر قرحا هر یک یکدام هنکوت چهار عدد
و قند کهنه برابر همه ادویه و بعضی بجای عاقر قرحا پیپلمول می اندازند و طریق ساختن انست که از هنکوت اتنه دو تخم بگیرند
برابر و همه را کوفته بیخته با قند سرشته حب سازند و تخم هنکوت چنان بگیرند که بیارند هنکوت که با قند باشد و در پارچه تر آنرا ببندند
تا نرم شود و صباح پوست بالای وی دور کنند چیزی قند مانند که در زیر پوست است بکار و خراشیده بگیرند پس جلد سخته
که در زیر قند است بشکنند و از میان وی مغز بستانند پس آن قند و این مغز بکار برند درد وا **دیگر** سفوف مقوی
معده مجرب است دارچینی بادیان مصطکی قاقله کبار نبات هر یک را کوفته بیخته بعد طعام بخورند مرد کلان ا دو سه ماشه

و فلفل و اکیاناشه نافع است طلائی که در معده نفع دهد نانخواه و دارچینی زنجبیل عسل باهم آمیخته بر معده گذارند و
بگیرند شنجرف یکدام و از سیر او رک شیر گرفته شنگرف مذکور را بشیر مسطور قطره قطره بر آتش جوش دهند چون تمام
شیر او رک و خورد برآورده بقدر یک برنج همراه پان دهند و چند گرسنگی می آرد دوائی که اشتها آرد و
باد بشکند بگیرند یک فلوس و همون وزن قلعی ستانند قلعی را تنگ ساخته بر فلوس پیچند و بوته بسازند و اندران
پوست اندرونی درخت سرس سوا نرده و نیم سیر شاهی صاف کرده بستر کرده بران فلوس نهاده و دو نیم سیر شاهی پوست
ازان سرس بر فلوس ریزند تا همگی پنج دام پوست سرس در زیر و بالای آن فلوس باشد پس دهن محکم کنند چنانچه
منفذی نماند و در گوی یک گز بر آتش پاچک بسوزند و تمام شب دران نهاده دارند و صباح برآرند و قلعی و فلوس هر دو بهم
مخلوط شده یکجا گشته خواهد یافت بستانند و با پانزده زنجبیل صلایه کرده بقدر خوراک یک برنج بجهت ماست
تمام افزوده دوائی که طعام هضم کند و قبض بگشاید کبابه و زعفران و فلفل فلفل آمله زنجبیل
قاقله صغار هر یک دو نیم ماشه عسل کمی سه پاو نبات نیم پاو و گلاب سه پاو و روغن بادام دو دام نخستین عسل را
صاف نموده تا چهار پاس تنها کهرل کرده پس چنانچه رسم است معجون سازند و صاف کردن عسل بحیله و گوشت
آنکه ریزه های وی چیده و بگیرند هیچ خاک آلوده نبود و دو چندان آب اندازند هرچه بر آب آید بستانند و به صورت اگر
یک پاو مطلوب باشد بگیرند و در آب اندازند یک پاو بدست آید وقت خواب ماشه بخورند تا به تحلیل
دیگر برای دفع قبض شکم و گرم و بادان و گوله و سیر و سیر فرو نبود شنگرف تمام هلیله زنجبیل
پیچ تخم و بتوره سهاگه بریان بلد را بوزن برابر گرفته کوفته بیخته در برگ دهتوره کباب کرده و قدر یک برنج خورد و
حب سازند و بهند آنها را مکرر الله تعالی دفع شود دوائی که شکم بزرگ شده و باشد تنها بسبیل استسقا
فراهم آرد بهینه وی شهد یک دام و چهار دام آب آمیخته تا مدت چهل روز هر روز چهار بار این مرض نکو نگاهد
بسیار رسیده دوائی که اشتها و گرانی معده و کند بهشت بهار آرد و قسم اول بهشت و بسیار نکو میسر
و بهشت قطره سفال آب رسیده و نهاد کنند در پایک دستی کرده و داروی برابر باشد و سرخ نفس شود و بشنوند
یکی ازان بهار بدهند دوائی که اشتها آورد و نمک سنگ نمک سیاه هلیله زیره کشتی ترکیب و نیسان مساوی
کوفته بیخته بیارند و اگر با آب لیمون ستقی بدهند و بیشتر باشد حب سازند دیگر فلفل و دانه قاقلین
فلفل و نیم باتنگ اجوائن تر هلیله زیره چوک قسمی از بنی نمک سوچل انار دانه نمک سفید و نمک
سانبهر نمک دریا چو کهارا همه بادیان ... کنکول سرخ قدر برابر با آب لیمون حب سازند دیگر زنجبیل فلفل ...

ویہ بمقدار شربت دو درم ۱۰ القانی

فلفل گرد ترپھلہ پنج اجواین سونف نمک سونچر نمک سنگ مساوی کوفتہ بیختہ سفوف سازند **دیگر** بلیل دراز پیپل مول دھنیہ زیرہ سیاہ نمک سیندہ نمک سیاہ پوست اترج تالیسپتر ناگیسر ہر یک دو درم پنج دانہ الاچی خورد ہر یک سہ درم نمک دریا ہشت درم انار دانہ چہار درم املبیت دو دام کوفتہ بیختہ سفوف سازند **دیگر** قدری آب بگیرند و آب لیمون در وی اندازند و نمک سنگ دران آمیزند و بنوشند گرانی شکم که از امتلاء شب باقی باشد دور کند **دیگر** شکم براند و طعام هضم کند بلیلہ بلیلہ سناکی زنجبیل نمک سونچل زیرہ بریان ہر یک دو دام بلیل یکدام کوفتہ بیختہ سفوف سازند **دیگر** بلیلہ زنجبیل برابر سیندہ بحسب مزہ و باشد که قدری چیتہ یا پیپل یا ہر دو بیفزایند و باشد که این دوا را با ہم چند منقی دانہ بیرون کردہ بسرشند **دیگر** که در آوردن اشتہا نفع تمام دارد و لعابست موثر ست و ممنزلہ اکسیر سیماب یکدام گل نرمہ صد صد و سہاگہ چہار ماشہ نخستین سیماب را در شیر و برگ بہت کنٹائی که آنرا با دنجان جنگلی گویند دو روز تر کنند و روز سوم سیماب بیرون آرند و در پارچہ هفت دو سہ مرتبہ صاف نمایند تا رطوبت نماند و در آفتاب خشک سازند پس سیماب و سہاگہ در آوند ناریل با چوب نیم حل سازند و گل ہای نرمہ اندک اندک در وی می اندازند و حل میکنند تا کہ ہمہ گلہا دران حل شوند و میعاد سحق چہار پاس ہشت تکس مقدار فلفل گولی ببندند و اگر گولی نہ بندد قدری گلاب بیفزایند و بعد از طعام دو گولی فرو برند و از ترشی و بادی بپرہیزند طعام هضم کند و اشتہا بسیار آرد و گل نرمہ اگر غنچہ بود تمام نشگفتہ بہتر باشد **دوای** که اشتہا آرد و آلایش بسیار برآرد و بلیلہ بلیلہ آملہ نمک سیاہ سناکی ہر یک برابر گرفتہ کوفتہ بیختہ با آب لیمون حب سازند و بوقت حاجت مقدار یک تولہ یا کم و زیادہ با آب گرم وقت خواب بخورند **دیگر** که اشتہا آرد و باد شکم دور کند و ہر مرض سرد که در بدن افتد آنرا سود دہد خنگہ اطبا توان گفت فلفل گرد و فلفل دراز عاقرقرحا ہر یک سہ درم زنجبیل کباب چینی سہاگہ بریان بچھناک ہر یک دو درم حبیتہ یکدرم جملہ را کوفتہ بیختہ با شیرہ بھنگرہ تا دو پاس کھرل نمایند و برابر دانہ مونگ حبوب سازند و خوراک دو حب در رکیپا برگ تنبول بپیچیدہ **دیگر** که اشتہا آرد و هضم طعام کند زنجبیل دو درم بادیان یکدام ملیت یعنی انگوزہ ثلث دام ہر سہ کوفتہ بیختہ با آب لیمون قرص سازند و بر انگشت افروختہ یا بر سفال که بر آتش نہادہ باشند یا بر تابہ گذارند تا سرخ شود و بدارند و بقدر حاجت بخورند **دیگر** که در اشتہا آوردن حکم اکسیر دارد نمک سانبھر نمک سیندہ نمک سونچل نمک پانگا کاج لون نمک کھاری نمک گجراتی نمک کوکنی جواکھار جملہ برابر نوشادر برابر جملہ دو دا ہمہ باریک ساختہ در پیالہ چینی اندازند و آب لیمون کاغذی ریزند آنقدر که دو انگشت بالا آید و در آفتاب نہند مرتبہ تا خشک شود و باز آب لیمون ہمانقدر ازند تا خشک شود و باز آب لیمون ہمان جہ آمیزند و بار سوم که خشک شود بیرون آرند و در آوند سفال متین بگل حکمت گذارند

وآورند سفال دیگر واژگون بران گذارند بنوعیکه کناره دهن یکسان بهم پیوندد و زیر وی آتش کنند بسیار تند تا دو پاس و آنچه چکیده
تر کرده بر پشت آورند واژگون نهند و باید که لته چون گرم شود دور کرده و باز سرد نموده بگذارند و بعد از دو پاس آوند بالا را
باهستگی بردارند تا آنچه متصعد شده ریخته نشود و پیش بگیرند و بدارند و با قدری دارچینی و جوزبوا و امثال آن مخلوط ساخته اندر
بخور رانند و اثر دوا باذن خالق ملاحظه نمایند و اگر بر سفال قدری گل آلایند طرف پشت بهتر باشد **دیگر** دوا اکسیر مسمی
بحب کبریت جهة اشتها انفع الاشیاست کبریت در شیر صاف کرده فلفل پای برنگ اجمود جوانکهار هر یک دو دام نمک
سیاه دار فلفل کف دریا هر یک یکدام نمک سنگ و سه دام پوست بلیله چهار دام ادویه کوفته بیخته بشیره ادرک
سحق نمایند چون خشک شود باب لیمون آغشته نمایند یک شبانه روز اگر زیاده برین ضرورت کند کبریت و حب بقدر کنار
صحرائی بندند **دیگر** حب مشهی ینقی المعدة التی ضعیفة تتولد فیها البلغم والریاح بلیلج اسود چهار درم بلیلج اصفر درم
و نصف زنجبیل سنبل الطیب سه درم هینگ سه درم ملح هندی سه درم صبر هشت درم حب الکرات سقمونیا
که اشتها آرد و معده و امعا را قوت دهد و اسهال صفری و سوداوی را فرو نشاند و قبض بگشاید مجرب است انار دانه بادیه سیر
زنجبیل زیره سپید هر یک دو دام بخته نسوث زیره سیاه فلفل بلیله زرد بلیله هر یک یکدام نمک سنگ دو دام
جمله را بکوبند و بیزند و باریک بسیار نبات بیخته بمقدار یک تولہ یا کم و زیاد بالای طعام یا قبل آن بخورند من المجربات
دوائی که اشتها آرد پوست بلیله زرد شش دام نمک سنگ دو درم شیطرج سه درم فلفل دراز چهار درم
کوفته بیخته هر روز با آب گرم یکدرم بخورند **دوائی** که اشتهای کثیر آرد سماق آمله اجوائن زنجبیل تج فلفل دراز
فلفل گرد قاقله زیره کرمانی قرنفل جمله برابر کوفته بیخته و چندان آن نبات آمیخته هر صباح نهار یک کف دست تناول
نمایند که دفع ریاح کرده اشتهای آرد **ادویه** که تشنگی فرونشاند برگ نیم بکوبند و در خاک آمیزند و بکوبند و فلوله
ببندند و فلوله را در آتش اندازند گرم کرده در آب سرد نمایند و این آب بنوشانند **دیگر** برگ کنیر صندل طباشیر
هر چهار مساوی بگیرند و با کانجی بسایند و بر سر طلا نمایند **فصل در بهکاک** که آنرا فواق گویند بگیرند مسک یک دام
کلونجی سه ماشه کلونجی را سائیده با مسک آمیخته بخورند و عقب وی بعد از چندی طعام تناول کنند فواق از هر قسم که
باشد دور شود مجرب است **دیگر** فلفل بیست دیک صد و بادیان نیمدام کاسنی نیمدام سائیده و بنوشانند
دیگر مسک دو دام مصری یکدام بهم آمیخته بخورند نمک و سرفه خشک را دور کند **دیگر** بکش سیاه بجای
تنباکو در حقه بی آب بکشند و اگر بکوبند و همچنان بکشند همین عمل کند **دیگر** چرک نگس در شیر دختر بسایند و در
بینی دو سه قطره بچکانند **دیگر** سبوس بخورد سبوس را بجای تنباکو کشند **دیگر** فلفل گرد تنها یا مع نانخواه بسوزند

دو دو دای فروکشند و دیگر مریضی که بدین مرض مبتلا بود و یکبارگی تر بباشند بهر حیله که دانند فی الفور دور شود دیگر
اگر عقب تناول طعام متصلا پیدا آید بهترین تدبیری ست دیگر حبس دم و بعضی اقسام فواق مجرب ست که سود کند
میشود دیگر خاکستر پر طاوس و خاکستر ثات کهنه هر دو بهم آمیخته بآب بنوشانند فواق بایستد نهایت وزن
اینها چهار ماشه است و بحسب سن و قوت و توان کم کرده و عطسه آوردن بعطوسات مفید است دیگر ریشه بالای
نارجیل سبز زنند و در آب اندازند و ساعتی بنهند پس قدری از آب مذکور بنوشانند و اندکی قند یعنی نبات در وی
و صاف نموده بنوشانند دیگر گلنار برگ تلسی دو درب باریک سائیده و آب دو سه قطره در بینی چکانند فواق بنشانند
خاصه که بعد تسهیل عطسه آید **فصل** در گوازش شکم و آروغ بگیرند نمک سنگ و بلیل مریچ و سوخته و زیره سیاه و دانه
انگوزه بریان همه را مساوی بسایند قبل از طعام و بعد از ان بخورند با دگوله دفع کنند و آروغ بسیار باز دارد و آرد
دیگر بلیل با شهد آروغ باز دارد دیگر نمک که از ترب سازند یک ماشه با پان بخورانند گوله را دور کند و طریق استخراج
نمک ترب و هر چیز در مقدمه گفته شده دیگر که نفخ شکم دفع آن نفع بواسیر را نفع دارد زرنباد که هندی نرکچور گویند
کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند و بدارند و آمله کوفته بیخته یک کف دست وقت صبح با آب بخورند و باز بعد سه چهار گهری
گذشته دو حب دیگر خورند و همین نا ... سه چهار گهری دو حب می خورده باشند چنانچه در تمام روز شانزده یا بیست حب
خورده شود و بقدری برین مداومت کنند نفع کلی دهد **فصل** در پیچش و اسهال و اتیسار و سنگرهنی فرق در هر دو آنست
که در اتیسار از رقیق منهضم برآید و در سنگرهنی حبوبات و طعام غیر منهضم برآید دوا و دیگر که پیچش دور کند مغز بیل یک توله
پوست کرا یعنی پوست اندرجو دو توله سونف یکتوله هلیله زنگی یک توله اسپغول نیم توله مهیری سه توله هلیله را در روغن
بریان کنند و سوای اسپغول همه را کوبند جمله را بهم آمیزند و ازان هفت ماشه تا یکتوله و بعضی اسپغول را نیز میکوبند دیگر
یکسان ببایند مغز بیل مور پهلی گل سپاری رال خسته انبه شکر تری هر یک یکدام همه را چهار حصه کنند و یکی ازان بکسی بدهند
فی سبیل الله و باقی را بحسب حال در سه روز یا کم و بیش بخورند دیگر که اسهال مفرط باز دارد کرباز و که مائین گویند کوفته
بیخته موازنه سه ماشه با آب بخورند دیگر ... که ... قرفه گویند موازنه چهار و نیم دام بسایند و کوفته بیخته یک دام مشک
... کهنه در وی آمیزند و نه حصه کنند و هر صباح یک حصه با دوغ بخورند و اگر اسهال مفرط بود یک حصه وقت شام نیز تناول
کنند دیگر افیون خالص جوز مساوی بسایند و برابر موسه حب بندند یا قدر عدس بحسب حال و یکی صبح و یکی شام دهند
اسهال مفرط و زحیر خونی و بلغمی زرد ... مجرب ست دیگر رال یکدام شکر سفید یکدام کوکنار بریان یکعدد کوفته بیخته
یک کف بخورند زحیر کهنه دور شود دیگر رال بلیل گل سپاری خرما سونف هر یک نیم دام کوفته بیخته پنج حب سازند

خوراک یک حب اسهال و پیچش را مجرب است دوائی که جهت سنگ مثانه مجرب است پوست سنگدان خروس قرنفل هریک
یک گرام باریک سائیده و جمله یک خوراک است و همین قدر سه روز بخورد و اگر گرمی کند هلیله را همراه خوراک کند فائده بلیله علاج
کلی در جمیع امراض خصوص در اسهال و زحیر تقلیل غذا است مردی را که هفتاد ساله بود زحیر شدید افتاد و تهیج در اطراف
پدید آمد هرچند دوا میکردند سود نمیداد و سه ماه گذشت از زیست خشکی [illegible] تا کار اثرش میبود و تخفیف میشد باز بازی
می گشت آخر او را از اغذیه حبوبیه باز داشته و کباب لوه و [illegible] کردن میساختند اقتصار دادند روز اول یک [illegible]
بودند و بتدریج تا هفت توله رسانیده و نانخواه آنقدر که در سه انگشت می آید همراه می خورانیدند و آب پیاله سبز
گاو میدادند تخفیف تمام یافت و نفع بخشید دیگر زحیر و پیچ و اسهال را نافع است قهوه در ریگ بریان کرده مانند
نخود کوفته بیخته برهند اسهال باز دارد و مجرب است طلای که اسهال باز دارد جائفل تخم انبه کهنه مغز بیل
هریک ازین بقدر مناسب بگیرند و افیون قدری داخل کنند و طلا نمایند بر شکم دیگر دوای سهل الوجود که بسیار النفع
کرد و پیچش و اسهال از تمام دارد تخم ترب بریان نیم توله کوفته بیخته با هم چند عسل آمیخته بخورند دوای که اسهال و زحیر را
زود نفع کند مغز بیل موچرس [illegible] انبه کهنه هریک یک دام بیخته جائفل یک عدد افیون بقدر نخود سفوف سازند
بحسب حاجت یک کف یا کم و زیاده بدهند دیگر مغز تخم انبه کهنه بادیان مساوی با شکر کهنه تناول کنند نیم دام
دیگر انار خام که برسیدگی نزدیک باشد [illegible] باشند و دو قاش نمایند دیگر [illegible] جوز بوا در درون آن [illegible]
کنند و افیون خالص در آن کاواکی پر سازند و آن جوز را که در انار اندک اندک از هر دو طرف کاواک کرده باشند بدارند
و باز هر دو قاش انار بهم پیوسته در رشته سرخ که بهندی ناره گویند بر بندند تا از هم جدا نشود و اندرون دیغ بریان کنند
چنانچه نیم پخته شود پس بکوبند باریک و نیم دام [illegible] باریک ساخته در وی آمیزند و بمقدار [illegible] حب بندند و صباح
یکی از آن تناول کنند پیچش و اسهال خون دفع شود و این را حب الرمان گویند سونتهه سولف هریک مساوی
بهم نیم برشته سازند و با [illegible] کفایت بخورند دیگر بهیلی سانگر که مشهور است بگیرند و بر بندند چنانکه می پزند و همراه نان
با خشکه تناول کنند پیچش دور کند دیگر دوا پیچش که مجرب است کثیر القدر حاجت گرفته و در قدری آب تر نمایند
صبح و شب قدری شکر در آن آمیزند و بخورند دیگر زنجبیل بادیان مغز بیل هریک نیم دام نبات ده ماشه کوفته
بیخته روز اول هفت ماشه دهند و روز دوم ده ماشه و روز سوم یکدام با آب بنوشند دیگر تخم ریحان [illegible] و
در ظرف نوگلی انداخته و دو سه قطره روغن کنجد بر روی ریخته بر آتش نهند تا سرخی میل کند پس فی الفور در آب
انداخته بنوشند پیچش و اسهال مفرط باز دارد دیگر بلیله کلان زنجبیل بادیان نیمه هریک [illegible] بریان [illegible] هریک

مساوی کوفته بیخته بقدر حاجت بدهند اسهال و جوشش دفع کند و ماده را که در شکم بود تحلیل نماید و اگر بجای هلیله کلان هلیله زنگی
اندازند بهتر عمل کند و این هلیله را نیز در روغن بریان کرده باید آمیخت و شکر نیز در اینجا ضم باید کرد و هلیله زنگی بریان با شکر
در دفع پیچش و خون مجرب است دیگر که پیچش کودکان را مجرب است گل دهاوا لوده دهنیه سنعزبیل خس انار جو شیرین
مساوی بگیرند و پارچه بیز نمایند و بهم آمیزند یکماشه یا کم و زیاده بحسب سن باشهد آمیخته بخورانند و اگر بخواهند جوشش داده
بدهند در خصوصیت دوا را جوکوب باید کرد واما باریک نباید ساخت دیگر دفع خانظ سنبل طفل برگ نیم و زرچوبه هر دو
مساوی سائیده گولیها قدر نخود بندند و بمقدار یک بنند دیگر که بهندی دانا با چک و دهنیا با چک گویند اسهال پخته و خام را
مفید است موته دهنیه سنعزبیل خس سونته هر یک دو دام بگیرند و جوکوب نمایند و پنج حصه سازند و یک حصه آن هر روز
در سه پاو آب بجوشانند چون نیم پاو بماند بدهند و درین ادویه مطبوخه تجراب اندازند شبانگاه جوشیده صبح بدهند همین سان
پنج روز دو وقت بدهند و اگر خون باز بود زنجبیل موقوف دارند و در بواسیر خونی بجای زنجبیل کره آمیزند دیگر
زر دربی بساینند و نیک پیاله نوشند اسهال باز ایستد و اگر اسهال خونی بود سنعزبیل و موچرس نیز با وی آمیزند
دیگر پوست درخت انبه باریک ساخته با اجزات آمیخته زیر ناف طلا نمایند اسهال از هر گونه که باشد باز ایستد دیگر
انار خام در گل پیچند و در خاک تر گرم نهند تا نیز دیس گل دور کنند بفشرند و آب وی بنوشند شکم بندد دیگر لیمون را قاش
کنند و تخم از وی بیرون آرند و اندرون کی سهاگه بریان سائیده در وی پر کنند و بالای وی گوکوا اندازند و گرم سازند و هر دو قاش بهم پیوسته
بر انگشت نهند تا نیز ویس بنوشند دیگر هلیله زنگی در روغن بریان کنند و کوفته بیخته شکر سپید در آن آمیخته موازنه نیم دام بخورند
دیگر خسته جامن کوفته بیخته سه دام در سه دام شکر سپید آمیزند و صباح و شام یکیک دام بخورند تا سه یوم اسهال باز ایستد
پیچش و بلغم و خون ازین بر سته ترکیب دور شود دیگر که اسهال و باد بواسیر دور کند انگوزه و سهاگه و زنجبیل نمک سینده
هر چهار برابر کوفته بیخته و در شیره پوست درخت سهجنه مقدار کنار حب بندند یکی صبح و یکی شام بدهند تا آب سبت دیگر که اسهال
خون و صفرا و بلغم باز دارد و اتیس لوده ناگیسر قبض لوچن موته پوست انار مغز تخم انبه هر یک دو ماشه موچرس گل دهاوا
مغز بیل هر یک چهار ماشه کوفته بیخته سفوف سازند نیم دام یا کم و یا زیاد بخورانند دیگر سونف دهنیه مصری کوفته
بیخته گنجه زنند خون و بلغم دور شود و تپ را مفید است دیگر که اسهال مفرط در حال باز دارد هر گونه که باشد خون صرف
یا بلغم یا مرکب صرف یا بلغم صرف همه اقسام را مجرب است سهاگه تشم اول بریان کرده یکیا شنگرف دو پاشا [illegible]
خالص یکپار ماشه هر سه را بسایند مقدار فلفل حب سازند و یک حب بدهند کلان را اما اگر اسهال شبانه طغیان کند [illegible]
در شهد حب بندند و اگر روزانه زیادتی مینموده باشد در آب لیمون دیگر که پیچش و خون و بلغم و درد و نفخ را که مع حرارت بود

نمیدیت بلیله سیاه بروغن چرب کرده و دو آو بتراهن بریان نموده یک توله زرسبل ستوده در خاکستر گرم پوشیده پنج ماشه بادیان
در سفال بریان کرده پنج ماشه و هنیه بریان کرده سه ماشه مورسیله سه ماشه نبات دو توله ادویه کوفته بیخته با نبات آمیخته
بحسب کفاف درشیش ماشه تا یکتوله یا زیاده دهند بلعاب لیسیه خطمی یا با شیر درخت بارنگ یا جز آن هرچه مناسب حال
وی بود مجرب است و اکسیر دیگر بهنگوت تیاب سائیده دهند اسهال خونی باز ایستد دیگر که پیچش و اسهال در شکم را مسدود هیهد
فلفل پوست انار برابر بگیرند و هر یک بریان نمایند و قدری از آن با آب دهند دیگر که مجرب است برای پیچش خون و المعسر
اسپغول تخم انبه رال شکر سپید هر چهار برابر کوفته بیخته یک کف دست نهار بخورد با آب اگر پیچش نرود روز دوم دوا آید وقت
شام نیز همان قدر بخورد و احتیاط اینست که اسپغول را همچنان ثابت آمیزند نا کوفته اگر سود ندهد کوفته بیامیزند که ابن مجرب
سید مبتلا اگرچه حکما منع کرده اند که اسپغول کوفته نباید خورد دیگر که پیچش و اسهال با لزوم دخون را فی الفور نفع دهد بگیرند تخم
تمر هندی و پوست او دور کنند پس پنج عدد تخم معشر کوفته بیخته اندر لیمون سر بریده تخم برآورده حشو سازند چنانچه
شعار رفت است پس آنرا بر آتش گذارند تا جوش آید و همچنان اندر مایند که رسیل اسبغول بخورد شیره آنرا دیگر
اسهال را که هیچ دوا نایستد باز دارد بلیله اجوائن زیره هر یک هشت درم علیحده علیحده بریان نماید آنچه و کمی انیسون
و پنج درم از آن با جزات که آب از و کرده باشد سفت بالائیده باشند آمیزند و قدری نمک سنگ یار کرده بخورند پس از آن
سه لقمه خشکه دجزات بخورند و آب گرم سرد نموده هیچ نزده باشند دیگر که اسهال جرقی وغیر آنرا دفع کند رال کهنه منغز بیل
هر سه را برابر کوفته بیخته بقدر قوت بدهند دیگر که اسهال خونی وغیره را دور کند انار خام از دانه پاک کنند زیره سفید
دران پر نمایند و آن انار در خمیر بپیچند و بپزند پس خمیر دور کرده آنرا بکوبند و چهار یا پنج عدد برگ جامن و اصل بسازند و جمله کوفته
و مقدار کنار گولی ها بندند و بحسب حاجت بدهند دیگر که پیچش و اسهال را فی الفور دور کند پوست درونی درخت مهوه
که هنوز رسیده و چکیدن نرسیده باشد بیارند و کوفته شیره او بستانند مقدار چهار درام در ظرفی نهاده و بر آتش بانگک گذارند
و سه ماشه زنجبیل باریک سائیده در آن شیره آمیزند و چون دو سه جوش زنند فرود آرند و نیم گرم بنوشند و از ترشی و بادی
پرهیز نمایند مجرب است دیگر اسهال خونی و جز آن و پیچش را دور کند بادیان زنجبیل کوکنار هر سه برابر بگیرند و همه
هر یک بریان کنند و کوفته بیخته بدارند و مقدار دو سه ماشه یا زیاده هر روز از آن برآرند و قدری قند سیاه و روغن گرم
کرده دران انداخته گولی بندند و بخورند مجرب است دیگر که پیچش و اسهال را نفع دهد خسته خرما هندی آس کرده
بکدام با جزات گاو دهند که پیچش مفرط را که خون در وی ساعت بساعت برآید کثیر می آمده باشد فوراً نفع دهد بگیرند
بگیرند نیم خطائی یعنی کالاکوره کوفته بیخته اگر طفل نه ده ساله باشد یکماشه با جزات آمیخته بدهند و در کلم دکا مست

وزن حب رای هرچه انسب دانند بعمل آرند دیگر گل ملتانی باریک سائیده همراه لعاب به دانه یا تنها بخورد پیچش دفع شود
شکم به بندد دیگر خرمهره سوخته آس کرده مقدار یکدام یا دو دام با شهد سرشته بخورند و اگر قدری نمک سنگ آمیزند
بهتر باشد اسهال بسنگ هینی اگرچه سخت قوی باشد دفع شود و بالای آن برنج سال گذشته پخته با جغرات یا با دوغ
ماده گاو بدهند و طریق سوختن خرمهره که بهندی کوڑی گویند و سنگیه نیز نامند آنست که در ظرف گلین نو نهند و دهن او
با گل حکمت محکم سازند و در تنور تافته گذارند و بعد سرد شدن برون آرند اگر سوخته و سفید شده باشد بستانند و بکار برند
والا آنچه سخت باشد دیگر بار بسوزند تا نیک سوخته شود دیگر که اسهال مفرط خونی را زود دفع سازد جوز بوا کمعد و نارجیل
تراشیده و جمله را دو سپیده یک بیضه مرغ آمیزند و بدهند غذا جغرات و خشکه و طفل را اندک دهند دیگر که سنگ هینی و اتیسار
را دور کند سنگ بصری در لیمون پخته و بسباسه که جوتری گویند هر دو مساوی بستانند و باریک بسایند و سه ماشه با دم
کلان بدهند روز نخستین از دو ماشه شروع نمایند و طریق پختن سنگ بصری در لیمون آنست که لیمون را دو پاره کنند
و براغنگ نهند و بصری را در لیمون اندازند تا پخته شود و اگر کثیر المقدار باشد در ظرفی اندازند و بمقابل پنج ماشه بصری آب
یک لیمون اندازند که تمام جذب شود دیگر آنست که سنگ بصری را در برگ انار که دو سه مشت باشد گرفته آتش دهند
بشفاخ تا سرخ شود پس در گلاب سرد نمایند همین سان بیست و یک مرتبه به برگ انار نهاده آتش دهند و گلاب
سرد سازند پس دو سرخ ازین سائیده با دو ماشه بارتنگ آمیزند و بدهند و غذا کدوی بروغن و خشکه سازند سنگ هینی
را مجرب است دیگر سنگ بصری دو دام جغرات چکه یک سیر سنگ بصری را در آتش سرخ کرده در جغرات سرد
نمایند تا بست و یکبار پس باریک بسایند بصری را ده ماشه جوتری در وی آمیزند و باریک ساخته بدارند و یک ماشه
بمریض دهند که با آب فرو برد و متصل خوردن وی چند لقمه نان مرغن تناول کنند سنگ هینی هفت ساله دور شود
دیگر سنگ بصری زرد و پشت هر قدر که باشد در آتش سرخ کنند و در گلاب سرد نمایند بیست و یکبار و اگر صد و یکبار
کنند بهتر باشد و بعده باریک سائیده و هم چندوی جوتری آمیزند و هر روز دو ماشه بخورند تا سه یا هفت روز و بعد خوردن وی
گرمی در معده پدید می آید در گرسنگی باید که کهچری مرغن تناول کنند و اگر با ضمه کفایت کند روغن وافر خورند و گرنه
لقمه چند مرغن خوردن ضرورست زیرا که مضرت را دور میکند روغن دیگر اتیسار را باز دارد جایفل یک عدد خرما
دو عدد افیون یکماشه از جمله هفت حب بندند یکی در نهار دهند دیگر که سنگ هینی دفع کند شیر میش نیم پاو بگیرند و پیاله
در سر لب نهاده نیمه لیمون در وا فشرند و همچنان فی الفور بنوشند دیگر که پیچش اطفال شیرخوار و غیر آنرا سود دارد
جایفل یکدانه کوکنار یک عدد در روغن مسکه یک نیم توله جایفل و کوکنار را از کارد ورق ورق ببرند و در روغن بریان سازند

تا کوکنار سرخ شود پس کوفته بیخته همه یکجا کرده بسازند و قدری از آن بخورند دیگر قرص آب بسایند اگر زده باشند یکماشه کم قرباید کاز این تولکم و
زیاده بخورانند اسهال باز دارد و قطعه آن فربه باید که باشد بهتر است با آب بسایند بطریق صندل و الا باریک کوفته در آب
سائیده و نیز مفید است دیگر آمله را با آب یا روغن بسایند و گرد ناف دایره مانند طلا کنند چنانچه کناره های آن بلند باشد
و پس شیره ادرک در میان این پر سازند و زنانی برابر ند اسهال که مثل آب روان باشد فی الحال قبض شود و این باد شاه
جمله دارو ها گویند دیگر پوست بیخ لغزک با سرکه بندی باریک آس کرده بر شکم طلا نمایند قبض کند دیگر در شیر بز
مغز بیل خام انداخته بجوشانند و درین جوش بحیق اندرجو و گل دهاوی و سندی هر یکی گرفته با غساله برنج باریک آس کرده
و شهد انداخته بنوشانند اسهال خونی قوی فی الحال دفع شود دیگر پوست بیخ اکره با غساله برنج آس کرده و شهد آمیخته
بنوشانند شکم که چون آب دجله جاری باشد بسته شود دیگر رسوت افیون اندرجو گلد هاوی سندی جمله مساوی با غساله
برنج آس کرده با شهد بنوشانند اسهال خونی که با درد باشد دفع شود دیگر غنچه انار سرسته و برگ نرم ببول برابر گیرند و
با دیان قدری بریان کرده با جمله کوکنار سوخته بهم آمیزند و میدهند پیچش اطفال وغیره دفع شود دیگر که پیچش قوی را با مرا آن
دفع سازد مجرب است آمله سونف هر یک یکدام عالمگیری در آب سائیده و صاف نمایند و بمقدار دانه جوار افیون در آن
حل کرده بنوشانند و اگر مریض طفل باشد وزن کمتر و افیونی را افیون زیاده آمیزند مجرب است دیگر که سنگرهنی را مجرب است
اسبغول رال مغز بیل مغز تخم انبه مغز تخم جامن نمک سونچل ناگرموتهه کوکنار سوخته جمله ده دارو است سوای
اسبغول همه را کوفته بیزند و یک کف دست نهار بخورند دیگر سنگرهنی کهنه و موچهی و پیچش از هر قسم که باشد باذن الله
دفع نماید دیکامالی که دوا مشهور است بگیرند کوفته بیخته بازند پس بیارند لیمون ترش تازه دو پاره کنند و تخم از آن بر آرند و
دیکامالی را در آن بنوک کارد پر کنند چنانچه متعارف است و لیمون مذکور را بر اخگر گذارند تا که گرم شود و پس لقمه بایند تا آن
بر وقاش بیمار بمکد در سه روز نفع خوش ظاهر شود مجرب است دیگر که پیچش و اسهال را فی الفور بند کند مردار سنگ
یک نیم دام کافور دانگی به روغن زنبق حب سازند و بدهند و اگر زیاده از این دهند قولنج آرد و دانگ در عرف اطبا
عبارت است از مقدار هشت حبه و حبه جو میانه را گویند کسی از این حبه گهنگچی نفهمد زیرا که گهنگچی از دو حبه زیاده می باشد
چون محل اشتباه بود و زیاده وزن از این دوا باعث هلاکت تفصیل نگاشته شد دیگر که سنگرهنی و اسهال خون و بلغم
آمدن و پیچش و هر قسم اسهال را مفید است شنگرف افیون قرنفل جایفل رس درخت بر بیل مغز تخم انبه مغز تخم
جامن گل ملتانی برداری موچرس گل دهاوی و جوتری زنجبیل ستوه کوبه یعنی کوبه شیره سفید مصری همه را
برابر کوفته بیخته در شیره برگ تنبول که با مصالح کوفته باشند آمیخته کهرل کنند تا یکسان شود و بمقدار نخود گولیها بندند و

بحسب حاجت آدمی یک حب یا زیاده بآب برنج ساٹھی بدهند بعضی اطفال را دو حب داده شده است لیکن نخست
هر حصه کمتر دهند بهتر است **دیگر** که سنگرهنی و زحیر و خون و بلغم و خون صرف را سود دارد و سنگرهنی را مفید است
مرجان پنج درم عنبر مشک هر یک دو ماشه رال سنگ جراحت الایچی خورد هر یک چهار ماشه گلاب ده درم ادویه
و گلاب چندان کهرل کنند که خشک شود بعده اقراص بندند هر قرص موازنه یکماشه دو سرخ وقت صبح و شام یک یک قرص
با گلاب بدهند **دیگر** که اسهال خونی و بلغم و پیچش دور کند زیره سپید کوفته بیخته با شکر سپید بدهند **دیگر** زیره سپید
سوخته با جوزات همین عمل کند **دیگر** که برای پیچش و سنگرهنی اگرچه مزمن باشد سود دارد و مجرب است اندرجو تلخ
موچرس گل دهاوه سونٹھه از هر یک یک حصه قنب که بهندی بهانگ گویند و از مسکرات مشهور است سوم حصه
مجموع یعنی اگر هر واحد از آن چهار نیم توله باشد بهانگ هشت ماشه باید زیرا که چون هر واحد از چهار نیم توله
خواهد بود مجموعه دو توله خواهد شد که بیست و چهار ماشه است و سوم حصه او هشت ماشه میشود و ادویه کوفته و باریک
بیخته موازنه دو نیم ماشه هر صباح همراه آب بدهند تا هفت روز غذا بجز دال تور و خشکه هیچ نخورد در دو روز نفع ظاهر
میشود و در هفته فرصت تمام روی مینماید اسهال دموی و بلغمی و صفراوی همه را مفید است اگر مریض ضعیف باشد
یا خورد لو دو واکثر دهند و سکر این دوا بعد خوردن دو پاس بماند باک نکنند و نترسند و اگر غذا چیزی دیگر مناسب
دهند اختیار است باک نیست قنب را بریان کرده باید کوفت **دیگر کام رس** خوردن جهت دفع سنگرهنی طلق کشته
نیم درم گوگرد یک درم سهاگه نیم درم فلفل دراز فلفل گرد زنجبیل هر یک سه درم کوفته بیخته هر روز ناشتا با شهد
آمیخته بخورند سنگرهنی و سرفه دفع شود **دیگر** حبی که شدید القبض است موزه هفت دانه خسته انبه کهنه یک عدد
و افیون نیم ماشه از جمله نرم کوفته و بهم سرشته هفت حب سازند و هر روز یکی بدهند **دیگر** که اسهال کهنه دور کند
و معده را قوت دهد بلیل یک توله نبات نیم توله باریک ساخته هفت روز این را بخورند از جمله عجائب است
سفوف بنگ که جهت اسهال و پیچ و زحیر و مغص و ضعف معده نافع است بنگ تو اعلی پاک کرده برود غن نقشه
یا بادام چرب نمایند و قلیلی از شیره علف سبز که آزادوب گویند بهندی و اندکی از شیره اجواین با هم ممزوج کرده
قدری ازین در بنگ آمیزند و بدست مالند و بر سفال آب رسیده برفق برشته نمایند و فرود آرند چون سرد شود
باز با شیره های مذکور آغشته بریان کنند همین سان هفت کرة تکرار نمایند پس صلایه کرده در چهار مثقال از بنگ
مرتب یک مثقال مصطگی و یک مثقال زنجبیل که نصف برشته و نصف خام بود کوفته بیخته مخلوط سازند
و یکمانک که سه نیم ماشه میشود و عندالحاجت همراه آب سرد که شب مانده باشد بخورانند و احتیاط در غذا مرعی دارند

که بسرعت نفع میرساند دیگر بنگ خالص معمول که نوشته شد چهار ماشه مصطگی انار دانه کوکنار نیم برشته هر یک
یک نیم ماشه زنجبیل نیم برشته و بیل کشنیز خشک بریان هر یک یکماشه صمغ عربی ربع ماشه جمله کوفته بیخته
یک ماشه با آب بسازند هر صبح و هر شبانگاه نفع تمام از اول است دیگر برای اسهال دموی و طبعی مجرب و آزموده است
سهاگه بریان دو ماشه شنگرف چهار ماشه افیون مصری همه ادویه را خوب سحق کرده یکجا نموده نیمی را با شهد و نیمی را
با رس لیمون حب سازند بمقدار ماش اگر مریض اوقت شب اسهال زیاده شود حب شهد بدهند اگر در روز
زیاده گردد حب لیمون بدهند با آب سرد دیگر ماتین رال گل دهاوه هر یک یک توله باریک ساخته یک مثقال
با آب سرد یا دوغ بخورند شکم قبض کند **دوای غذا** که شکم قبض کند تا ارقام شش عدد در آب بسایند و از آن
کرهی سازند و با برنج بخورانند **دیگر** صمغ عربی یعنی گوند درخت ببول سه درم خشک بسایند و در آرد گندم انداخته
نان بپزند و بروغن ستور چرب کرده بخورند یا در آب پخته برنج داخل کرده بیاشامند شکم قبض شود **دیگر** مجرب صاحب
گنج باد آورد مغز بیل کوفته نگاهدارد و مع سه لقمه برنج ساخته که با جغرات گاو ممزوج باشد منی ط ساخته بخورد و نخست
قدرے آب کوکنار با آنکه نوشیده و عقب آن این غذا بخورد از عجایب است حبی که جهت اسهال کبدی و غیر کبدی
از مجربات شیخ بوعلی سینا است مازو که بهندی ماجو پهل گویند و کزمازج که بهندی ماتین گویند هر یک دو مثقال
افیون یک مثقال صمغ عربی یا دو مثقال کوفته بیخته برابر فلفل حب سازند و خورد سال را یک حب و کلان را تا سه چهار
و اگر افیونی باشد زیاده توان داد **دیگر** برای اسهال منقول از بیاض محمد یوسف زنجبیل بادیان و کوکنار
سوخته رال سپید مغز بیل گری هر یک یکدام نبات چهار دام زنجبیل و بادیان و کوکنار را نیم کوب کرده
نیم بریان کنند و نیمه را خام گذارند و بعده جمله را کوفته بیخته خوراک نیم توله با آب سرد و غذا دال مونگ **دیگر** سحج را
سوده صمغ کثیرا ده درم اسپغول ده درم شکر تری نیم درم سوده هر روز ده درم ناشتا با آب سرد بخورند
فصل در ماده و مغص یعنی درد روده خواه مع القبض بود خواه بدون قبض درد شکم را بهندی سول گویند
و درد روده که با قبض بود آنرا بعربی قولنج نامند **دوای** که سول شکم دور کند برگ درخت بیل دو نیم سیر حبه
پاک کرده بسایند و با قند آمیخته بخورند و مراد از بیل درختی است مشهور که در هند دارست نه آنکه از روی بیل تر از
میشود **دیگر** که سول شکم دور کند و شکم براند سوخته و پوست بیخ ارنڈ هر واحد یکدام انگوزه ترک سونچل هر یک
یکماشه سوخته و بیخ ارنڈ را در شیر یا آب کوشانید و تا نیم باقی ماند بالا نیند انگوزه و نمک باریک ساخته
حب بسته فرو برند و تا لاشی این طبیخ بنوشند **دیگر** روغن چمیلی خوشبو گرم کنند و پنبه بران تر کرده بر شکم بنهند

درد فرو شود دیگر آرد ماش که او رد گویند یک آثار منیهل یکپاو نمک طعام یک پاو آنگوزه یک دام این جمله را خمیر کرده
باب دو نان سازند یکی از آن بر تابه نهند چون یک روی نان پخته شود فرود آورده از جانب خام بر شکم بندند و چون آن نان
سرد شود جدا کنند و نان دوم که بر تابه نیز گذاشته باشند بر بندند همچنان کنند تا که درد دفع شود دیگر شیره برگ ارند و بمال
در روغن کنجد آمیزند و بر شکم بمالند گرم کرده درد فی الفور زائل شود و باذن الله تعالی اما اگر خدا نخواسته درد بسبب ورم باشد
ازین دوا هیچ عمل نیارند دیگر چوب بید انجیر یعنی ارند سوخته خاکستر او یک کف دست بخورند باد شکم و سول دفع شود
دیگر تخم کرفس انیسون رازیانه نانخواه بوزن مساوی کوفته یکتانک بخورند درد امعا دفع شود و اگر سببش خلط بارد یا ریح
بود دیگر که جهت دفع قولنج از مجربات مجیبه است خصوصاً قولنج کهنه را اجواین زیره سیاه انیسون بادیان هر یک یک مثقال
مجموع را ناشتا بخورند و بالای آن نیم سیر شیر شتر که همان لحظه دوشیده و جوشیده باشند بیاشامند و بر او ست نمایند
بشرط پرهیز تمام و تنقیه بدن از اخلاط خامه نمود سرانجام پرسد لعون الملک العلام دیگر تخم حلبه یعنی میتهی تخم شبت
یعنی سوه هر یک یک توله یا کم و زیاد بحسب مزاج بگیرند و جوشانیده دهند و صاف کرده روغن گاو دو یا سه توله گرم کرده
اضافه نموده بنوشند قولنج که اکثر ریحی باشد زائل شود مجرب است فصل در بیان ادویه مسهله در باب اسهال
تمام قوانین که در کتب طبی مسطور است بیاد باید داشت و تا کار از مسهل بر آید با دوای توجه نباید نمود خصوصاً از ادویه
هندیه که درین مختصر نگاشته می آید مهما امکن احتراز از آنها باید گزید و عند الضرورت ضرور است خصوصاً در سخت طبعان
بلید الذهن کالبهائم ترپهله ترکته هرتال گندهک پاره سهاگه زهر بجهناگ جمله مساوی و تمیخند هم مغز جمال گوته بگیرند
و بسایند و مقدار فلفل حب بندند یکی بدهند و بالای وی آب سرد بسیار خورانند بدفعات چون فیض مطلوب شود خشکه
کلتهی بتناول دهند سیماب و جمال گوته و امثال آن را سوده نموده بکار برند و طریق سودن یعنی اصلاح بیشتر گفته شده
دیگر آرد گندم ارد ماله هر دو مساوی بگیرند و در شیر زن توام که سه دختر بنا شد بلکه مرو الشاخ باشد این نوع کباب
ست بزنند و قرصها سازند و در روغن بید انجیر که خورد تخم باشد بریزند همچو پهلوری و بدارند هر که مقدار تخم تمر هندی ازین
بخورد اسهال بافراط آرد و جمیع اقسام گوله را مفید است و اگر افراط اسهال مطلوب نبود دفع امراض شکم چون سپرز و گوله
مقصود گردد مقدار یک نخود در قند سیاه آمیخته بدهند این دوا هرگاه اسهال مفرط آرد دهی بهات و برنج بخورانند دیگر
حب الملوک در سرگین پخته چنانچه متعارف است پس پاک کرده روغن از وی بستانند و بدارند و عند الحاجت دو سه قطره
از آن با شربت نبات و مانند آن بدهند سه چهار دست فراغت می آرد و بلا اذیت دیگر جمال گوته یک دام آمله
چهار دام هر دو را نکو بند و بآب لیمو کهرل کنند تا که آب سی و یک لیمون خرج شود پس مقدار نخود حب بندند یک حب بدهند

باریکه سبزی چالی گوشه دور نمایند دیگر تخم سرس روز اول یک عدد بلع کنند و هر روز یکعدد بیفزایند تا که بصد رسد
باز یک یک کم کنند تا جمل عائد گردد و پس بر همین قدر قناعت کنند قبض و یبوست طبع کردائمی باشد در استعمال جمل
سهل بر نسبت معتدل کند دیگر شاه تره اخراج بلغم و باد کند مویز دو دام کشمش نبات با دام هر یک یک دام
طفلان با دیان هر یک یکماشه نیله تهوتهه نیم ماشه جوز بوا کشش سرخ ادویه را کوبند تا یکسان شود و پس نیله تهوتهه را
باریک ساخته در آن آمیزند و شیاف بندند و جوز بوا را سائیده بدارند و بوقت حاجت یکی در مقعد در آورند و اگر
نیم دام مغز تخم ارند نیز ضم کنند قوی تر و خوب تر باشد دیگر که زود عمل کند قند سیاه بگیرند و در ظرف مسی نهاده بر آتش
بگدازند پس نمک سائیده در آن آمیزند و بچیزی بگردانند و چشند باز نمک دیگر آمیزند تا قدری از نمک افزوده شود و
قند منعقد گردد و پس کرده شیاف سازند و یکی از آن برداشتن فرمایند شکم فی الفور می آرد دیگر پیش از طعام دو آم
انجیر خشک اگر بخورند طبع نرم کند و بعضه نیم برشت پیش از طعام خورند نیز طبع را نرم سازد و بروغن کوشیدن ثقل خشک
دفع شود و باد آورد دیگر سیماب را با آب برگ ساگون سحق کنند و در ناف مالند اسهال آرد دیگر مسهل که تا بسانی
طبع بر آرد و بهندی سوکه جهار گویند صفت سنائی مکی پنج درم افیون مغز بادام قند سیاه و هر یک دو دام کوفته بیخته
باهم آمیخته سه خوراک سازند و وقت خواب تناول کنند مسهل زیرکی که دوا یست مشهور و بعوام جهار مرجای گویند
و بتازی حب السهل خوانند کوفته بیخته بدارند بمقدار نیم درم یا کم و زیاده بحسب طبیعت همچند آن شکر سفید آمیخته با آب گرم
بخورانند شکم خوب می آرد لیکن در بعضے طبائع غثیان و کرب می آرد و اگر آن را اصلاح داده خورند غثیان و کرب نمی آرد
و اصلاح او اینست که بریان نمایند و بروغن بادام یا خرآن حب سازند و بعضی مقشر سازند بعده بریان و حب کرده میدهند
و اهل یونان میگویند که آن را با هلیله یا امثال آن آمیخته دهند که او قطعی العمل است یا چیزیکه سریع العمل باشد مرکب ساخته با دیگر ادویه
باز دو کار کنند و مردم هندی بی امتزاج با دیگر دوا استعمال نمایند و انجا که خواهند لون او را تغیر دهند بقدرے گل سرخ آمیزند
دیگر حب السهل یعنی زرکی را اگر بریان سنند و بکوبند و گلقند باریک سائیده و در آن آمیزند تا معجون شود چهار ماشه با آب گرم
و گلاب خورند خوب عمل کند و غثیان نیارد و اگر خواهند با مطبوخ مناسب رد کنند بحسب طبیعت دیگر که چون بر ناف
نهند شکم آرد سرگین کبوتر با شهد سرشته بر ناف گذارند و چون خواهند بند شود بر دارند دیگر قهوه مسهل سنا تا کوفته
دو سه مثقال در دو شیشه گلاب مثل قهوه جوشانیده بنوشند مسهل جمیع اخلاط است و بسهولت تلیین میکند بقدر یکمثقال
بطفلان نیز توان داد اگر گلاب نباشد ورق گل بسنا بجوشانند که مصلح اوست دیگر قبض و سده را که در شکم طفل افتد
دفع کند سوخته لیکن موش هر دو مساوی کوفته و باریک ساخته همراه آب نیم گرم زیر ناف ضماد کنند

و بالای وی برگ ترب یا تنبول گسترده از پارچه بندند تا یک نیم پاس بسته دارند هر خلط که در شکم باشد دفع گردد دیگر ترکیب
ایجاد هندی هر بار که بالای باد آب بنوشند دست بیارد شنگرف سهاگه زنجبیل فلفل دراز از هر یک نیم درم جوکه جمال گوته
سوده هر یک دو درم همه را یکجا کرده بشیر گاو سائیده بقدر رتّه گونگچی حب بندند و شربت عجیب دیگر زنجبیل فلفل دراز
سیماب سوده کبریت سوده سهاگه جمله را برابر جمال گوته سوده برابر همه ادویه جمله را با شیر بسایند و مقدار دو گونگچی
حب سازند و خشک کنند شربتی یک حب دیگر طریق سوده یعنی اصلاح ادویه که بدون آن بکار نتوان بست آنست
که شنگرف را در شیر و لیمون و شیر گاو تا یک روز بسایند خشک سازند پس داخل ادویه نمایند و جمال گوته را در سرگین
گاو میش که آب کرده باشند در دیگ کرده و جمال گوته را در خریطه نموده میان دیگ معلق باویزند و تا یک پاس آتش کنند
و همچنین بکانجی هم میکنند بعده مقشر ساخته و سبزی میان او دور کرده بکار برند و سوده سیماب آنست که سیماب را
در مغز گهیکوار انداخته کهرل کنند و باز مغز او را بیرون اندازند و سیماب را بکار برند و اگر سیماب در پارچه های متعدد
انداخته بفشرند تا سیاهی از وی دور شود نیز قائم مقام آنست و احوط آنست که نخست پارچه صاف کنند مکرر پس
در گهیکوار کهرل کنند و گندهک را سوده کرده در کفچه نهند و قدری روغن زرد انداخته باتش گرم کنند که گندهک چون
آب شود و آنگاه او را در شیر گاو اندازند و بعده سیماب را با گندهک کجلی کنند و داخل اجزا سازند و مقدار رتی و اخبرات
با پنج بخورند دوائی که بلغم بسته کثیر المقدار برآرد و امراض اعضای سفلی و درد مفاصل بادی ها دور کند هلیله کلان زرد چوبه
نمک لاهوری هر سه برابر کوفته بیخته با شیر و بار اندراین تا سه روز کهرل کرده مقدار کنار صحرائی حبها بندند و خوراک
وی حسب مزاج از یک تا هفت حب است و طریق خوردنش آنست که دوا بخورند و بعد دو ساعت گهڑی کهچڑی با روغن
بسیار دهند و الا زیست که مصلح آنست **فصل در ادویه مقیئه** تخم ترئی تلخ بیست و یک از مرج بیست یکدانه
هر دو را با آب سائیده و نیم گرم بنوشند بعد از آنکه لقمه چند از غذا خورده باشند و این قاعده است که قی بر ناهار منع باشد
خاصیت این دوا آنست که قی بفراغت می آرد و سینه را از بلغم لزج پاک سازد و سرفه و ضیق کهنه و درد زانو و پا
وغیره را نفع تمام دارد و فوائد مقیئات در کتب طب مسطور است باحتیاط موافق مزاج و سن بکار برند و آنرا که قی نشاید
نیز از آن احتراز باید کرد چنانچه در مطولات مضبوط است دیگر توتیا البنی نیله تهوتهه دو توله سهاگه یک توله هر دو را نرم
کرده با آب برگ ترب سحق بلیغ نمایند و مقدار نخود حبها بندند و نگاه دارند و بوقت حاجت یک حب با شیر یا آب لیمون
حل کرده بدهند قی باسانی آرد و ضیق را مفید بود و بلغم حنجره و فم معده برآرد دیگر تخم مدن پهل با آب سائیده خورانند
بزودی قی می آرد و خوراک او کلان را از دو ماشه تا نیم توله است و طفل را بحسب سن کمتر و بلغم بسیار برمی آرد

دیگر گرمی که بتفراقت آرد و بینایی را سیاه شبت بیست درم در یک رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد و یکدام جوز القی را بقدری
نمک صبایند و بعسل سرشته پس همراه مطبوخ شبت آمیزند و بقدر حاجت آب گرم اندازند و قدری عسل نیز آمیزند و بنوشانند
و مدد کنند تا قی شود **فصل** در ادویه که قی و غثیان باز دارد مغز ریشه در آب تر کنند سه گهری تا نرم شود و اندک اندک میخایند
تا لعاب وی فرو برند قی و تهوع باز دارد **دیگر** کیوره کهیری قسم تور که گرم ناخورده باشد باریک بسایند و مقدار مثقال
با آب حب بندند و یک حب بدهند و اگر کفایت نکند یک حب دیگر دهند قی صفراوی و بلغمی باز دارد **دیگر** رطب
بسوزند و خاکستر وی با شهد آمیزند و بدهند بلوک که عبارت است از غرمرغی دود شود **دیگر** شاخهای نرم نیم که برگ در آن
مرکوز است در خاکستر گرم اندر نهند تا گرم شود و پس بسایند و بنوشانند بلوک البته دفع شود **دیگر** برنج ساتهی در آب
تر نمایند آب مذکور بنوشند قی صفراوی را که بعد شرب شراب پیدا آمده باشد باز دارد **دیگر** گل سرخ رنگ که گر دست در
خاکستر گرم کرده در آب سرد نمایند و این آب بنوشانند بلوک دور شود **دیگر** ثالث که از وی شلیته و جسته آن
میسازند بسوزند و خاکستر وی در آب اندازند و بدارند تا خاکستر فرو نشیند و آب خالص شود پس آن آب صافی
فرود آورده بنوشند **دیگر** ریاپی که آنرا اطلس گویند سبز رنگ بستانند و بسوزند و خاکستر وی در آب انداخته بنوشانند
دیگر که قی باز دارد دانه الایچی خورد زر نقل ناگیسر کنول گته موتهه کمیل و مان یعنی شالی بریان چندن ململ دمار جمله
مساوی کوفته بیخته جدا سازند و اندکی اندک با شهد و شکر آمیخته بنوشانند قی از هر خلط که باشد باز ایستد **دیگر** که تهوع و قی دور کند
ریشهای پوست نارجیل از کار جدا ساخته مقداری از آن همراه سه چهار سنگریزه نرم که در نهر باشد و دوازده جوز جیابا
در آب بسیار بجوشانند چون نصف بماند فرود آرند و آب را سرد سازند و همین آب بنوشانند که مجرب است **دیگر** قی که بحرارت
باشد دور سازد سماق کشنیز خشک و تخم گل سرخ و طباشیر جمله برابر کوفته بیخته بقدر حاجت با آب بدهند قی بند گردد
دیگر که قی صفراوی باز دارد بار تنگ چهار ماشه با آب آمیخته بنوشانند مجرب است **دیگر** انار دانه ترش مویز دانه دار
از هر یک یکدام زیره کرمانی یکدرم هر سه را بکوبند و تا سه مثقال بدهند قی بند شود **دیگر** که نشستن یعنی غثیان لازم را
دفع کند مغز جهر بیری برگ تلسی مصری هر یک یکدام مرچ نیمدام بکوبند و باریک سازند و طلا را هفت مرتبه در آتش
گرم کرده در آب سرد نمایند و قدری از این آب و اندکی عسل در ادویه مسحوقه آمیزند چنانچه حب بسته شود و بقدر جهر بیری
حبها سازند شربتی یک حب **فصل** در ادویه که کرم شکم برآرد اجوائن کرمانی مغز کر بجوه پلاس پاپره و کمیله
باریک هر یک درمی جمله باریک سائیده با قند سیاه مخلوط سازند پس اگر مردکلان را دهند و غلبه کرم بسیار باشد
بمقدار دو خوراک کنند و اگر خورد سال باشد موافق او چهار یا پنج گولی نمایند و بعد از طعام فرو آب وقت خواب یک گولی

همراه شربت تباشیر بخورند و بخسپند کرم ها فرو افتند **دیگر** اگر در مقعد کودک کرم خورد باشد که بهندی چنچنه گویند باید که برگ کونیل درخت بید انجیر نرم نرم گرفته بدست مالیده در مقعد کنند کرم بمیرد **دیگر** بگیرند خشته الکاسانیه که معروفست بحشیزک دو درم تا سه درم و بعسل سرشته از آب گرم بیاشامند **دیگر** تربد یکدرم و خشیزک دو درم نرم کوفته با آب گرم و عسل بیاشامند دود و حیات و حب القرع را بیرون آرد **دیگر** کرم خورد یعنی چنچنه ازین دفع شود شیره برگ بهنگره سیاه شیره و برگ دهتوره شیره تنبول همه بیامیزند و هر روز دو بار سر انگشت در مقعد بگیرند یا فتیله بدان آلوده بردارند در سه روز همه فرو افتند **دیگر** سر سته در بسوزند و خاکستر آن با شهد بخورند جمله کدو دانه بیفتد **دیگر** برگ نیم با برنگ قنبیل هر یک دو درم کوفته بیخته یک کف بخورانند جمله کرمها که حیات و حب القرع گویند مرده بیرون افتند و باید که قبل از آن کباب رغبت نماید آنگاه هر دو سوراخ بینی بدست محکم گرفته و بند کرده دوا خورد و این قاعده در جمیع ادویه کرم مرعی دارند **فصل** در بیان هیضه و عوام آنرا باسی بهات گویند یا رچه نیلگون بسوزند و خاکستر وی با بول آدم آمیخته بنوشانند اگر بیهوش شده باشد بهوش آید و بول نیز تنها همین عمل کند **دیگر** جو به مقدار نخود حب سازند و زرد چوب باریک غلطانیده و حب فرو برند و روغن تخم بالیدن فرمایند جا الفیل در آن حل کرده **دیگر** صمغ ببول که مشهورست بوزن یک ماشه بخورانند هیضه باز دارد **دیگر** بیخ اگه مرچ مساوی بگیرند کوفته بیخته مقدار فلفل حب بندند و مریض را یک حب دهند هیضه مفرط باز دارد و اگرچه بحالت نزع قریب بود سود دهد **دیگر** بول نوشیدن هیضه را مجربست و کذالک شراب **دیگر** نان آرد گندم کهنه کنند و قدری ازان نان چهار صاحب هیضه را بخورانند فی الفور سود دهد **دیگر** پوست الاچی خورد مقدار یکتوله بلکه دو توله در آب بجوشانند و آن آب بنوشانند هیضه مفرط فی الفور بند شود **دیگر** جهت هیضه مرفوع الطمع والعلاج را مجربست بگیرند مورچه بزرگ سرخ سر و اگر یافته نشود مورچه سیاه کلان بدل اوست و صلایه کنند و باد و دانگ مصطگی و عسل بخورانند **دیگر** که مجربست ماه فرقین که بهندی ترسپی گویند کوفته یا تراشیده فرو برند که معاً صحت میدهد و اگر کسی تحیفی باشد او را زیاده دهند

باب در امراض مقعد

فصل در ادویه خروج المقعد که بهندی کانچ گویند سیستان یعنی لیسوڑه در روغن بسوزند و حل کنند و بر مقعد که بیرون آمده باشد طلا نمایند اندر رود **دیگر** برگ کنول که تر باشد نیم درم در نیم دام قند سیاه آمیزند و حب بندند و هر صباح بخورند **دیگر** ریسنا کوفته بیخته همراه شیر یا آب آمیخته بر مقعد مستخرج نهند و بعضا به بندند و اگر درد مقعد باشد

بهالگها نیز کوفته بیخته در بن دوا یار کنند خصیه کودکان که کلان شود از استعمال این دوا باز گردد بحال خود آید **دیگر**
که بهنگره را قرز کنند استخوان سینه گربه دستی بلی با آب سرد بسایند و طلا نمایند **دوای** که خروج المقعد را سود دهد
مجرب است مریض مذکور بول خود را در ظرفی بگیرد و چون از غایط کردن فارغ شود آید پست از آن بول کند مدت چهار
گهڑی کافی است بعده با آب پاک استنجا نماید در سه روز آهسته باز گردد **دوای** که برای مقعد را الغایت مفید
است پوست کهنه غربال بسوزند و اندک اندک بمقعد بفشانند در درون گردد باز نه برآید **دیگر** تخم گل مهندی
که گلیست مشهور باریک کوفته بفشانند و لنگوته بر بندند **فصل** در ادویه بواسیر بدانکه بواسیر دو گونه است
یکی آنکه در کنار مقعد فزونیها پیدا آید خواه خون از وی برآید یا نه دوم آنکه در مقعد هیچ پیدا نباشد اما شکم فراق کند و
گاه گاه اسهال خون افتد و این را بواسیر بادی گویند و عوام باد باسور آنرا گویند که فزونی در مقعد پیدا آید
اما خون از وی نبرآید کهچری برنج سفید و دال مونگ زرد مقشر بر قدری که بخواهد هفت روز بی نمک بخورد و
روز هشتم در مقام براز مثل خشخاش دانه نمودار شوند آنها را بالمبالغه شست و شو کنند و بعضی که از آن بهم رسد
ترسد باز همان کهچری بخورد در هفت روز بواسیر خونی بفضل الهی زائل گردد **دیگر** دوای که خون از بواسیر باز دارد
اگر چه دیرینه باشد سرمه سنج یکدام هلیله زنگی چار دام و بعضی دو دام می اندازند و این هر دو را جدا جدا بسایند و در دو
دام قند سیاه آمیزند و بقدر کنار جنگلی حب بندند و یک صبح و یک شام خورند صبحی با روغن و شام با آب و همین سال
پنجاه و یک روز تناول نمایند تا دو هفته بادی و ترشی نخورند غذا دو پیازه و نان باید ساخت و بعد از سه روز آب
برگ پان بگیرند و یک حب با این حل کنند و بر پنبه نهاده بر باسور نهند و لنگوته بندند تا هفت روز بکنند عاملی
میگفت که این دوا در هفت روز بواسیر می افگند حاجت به پنجاه روز نیست و میگفت که ساگ چولائی و نان برنج
بسیار غذا باید کرد **دیگر** خراطین را در روغن زیت بجوشانند و با قدری سرکه که مرهم شود و پارچه پشمینه بدان آلوده
حمول سازند **دیگر** هر که پوست شغال با خود دارد او را باسور نشود **دیگر** ساگ بتهوه یا تخم او در روغن تلخ
بریان کرده بخورد قبض بواسیر بگشاید و دفع کند **دیگر** کژدم چند در روغن کنجد یا زیت انداخته در شیشه نهاده
چهل روز در آفتاب دارند و آن روغن بر بواسیر متواتر طلا نمایند دفع شود و افزون نگردد **دیگر** ناگیسر و مصری
مساوی بستانند و یکدام تناول کنند خون بواسیر بند کند و در دفشانند **دیگر** کچله را بسوزند و دود آن بمقعد
رسانند در دفشانند و خون بند کند **آخر** که فزونیها را بفشانند و نرم کنند و در ساختن سازد در سناء و بهانگ
هر یک چار دام میده گندم دو دام میده در روغن کنجد بریان کنند و دیگر ادویه را باریک ساخته در وی

آمیزند و آب انداخته حلوا مانند بپزند پس بر مقعد بندند و لنگوته کنند **آخر** بگیرند بهنگری نیم پاو در یک تاو کاغذ سفید پیچند و در پاچیک دشتی افروخته شده نهند تا جوش زده خشک گردد پس آنرا بستانند و باریک بسایند و در تنگ یا در روغن گاو آمیزند و بچوب نیم و بطرز تنکه در دو سه روز حبوبات در وی ساخته باشند حل کنند چنانکه سرخ شود و بوی خوش دهد پس نگهدارند چنبه بدان ترکرده بر مقعد نهند و بلنگوته ببندند از صبح تا شام و از شام تا صبح بسته دارند همین تا هفت روز بکار برند جلد فرو نیاگداخته فرو میشود و اگر پیش از استعمال این دوا نجم است یعنی سوده بریزند در آب و بر مقعد بندند تا دو روز از صبح تا شام و بعده این مرهم استعمال نمایند زود تر اثر بخشد مجرب است **دیگر** آهک یعنی چونه مقدار کنار خورد حب بسته فرو برند **دیگر** بلیله بلیله آملیه ماتین کلان تخم بکاین مساوی بگیرند و کوفته بیخته همچند وی شکر تری آمیزند و یک کف نهار بخورند بواسیر بادی و خونی را مجرب است **دیگر** توت کراکه مشهور است و نباتیست تلخ می باشد بگیرند و کوفته بیخته بدارند و هر صباح موازنه دو ماشه تا سه ماشه بخورند تنها یا با آب یا با شهد بهر نحویکه خورند در سه هفته بواسیر که خون از وی برون می آمده باشد بالکل دفع شود مجرب است و پرهیز از ترشی و بادی و اگر شکم ملایم نبود گوشت نیز نخورد **دیگر** برگ آنگهه بجای کلوخ استعمال کنند بواسیر را آسوده دارد **دیگر** روغن تخم نیم بر بواسیر مالیدن نفع دارد و روغن تخم شبت نیز بر بواسیر مالیدن نفع دارد **دیگر** شیره دهتوره سیاه با روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند پنبه بدین آلوده بر بواسیر گذارند سود دهد **دیگر** رسوت و پوست کرا و اندرجو و افتیمون مساوی الوزن گرفته کوفته بیخته با شهد معجون ساخته نگهدارند و قدری با غسالهٔ برنج ساتهی می خورده باشند **دیگر** کالی زیری سه دام بگیرند و نیم از آن بریان نمایند و باهم آمیخته سه حصه کنند و هر روز یک حصه بخورند و غذا برنج ساتهی مزعفرات سازند بواسیر خونی و بادی دفع شود **دیگر** پوست سرس تگر ملهٹی صندل سرخ یعنی رکت چندن آنبه هلدی دارهلد بهانگ تخم بکاین از هر یک یکدام بوده نیم دام همه را کوفته دو حصه کنند یک حصه را در نیم سیر شیر گاو انداخته جوشانند بیاره بگیرند و حصه دوم را بعد از کوفتن همچنین در روغن گاو آمیخته لیدی سازند و سینک دهند بواسیر را و بیجان ببندند یا بالای بواسیر در دو ورم ساکن کنند **دیگر** که بواسیر را مبیدا از دو قانی کند در یک هفته مجرب است زخم حیات بیارند و در سایه خشک سازند و کوفته بیخته بدارند و هر شب چهار دام تند سیاه بخورند و بخسبند و صباح یک کف از این دوا با آب فرو برند و از ترشی و بادی پرهیز کنند در یک هفته بواسیر افتاده شود و زخم حیات نباتی است خورد که بروی زمین گسترده میشود و عزیز او تمام زمین چسپ معلوم میشود و این در کشت زار و کنار آب بسیار میشود

و بر دو قسم است یکی آنکه برگ او کوتاه و باریک تر بود و مطلوب همین است دوم آنکه برگ او غلیظ و نسبت با اول سیاه
باشد و بکار نمی آید دیگر که در مقعده افروشاند کائی آب یعنی سبزی که بروی آب می بستد و بیارند و بر مقعده
ببندند که گرمی و درد و دور کنند مجرب است دیگر تخم تمر هندی در آتش انداخته بقدری که یکاشته از پوست او که
سوخته باشد و بر آمدگی از تخم بهم رسانده باشد جمع نموده و سفوف ساخته باشد ماشه بخرات غلیظ یعنی چکه مخلوط
کرده هفت روز ناشتا بلیسند و از ترشی و منجرات و جماع اجتناب نمایند تو اسیر بند کنند دیگر که خون بواسیر
بند کند مجرب است پوست تخم تمر هندی کوفته بیخته بمقدار نخود حب بسته بدهند تا سه روز یا زیاده دیگر که بواسیر
خونی و بادی را دور کند برگ انبه برگ آمله برگ جامن مصری هر یک دو دام شیر گاو یک رنگ نیم آثار برگها را
کوفته بیخته شیره بگیرند بی امتزاج آب و اگر شیره نیاید قدری شیر داخل نمایند پس با شیر آمیخته بنوشند یا شیره را
نوشیده عقب آن شیر نوشند تا هفت روز همچنین بکنند و از ترشی و بادی پرهیزند دیگر که در تحلیل فرزنهای باسور
مجرب است پوست گهونس در ظرفی بسوزند و از زیر گلو چادری آگنده که منع دود آن نماید بجانب سر کشند و دود
آن به باسور رسانند چنانچه متعارف است دیگر جهت قبض خون و خروج مقعده و بواسیر مجرب است میان خنصر و بنصر
متصل بخنصر داغ دهند بارچه چنانچه متعارف است و بعد از داغ لته آب ترکرده در انجا همیشه می بندند که خود بخود از تراوش
بایستد و اغلب آنست که این داغ به اسلیم باید متصل بخنصر باشد نه به بنصر دیگر که بواسیر را سود دارد و خون را
بند کنند استخوان زاغ بسوزند و دود آن به بواسیر رسانند دیگر که فرزنهای بواسیر دور کند بیخ ساکی تا بلیمون
بسایند و بر بواسیر بمالند دیگر حبی که در حق بواسیر از بزرگی منقول است شوره قلمی تج تیسی رسوت نگر کوتی
هر یک چهار دام همه را کوفته بیخته در رس بهنگره حبه ها ببندند و یک حب ناشتا بخورند دیگر شوره نرم کرده بر دانهای
بواسیر ضماد کنند و ساعتی مقعده را بر آتش ملایم بدارند چند روز برین مداومت نمایند دانهای بواسیر منحل شده و مفید
مجرب است و شوره بوره ایست که در باروت تفنگ داخل می نمایند دیگر که برای قبض خون مجرب است بیضه های
مرغ بجوشانند و هر قدر که باشد زرده را افزوده بهمراه بوده تناول نمایند پوست جدا کرده دیگر که خون بند کند بهیل که
دوای مشهور است برگهای او بگیرند و یک جوش بدهند و آب جوشیده مذکور بگیرند و بدان آب آبدست نمایند
و برگهای مذکور را با زیره چنانچه ساگها می پزند و یا خشک تناول نمایند قدر مناسب دو سه روز خون موقوف شود
دیگر که خون بواسیر بند کند پوست بار نگاین یکدام فلفل گرد دو دام نبات شش دام کوفته بیخته دو ماشه صبح
و سه ماشه شام بخورد و از بادی و ترشی پرهیزد و اگر بقدر قبض مطلوب باشد ساگ تهوه غذا نماید دیگر برگ درخت انبه

همچنانکه سبز اند بالیده و بعوض تنباکو بکشند بالکل بواسیر دفع شود خونی بود یا بادی **دیگر** که در قبض خون بواسیر مجرب و مقرر است
گوگهرو سبز بگیرند و برگهای نرم او مع گوگهروهای نرم اندر روغن با قدری نمک بریزند و بخورند و اگر گوگهرو نرم نباشد
چنانچه ساگ او پخته شود و لیکن سبز بود و عرق از و کشیده خوردن مفید است **دیگر** که جهت قبض خون بواسیر مجرب است
ناگیسر دو دام پخته پهتکری نیم دام پخته شکر سپید برابر جمله کوفته پخته چهار ده پری بندند یکی صبح و یکی شام با آب ستانکهی
بخورند در دو سه روز نفع میدهد لیکن احوط آنست که اگر کسی سرفه خشک داشته باشد یا شش او ضعیف باشد او را
نشاید داد که شش را پهتکری بسیار مضرت است **دیگر** مابین خنصر و بنصر دست چپ داغ کردن در حبس خون بواسیر
مجرب است و داغ مفصل ترقوه جهت ریاح بواسیر مجرب است و بر زند اعلی دست چپ از بیخ نر انگشت شش انگشت
مضموم بجانب ساعد بپیمایند آنجا که انگشت ششم میرسد بر همان محل داغ فتیله بطریق معروف بنهند داغ پخته
باید داد خام نباشد و بعد داغ مرهم مغز بر زخم نهند دو سه روز تا تراوش کند بعده پنبه کهنه تا آب تر کرده بر زخم
همی نهند و آلایش که برآید صاف کنند و باز پنبه لعاب دهان تر کرده برنهند و سه ماه همچنان داغ را سائل دارند
بعده چون خواهند فراهم آید تیل چنبیلی به پنبه تر کرده برنهند و این داغ باید که بعد شانزدهم ماه باشد روز چهارشنبه
بر تاریخ که باشد و بعد داغ نفع زود حاصل میشود و خون بند میگردد بواسیر که هیچ دوا دفع نشده باشد ازین میگردد
لیکن تا سالها پرهیز از ماهی و شیر و بادنجان و مانند آن لازم است و اگر احیاناً را عود کند سببش چنین بود که چیزهای
ممنوعه مذکوره خورده **دوای** که در حبس خون بواسیر مجرب است من نواب افراسیاب خان گل تخم کند
که دوای هندیست معروف باریک بکوبند و قدر چهار ماشه اندر روغن و شکر که هر یک یکسان توله باشد حلوا پخته بخورند
دیگر تن نیم آثار چونه ششدام عالمگیری تن را اوصلا یا بجبانند بسته تا سبوس او دور شود و جرم ثقیل او را در زمین
آب بجوشانند چون یک و نیم پاو بماند فرود آرند و چونه قدری ازین آب حل کرده بر آتش نرم نهند و آب بقیه تن را نیز
اندک اندک درین با مدارند تا همه جذب شود و چونه غلیظ گردد و پس بقدر کنار صحرائی حب بابندند و یک حب همراه خیرات
صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیز بلیغ نمایند خونی و بادی را دفع نماید و فرو نشاندن را تحلیل کند یک هفته بخورند و اگر
بعد دو سه ماه احیاناً باز عود کند باز یک هفته بخورد که تا نیاعود و چونه باید که آب رسیده باشد که همراه پان بخورند

باب در امراض گرده و مثانه

فصل در حرقت بول و سنگ گرده جهت حرقت بول قرص کاکنج که ترکیبی است مشهور با شیره تخم خیارین

۵۷

دیگر ستی بنوشند حرقت بول که از حرارت بسبب تیزی بود دور شود دیگر بگیرند گوکهرو دهلیله بابا آمله زنجبیل قلمی
... از هر یک سه دام مویز یکدام گوگل هفت دام نخستین گوکهرو در آب ... چند آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند
پس پالایند و در وی بیخ گوگل بگذارند و بر آتش نرم بجوشانند تا جلوا شود فرود آرند باقی ادویه کوفته بیخته اندر وی آمیزند و موازنه
نیم دام یا کم بحسب حال مریض بدهند حرقت از هر قسم که باشد دور شود خصوصا آنکه از برودت بود و آنکه از حرارت
در پی سبب یاد ذکر یافته دیگر که سنگ مثانه را دور کند مجرب است گلتهی سه ماشه بادیان ده درم مکوب ساخته
در چهار پیاله آب بجوشانند چون تنک پیاله بماند صاف نموده یکدام نمک سنگ ... دو درم روغن گاو آمیخته بخورند
که سنگ گرده و مثانه بریزد دیگر که پتهری یعنی سنگ گرده و مثانه را مانند پشم نرم ساخته برون اندازد ...
بهندی ... گویند بیارند و مغز تخم وی بر آرند و کوفته بفشارند و موازنه سه دام عالمگیری بنوشانند و پوست آن را ...
یعنی ناف تمام بر بندند دیگر که سنگ گرده بریزاند مسکه سهاگه بریان در آوند سیاه ... آنقدر که چون یکدیگر بهم آمیزند
حب تواند شد با آب ... سازند بحسب حاجت بدهند دیگر حرقت بول و بول الدم را مجرب الاثر است آمله
یک توله زرد چوبه یک توله شهد یکتوله ادویه کوفته بیخته با شهد بخورند این یک خوراک است ... تا هفت روز باید
بخورند و اگر در مزاج گرمی باشد بجای شهد شکر آمیزند و حق آنست که یکتوله زرد چوبه بسیار است اول باید که سه چهار ماشه زرد چوب
و همانقدر آمله با شهد یا شکر آمیخته بکار برند بعده مزاج یافته بیفزایند. دیگر که سنگ گرده و مثانه بریزاند ...
بیخته را نیز ... شکر سرخ نیم سیر آب یک ... آثار شکر در آب بگدازند و صاف نمایند و شربت مذکور بنوشانند ... بجوشانند
دیگر که درد گرده را ... نفع دهد ظرفی ... مسین که تازه قلعی کرده باشند بر آتش گذارند و عرق بید مشک در آن ...
و پارچه بافته چهار پیچ تو کرده در آن نهند چون گرم شود برآورده بر گرده گاه و محل ... بنهند که گرم است پارچه دیگر
مهیا سازند باز نهند همان نهج چون این ... ازین سان چند نوع ... کنند ... طرف شود دیگر
بر موضع گرده زلو چسپانند و محجمه کنند و ... گذارند نفع تمام بخشد دیگر که بول الدم را سود دهد ترب بکوبند آب آن بقدر
یکدام بگیرند و یکدام گلاب آمیزند و بنوشند تا سه روز و از غذای گرم پرهیزند دیگر جهت ... مثانه ... کشنیز
وزیره سفید آمله اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی ... گوکهرو ریوند چینی گل حکمت نشاسته هر واحد یک توله
کوفته بیخته برابر همه شکر تری آمیخته نگاه دارند دو درم با آب سرد بدهند و از ترشی و چیزهای گرم پرهیزند دیگر گل تیسو
یعنی پلاس را در آب بجوشانند و بخار آنرا بر مثانه رسانند و از آب آن نطول کنند تا سنگ مثانه بلغزاند

فصل در دوای سنگ بول و سنگ مجرای بول بگیرند سیماب دو ماشه یا کم در سوراخ ذکر چکانند فی الفور

بگشاید اگر آماس مجری با حصاة سبب بود **دیگر** لیمون را دو حصه کنند و تخم از وی برون آرند و شوره قلمی در وی پر سازند و بنوک کارد بسته نشانند پس لیمون را بر انگشت نهند تا جوش زند فرود آرند و سرد کرده بر ناف و حوالی آن بمالند بول بگشاید **دیگر** نمک ترب یعنی مولی کهار بر ناف نهند بول بگشاید اگر دو سرخ بخورند سنگ مثانه برآید **دیگر** روغن بید انجیر سه درم در آب گرم آمیخته بنوشند بستگی بول که از هیچ وجه نگشاید گشاده شود این واقعی در هند که هیچ دوا سود نداد **دیگر** ملحیکنی سه ماشه یا کسری کم و زیاد بگیرند و بسایند و بروغن زرد آمیخته بدهند و یک چمچه دوغ بالای آن نوشانند **دیگر** صعتر پنج توله انگره سه ماشه هر دو را کوفته در نیم کاسه آب جوشانیده هرگاه ششش بسیم وزن آب بماند صاف کرده بدهند و بدانند که رعایت مزاج ضرورت هرچه گرم ست تا مزاج سرد نباشد نتوان داد

دیگر مدر بول مجرب ست از حکیم ابراهیم گیلانی شوره پخته قلمی و خردل هر یک نیم سیر شاهی باهم سحق کرده آب نموده ناشتا بنوشانند حکم و حبس بول عجیب است **دیگر** که بول بسته بگشاید چرک گوش گاومیش بر ناف مریض بمالند فوراً عمل کند و بگشاید مجرب ست **حکایت** اکبر بادشاه را بول بند شده بود و هیچ دوائی گشاد آخر حکیم مصری سه توله شوره در آب حل کرده بخورانید و بفاصله دو گهری دو نوبت دیگر داد حق تعالی شفا بخشید بادرار بول طب فرشته

فصل در ادویه سلسل البول تل سیاه نانخواه مساوی بسایند و در قند سیاه آمیزند و غلوله ها سازند و مقدار نیم درم بخورند **دیگر** ... باریک ساخته بخورند **دیگر** که سیلان بول که بسبب ضعف گرده و خراش بود سود دهد برگ درخت لسوڑه نرم نرم که آنرا کونپل گویند چند عدد بگیرند و با شکر سرخ بخورند دو سه روز دفع شود **دیگر** نبات ناگیسر فلفل دراز زیره سفید انار دان قرنفل باریک ساخته با شهد بخورند **دیگر** پوست بیضه ماکیان در روغن ستور بریان کنند و بسایند و یک درم هر روز بخورند

فصل در ادویه که مستی مردان و زنان بشکنند یعنی شهوت را دور کنند بهنگری بریان یک ماشه یا دو ماشه با شربت مصری آمیزند هر صباح بنوشند **دیگر** ده برگ قسمی ست از صد برگ تخم وی بگیرند و کوفته بیخته نیم درم بدهند **دیگر** سپاری چهالیه در درخت کیله تا دو هفته بدارند برین طریق که درخت کیله را کاواک سازند و بعد دو هفته برون آرند و بزنان پرشهوت دهند شهوت زائل شود **دیگر** بخور که ببند گشاید و سوزاک را سود دهد اسپند را در ظرفی بسوزند و چادر بر سر گیرند و قضیب بر دود آن نهند بول خواهد آمد فی الفور و تا دو سه روز همین عمل کرده باشند نفع خواهد شد و گفته اند اسپند بروز شنبه خرید کنند و از یکشنبه شروع کنند تجربه کنند

باب اندر امراض که مخصوص بدانست و زنان نیز بعضی از آن عارض شود و خبر آن

فصل در ذکر ادویه سیلان منی و سوزاک و جریان و بندکشاد و سرعت انزال **دوائی** که سیلان منی و سوزاک و جریان و
و بندکشاد را سود دهد بگیرند تخم مرغ و سفیدی ازوی دور سازند و زردی نهاده دارند پس بسایند مشک و زعفران و
قرنفل بسباسه از هر یک دو رتی فلفل گرد فلفل دراز چهار رتی جمله را باریک بسایند و در زردی تخم آمیزند و تخم را
در آرد ماش بگیرند و بالای آن پارچه پیچند و آویخته بدارند یعنی آویزان و صباح بخورند همچنان تا سه روز بکنند **دیگر** برای
سیلان منی مفید است تبریک(؟) چهار ماشه سرباله چهار مهلولی خام زرد چوبه نیم ماشه عناب چهار عدد [illegible]
عناب خسته جدا کنند و دو را باخته پس هر یک دارو را جدا جدا کوفته یکجا کنند و پنج حصه بسازند و یک حصه صباح همراه شیر
که یک نیم پاو باشد تا نیم آثار رسیده بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز فرمایند **دیگر** جریان و بندکشاد دور کند سرالی دو دام تخم
رال دو دام بخته شکر تری چهار دام انچه کوفته بیخته هفت حصه کرده با شیر گاو یا شیر بز هر صباح یکحصه تناول کنند تا ثابت
دیگر بخور اسپند که در فصل [illegible] مردان و زنان [illegible] جهت بندکشاد و سوزاک مفید است بکار برند **دیگر**
ست سلاجیت افتابی دست گاو دی دانه الایچی خورد و تال مکهانا و گوکهرو آمله سار هر یک یک مثقال نبات دو چند آن
خوراک یک حب [illegible] **دیگر** چوب میده صمغ پلاس مساوی کوفته بیخته یک کف دست هر صباح با یکپاو شیر بیش تناول کنند
غذا نان بی نمک با روغن بسیار تا بیست و یکروز این دوا اگر بخورند جمیع انواع جریان دور شود **دیگر** گل کیکر بخورد برابر آن
شکر سفید هر یک نیم دام بشتا بخورند **دیگر** بندکشاد و سیلان منی بند کند و عجیب الاثر است ثعلب مصری [illegible] تخم [illegible]
لک شسته هر یک دو توله کوفته بیخته و یکپاو شیر بز که درخت مشهور است در آن آمیزند و کهرل کنند تا غلیظ شود پس بقدر
کنار جنگلی حب با سازند و هر صبح یکی بخورند تا هفت روز مجرب است و بعضی نقره کشته و زر کشته و یاقوت و مروارید از همه
نیم توله درین دوا می افزایند قوی تر میشود **دیگر** السی بریان یک کف دست بخورند **دیگر** خشخاش ثعلب کوفته بیخته
پنج ماشه با یکپاو شیر بخورند و بالای وی بعد از دو گهری این سفوف مقدار دو توله تناول کنند تال مکهانا صمغ کیکر شکر سفید
هر یک مساوی کوفته بیخته سفوف سازند و عقب این سفوف موازنه چهار توله نخود که شب در آب تر کرده باشند نقل نمایند
سرعت انزال و بندکشاد دور شود **دیگر** شیر یک آثار یا نیم آثار بحسب احتمال الطبیعت و آب دو چند و شیر و خرما چهار عدد و
دو پوست بیخ انگشت [illegible] هر یکدام آب و شیر [illegible] و پوست بیخ را در لته بسته در وی اندازند و بجوشانند تا که آب
بسوزد و شیر بماند نهایت مسهی و مقوی بدن است **دیگر** کائی تالاب بر سفال نهاده بر آتش دارند تا خشک شود و بکوبند و
شکر آمیزند و مقدار چهار ماشه یا زیاده هر صباح بخورند سیلان منی دور کند **دیگر** حلوا که پشت محکم کند و درد کمر را
دفع نماید و منی را غلیظ سازد مجرب است تخم تمر هندی یک توله صمغ پلاس یعنی [illegible] یک توله کشته یک توله نبات سرخ

سه توله روغن زرد چهار توله روغن گرم کنند و دران نشاسته بریان نمایند پس تخم تمر هندی و صمغ را باریک ساخته انداز ند
و نبات را در آب گداخته آمیزند و بپزند که حلوا شود و این یک خوراک ست تا سه روز بلکه بیشتر و زهمین بیان بخورند و حسب مزاج
کم و زیاد نیز توان داد **دیگر** که پر میوزنان را نفع دهد بیارد دو دو جوزد در سایه خشک کرده وزیره سپید و گوکهرو هر
برابر کوفته بیخته هموزن آن شکر سپید آمیخته یکدام خام سه وقت بخورد صبح وقت ظهر و شام پر میو لعل و سپید دفع شود
دیگر کتهه و مرچ مساوی کوفته بیخته تا دو پاس یا چهار پاس کهرل کنند با آب و مقدار چوار حب سازند و در سایه خشک
کنند نخستین یک حب بخورند و هر روز بیفزایند تا روز نهم نه حب رسد پس یکسال هر روز نه حب معتاد کنند
اگر یکسال کسی این دوا بخورد از سر نوجوان گردد و پر میو و درد پشت را بالکل مرث دفع میسازد و امابرو دین را نافع
دیگر کوفته تمشیه و پس در آب ترکرده ورق ورق از کارد ببرند و در سایه خشک نموده بکوبند که بدین طریق کوفته گردد
دیگر اجواین گلوی هلیله بلیله هر یک دو نیم درم جوکوب کنند و در نیم آثار آب بجوشانند چون نیم پاو بماند یکدام شهد
آمیخته شیر گرم بنوشند بند کشاده و درد دور شود **دیگر** تال مکهانا صمغ پلاس نشاسته مساوی بکوبند و هموزن وسے
شکر تری آمیزند و بخورند **دیگر** تال مکهانا نو پارچه بر نموده و نیم دام ازان در کیله سیاهی بر آورده پر سازند و شب
بدارند و صباح آن کیله را مع آنچه در وست تناول نمایند **دیگر** راوند خطائی تا چهارده روز با شربت نبات دهند
و از غذا بجز خشکه و روغن و شکر هیچ ندهند و پر میو از هر قسم که باشد دور شود در روز نخستین یک ماشه راوند دهند پس
هر روز یک ماشه بیفزایند تا هفت ماشه رسد بعده و نهایت تا چهارده روز همین هفت ماشه بسند کنند و باشد که
بحسب احتمال طبیعت مریض زیاده کنند و ازین دوا سوزاک و شاشیدن خون نیز دور شود **دیگر** برای شاشیدن
خون و سوزاک مجرب ست راوند خطائی یک دام بخته کوفته بیخته سه حصه کنند و هر حصه که هفت ماشه باشد با آب جب بسته
فرو برند و عقب وی از نیم دام نبات شربت غلیظ ساخته بنوشند همچنان تا سه روز عمل آرند **دیگر** که سوزاک و
سیلان منی را مجرب ست گشنیز خشک بادیان هر یک دو مثقال گوکهرو دو مثقال تا یک مثقال هر سه ادویه را
جوکوب ساخته در سفال آب نادیده یک نیم پاو آب انداز ند و شب نگاه دارند و صبح بی آنکه بمالند صاف نموده بنوشند
شخصے آزار صعب داشت دوازده روز این نقوع نوشید صحت یافت با وجود آنکه هیچ پرهیز نکرد **ترکیب** اندری
جهاز یعنی بر آرنده ماده از مجرای بول و منقی آلات تناسل برگ ترب نیم سیر بکوبند و شیره ازان بگیرند چهار پنج حصه
آب بر می آید پس مقدار یک ماشه یا دو ماشه شوره قلمی در آن آمیزند و بنوشند تا سه روز مدر قوی ست **دیگر**
سوزاک و سیلان رحم قضیب را دور کند قرنفل عاقرقرحا گوکهرو گوگل کافور چینیان افیون خالص قست سیاه

هر یک موازنه یکدرم بگیرند کوفته بیخته حب بندند و یک حب ازینها بندند و باقی را چهار ده روز بخورند یکی صبح و شام و با شیر گاو بنوشند و غذا نان گندم بی نمک با روغن گاو سازند **دیگر** جهت سوزاک نافع است کباب چینی نیم دام بنگ یعنی قاقی گشته یکدام باریک بسایند بهمچندان نبات آمیزند و موازنه نیم دام ازین دوا با دو دام شیر آب آمیخته صباح بخورند و از بادی و ترشی پرهیزند **دیگر** جهت پرمیو و سوزاک که هیچ دوا نشنود پهٹکری بریان کرده یک ماشه و نبات یک ماشه هر دو باریک ساخته هنگام ناشتا یعنی علی الصباح بنوشند و بالای وی شیر و آب که بهندی لسی گویند بنوشند و این جابه در وقت پیشاب کردن باید کرد تا نفع زود تر دهد همچنان تا پنج روز معمول آرند مجرب است و اگر تا هفت روز دهند بغایت خوب است و مرض مزمن را دور کند و مریض اگر جوان باشد تا دو ماشه پهٹکری توان داد مثلاً یکدام پهٹکری بریان و یکدام نبات هفت حصه کنند هر روز چهار ماشه همین که بول برآمدن آغاز شود دوا در حلق اندازند و عقب آن لسی بنوشند بحسب احتمال طبیعت نیم پاو و یا یک پاو و از ترشی و بادی پرهیزند **دیگر** او ردینی باشش مغز ثمر و مغز تخم املی برابر بگیرند و بریان سازند هموزن وی شکر آمیزند هر صباح یک کف دست با شیر گاو بخورند پرمیو و تقطیر بول دور کنند و بند گشتا در اسود دهد **دیگر** دوای که قرحه درون قضیب آمده آورد تهوتهه یا دو توله پهٹکری نیم توله هر دو را در پنج آثار آب بجوشانند چون خوب بجوش شد و سه چهار آثار آب بماند در شیشه نگاه دارند و انم کی از آن بگیرند و در قضیب چکانند و اگر قرحه یعنی ریش دو تر بود و بچکانیدن در آن موضع نرسد بزرق یعنی پچکاری بعمل آرند و در ابتدای عمل دو سه روز خون ظاهر میشود و نترسند که نشان نقا از قرحه است اگر درد بسیار کند شیر زنان تنزرق سازند تا فرو شود و باز این را بکار برند تا که قرحه خشک شود **دیگر** دوای که سوزش بول را نفع تمام دارد و حرارت دفع میکند صندل زرد و سفید یک سرخ هر یک و سرخ کاسنی کافور هر یک چهار سرخ نبات دو توله نبات را با آب حل کنند و ادویه را باریک سائیده آمیزند و بنوشند مجرب است **دیگر** برای سیلان منی و مذی و ودی مجرب است تخم املی بریان کرده در تنور چنانچه نخود بریان میکنند پوست دور کرده هموزن شکر سفید انداخته با شیر یک کف دست بخورند و از ترشی و بادی پرهیزند **دیگر** جهت جراحت مثانه و احلیل و بول الدم نافع است خار خشک تخم خشخاش زیره سفید آخر اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی مریالی گوکهرو ریوند چینی گل حکمت نشاسته هر یک دو توله کوفته بیخته با برابر شکر سفید آمیخته بنوشند نیم توله هر روز و از ترشی و بادی و چیزها می حار پرهیزند **دیگر** که سیلان منی و مذی و ودی دور کند تخم سداب کوفته همچندان شکر تری آمیزند و هر صباح یک توله بخورند **دیگر** که بند کشاد و سیلان منی را دفع سازد گوکهرو تخم بیل گوکهرو گل دهاوه و هلیله زنگی هر یک یک دام شکر با نبات همچندان کوفته بیخته

بهم آمیخته نیم توله یا زیاده بحسب حاجت آب بدهند **دیگر** که سیلان منی و مذی و ودی باز دارد و سرعت انزال دور کند اگر زین آهنی و تنبغوج را تنگ سازد و بیارند بیضه مرغ هر قدر که خواهند پس آنچه که در وی ست بیرون کنند پوست بستانند و پوست را در آب اندازند و دو ته اندرون پوست ست آنرا نیز جدا سازند بعده آن پوست را در ظرف چینی یا آبگینی گذارند و شیر و لیمون در آن بریزند آنقدر که یک انگشت بالا ایستد و سر پوشیده بدارند تا آنکه آب لیمون جذب شود بار دیگر آب لیمون اندازند همچنان بدارند تا خشک شود و بار سوم نیز همان کنند بعده در ظرف سفال مع این ادویه نهند و سر وی در پوشند و بگل حکمت بگیرند و با تش پاچک دشتی که گز در گز باشد در نهند چون سرد شود دیگر بار همانقدر پاچک دشتی آتش دهند تا سه کرت در سه آتش تمام پوست بیضه سپید مخنث چو راه شد بیرون آرند و بدارند و دو سرخ از آن با عسل آمیزند و بخورانند و از ترشی پرهیز کنند **دیگر** که بند کشادرا دور کند بکهان سپید صدف گشته گل ارمنی پوست درخت سنبل نبات سپید نخود بریان الایچی خرد هر یک یکباشه جمله را کوفته بیخته هفت گولی بندد تا هفت روز بخورد (ناشتا) **دیگر** برای بندکشا دیادگار از سید شاه عبدالله قادری گهنگچی سفید را در آب برگ کریله خورد سائیده فتیله موافق مرضی خود ساخته گهنگچی سائیده را بر فتیله لیپ کرده یک لمحه یعنی اندک زمان در مجرای بول بگذارد بند کشاده در شود **دیگر** برای سوزاک دو هفته بخورد مجرب ست کباب چینی یکدام سرمه سائیده نگاه دارد و هرات شیرگاو بقدر حاجت گرفته در پارچه بسته آویزان نمایند تا تمام آب برآید و خلّه خالص بماند در وی کباب آمیخته بطریق چتنی بخورند سوزاک بر طرف شود و اگر مرد خون شاشد از یکدرم بدستور مذکور بخورد صحت یابد و از ترشی بادی پرهیز نماید **دیگر** برای سوزاک و جریان و چرک مجرب ست و تخلف نمیکند شوره قلمی الایچی کلان مقشر هر یک یکدام سخت بشکند بر دو را کوفته بیخته شش پری بندند یکی صبح و یکی شام بخورده باشند همراه آب همنسان تا سه روز باید خورد و دور روز چهارم انیان وی بکار برند و آن اینست که برنج ساٹهی موازنه دو سیر در آب تر سازند و صبح آب او بنوشند بلکه اگر برنج را هم با آب دیگر سائیده بنوشند بهتر باشد تا سه روز آب برنج باید داد و غذا الی نمک و بی ترشی خورند و درین شش روز و سه روز دیگر هم پرهیز باید کرد و بعد این عجیب الاثر ست **دیگر** دافع بندکشاد تخم املی نیم باو سرمه ساکرده نیم بهلولی نیس لعوجین در روی همان قدر قدری شکر تری منیداز ند خوراک نیم بهلولی با شیر ماده گاو یا آب خالص **دیگر** زیره دو نیم توله آمله یک توله تمکوب ساخته شب در آب نقوع و صباح صاف ساخته عسل دو توله آمیخته بنوشند مجرب ست **دیگر** که سوزاک و بندکشاد را مفید ست صمغ ناگوری تخم موول زیره سیاه از هر یک شش درم هر سه را کوفته بیخته برابر آن سپید رم شکر سپید آمیخته بدارند و هر صباح موازنه دو دام عالمگیری با یکباره شیر خام بخورند و باز دو وقت

نیم دام بخورند محبیان تا سه روز بعمل آرند دیگر که قطع سیلان منی و سرعت انزال را انفع ست تخم سداب بسته دو درم
تخم کرفس سه درم تخم فرنج مشک بیخ سوسن از هر یک دو درم گلنار ورق گل سرخ از هر یک یکدام و نیم کوفته
بیخته سرتی دو درم در دوغ یا آب غوره حل کرده بنوشند دیگر سفوف بند کشاد ثعلب مصری چهار دام تنگه
چهار دام سپاسه چهار دام قرنفل هشت ماشه عاقرقرحا دو ماشه نبات هفت دام کوفته بیخته نیست روز خوراک تمام
و شیرگاو یا او بالای یک سیر بنوشانند تا سوم حصه بماند بالای آن بنوشند دیگر سفوف بند کشاد سنگهاره و نشاسته
گوند ناگوری سنبل الطیب گوند دهاک زنجبیل هر یک پنج درم نخود بریان شش درم کز مازج نود دانه الاچی خورد
کشته هر یک دو درم شکر تری هفت دام بیخته خوراک نیم توله **فصل در ادویه باهیه که قوت تمام آرد**
بچه خروس نر که جوان بود ولیکن جفت نشده باشد بگیرند و آرد گندم با روغن سرشته و گولیها ساخته آنرا بخوراننت
دو هفته تا که خوب فربه شود و پس بگیرند هر تال طبقی وزن یکدام عالمگیری را و آنرا بیست و یک حصه کنند و یک حصه
آن در آرد ماش و جوار آمیخته و ترکیب بدهند و باقی غذا در اثنای این همین آرد ماش و جوار باشد و از آب خبرگیر آن باشند
تا تشنه نماند بعد بیست و یکم روز آنرا ذبح کنند و پاک کرده و در یک سیر روغن زرد دم تخت سازند لیکن و در شهد خالص که
آنرا در پوشد اندازند و در زمین دفن کنند تا یکهفته پس بر آرند و بدارند و مقدار یکدام از گوشت بگیرند و با قدری شهد
که در آنست بخورند و اگر جهت ضیافت طبع دارچینی آمیزند شاید هنگام خوردنش از ترشی و بادی پرهیزند و غذا از روغن
و گوشت سازند و اگر در کم از بیست دیگر و از مرغ با تمی زند نشان مردن اوست همان روز آنرا ذبح کنند و بکار برند
که این نیز مفید ست غایت آنکه اگر تا بیست دیگر و زنده و یکدام هرتال تمام بخورد بسیار مفید باشد زا چو او آن بیست و
سه چهار مرغ را ترکیب کنند به دستور مذکور تا شاید یکی از آن در بیست و یکم روز بماند و اگر در کم از یکهفته مرغ بمیرد بکار نیاید
زیرا که اثر او نافذ نمیتواند شد درین مدت قلیل مجربست **ترکیب مدن مودک جهت قوت باه وغیره**
نفع تمام دارد مشک یک ماشه تانک عنبر نیم تانک زعفران و نیم تانک گلاب یک نیم پاو عاقرقرحا موچرس
موسلی سیاه و سفید و ریهیلی اسگند و گوپیرا جبود و بر بهیرا آمله سونهته بلائی کند کشنیز سوچ تج پیپل نبس لو حجن گجپیپل
جهال سنبل کچور انار دانه زیره سیاه و سفید بهارنگی کنول گته سنگهاره مرچ کابهل گوکهرو فلفل دراز بیترج
تج فلفل موریه تالیسر تخم کونچ تخم انگن تل بیج گلوی تال مکهانا کباب چینی اتیس مصطگی رومی اسپند اجواین
خراسانی دارچینی لونگ جوزی هر یک یکدام یعنی چهار ده ماشه کنگران دو دام بجبیار نیم دام سیار کمه یک نیم دام
ابرک کشته یک نیم دام روپ رس یک نیم دام شکر چینی یک نیم آثار شیرگاو پنج آثار جیره بنجی نیم سیر جالفل دو دام

نارجیل نیم سیر چوہارہ دو کشمش بیدانہ ادویہ کوفتہ بیختہ جدا دارند و لوبیا و نرا کہ جدا کوفتہ بدارند نخستین شیر را کھوہ سازند
و از دیگدان فرود آرند چون نیم گرم بماند ادویہ سحوقہ بیامیزند و بکفچہ زنند بعدہ شکر و میوہ را اندازند و بعدہ ادویہ خوشبو
چون دارچینی و مانند آن بیامیزند و بعدہ سار و ابرک و روپ رس آمیزند و از گلاب گولیہا بندند بقدر منبع
دو یک گولی نہار بخورند و از ترشی و بادی پرہیزند دیگر کہ نہایت اثر دارد سیماب کشتہ یک تولہ سار بہلانوہ
گھونگچی سپید ہر پھوٹی پوست بیخ کنیر سپید چربی شیر خیار طین مالکنگنی کیکرا لونگ دارچینی سیل گوش و شک
ہر یک دو تولہ چربی خوک شش تولہ سم اسپ پاؤ سیر بادگل شانزدہ عدد سیماب و گندہک و بہلاوہ را در شیرہ لیمون
سہ آثار کھرل کنند شانزدہ پاس و باندچوو و بہم یکجا کنند و بقدر کہ درسنیک آید با کیکان بخورد و چہار دہ روز طلا بہم کنند
دیگر کہ نعوظ تمام آرد حتی کہ عنین قادر گردد و در تکیہ ذر مرد سست را براز الہ بکارت قادر نماید بوقت عصر این عمل
کنند سیماب یکماشہ و دارشکنہ دو ماشہ خشت کہنہ نیم پختہ سہ ماشہ زرد چوب یکماشہ کالی زیری سہ ماشہ ہمہ آسوای
سیماب بسایند بعدہ سیماب را دران اندازند و تا چہار پاس کھرل کنند بعدہ سیماب ازان بر آوردہ یک نلی چوب
گندم کہ خوشہ بران حی سپید وانبوہ باشد میا شد یعنی میان تہی بیارند و سیماب ادران نلی اندازند بقدر یک نی
و سر نلی را در سوراخ آلت در آرند و بطرف دوم نلی آتش دہند تا کہ سیماب در مجری بر آید پس بر بالای نشستہ یعنی
انگرو دو کلیا و شیرگاو طلبیدہ قضیب در شیر انداختہ دم بالا کشد تا کہ تمام شیر بالا کشیدہ شود و در چہار روز قادر خواہد شد
و مقدار نلی چہار انگشت باشد دیگر کہ در تقویت باہ اثر تمام دارد و سلطان الدوات مغز پستہ مغز بادام مقشر
مغز چلغوزہ جوز بوا ہر یک پاؤ سیر مغز تخم خربزہ مغز تخم ترنبز ہر یک نیم سیر بیخ لجالو جہ سپید یعنی گھونگچی تخم سنبل قرنفل
نشاستہ دارچینی ہر یک نیم پاؤ الاچی خورد چہار دام عنبر اشہب سہ ماشہ خمر دو آتشہ سوا سیر ادویہ را کوبیدہ و بیختہ
بیختنی ست بیزند و خمر دو آتشہ بسرشند و بر روغن زرد و بیضہ مرغ بکیسہ و بیست حب بندند نخست نیم گولی باید خورد
و بعدہ یک در شش ہر ماہ دیگر ہر کہ از کار رفتہ باشد بیار و تخم دہتورہ سیاہ پانزدہ بہل و پوست بیخ کنیر سپید نیم آثار اگر
ہر دو را جو کوب نمودہ یکجا کنند و در پارچہ پوٹلی بستہ و دہ آثار شیر مادہ گاو را در دیگ انداختہ چہار پنج جوش خوب دہند
و پوٹلی را در شیر انداختہ مالیدہ باشد بعدہ پوٹلی را بر آوردہ شیر را جغرات بستہ روغن بر آورد و قدری ازان طلا کنند
و با سینک ذرہ ازان با برگ تنبول بخورد بکرم الہی شفا یابد دیگر کہ چون دو ماہ بلا فاصلہ بخورند قوت باصرہ
از حد بیفزاید و تشنج بدن و علامت پیری دور کند و در باہ و نعوظ و امساک و تقویت ہضم نفع کلی بخشد و فساد معدہ
و خشکی بباز دفع نماید ورق النشاط یعنی بنگ ہشت پل وقتیکہ ماہ در منزل نثرہ باشد و آن تحویل قمر در برج سرطان است

بیارد و شکر سپید چهل پل جمله باهم آمیزند و هر روز یک گهری که ده ماشه شود بخورند پل هشت قو بجربت و صاحب کتاب

یادآورده این از مجربات خود نوشته دیگر که تنین را اسجال آید افیون کوکنار هر یک سه درم اجوائن زنجبیل جوزبوا

عاقرقرحا قرنفل قنفل دراز فلفل گرد هر یک پنج درم اجوائن خراسانی لکلکی بیخ موتهه هر یک ده درم جمله

کوفته بیخته با یکدیگر کوکنار و روی مالیده بشند خمیر کرده حبها بندند و با دو درم توان داد دیگر دوائی که چون زیر زبان نهند از

نعناع و علک رومی یک درم مشک خالص یک نیم درم قرنفل قسط هر یک نیم درم باریک ساخته بشیره زنجبیل

مربی سرشته حبها سازند بقدر نخود وقت حاجت در دهان گرفته آب او فرو برند دیگر حب امساک شنگرف شش ماشه

کبابه شش ماشه جند بیدستر قرنفل عاقرقرحا مصری شهد از هر یک شش ماشه افیون یک تولا اینها را کوفته بیخته همراه

شهد و یا مصری گولی مقدار نخود بندند و وقت حاجت یک حب پیش از شش گهری بخورد امساک عظیم خواهد دید دیگر

تا فارغ نشود آب و طعام نخورد دیگر گوگرد و شکر در روغن ستور و شهد یکجا کرده بخورد و بالای او شیر گاو نوشد

دران شب چندان قوت شود که در شرح نیاید دیگر طالع یک سیر در میان آتش بنهند و بینند تا گرم و سرخ شود و

پس در شیر و درخت پس اندازند که سرد گردد بعده بر آورده و بمالد چون آرد شود در وقت قولنج زنجبیل کوفته بخته

آمیزند و با عسل بشتا بخورد بسیار مقوی است دیگر در تقویت ذکر تا درست روغن یاسمین سه درم فرفیون نیم درم

مشک دانگ و نیم ادویه کوفته بخته در روغن مذکور حل سازند و گرم نمایند وقت حاجت بر حشفه و قضیب بمالند با این

چرب سازند و بخشفه نگهدارند و بعده بر پاک ساخته جماع کنند دیگر قرصی بهشتی است اگر یکسال این دارا بخورد

اکثر امراض بلغمی دور شوند و نضارت و تمام بدن پیدا آید هلیله هر یک نود درم تخم حنوا بیست درم تخم بنگره

شصت درم بیخ چینه بیست و دو درم قند کهنه و نیم سیر ادویه کوفته بخته بقند آمیخته یکصد و شصت گلوله سازند

و هر روز یک گلوله بخورند تا یکسال در هر ماه نفع پیدا آید دیگر بیضه مرغ چهار صد مغز ملوان یک مد و آب گوشت

جوشانیده ده درم آب ادرک آب پودینه هر یک ده درم جمله با روغن ستور مخلوط سازند و بطریق خاگینه بپزند و وقت

فرود آوردن قرنفل و دارچینی و فلفل گرد و هر که لیم قدری در آن آمیزند و تناول کنند بالای او دو وقت یا تخم

اجوائن بخورند این عمل حضرت سلیمان است کما قال صاحب گنج باد آورد دیگر تخم جوز ماثل یعنی دهتوره در شیر گاو تر نمایند

چون خوب تر شود خشک سازند بطریق چهار و هفت بار نهایت مطلب و منفعت است دیگر گل گندل سرخ خشک سازند

و کوفته بخته دو مثقال از آن بخورند در امراض بدن است دیگر جهت کمی شهوت و افزونی قوت و عدم نعوظ نبات سفید

ست گندک یک تولا ساررا با شیره و بسکیره و صلایه کنند تا غلیظ شود پس دیگر شیر و بریزند همین سان کنند تا چهار بار

تمام شود واگر در بست و یک بست کفایت کند هم رواست و معنی بست درینجا همین تغلیط است و سنگهیره سفید تیز
برو الا سیاه نیز توان بکار بست مقدار یک برنج دو هفته بخورد **دیگر** که باه آرد و سیلان منی باز دارد و تا بلگهنا
وسیده هر یک پنج دام زنجبیل تخم اوتنگن مغز تخم کوانچ موچرس موسلی سیاه هر یک دو دام جوز بوا
دارچینی هر یک یکدام فلفل دراز پنج بهند سرخ و سیاه و نیز تخم لنگلی هر یک نیم دام روغن یکپاو شکر چینی
یکپاو شیر میش یک سیر در اصل نسخه شیرینی کم است و اگر قدری زیاده کنند رواست **دیگر** که جهت قوت
باه بی نظیر است پوست خشخاش چینه شکر تری هر یک دو سیر کوفته بیخته هر روز یک کف بخورند و عجایبات
مشاهده نمایند **دیگر** سمندر بهل و قرنفل باب سائیده بر قضیب طلا نمایند و برگ از بر وی بندند سستی دیگر
در یکهفته دور شود **دیگر** چربی شیر پوست بیخ خنبیلی پوست بیخ کنیر سفید قرنفل کبکبه کلان پان کنگری جهار
ادویه کوفته چربی را گداخته در وی آمیزند بطریق جوهر و عرق بچکانند و خشک گذاشته بمالند و بر پان بندند
بغایت مقوی است **دیگر** جونک ۲ عدد در روغن کنجد نیم پاو تخم کوانچ یکدرم لنشک ابابیل یک درم
مصطگی رومی گهونگچی سرخ هر یک شش درم روغن در ظرف آهنی انداخته بر آتش نهند و یگان یگان
جونک در وی اندازند و خود را از دود وی دور دارند که مضر است تا جونک ها پخته شوند و سیاه گردند بعده دیگر
ادویه کوفته بیخته آمیزند و عقب آن لنشک ابابیل سائیده اندازند و بدارند هفت شب بر قضیب بمالند سستی دور
شود **دیگر** بیخ بینبهل بیخ حرحره بیخ کنیر سفید اونت کتارا بیخ جهلنی یک یک پاو شیر ماده گاو ده آثار
ادویه را پاره کنند و در شیر بجوشانند تا یک آثار بماند فرود آرند و شیر را صاف سازند و جغرات بندند و مسکه
کشیده روغن کنند و بمالند و برگ بر بالای وی بپیچند و صبح و شام بعمل آرند در یکهفته عنین مرد شود **دیگر** ضماد دیگر
در قوت باه که سریع التاثیر است جوز القی که بهندی بینبهل گویند بیارند و دو حصه تخم وی و یک حصه از پوست
وی بگیرند و باریک بکوبند و با روغن کنجد کهرل کنند تا شبه پاس بلکه زیاده هر چند بیشتر کنند بهتر است لیس طلا
نمایند **دیگر** پوست بیخ کنیر سفید غنچه گل کنیر هر یک دو دام کافور افیون هر یک شش ماشه تخم دهتوره اسگند
هر یک یکتوله جمله را کوفته بیخته با شیره کتاری خورد حب بندند و نخود هر روز یک حب با آب حل کرده بر قضیب بمالند
سستی و جلق زدگی دور شود **آخر** ماهی بام که قسمی است از ماهی در هند مشهور است بگیرند و بپزند در آب تا
پخته شود چربیش که بالا آمده دارشود از کف دست بگیرند و بدارند و آن را بر ذکر بمالند سطبر و دراز گردد **دیگر**
کانجه که مردم لوند بجهت تماکو میکشند گیاهی آرد و در هند مروج است بیارند و با روغن بیده انجیر کهرل کنند

وبرلته نهاده لیپ کنند تا هفت روز اگر بجای روغن بید انجیر روغن کنجد اندازند روا است اندکی سحج می آرد
آخر طلا اینکه قضیب را سخت کند زهره گاو و پیاز نرگس عاقرقرحا مویزج همه را برابر گرفته وکوفته بازهره
مذکور بسرشند و وقت مجامعت بر قضیب بمالند دیگر زرنبت رومی وخراطین سه درم بریده وخشک ساخته
هر دو مساوی بگیرند وخون شب پره در روغن زیتون داخل نموده کهرل کنند تا سه روز بدارند چون خواهند
استعمال نمایند قضیب را با خرقه درشت بمالند وبآب گرم بشویند تا سرخ شود پس آن دوا طلا سازند تا چهار روز
روز واز جماع پرهیزند بغایت نافع ومجرب است دیگر که آنرا النگ لیپ گویند سونگهی عاقرقرحا چهناگ
پیلمول سنبل سنگهسالو پوست بیخ انار پوست بیخ کنیر سپید قرنفل اجواین خراسانی پهتکری گهونگچی سپید
مین پهل جا پهل پاره هر یک یک توله تخم ارند مقشر دو توله کوفته بیخته در شیره گهیگوار تا سه روز کهرل کنند
پس همچو نخود حبها بندند و در شیشه انداخته مانند معجون جوده بجکانند وبعد از شش ماه بکار برند وطریق آنست
که از برگ که واندکی برگیرند وبر برگ که زیره ذکر است خطها مانند رسته کشند و برگ بید انجیر نهاده برشته خام
بربندند تا هفت روز اگر عنین باشد مرد گردد دیگر که چون بر ذکر مالند چندان محکم کند تا که فتشو نیند نرم نشود
کافور سهاگه هر یک ربع درم قرنفل دوازده عدد فلفل شانزده عدد باریک سائیده وبآب برشته حبها
سازند وچند الحاجت بآب سائیده طلا کنند دیگر سائیده غوک کلان بگیرد هر یک بکید و نر لوچه شش عدد
بیربهوتی خراطین زهر میشا گهونگچی سپید چربی شیر چربی خوک بیخ کنیر سپید هر یک شش درم سر گنجشک غلگے
بیست وپنج عدد وحیوانات را تیمر کرده وادویه را کوفته واز سر گنجشک مغز گرفته جمله را در شیشه مصنوعه بحکمت
مانند جوده بجکانند دیگر مقوی است ومعظم بهلانوه وآب بارکنائی اب پوست درخت انار یکجا کرده در چهار
یک آن روغن بر آتش نرم بجوشانند تا آبها بسوزد و روغن بماند پس طلا سازند دیگر پارچه بافته ته یا وکرد
بگیرند و در شیر آکه یک شبانه روز ترکنند وبعده برآورده در سایه خشک نمایند وچون خشک شود در رقوم خار را
یک شبانه روز تر سازند وبرآورده خشک کنند و روغن گاو در هر دو طرف آن پارچه طلا نمایند واز آن پارچه
دو فتیله سازند وبسوزند وتهالی کاسی و در زیر آن نهند وفتیله را سرنگون دارند تا روغن فتیله در تهالی بچکید
پس در ظرفی بدارند وحشفه گذاشته بمالند و بربندند وبر برگ پان بار برگ ارند وتمام شب بدارند وصباح بآب
گرم بشویند واگر در آن یا جای دیگر آن روغن برسد در آنجا آماس کند موضع بشویند لهذا باید که چون بر قضیب
مالند برگ پان بالای وی نهاده هر طرف رشته بربندند تا بعضوی دیگر نرسد در بستا دیگر و نفع تمام بخشد

دیگر ترکیب زبده بگیرند زهره ماهی زهره یک عدد و بارگهای بزرگ و آنرا بدست شلیده و آنچه از وی برآید در آن زهره
ممزوج نمایند نیم ماشه کافور و سه ماشه [illegible] در حل نمایند و این مجموع را در ظرفی کرده بدست خوب ممزوج نمایند و آن هم
بر هم زنند که بسته گردد پس از آن شافها بدرازی جو ساخته و خشک کرده نگهدارند و عند الحاجت یکی از آن در احلیل
نهند که بعد ساعتی نعوظ بهم رسد دیگر سر شفت سپید کوفته با رگهای کلان بیخ اسگند مساوی بگیرند و کوفته با آب
بسرشند و بر قضیب طلا نمایند و چون بخشک رسیدن آید مالیده دور کنند روزی سه چهار بار همین سان کنند سطبر
و دراز گردد و آنجا که سر شفت سپید بهم نرسد سر شفت زرد بجای او توان انداخت دیگر کاپیهل با شیر میش بسایند
و لیپ نمایند و تمام شب بدارند و صباح باب گرم بشویند قوت دهد دیگر چربی خوک صحرائی که از طرف اندرونی
ران باشد یک پاو زعفران یکدام افیون نیم دام هر سه در ظرف مسی یا قلعی نهند و بدسته مسی یا چوب نیم
که بسبروی فلوس مس مرکوز کرده باشند بسایند تا کماهی یکجان شود و اندکی از آن بر قضیب مالند شبانگاه و پارچه
بر آن بربندند و همین سان بگیرند و در میان استعمال نموده باشند تا عظیم انتفاع پدید آید دیگر روغن گاو بینی گاو [illegible]
پوست بیخ کنیر سپید بیخ نرگس موتیج عاقرقرحا مساوی بگیرند و آنچه کوفتنی است کوبند و هر چه بیختنی است بعد
کوفتن بیزند و با شهد مخلوط سازند و حبها ساخته بدارند و شب یک حب را [illegible] کرده بر قضیب طلا نمایند
نهایت مقوی است و در بیست روز کجی و سستی دور کنند دیگر بیخ کنیر سپید بیخ دهتوره سیاه مساوی
بگیرند و از شراب دو آتشه بکیسند و [illegible] بیست دهند و بدارند و بوقت حاجت در شراب سائیده طلا نمایند دیگر
که حلق زده را اسجال آرد شیر میش بیارند و در آن [illegible] و پوست بیخ انار و پوست بیخ کنیر سپید هر سه مساوی
بکوبند و در شیر مذکور آمیزند و بجوشانند پس [illegible] شوند و علی الصباح روغن کشند و عند الحاجت
قدری از آن بگیرند و بجوشانند زیره و کشتای خورد که زرد میباشد گرفته بسایند و با روغن در هم سازند
و [illegible] طلا ساخته بر قضیب نهند دیگر ترکیب زبده که [illegible] دار و سیماب [illegible] سفید سلم الفار
کالی زیره [illegible] بیخ [illegible] پوست بیخ کنیر سپید هموزن آب [illegible] یک عدد [illegible]
کوفته و در میان آن خراطین نهاده و در آوند نهند و در سرگین اسپ دو هفته دفن کنند و با شیر گاو سحق کرده بر آن
بندند و بکار برند و اگر خراطین هنگام وضع در آوند تر باشد تا آب تر گردد بگیرند که پس و پیش برآرند و حلقه
را انجیات است و کجی را دور سازد و نهایت موثر است دیگر بگیرند بادنجان [illegible] و [illegible] را از هر طرف
مقدار پنجاه و شصت درو درون مخلا نهند پس بیاویزند تا بادنجان خشک شود و چون خشک شود بپالایند روغن چند

نیم سیر دو دو آرند آهنی بجوشانند و این بادنجان در وی اندازند چون روغن در جوش آید چهار یا پنج سیر شاهی
وزن خراطین که در برشکال بهم میرسد تیز درین روغن اندازند تا که خراطین سوخته شود پس دو بوتهی سیر که
بهندی لهسن گویند پوست دور کرده درین روغن اندازند بعده همه را یکجا کهرل کرده چون یکسان شود در شیشه
بدارند و هر روز یک ماشه بر آلت بمالند و برگ درخت بر و یا لسوڑه بر پارچه بربندند و قدرت الهی مشاهده
نمایند دیگر شب پرک خانگی هفت عدد در روغن کنجد خالص یک سیر مصطگی روی یک توله تیل را گرم کنند از
چوب ارهر چون خوب گرم شود شب پره با پای و گوش دنبی بریده اندازند و بجوشانند تا خوب گداز شوند و هر اگر دو
پس مصطگی آمیزند و در هم کنند از چوب تا یکسان گردد پس برآورده در شیشه بدارند و مقدار برنج در بیڑه پان نهاده
بخورند هر روز ده یازده بیڑه و در هر بیڑه یک برنج این دوا آمیزند اگر دانند که گرمی میکند بیڑه کمتر خورند تا هفت روز
بست و یک بیڑه بخورانند و در روز سه بیڑه یکی صبح و یکی دو پهر و یکی شام اگر در هفت روز مقصود حاصل نشود
هفت روز دیگر بکار برند دیگر مالکنگنی دو سیر حب السنج دو سیر تخم دهتوره دو سیر روغن تلخ نیم آثار سیر شیش
و دو نیم سیر عاقرقرحا دو سیر شاهی حبه را در آسیا دلیده کنند و دالی برآرد و جمله ادویه با هم آمیخته با شیر و روغن حل
کرده در پاتال جنتر روغن کشند و در روغن مذکور با برگ پان بخورد و یک دو حبه بر آلت نیز بمالند و برگ پان بربندند
در هفت روز نفع تمام دهد دیگر غوک کلان سه چهار عدد بگیرند و در ظرفی کلان همچون راجهتی و مانند آن که از
درون جهیده نتوانند برآمد بنهند و هر روز یک پاو یا زیاده بحسب عدد و حجم غوکان خراطین درین می افگنند باشد
تا غوکان آنها را غذا نمایند و هر روز آب نیز در ظرفی پیش غوکان فرود آرند بحیله تا بنوشند همچنین تا چهل روز
غوکان محبوس دارند و هر روز خراطین و آب میداده باشند و بعد از چله غوکان را پارچه پارچه کنند و در روغن ... ا
بکشند بهر وجهیکه بتوانند و اسهل طریق اینست که در آب بجوشانند تا مهرا شود پس تمام شب آن آب جوشیده
را نهاده دارند که تمام روغن بالا خواهد آمد صباح آن را بدست گیرند و در ظرفی جمع نمایند و بر قضیب طلا نمایند شده
در سطبری و قوت بی نظیر است دیگر اندر جو دو درم در شیر گاومیش تازه تر کنند و شب آن را سائیده بشیر گرم
بر ذکر طلا کنند و بالای آن پارچه بسته خواب کنند و بروز به آب گرم بشویند چند شب متواتر طلا کنند عظم تمام آرد

فصل در ادویه معظمات قضیب همه اطبا اتفاق دارند که ما دامیکه آدمی در نشو است ذکر عظم می پذیرد و تجربه
نیز همین بیان ظاهر شده است که قبل از نشو چون ادویه بکار برند در طول می افزاید و بعد از نشو اثر دوا در پهنائی
و گندگی بیش نیست که ذکر را نهایت بزرگ و دراز کنند بیخ سهجنه صحرائی که نرم و خورد باشد پاره پاره کنند و در سایه

خشک سازند و بسایند و سبوس اجواین و کاشم سیاه باریک سائیده هر یک پنج پنج سیر و دیگر ...
قند سیاه آمیزند و مقدار لیمون خورد حب بندند و هر صباح یک حب تناول کنند نهایت تا شش ماه اگر
استعمال کنند و چند ذکر را از و عریض شود دیگر هر شب قضیب را شیر تازه بسیار بمالند بعده خراطین
خشک سوده بیان بمالند بزرگ و سطبر شود دیگر عاقرقرحا دو درم بادام ده درم آب پیاز عسل بسایند
و در گرما هر وقت قضیب را آب گرم نیک بمالند چندانکه سرخ شود و بعده خراطین را با روغن کنند چون ...
طلا کنند سطبر و دراز گردد دیگر محکم کردن خراطین سه سیر پوست بیخ کنیر سپید یک پاو سم اسپ یک آثار
ساتهه چهار عدد و کاکر اسنگی یکدام بیربهوتی یکدام کیکره عدد دان گهونگچی سپید دار چینی قرنفل عاقرقرحا
جوز بوا هر یک یکدام زعفران نیم دام اشیره آگ یکدام جونک چهار عدد ماللکنگنی یکدام آلت آهو عدد ...
آلت اسپ یکعدد و آلت گاو یکعدد بطریق پتال جنتر روغن کشند و بارگ تنبول لیپ کرده بر ذکر بندند
دیگر بیخ کونچه ... بر بند های انگشت بربند و وقت دخول به بن گیرد تا زمان که در دهن باشد انزال نشود
دیگر خراطین پاک کرده و ماهی ... کرباهی گونیه مساوی بستانند و قطعه برند و اگر این هر دو دو دام باشند
روغن کنجد یکدام در آن آمیزند و در ظرف آهنی نهاده در هوا اندازند تا سه روز با هم آفتاب بخورد و هم در وی شکم
و در سه روز یکسان تواهد شد قضیب را مالند دیگر مغز گهونگچی سپید و ریگ ماهی افیون مصری کافور هم
خراطین ... برآمده باشد هر یک مساوی بستانند و باریک بسایند و در شیره بارکنائی خورد ... گوسفند
بندند همچون زیره و یکی از آن در سوراخ ذکر نهند و چون در احلیل حرکت محسوس شود و دفع کنند و دیگر بندند
در جماع تا مفرت نه بخشد و قبل از استعمال زیره باید که قدری روغن بادام در سوراخ ذکر اندازند و بعد از
استعمال سر ذکر در روغن بدارند یا در خیرات که اصلاح زیره است و باید دانست که این دوا بغایت قوی است
نازک مزاجان را نشاید مگر با احتیاط تمام احتیاط آنست که اندکی نهاده دور کنند و در اصلاح چنانچه گفته شد
مبالغه نمایند اما بسخت طبعان آب حیات است و غلظ در ذکر از حد زیاده می آرد و مجرب است دیگر
خراطین قی و کتائی بزرگ مساوی یک یک تانک کافور بهیم سینی یکچه هر سه باریک ساخته زیره
بندند و قدری از آن حبوب کلان و عند الحاجت یعنی وقت جماع زیره آنرا در احلیل گذارند و حب آنرا
سائیده و با آب بالای قضیب طلا نمایند و اصلاح نیز همان است که بالا گفته شد و خراطین قی باشد آب
سائیده و زیره بسته نیز همان عمل کنند اما فهمیده بکار برند چنانچه گفته شد دیگر تخم دهتوره سیاه ...

تخم هوار برابر و تخم سداب جز سه چندان باید بست همه یکجا کرده مقدار کهربی بزرگ حب بندند و یکعدد و یا دو عدد
بخورند دیگر خصیه خرگوش سوراخ کرده در کمر بندند و تا جدا نکنند منزل نشود دیگر درخت بنگ با بیخ
برگ و تخم سائیده در سایه خشک ساخته کوفته بیخته با شکر سرخ قدری بخورد امساک آرد دیگر بیخ کنیر سفید
در سایه خشک نمایند و باریک سائیده بجز بریزند بعده کوکنار که افیون از وی نگرفته باشند در آب تر کرده
بسیار بدست مالند و این آب و بیخ کنیر مسحوق آمیزند و قدر کنار خورد حبها بندند وقت حاجت یک حب
بآب حل کرده حشفه گذاشته طلا کنند و بعد خشک شدن قربت کند امساک آرد جمله اسرار است دیگر
نگوزه لسبا بند با شهد آمیخته طلا نمایند و پارچه بر بندند ستبر و دراز شود دیگر هرتال سم الفار سهاگه
نوشادر هر چهار برابر کوفته بیخته بروغن گاو و آمیزند و قدری سیماب نیز داخل سازند و همه آهنگ بهم آمیزند
آتش آن ابر پارچه بمالند پارچه را فتیله ساخته از یک سر بسوزند و در روغن که میچکد بستانند و بدارند و اندکی به قضیب
مالند و غذا نان و پنیر سازند عظیم و آگندگی آرد و پس چیش برابر کند دیگر هفت مگس بگیرند و پا و روی
دور کنند و کات سفید و کافور هر یک چهار رتی بستانند و این هر سه دارا باهم مخلوط ساخته بر ذکر طلا نمایند
امساک آرد مجرب است دیگر معمول از محمد تقی پسر امانت خان پیاز نرگس بیست عدد دارچینی سیلانی
پنج توله عاقرقرحا شش توله مویزج ده توله زهره گاو پنج عدد و پیاز خشتکی کهرل کرده لیپ سازند و بست
تنگ جدا میسازد عجیب است دیگر کنادیست مراد دندان فیل یک پاو بگیرند و دو دانه شراب انگوری
در آن بهم آمیزند و بالمناصفه و بارچه بندند پس بیارند شیر گاو و دوا آنار و در دیگ گلی ریزند و سرپوش
از گویی بر آن بپوشند و در وسط سرپوش سوراخ کلان سازند و گرداگرد سرپوش که بدین دیگ
متصل است آرد ماش محکم نمایند و یک پوتلی را بالای سرپوش مقابل سوراخ گذارند و زیر دیگ آتش نرم
بیفروزند چون پوتلی گرم شود فرود آرند و آلت بدان آهسته آهسته تمام طرف تکمید سازند و پوتلی دوم نزدیک
گذارند تا گرم شود و همچنان یکی را بکار برند و یکی را بر بخار شیر چنانچه گفته شد گرم کنند تا یکپاس کامل آلت را
تکمید باید کرد و یعنی سینک باید داد بدین پوتلی با همیسان تا هفت روز باید کرد و براده همان سختی آلت و
تندی شهوت زیاده از صفت می آرد و حلقی را برابر میسازد مجرب است بدانند اسباب عظم قضیب
اول آلت را چند بار بخرقه خشن چندان بمالند که سرخ شود و بعد از آن که دهن های مناسبه خاصه روغن مورچه
طلا نمایند تا مسامات نماید و بگذارند که آن خوب منجذب شود و تحلیل باید و عقب آن زفت طلا فرمایند

تا خون منعقد گردد و باید این عمل مکرر کنند فعلم تمام آرد دوم آنکه تعقیب را بآب گرم شویند و در روغن بلسان مکرر چرب
نمایند. سوم آنکه روغن زیت مدام مالش دهند بزرگی آرد چهارم آنکه بآب کرفس مکرر بشویند پنجم آنکه بروغن
گوسفند مکرر چرب نمایند و خراطین خشک در روغن سوسن بسایند و بمالند و اطبا گفته اند هر عضو را که نمو نبود
فربه کنند نخستین آنرا مالش دهند و آب گرم بران ریزند و بتدریج آنرا امیزند پس زفت رومی طلا سازند و هرگاه
انتفاخ روی دهد ازین تدبیر باز مانند تا آنچه منجذب شده تحلیل نرود **دیگر** در تقویت و عظم ذکر فیابیت عنید
و جلتی را سود دارد ساندہ گهوکهرو پپه سپید بیر بهوٹی قرنفل جنگلی روغن زیتون کالا بجهوا هرکدام پنج ماشه
سمندر سوخته پنج ماشه ریگ ماهی ده ماشه پوست بیخ کنیر سپید پنج ماشه تخم ترب پنج ماشه شیر زقوم قدر دو
دو دام شیر آکهه بکدام مستی عوک هر قدر که بر آید شیر پنج ماشه پیه خوک صحرائی پنج ماشه زلو پنج عدد اول
کوفته بیخته از شیر زقوم بکشبانه تر کنند تا سه روز بعده در شراب کنند تا سه روز بعده در شیشه انداخته همچون
چوه بچکانند و یکهفته بدارند پس بر تعقیب بمالند بوقت شب در برگ تنبول بپیچند و بالای ان رشته خام ببندند
و تا شب آینده بدارند همین قسم تا شش شب بکنند و باز سه روز در میان داده سه روز دیگر استعمال نمایند
و باز سه روز فصل داده سه روز دیگر کنند غرض تا نه روز استعمال کنند بدین ترتیب و اگر زخم شود در روغن بمالند
ملاخله نیست **دیگر** بیخ آکهه بیخ بهنگ بیخ کنیر سپید هر سه برابر کوفته بیخته با شیره دهتوره حبوب سازند و
در سایه خشک نمایند عند الحاجت با بول خر دسائیده بمالند بر تعقیب نفع تمام دارد و ممسک هست **دیگر**
گندهک هرتال سهاگه کتان هر سه برابر گیرند و نخستین گندهک با سرکه بسایند اندکی و آب بران ریزند
و بگذارند تا گندهک ته نشیند پس آب ازان بریزند و دیگر سرکه اندازند و بسایند و بآب تر نمایند و آب
جینا زنند و باز سرکه و آب تر نمایند و چون ته نشیند آب بیرون اندازند و بعده هر سه دارو یکجا بسایند و
گولیهای ... در شیشه ... حکمت اندازند بطریق چوه روغن ازان بچکانند و حشفه گذاشته بمالند
نفع عجیب بخشند **دیگر** حلوای چکنی یک سیر روغن زرد یک سیر چیکنی را در پنج سیر شیر گاو بجوشانند
تا شیر جذب کند بعده در یک سیر روغن زرد بریان کنند بعده در یک سیر شکر تری بقوام آورده و یک
سیر شهد خالص صاف در وی افزوده بطریق حلوا نمایند بعده این ادویه آمیزند دارچینی سه ماشه قرنفل
خولنجان کباب چینی از هر یک سه ماشه مشک یک نیم ماشه نگاه دارد و هر صباح تا یک فلوس تناول کنند
فوائد بسیار مشاهده خواهد نمود **دیگر** اندر جو شیرین بکوبند باریک بکدام بیخته با یک پاو شیر ...

تا دو پس کبرا کنند و باد شد و لیپ میکرده باشند اشتها تمام دارد دیگر که حلقی را مجرب است و قوت لیسانی آورد
و بر میان دو رگهای سست را قوت میدهد که یکی از آلة مجامعت عاجز بود تا در گردد ما لنگنی قسم اول یکبار
بیخ کنیر سپید یکدرم سنبه سپید اندر جو بیخ نکال بجوا بیر بهوتی هر واحد یکدرم بخته زهر تیلی بیلاده سیستم الفار زرد
و سپید هر یک نیم درم بخته جوز بوا جوتری قرنفل هر واحد یک درم بخته شیر میش خیگ با دو دیه چرب ساز
و سوای جوز بوا و قرنفل و بیر بهوتی و بیخ کنیر سپید همه با وقت شام در شیر مذکور تر نماید بیخ و حب نعب
بیخ کنیر در چهار تیشت خورد معمول با نگکت انداخته باشند چو دو پیچ نت و وضع استعمال است لا اول و عن لیند
و بالای او پارچه باریک پیچید و بالای او بیان و بالای او پتی بندد نهایت سه هفته است قدری پوست ها
و بیماید بین استعمال این ادویه با بیخ و تعب و موچرس وزن برابر کوفته بخته صبح و شام تیمار شیرگاو
و یا آب سیمجر رود و بشند از جماع و ترشی پرهیز نمد **فصل** در ادویه امساک بیر بهوتی یکدرم تیل نجید
نیم درم مرسوتی را در میان روغن گنجد لیسوند و بمالند و چشی از مجامعت بر بر دو کف پای مالند انکشتان
گذاشته و بعد از سه گهری قربت کنند **دیگر** پوست بیخ ثنانی سپید دو درم تخم آننگن سگی هر یک یکدرم
سائیده بموازنه یکماشه حب سازد و یکی از آن برای لیپ کافی است و تا شیر نخورد انزال نشود **دیگر** خون کنجشک
نرخانگی با آرد عدس بسرشند و بر چهار پای نشسته یک پاره اتنه چون خشک شود مجامعت کنند تا از
سر برفرو نیاشد و بر زمین پای نگذارند انزال نشود **دیگر** افیون عرق گوگل بهسا باریک سازند و شیره جست
کوکره آمیخته بر ناف و حوالی آن طلا نماید امساک آرد **دیگر** امساک باد آرد جوزبوا یکعدد تخم و تشوره اجوا
خراسانی نیز کوفتن آمیزند و سه را یکجا کرده در پارچه بندند و در یک آثار شیر آویزند و بجوشانند تا که نیم سیر
کم ماند بپشند چون نشا آرد و نزدیکی کنند و چون فراغ خواهند ترشی بخورند **دیگر** قرنفل جوزبوا افلفل زعفران
مصطگی لسانه دارچینی زنجبیل هر یک دو درم ... یکدرم شاک یکدرم کوفته بخته در دو چند شهد آمیخته
برابر نمود وقت حاجت مقدار نخود بخورند مجرب **دیگر** فلفل سپید برابر بیخ که بهندی اجواین است
کوفته هر یک لست درم افیون دو درم زعفران نیمدرم سنبل الطیب عاقرقرحا هر یک یکدرم عسل چند
معجون سازند شربت نیم ماشه قبل از جماع بخورند **دیگر** شنگرف عاقرقرحا افیون هر سه برابر بگیرند کوفته
با افیون سرشته در شیر و برگ تنبول آمیخته مقدار نخود حب بندند و بعد از شام یک حب بخورند با شیر و باید که
طعام درین دوا فصل سه پاس باشد تا شکم درم نکند و اگر شب اشتها شود شیر بنوشند **دیگر** بیخ خورده ...

وازمقدار نخود اگر بیشتر خورند بحسب عادت میتوانند وجهت خوشبوی اندکی قرنفل و جوزبوا نیز در وی آمیزند دیگر قرنفل عاقرقرحا هرد و موصلی جوزبوا افیون تخم اوٹنگن زعفران هریک یکدرم مشک یکماشه کوفته بیخته با شهد بسرشند یکدرم یا دو ماشه بحسب مزاج و عادت بخورند دیگر پارچه سفت و باریک بگیرند و چهلی ببول را بشکنند و در تری وی پارچه ترکنند همین بیان هفت نوبت ترکنند و خشک سازند پس بدارند و هرگاه بخواهند قدری ازان در شیر بشویند و آن شیر بنوشند و اگر شیر نباشد آب کفایت کند مجرب است و اگر زن قدری ازین پارچه در فرج نهد تنگی آرد دیگر چهلکه پوست بیخ کنیر سپید برگ و دهتوره سیاه هر سه برابر بشراب کهرلی کرده لیپ کنند امساک تمام آرد و اگر خواهند که زود منزل شوند بعد لیپ کردن چون یک گهڑی بگذرد بآب گرم بشویند دیگر که امساک آرد و بمجرد استعمال نعوظ نماید گو یا نباتی است مشهور تخم ازان برگیرند و باریک بسایند و در ناف بمالند فقط بقدر نیم ماشه مجرب است دیگر که امساک آرد و قوت باه نیز افزاید شنگرف دار هلد ست گلوی هر سه برابر باریک بسایند و بآب صمغ عربی حبها سازند قدر کنار خورد و خشک سازند پس حبها را از ومنا مجوف نمایند و سیماب قدر یک سرخ ریزند در هر حب و از اجزاء مستخرجه او سوراخ بند نمایند خشک ساخته بدارند و یک حب بلع نمایند و این دوا قبل از حاجت و عند الحاجت توان خورد و مداومت بدان نیز توان نمود اگر تقویت باه مطلوب باشد و اگر محل امساک احتیاج شود نمک در دهن گیرند **فصل** در ادویه مستلذات جماع دارچینی کبابه عاقرقرحا مویز هر یک نیم دام مشک تبتی قدری همه را نرم بکوبند و با عسل و زنجبیل پروردہ بسرشند و وقت حاجت قدری ازان بلعاب دهن بر ذکر بمالند و مجامعت کنند هر دو متلذذ شوند دیگر موی سر آدمی باریک بسایند و به روغن یاسمین آمیخته وقت مجامعت قدری بر قضیب مالند دیگر دل هد هد خشک کرده با شکر بخورد شهوت بیفزاید و بهر عورتیکه نزدیکی کند دیوانه گردد دیگر کرم سرخ برشکالی که بهندی بیربهوٹی گویند و پارسی عروسک نامند در روغن دستور بریان کنند چنانچه بگدازد و عند الجماع قدری ازان روغن بر قضیب لنند دیگر موی سر زنیکه در شانه کردن شکسته میشود سوخته خاکستر او با شهد بر ذکر طلا کند و با آن زن نزدیکی نماید دیوانه آن مرد شود دیگر سیماب زعفران کافور گاو روهن جمله با شیره دهتوره سائیده بر ذکر مالد و جماع کند عورت فریفته شود دیگر عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی کوفته بیخته در آبیکه صمغ عربی اندکی در وی حل کرده با شهد بسرشند و حبها ساخته نگاه دارد وقت حاجت در دهن نهند چون حل شود بر ذکر طلا کند لذت تمام آرد مجرب ثبت دیگر سیجال کبوتر نمک سنگ باریک سوده با شهد بر قضیب طلا کند و نزدیکی نماید

فصل در ادویه‌ای [illegible] که باره‌ای [illegible] کند از سبب [illegible] طلا کنند [illegible] که روده [illegible] صندل سحق کرده [illegible] یک درم **دیگر** [illegible] تماشا کنند مشتو [illegible]

امراض خصیه دوای که خصی را مفید است یعنی روده که در خصیه فرود آید منفع سازد بگیرند مهر و [illegible] خشک باره [illegible]

بسایند و در آب افیون حل کنند و بر پارچه طلا کرده بر خصیه بچسبانند تا یک پاس در آفتاب بدارند و تمام [illegible] روز [illegible] شب

نهاده و در [illegible] صباح آنرا [illegible] جدا نموده دیگر بچسبانند همچنان بکنند تا آنکه [illegible] روده بالا رود و خصیه [illegible]

باز آید **دیگر** که ورم خصیه را در کند خواه یک خصیه بود خواه در هر دو خصیه بگیرد [illegible] و [illegible]

و دیگر [illegible] کوفته بیخته در بول [illegible] گاو [illegible] گرم ضماد نمایند در سه روز ورم فرو نشیند **دیگر** که ورم خصیه

دفع کند [illegible] کنند [illegible] کوبیده در شیر [illegible] بسایند و طلا نمایند **دیگر** [illegible] در آب

ترکنند و خصیتین در آن نهند تا [illegible] صحت شود **دیگر** اگر ورم در خصیه راست بود رگ باسلیق دست

داغ نهند و اگر در چپ بود رگ باسلیق [illegible] و [illegible] رگیست میان خنصر و بنصر و داغ او بسیار مجرب و نفع باید داد

چنانچه مردم [illegible] بسیار شود [illegible] آماس [illegible] دفع شود مجربست **دیگر** عسل [illegible] رشته [illegible]

الایند و بر ساق پای که مقابل خصیه باشد چهار انگشت بالا از شتالنگ آن [illegible] بر بازو [illegible] مقصود

آنست که عسل [illegible] رشته مانند ملتصق گردد و همچنان رشته دیگر بعسل [illegible] آلوده بر [illegible] بازوی مقابل

خصیه بر دوانند و بعد از آنکه عسل [illegible] بجسبد رشته بردارند و آن [illegible] همی خواهد و همین که رشته [illegible]

عسل [illegible] بالای [illegible] مالند [illegible] که [illegible] در احداث [illegible]

و اکثر بعد چند ساعت خارش [illegible] محل [illegible] ظاهر بود باید که از تخم [illegible] یعنی [illegible] بسیار [illegible]

برآورده [illegible] بمالند که خارش دور خواهد شد از این دوا ورم و سختی که در خصیه در یک ساعت فرو میشود

مجربست **دیگر** که خصیه را اکثر رنج میدارد و باشد بسبب نزول [illegible] و آن [illegible] سبب تورم نفع تمام [illegible]

[illegible] بسایند و [illegible] گرم نمایند و بر خصیه طلا نمایند روزی دو سه بار [illegible] خصیه [illegible]

باب اندر امراض که مخصوص زنانست

فصل در ادویه که فرج تنگ شود و حیض آرد و دفع کند و جز آن **دوائی** که استحاضه را مفید یعنی برآمدن

خون بسیار از رحم باز دارد [illegible] خرما [illegible] هر چهار برابر کوفته بیخته [illegible] هر صباح بوزن نیم توله

با چهار ماشه شکر آمیخته با آب برنج تناول کنند **دیگر** سرگین خر خشک سازند و کوفته بیخته و در [illegible] برآرند

برداوند فی الفور خون بند کنند **دیگر** خبطیا نار رومی بکوبند و بیخا ببرشند و بر دست بندند خون باز ایستد **دیگر**
سنگ جراحت دو دام کوبند تا که یکدام با مین خورد و نیم دام نبات دو دام کوفته بیخته سفوف سازند
خوراک یک کف دست با یکبار و شرکاو خام در سه روز نفع میدهد **دیگر** نشک خر را که در آوند گل بسوزند و
خاکستر آنرا در فم رحم نهند خون بند کنند **دیگر** کهربا یک مثقال گل ارمنی پنج درم بکوبند و با آب ورق تانبول زنگ
یا آب تورک یا آب سماق لعاب بهدانه یا آب کنهه بخورند **دیگر** صمغ عربی بارتنگ تخم شاهسفرم بریان هر
یک مثقال بروغن گل چرب کنند و حب سازند و فرو برند **دیگر** سرمه سحوق گلنار جفت بلوط هر یک جزو
بگیرند و بکوبند و با آب برگ مورد سرشته فرزجه نمایند **دیگر** نوفل بکیه دبانه دو درم قرد دو درم کوفته بیخته صبح و شام
دو درم با آب سرد یکهفته بخورد خون حیض و اسهال خون و خون بواسیر باستد **دیگر** جرک بدن آدمی که در
حمام جمع میشود فرزجه سازند افراط سیلان خون باز دارد **دیگر** برای ضیق فرج پوست بکاین پوست انار
پوست مولسری هر سه سائیده در پارچه پیچیده عورت بردارد مانند بکر گردد **دیگر** برای فراخی فرج باتره پنج در
اونث کتاره سائیده در ناف عورت بمالد همان ساعت فراخ گردد **دیگر** ازار دعدس عصیده کرده بخورند
خون حیض بایستد **دیگر** دوای که شهوت زن ببرد کافور یکدرم سهاگه نیم درم با برگ تنبول بخوراند شهوت
بالکل نماند **دیگر** تخم کاهو تخم سداب را برکوفته بیخته سفوف سازند شربتی یکدرم و اگر با شیره خرفه بخورند
قوی تر باشد در عناب و درین امر زن و مرد یکسان است **دیگر** برگ نیلوفر و بیخ آن و برگ بید و برگ گل و بزرقطونا
و بهدانه سنج و کافور سفوف ساخته قدر حاجت بدهند **دیگر** بیخ نیلوفر خشک کرده دو درم گل سنج پنجدرم صندل
سپید دو درم کافور نیم دام این دو شربت بود **دیگر** تنگ فرج را تنگ کند شاخ نورسته برگ نابرآورده پلاس یعنی
ڈهاک در سایه خشک سازند کوفته بیخته بهمچند آن نبات آمیزند و از نیم دام تا یکدام بخورند در سه هفته اثر می بخشد و در
چهل روز نفع کلی میدهد **دیگر** سعد یعنی موتهه جهت برودت رحم و سهم آوردن فم آن شربا و حمولاً نافع است **دیگر**
گل کیوڑه را بفشانند در ظرف چینی یا بر کاغذ و آنچه غبار مانند از وی برآید بگیرند و قدر از آن عورت در فرج افشاند
مجرب است **دیگر** اروی یکدام قرنفل یک ماشه اروی را بریده خشک ساخته بگیرند و هر دو را با یک ساخته
از آب قرنفل مانند حب سازند و یک گهڑی پیش از جماع بردارند **دیگر** هلیله یک حصه سلارس دو حصه بهم آمیخته
در فرج مالند کالبکر شود **دیگر** انار خام که از سوازند دو دام کلان نباشد هلی ببول که لعابیت خورد بود و آنچه تمام
که هنوز ترشی در وی نیامده باشد یعنی نهایت کوچک بود دوبار درخت بره که اثنهم خورد بود هر چهار دوا یک یک سیر

درسایه خشک نمایند و کوفته بیخته تا چهل روز بخورند با آب هر صباح و بالای وی نان مرغن تناول کنند و تا نه روز گوشت و ترشی و بادی بکار نبرند بکر شود دیگر پارچه در شیر و پیلی ببول تر کرده باشند ذکر آن در فصل امساک گذشت قدری در فرج نهند دیگر پوست درخت کیکر کوفته کوب نمایند و در آب تر نمایند تا ده روز پس بپوشانند چون نصف بماند و بالای و در شیشه بدارند و چون حیض آید در ایام حیض بعد از بول استنجا از همین آب میکرده باشند و در حیض همچنان مینموده باشند تا حیض آینده بکر نماید دیگر اسفنج که بفارسی ابر مرده گویند پاره بریده گیرند و دو سه گهری پیش از کار بردارند و عند المعامله بیارند ضیق و نرمی و گرمی آرد دیگر تخم تمر هندی بکوبند و بیز ند و اندکی در دون افشانند ضیق و گرفتگی تمام آرد دیگر ماجوپهل یکدام خام در غلولا آرد گرفته بز ند پس برآورده باریک چون سرمه و قباله و یک ماشه مشک اول سائیده و نیز آمیزد و در پارچه باریک بافته مانند نخود پوتلی بندند و بعد از سعود دست نه بشب سهم هر یک پوتلی هشت ماشه بگیرد و اگر یک هفته صباح و شام بگیرد و بهتر است پس نزد شوهر رود چون بکر باشد دیگر عفص شب سعد فقاح اذخر ورق السوس مساوی نیکو سحق کرده حمول سازند یا طبوخ نموده در آب نشینند دیگر مردار سنگ سرمه آبگینه نرم کوفته بیخته با شراب تلخ آمیزند و حمول سازند دیگر فقاح اذخر یک درم مازو دو درم نرم بکوبند و خرقه بشراب تر کرده بدان آلایند و خشک کنند و عند الحاجت پاره از ان زن بردارد دیگر شیر یاد بان اسپ که اول بار کره آورده باشد و آن شیر را بهندی پیوسی گویند بگیرند و جامه سپید نیم کنند بدان تر کنند و خشک ساخته نگاهدارند و عند الحاجت قدری از ان زن حمول سازد و آن قدر بدارد که جامه تر شود پس برآورده نزدیکی کنانند کالبکر شود دیگر گنجد سیاه دو درم گوگهر و چهار درم با چهار درم شهد و نیم سیر شیر مخلوط ساخته هر روز زن بخورد چون بکر خواهد شد دیگر ماجوپهل با کافور و شهد سحق کرده در فرج طلا کنند اگرچه زال باشد بکر شود دیگر کف دریا مغز تخم هلیله مساوی آمیخته بسایند و زن در فرج بمالد ضیق تمام آرد و اگر این دوا در سوراخ رحم کنند نزدیکی فراهم آید دیگر که تری فرج را دور کند اقاقیا گلنار سک ومازو هر یک دو درم شب یمانی سنبل هر یک یکدرم شیاف سازند و بردارند دیگر اگر دوشیزگی زن رفته باشد آنرا باز سازد بگیرد رودهٔ باریک کبوتر و آنرا چون کبوتر بسازند و شب یمانی و مازو و سعد و سنبل و سک و مشک هر یک یک درم قرنفل نیم دام باریک ساخته روده مذکور بدان آلوده در فرج پنهان کنند عند المواصلت هم ضیق معلوم شود و هم خون آید دیگر بیر بهوٹی با روغن سستور باریک ساخته شب روز در فرج مالد بغایت تنگ شود دیگر که فرج تنگ کند دستیلان منی که بی اختیار آید بند نماید برگ سداب خشک بوده نیم مثقال هر یک سه درم

کسیلا دو درم تخم کاهو نیلوفر هر یک یکدرم و نیم مقل یک درم صمغ با حل کرده دوا را و با خشک نموده کوفته بهم آمیزند و شافه ساخته بردارند **دوائی** که حیض و نفاس بگشاید و مشیمه را بیرون آرد و بچه را نشر و انداز د **ادویه** که مشیمه بیرون کند ترکته هلیله بهارنگی کوفته بیخته با روغن گاو بنوشانند **دیگر** که حیض بگشاید بادیان بابرنگ تکیسه ٹانک بهروزه گجراتی یکدام هر سه کوفته بیخته از ابتدای حیض تا سه روز بدهند این جمله سه خوراک سه روز است **دیگر** تنکر سپید تخم چرچره هر یک یک توله چون آب بار سیده یک نیم ماشه از ابتدای حیض تا سه روز بخورند جمله سه خوراک است **دیگر** تخم ریحان با شربت بنوشند **دیگر** تخم ترب تخم گزردک یک کف تناول کنند **دیگر** که بخنتی و آلایش رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فی الفور بنیداز د و حیض بسته بگشاید و مجرب است شیر آکه اندکی با پنبه آلوده به دهن رحم گذارند و شیر آکه آماس می آرد و پوست آنجا میر باید بالجمله قابل نازک طبعان نیست **دیگر** که حیض براند پوست درخت نیم کهنه دو توله زنجبیل چهار ماشه قند سیاه کهنه دو توله پوست نیم و زنجبیل را کوفته بجوشانند و قند آمیخته بنوشند **دیگر** اجواین چند روز مداومت کند حیض بگشاید و بر چه در اسقاط حمل مفید است **دیگر** که حیض بفراغت آرد قند سیاه در اندکی روغن آمیزند و در ظرفی انداخته بر آتش گذارند تا فتیله مانند تواند بست پس قدری بهروزه خشک باریک سائیده در آن آمیزند و بهم سرشته فتیله سازند و در دهن رحم نهند **دیگر** برگ گل درخت پنبه که بهندی نرمه گویند بقدر نیم پاو یا کم و زیاد در آب آنگ سیر بود بجوشانند و چون بقدر نوشیدن ماند قند سیاه موازنه سه چهار دام تا نیم پاو در آن حل کنند و بنوشند خون بفراغت می آرد **دیگر** پوست پنبه دانه خالص که در میان او پنبه نباشد جوش داده تا سه روز بنوشند حیض البته آید **دیگر** صبر سقوطری آیس مرمکی سنبال جمله مساوی کوفته با شراب صلایه کنند و شافه ساخته بکار برند **دیگر** که آب در رحم جذب کند اجمود بابرنگ بهروزه خشک هر یک یکدام تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم درم شهد آنقدر که ادویه در آن سرشته شود شهد را گرم کنند و ادویه کوفته بیخته آمیزند و به پنبه کهنه مخلوط ساخته بردارند آب و ضربان رحم را نفع دهد **دیگر** که باد در رحم دفع کند بادیان انیسون تخم کرفس برگ سداب صعتر هر یک یک دام شهد چهار دام آن را گرم کنند و ادویه کوفته در آن آمیزند و مقدار خسته خرما شافه سازند به پنبه کهنه حمول کنند **دیگر** که سیلان رطوبت رحم را نافع است شیر گاو پنج سیر شاهجهانی مازو بزرگ گز مازج خورد هر یک دو نیم دام بیخته گل سپاری گل دهاوه هر یک پنجدام بیخته صمغ ڈهاک که کمرکس گویند نیم پاو سپاری صرخ یکپاو و شکر سپید نیم سیر شیر را بر آتش بجوشانند و سپاری نرم کوفته بیخته داخل نمایند و کفچه زنند تا خوب بخته شود بعده شهد اندازند

و هیچ شاشند که بقوام آید پس دیگر اجزا را کوفته بیخته بشیر را بعد قوام از آتش فرود آورده و اندکی سرد کرده و در شیر مقوم
آمیزند و بقدر حاجت بدهند و دیگر ادویه که در امراض مردان جهت سیلان منی گفته شد اینجا هم بکار آید **دیگر**
اگر زنی را از فرجش آب جاری باشد مغز سنکوت بمقدار کنار جنگلی با آب فرو برد پاک و پاکیزه گردد **فصل**
در تدبیر انزال عورت و جز آن هرچه لذت آرد و بدین کار آید اسپند سوختنی باریک آس کنند و با شهد آمیزند
و بر قضیب مالند و چون خشک شود نزدیکی کنند **دیگر** کافور بهیم سینی نیم دام سهاگه بریان یک دام شهد مصفی
یک درم جمله بهم سرشته بر ذکر مالند و چون خشک شود قربت کنند **دیگر** لعاب دهن اسپ و شیر سفید
و خاک پاک یکجا کرده بر قضیب بمالند **دیگر** نمک سنگ و پیخال کبوتر با شهد آمیخته همین عمل کنند **دیگر** دو دانه
همراه برگ پان ماهونه زن را بخورانند **دیگر** کافور یک حصه چونه دو حصه بهم آمیزند و زن را بخورانند فی الفور
انزال شود **دیگر** زهره ماکیان با مردارسنگ آمیخته بر ذکر مالند **دیگر** زهره تخمتنگ با عسل بمالند **دیگر**
سیماب با آب گوبهی و برگ تنبول یکجا کرده لهلوری سازد و هر عورتی که یکی از آن بخورد بمجرد خوردن انزال
کند **دیگر** کهجور ماده دو رتی با شیر بز که تازه باشد خوب صلایه کنند لبده کافور وزن یک رتی در واند اخته
دیگر صلایه کنند و در ظرف نگهدارد و عند الحاجت استعمال کنند **دیگر** نسخه مطابق گنج باد آورد سهاگه یک جزو
کافور یک جزو عسل شش جزو حشفه گنداشته طلا کنند در دو سه ادخال منی زن بریزد و از ذوق بیهوش گردد
دیگر که درد رحم را که در شروع حیض پدید آید یا بعد نفاس و یا از جماع روی نماید باز دارد و منع آبستن کنند
و هیچ بفگند برگ نیم گرم کرده بر محل رحم ببندند یعنی بر مثانه و درد وی زائل کنند و عورتیکه در هر حیض آمدن مبتلا
بدرد شود و را و زن خطائی بسه آثار بخورانند روزی چند تا باز پدید نیاید **دیگر** که درد عند الجماع باز دارد و منع آبستن
کند مازو باریک بسایند و پنبه بدان آلایند و غلوله ساخته بر سر رحم نهند قبل از جماع **دیگر** نمک باریک سائیده
در پنبه بردارند همین عمل کنند **دیگر** کوکنار در آب ترکنند و قدری از آب وی بنوشند درد که بعد نفاس پدید آید
در رحم و جز آن فی الفور باز دارد **دیگر** که درد رحم را که از آب گنده باشد و هیچ وجه آرام نیاید دفع کنند
برنگ کف دریا هر یک یک حصه بهروزه خشک نمک لاهوری هر یک دو حصه جمله کوفته بیخته سه پوتلی
بندند مثال کنار کلان و در زیر رحم بردارد و همه آب را در ساز دتا سه روز عمل کنند **فصل** در تسهیل ولادت
و جز آن موی سر آدمی سوخته خاکستر آن با گلاب بسرزان نهند زود خلاص شود **دیگر** ابهل دو درم
اشق حلتیت برگ نیم دو درم جمله یک شربت است **دیگر** که هیچ دوا باین برابر نیست جند بیدستر

هر یک یک مثقال دارچینی اهیل هر یک نیم مثقال همه را کوفته با انگبین سرشته شوند و دو مثقال با ماء العسل شیر آب بنوشانند **دیگر** دو درم سرگین گاو با آب بخورانند در ساعت بچه مرده بیرون اندازد **دیگر** اسگند کوفته بیخته از شروع حیض وزن یکدام تا دو درم بخورد و غذا شیر و خشکه باشد و بعد طهر جماع کند البته حمل شود **دیگر** استخوان سر آدمی باریک سائیده و قدری با شیر زن آمیزند و زن را بنوشانند بعد پاک شدن از حیض و همان شب جماع شود **دیگر** که معین حمل است و عقیم در کند موجی درخت تار کوبند و سه ماشه بگیرند و در قند سرشته سه حب بندند روز که از حیض پاک شود یک حب از آن بخورانند و قربت کنند همچنان تا سه روز بدهند یک یک حب بلا ناغه و جماع کنند عقیم هر گونه که باشد دور شود اگر عورت را در حمل خون جاری شود و خوف اسقاط باشد دهانگی و نیلوفر مساوی سائیده باشند و شیر گاو آمیخته بخورد خون حیض بند شود **دیگر** تخم زردک بادیان تخم ترب بابرنگ زنجبیل نرکچور انبه هلدی هر یک دو درم بگیرند و جو کوب نمایند جدا جدا آنچه کنند و یک حصه را صباح در دیگ گلی با یک سیر آب بجوشانند با آتش ملایم تا نیم پاو بماند بعده قند سیاه کهنه چهار و نیم دام در آن اندازند تا بگدازد و پس بپالایند و یکدام روغن گاو یا چربی آن در آن بیامیزند و بنوشانند و باز در آن ادویه نیم سیر آب انداخته بدارند و شام بجوشانند چون کمتر از نیم پاو بماند یک نیم دام قند سیاه کهنه در وی گذارند و بپالایند و نیم دام روغن زرد آمیخته بنوشانند همین سان تا سه روز بدهند و وقته باید که این دوا چنان شروع نماید که روز سوم از روز طهارت باشد یعنی اتمام شرب این دوا بروز طهر اتفاق افتاده باشد مثلاً کسی را که شش روز خون می آید باید که چون سه روز بگذرد از شروع حیض این دوا شروع کند و کسی را که سه روز معتاد بود هم از روز اول شروع کنند و قس علی هذا تا که آبستن شود از بادی و ترشی پرهیز د مجرب است و بعنایت ایزدی فرزند نرینه زاید **دیگر** مویز بابرنگ هلیله بلیله آمله مهوه چوب تار کنجد و دو دهی گل دهانگی پوست ارجن ناردان قند شهد همه مساوی کوفته بیخته با هم سرشته حب سازد و بخورد و طلا نیز کند و بعد هشتم روز مقاربت کند با شوهر حامله شود **دیگر** نمک سنگ و شیره بهنگره ریشه درخت بڑه و روغن تلخ هر یک یکدرم بگیرند و هر چه کوفتنی است کوفته و جمله با هم آمیخته بنوشانند از ابتدای حیض تا سه روز همچنان بدهند بفرزند نرینه آبستن شود **دیگر** که عند الخوف اسقاط حمل دهند از افتادن ایمن سازد ملٹهی نوده مساوی کوفته بیخته بقدر نیم دام در سه دام شیر نبر آمیخته و نیم دام شهد مخلوط ساخته زن را بنوشانند **دیگر** حمل که قبل از کمال بیفتد بریسمان رسیده دختر باکره از تار کسی تا ناخن پای عورت بپیمایند نه تار کشند و بیاورند و بیخ دهتوره سیاه هفت قطعه آن گره در ریسمان بندند و کمر

بدا ابداً بسته در مکر عورت بندد اسقاط نشود دیگر که از شرب آن بارگیرد زنجبیل بارنگ هر یک یکدرم نیم کوب ساخته سه حصه کنند یک حصه را در دو سیر آب جوشانند چون یکبار آب صاف سازند دو دام قند سیاه کهنه آمیز نموده جوش داده شیر گرم بنوشانند تا سه روز بهترین ایام شرب آنست که روز تطهیر الفراغ از حیض شود چنانچه بالا همین بحث مشروحاً گفته شد دیگر که اگر زن از زادن مانده باشد بار بارگیرد بیار دچوب بقم که رنگ ریزان بدان جامه رنگ کنند و تخم توده هر دو برابر بیهده کرده همراه شکر در روغن حلوا ساخته هشت روز بخورد و بعد هشت روز نزدیکی کنانند انشاء الله تعالی بارگیرد و از چیزهای بادی پرهیز لازم دیگر کژدم زنده در طالع عقرب گرفته در جامه پیچیده بر بسته دارد اسقاط نشود دیگر که منع آبستن کند بیخ که بهندی گهونگچی گویند کوفته بیخته بقدر چهار ماشه همراه شکر بخورانند تا سه روز هرگز بار نگیرد دیگر که بر محل کنند گل ناگیسر با روغن گاو بعد از طهر سه روز زن را بخورانند و غذا شیر برنج سازند و شیر از گاو باشد که گوساله او نرینه باشد بعد فراغ جماع کنند دیگر که محمل شود توری تلخ مغز بگیرند و پوست وی دور کنند و سائیده و بعد فراغ حیض سه روز متواتر در فرج مالند و بشویند و قربت کنند دیگر که مانع آبستن شود نمک سنگ با روغن تلخ چرب کنند و بعد از جماع در رحم که آب منی اگر قرار گرفته باشد فرو اندازد دیگر سرگین کبوتر صحرائی نیم دام بیخته در آب انداخته شب نگهدارد و صبح آب او زن بخورد یک روز یا سه روز عقیمه گردد دیگر اگر سرگین کبوتر صحرائی قدر یکماشه همراه شکر بخورانند همین عمل کند دیگر وقت جماع آلت را با روغن کنجد چرب سازند در رحم قبول نطفه نکند دیگر بعد جماع قدری نمک سنگ زن بردارد و هفت قدم بر پاشنه عقب بجهد منی که در رحم باشد بلغزد دیگر مازو تخم مورد برابر کوفته با آب برشته شافه ها خورد کنند بعد از جماع زن بردارد مانع آبستن شود دیگر حنظل که گونگچی خاصیتی عجیب دارد که اگر زن بعد بیای یکی را فرو برد تا یک سال حامله نشود و بدستور هر قدر که فرو برد بعد همانقدر سال بار نگیرد دیگر تخم پلاس و پوست انار دوگان درم در چهار جام آب جوشانند و یک لیستا نند تا شتا بخورانند چون حامله نشود دیگر جوارشی که نگذارد که اسقاط جنین شود زرنباد و درونج عقربی مروارید ناسفته کهربا عود خام هر یک نیم درم اشنه سنبل هر یک نیم درم کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند و هر بامداد یک مثقال ابتلاع کنند دیگر چرک گوش آدمی مقدار دانه با قلا جمع کنند و با پشمینه سیاه رنگ بر گردن زن بندند مادام که او باشد بار نگیرد دیگر بهمن سپید و سرخ هر یک برابر کوفته بیخته با شهد یا قوام قند یا همراه گلقند آمیز نموده دو و نیم توله بخورانند

۸۵

دیگر که بچه بیفگند بیخ سداب تره به درازی شش یا هشت انگشت مضموم بریده بگیرد و یکجانب وی باریک سازند و بدین جانب باریک صبر یعنی ایلوه و اندک کلونجی در آب یا در زهره گاو حل کرده طلا نمایند و خشک سازند و آن سر را در فم رحم در آورند اندکی و بطرف دومی چوب رشته بسته بر ران بندند و همین سان نهاده دارند تا که بیفگند و چهار رنجر و زنبیل گذارد دیگر تخم ترب دو درم کوفته در یک آثار آب بجوشانند تا که یک پاو بماند بپالایند و دو درم گلاب قسم اول آمیخته بنوشانند و اگر در دیگر روز اثر نکند دو روز تا سه روز بدهند دیگر که رطوبات رحم و مشیمه بیرون آرد و بچه مرده و زنده بیفگند بهنگری قدری بگیرند و بر سفال نهاده بر آتش گذارند تا بجوش آید و در عین جوشیدن وی زنجبیل اندکی باریک سائیده در وی آمیزند و فرود آرند مکعب درهم به بندند و بچه خسته خرما حبها سازند و عند الحاجت یکی از آن در دهن رحم نهند و تا سه روز بدارند وجع و آماس خواهد شد خوف نکند مجربست دیگر که بچه بیندازد فی الفور شکر سرخ نیم آثار در یک و نیم آثار آب حل کنند و جوشانند بچه بیندازد و سنگ گرده و مثانه بریزاند اگر در دیگر روز بسحر دهند دوم و سوم هم نیز دهند چه البته عمل کند دیگر مغز بادرنجبال مغز تورئی تلخ مغز تخم بیدانجیر مغز تخم کدوی تلخ زنگار سیاه دانه مغز خربزه تلخ هر یک یکدرم بگیرند و باریک بسایند و سه حصه نمایند پس پارچه [illegible] درم بهروزه تر دارو وی فتیله سازند و یک حصه از آن دوا در فتیله مذکور بسرشند و شافه کرده در دهن رحم نهند پس تخم شیر ماهی دوازده درم برگ سوتی دالان ترب برگ هر یک سه درم هر سه دوا را جوکوب ساخته سه حصه کنند و یک حصه در آب بجوشانند و صاف کرده بنوشانند شیر گرم و تا سه روز آن شافه بر دارند و این طبیخ بنوشانند البته اسقاط حمل کند دیگر که بچه بیندازد ایرسا با عسل زن بخورد و در فرزجه سازد آخر پیاز نرگس با ماء العسل چهار درم بخورد و تخم هزار با شهد خوراند و بخویش بر کشتن همین عمل کند دیگر کاسنی باریک سائیده در پارچه بافته پوتلی بسته به دارد و بار بنهند دیگر شوره نیم دام با شتا بخورد و در ساعتی بچه بیفگند اگر مرده باشد دیگر شاخ نرم بیدانجیر در روغن بیدانجیر آلوده شافه سازند در رحم نهند و اسقاط کند دیگر سقمونیا با آب سداب بسایند و قدری از آن بقضیب مالند و جماع کنند اسقاط کند دیگر کنجد در آب یکشب تر کنند و آن آب بیاشامند اسقاط کند و حیض بسته بکشاید دیگر که قرحه فرج را که از استعمال داروهای گرم و تیز افتد و درد و سوزش صعب اسود و بدبیه بطل [illegible] هر یکی تانک اقاقیا اسفیداج رصاصی و مرداسنگ خام شسته کتیرا خطمی هر یک چهار درم بگدازند و روغن گل بیدانجیر دوا بسایند و با هم بسرشند و حمول نمایند

باب اندر امراض یرقان و تپ ربع و تپ مزمن و تپ بلغمی و صفراوی و تپ لرزه

برای یرقان گل پلاس دو دام شب تر کنند و صباح مالیده و صاف نموده بنوشند که بسیار نافع است دیگر
از سیر حیوان و سیر سیف الدین ادویه اندر تپ آنچه حق علاج است در کتب یونانیه بیان یافته است
بحسب نضج و تنقیه و تلطیف باید کوشید اما درینجا ترکیبی چند که کثیر النفع است ذکر میکنیم دیگر دوای تپ کهنه
مزمن را دور کند برابت مقدار نخود و افیون یک سرخ برگ نیم دو نیم عدد جمله را در قند آمیخته سه حب
کنند پیش از آمدن تپ سه گهری یکی فرو برند و چون تپ بیاید یکی دیگر بکار برند و گاه باشد که سیوم هم
احتیاج افتد و اگر مریض نو در آور بود از جمله دو حب سازند و افیونی را افیون بیشتر انداز زند و نیم برگ نیم
باید که در طول باشد نه در عرض دیگر که جمیع تپ ها را مفید است خصوصاً بلغمی و سوداوی اجوینه گهونگه
و هرتال هر یک دو دام تیلیه توته نیم دام جمله را در شیره گنوار تا دو پاس کهرل کنند پس بگیرند سفال آب نارسیده
تمام بود یا پخته و این دوا را در سفال طلا نمایند و سفال دیگر برین سفال بپوشند چنانچه کناره هر دو سفال بهم
پیوند دو گانه واقع نماید پس کناره آنرا از گل و پوست شالی محکم کنند و در آن دو کلان یعنی سفالگر بنهند چنانچه
چهار طرف آتش باشد و اگر در خانه آتش بدهند از پا چکید بسیار شتی میتوانند و مقصد آنست که آتش بسیار نباید
پس چون آتش سرد شود و سفال بر آرند دوا از درون نشباشند مرد کلان را تا دو نیم حبه توان داد و این دوا را در
یا در برگ پان گوفته باید داد و از ترشی و بادی و روغن پرهیز نماید مجرب است اما در تپ محرقه زنهار نباید داد
تا به هلاکت نه انجامد و بعضی کسان را از خوردن این دوا قی میشود و این علامت نیک است و نفع زود تر میدهد
تپ ربع کهنه مکرر آزموده شده و چونه گهونگه عبارت از آنکه گهونگه را در آتش بسوزند تا سوخته سپید شود دیگر دو هیه
گل شیو هر یک یکدام سبوس نخود ده دام همه را کوفته بیخته سه حصه کنند و هر صباح یک حصه با آب بنوشند و برند
تپ ربع دور شود دیگر شیره بهنگره صحرائی و سبوس اجواین و شیر گاو و قند سیاه چهار ماسه هر یک یکدام
بیخته سبوس اجواین را در آب بسایند و شیره بستانند و هر دو شیره بهم آمیزند و قند در آن حل کرده صاف نموده
بنوشند تپ ربع دور شود دیگر تپ لرزه دور کند پهنکری و نبات هر دو مساوی بستانند و بسایند
و بحسب حال از نیم ماشه تا دو ماشه بدهند و پهنکری اگر بریان نمایند بهتر است اما کسی را که سرفه خشک باشد
و خشکی در سینه وی پیدا شود نباید داد و این دارو بسیار باشد که از بعضی دوا بعضی کسان را اسهال جاری میشود

فی الفور تب زائل شود **دیگر** مومیائی سهاگه بریان نیله تهوتهه بریان افیون مصری هر یک مساوی بیخ تا دو دارو
پاس کهرل کنند در زهره بز ده عدد که چون خشک شود دو تا دیگر اندازد چنانچه تا دوازده بهر دوازده زهره تمام شود
بقدر جوار حب بندند و پیش از آمدن تب دو گهری یک حب بخورانند تب کهنه دو رشته دو بجای مومیائی البوه
نیز توان انداخت و اگر پیش از جماع دو سه حب بخورند باه و امساک آرد و اگر قدری بر ناخن بسایند با آب در چشم کشند
روشنائی افزاید **دیگر** دهنیه در آب تر کنند و دو ساعت بدارند پس بسایند و بخیهند دهنیه اسپند نیز آمیزند و بر پیشانی
طلا سازند تب حادث العهد را بالخاصیت دور کند **دیگر** که تب ربع را بغایت نیک است تجبیل تنکار و غیره
که در طال ذکر یافته **دیگر** اسپغول تمر هندی دانه دور کرده شکر سرخ هر یک دو دام تخم تمین اسپغول را در قدری
آب انداخته بنوشند و بعد از یک گهری آب تمر هندی با شکر شیرین کرده بنوشند و غذا برنج و دوغ شیرین سازند
تا سه روز همین سان بکار برد تب بالرزه دور شود و طبیعت بکشاید مجرب است **دیگر** کاسنی کشنیز خشک هر یک
چهار ماشه اجمود سه ماشه پلپل دو ماشه جمله را نیم کوب بکنند و در پنج توله آب تر نمایند و صباح آب وی بستانند و بنوشند
و چهار توله آب دیگر در آن آمیزند برای شام همین قدر هر روز بخورده باشند دو وقت تا چند روز **دیگر** کاسنی
کشنیز خشک بادیان زیره هر یک سه ماشه شیره کشیده بنوشند بعد از آن شب تر کرده باشند **دیگر** گاوزبان دهنیه
رکت چندن مغز کنول گته پوست اندرونی درخت نیم هر یک پنج ماشه جو کوب نمایند و در سه پاؤ آب بجوشانند
تا نیم پاؤ بماند بپالایند و بدهند تب گرمی دور شود و هر مرض که از شرب شراب پدید آید آنرا نیز مفید است
تا پنج روز یا هفت روز این دوا بکار برند مجرب است برای تب **دیگر** که تب وبائی را مفید است گل معصفر
گلوی رکت چندن موتهه زرد چوب وبهابه ناگیسر چوب کهیر مجیشه بهت کتائی جمله مساوی بستانند و نیم کوب
سازند و بهم آمیزند و یک توله از آن بگیرند و در نیم آثار آب بجوشانند و در اثنای جوش ده عدد برگ نیم اندازند چون
نیم پاؤ آب بماند بپالایند و بنوشانند و درین ادویه مطبوخ دیگر آب انداخته بدارند و بشام دهند و همین سان تا سه روز
بدهند و اگر مریض طفل بود نیم توله یا قدری کم دوا بگیرند و پنج عدد برگ نیم آمیزند **دیگر** که تب سرد و سنپات را مفید
دو بید دشکم و امتلا را سود مند سیماب از شنگرف کشیده و گندهک صاف نموده و سهاگه اصلاح داده جمالگوته
در سرگین پخته و چوک که ترشی است هر پنج مساوی بسایند و با آب خیری بمقدار دانه مشنگ حب بندند یکی بخورد
طرق کشیدن سیماب از شنگرف و صاف کردن گندهک و اصلاح جمال گوته در سرگین و سهاگه در مقدمه این
منتشر در ذکر فوائد بیان کرده شد **دیگر** تب لرزه را مفید است دانه الایچی کلان فلفل مصری بحسب حاجت

سائیده بدهند **دیگر** تب لرزه را دور کند خشخاش چهار دام مصری دو دام بسایند و بجوشانند و بنوشند **دیگر**

جلابت بار امغیدست سرشف زرد چوب پلپل دراز لهسن مرچ تج دارچینی بابرنگ هلیله آمله هریک را

مساوی کوفته بیخته در شیر بز کهرل کنند تا یکذات شود و بمقدار حب سازند وقت تب با آب ببلعند

و در چشم کشند **دیگر** تب سرد را دور کند ماش و برنج بریزند و فلفل دراز سائیده آمیزند و یک پیاله بنوشند و بر سر

لحاف گیرند عرق بسیار خواهد آمد و مراد از ماش در اینجا مونگ ست تا اورد **دیگر** تب که با خلط زرد بود و باد در دم

دور کند و باد و کف برآید و گرسنگی افزاید املتاس پلپلول موتهه کتکی هلیله چابه برابر کوفته بجوشانند و بقدر

حاجت دهند **دیگر** که تب نائبه که از هر گونه باشد دور کند و جمیع تب ها را مفیدست و لو اسیر و دمه را سود دهد

سندهی جواکهار پلپل دراز پلپلول هریک ده دوازده درم کوفته بیخته در پنج آثار روغن ماده گاو بریزند بعده

در شیره ادرک و آب خیزات برابر روغن مذکور آمیزند و بجوشانند تا روغن بماند و بدارند و بحسب حاجت قدری

ازین روغن بدهند **دیگر** که برای تب لرزه نو و کهنه سود دارد بگیرند چند کرنجوه از جوالدوز در آن سوراخ کنند

و سنبل سنکهیه باریک سائیده در آن سوراخ کنند و دهن آن را از جو و کتته محکم سازند و اندکی بالائش گل حکمت

کنند و در تحت آتش دهند و لعبه سوخته این همه کرنجوه را بشکنند در هر کدام که سنبل مانده باشد بگیرند

مقدار برنج در شیره برگ تنبول گولیها سازند و یکی خوردن دهند و بالای آن شیر برنج غذا فرمایند و دیگر هیچ چیزی

و غذا نه در یک خوراک صحت یابد **دیگر** که تب ربع را مجرب است و دیگر تبهای سرد را سود دارد تخم

مرچ برگ تلسی هر سه را برابر بهم کوفته مقدار یکماشه یا کسی کم و زیاد بحسب مزاج و سن مریض بری بسند

و یک گهری پیش از آمدن تب یک بری دهند با آب و پرهیز و پرهیز هیچ نیست و هند بیل انجیه باریک تر در آمیزند

خسته خوابانیده بهترست **دیگر** هرگاه تب سرما شروع کند برگ هلیل بر دست راست طرف بیرونی ساعد نهند و بر

او بندند نهاده و قطعه خذف یعنی ٹهیکری بران گذاشته بپارچه بر بندند زود دفع شود **دیگر** که تب ربع و غیره دفع

کند صدف که سیپ گویند و سنبل برابر باریک بکوبند و قدری برگ تلسی و در آن بپیزند و یک گهری کهرل کنند

پس در کوزه یا بوته نهاده کوزه دیگر بر سر او گذاشته از پارچه گل حکمت بران بگیرند پس در پایک دشتی

تا چهار پاس آتش دهند و بیرون آرند و بر آرند و مقدار دو سرخ بخورانند و بعد دو آچون یکپاس گذشته باشد

که غذا دهند یعنی غذا زود باید داد و بهترین غذا اهتولی گندم و شیر و شکر ست و از ترشی و بادی پرهیزند **دیگر**

که مجربست برای ربع و دیگر تبها سم الفار بگیرند و شیر گاو آنقدر که دو سه انگشت بالا ایستد بران ریزند و

یک شبانه روز بدارند و بگاه شیر بدکوره بیرون آرند و شیر تازه کنند همچنان تا بست و یکروز بکنند و در بست دوم
خشت پخته بیارند و درون او کاواک سازند چنانچه سطح زیرین او بپری یک انگشت بماند پس سم الفار قطعها
خورد کرده مانند نخود یا کلان تر از آن دران خشت اندازند چنانچه حجم دوای مفروشه زیاده از پری انگشت نباشد
زیرا که اگر توتو زیاده از پری یک انگشت باشد آتش اثر نمیکند پس ظرف مسی بالای کاواکی خشت ازگون نموده
چنانچه سرپوش شود و کنارهای او بر خشت پیوسته بود محیط بر تمام کاواکی بعده این خشت را بر دیگدان گذارند
و زیر او آتش چوب ببدر که بهندی بر گویند بیفروزند چنانچه در پختن یک سیر گوشت آتش میشود و میکنند تا هشت پاس
متصل آتش دهند و بعده فرود آرند و سم الفار بیرون آرند و بمقدار یک برنج که بهندی چاول گویند با شکر
سپید که سه چهار ماشه باشد بدهند تب بهرقسم دور شود و اگر و داگرمی کند جرات شیرین بگیرند و آب او دور نمایند
و آب دیگر و نبات ریزند و در پارچه گذاشته آنچه تر آید گرفته قدر نیم پاو بنوشانند **ادویه** که تبهای مزمن
و تبهای بلغمی و سوداوی و لقوه و استسقا را مفید است راوند چینی دو درم حب بلسان عود قمار پوست بیرون پسته
تر نفل گل سرخ کشنیز خشک را زیاده هریک یک درم کوفته بیخته هر صباح ربع تولا که سه ماشه باشد با آب نمایند
دیگر که تب ربع را مجرب است آهک یعنی چونه سه ماشه یا قدر کم و زیاده در آب حل نمایند و یک لیمون در آن
بیفشرند چون اجزای غلیظه آهک ته نشیند آب آنرا که بالا می ایستد بنوشند و در روز ابتدا ازند و این از وقتی
دهند که اثر تب بطور شروع نموده باشد یعنی در ابتدای ظهور کسل و گرانی که مقدمه آمدن تب است بخورند و اگر
در یکبار کفایت کند فهو المراد و الا یکان نوبت دیگر دهند **دیگر** که برای تب ربع از صدر الدینخان مجرب است
کوکنار بقدر ربع و هشت با ده دانه فلفل گرد کوبیده در آب بقدر دو پیاله قهوه خوری انداخته جوش دهند تا نیمه باقی
بماند صاف نموده پیش از وقت نوبت بخورند در سه نوبت بر طرف میشود ان شاء الله تعالی **دیگر** برگ تره
سیاه و دو نیم عدد برگ پان کنکیری دو نیم عدد فلفل گرد و دو نیم عدد باریک بکوبند و فلفل مانند حبوب سازند
یکی صبح و یکی شام با آب گرم محموم بخورانند در دو سه روز دفع شود و پرهیز هیچ تکلیف **دیگر** که تب لرزه را دفع کند کنگی تازه ده
لونگ شش عدد داخ این در ماشه هر سه را باریک بسایند و سه حصه سازند و تخمیر نمایند و قطعه سفال در آتش گرم
نمایند و در قدری آب اندازند پس درین آب داغ داده یک حصه از دوای مذکور آمیزند و بنوشند همین سان تا سه روز
بعمل آرند و غذا کچهری بی نمک و بی روغن خورند مجرب است **دیگر** تبی که بگردد و بسیار داده می آید و تازی غب
گویند سود دهد مکهه بیل و مغز کرنجوه هریک یکتوله زیره سپید برگ مغیلان یعنی ببول هریک نیم تولا ادویه را

ترم کوبند و بآب حبها سازند بقدر بهاسه و یک حب صبح و یک حب دو پهر و یکی شام بدهند همین بیان سه روز بعمل آرند
دراز الهٔ تپ مذکور مجربست کلمهٔ پیپل عبارتست از دار فلفل یعنی پیپل دراز که بسیار دراز نباشد و ستم دراز را
پیپل سورتی گویند و او بکار نمی آید **دیگر** برای تب ربع یعنی تجاری بقدر دو ماشه برگ شهاب بگیرند و همچنان
ناکوفته در پان پیچیده صبح مریض را بخورانند تا سه روز بدهند دفع شود **دیگر** برای تپ مرکب از صفرا و بلغم
مجربست کاسنی و دهنیا اجمود هر یک یکتوله پیپل نیم توله جمله را سه حصه سازند و یک حصه در آب تر نمایند بگاه
آب او صاف نموده بدهند **دوائی** که برای تپها مقرر است خصوص برای تپهای سرد و زرنیخ یعنی هرتال طبقی
و آهک یعنی چونه و کتهه با پان بخورند هر سه را برابر آمیخته بقدر دانهٔ فلفل حبها سازند و یکی بدهند و در سه حب تپ قرار
نماند لیکن چنین دوا با سلوک مزاجان و نازک طبعان فهمیده باید داد که خالی از سمیت نیست و بعضی هرتال و
چونه برابر کوفته بدون کتهه همراه آب کنوار صلایه نموده مقدار نصف ماش حبها سازند و یک حب در تپ سرد
با آب گرم و در تپ گرما با آب سرد میدهند مجربست در سه روز تپ میرود **دیگر** برای تپ سرما که هر روز آید
کباب چینی کوفته بیخته بقدر سه ماشه صباح با آب بخورند **دیگر** برای تپ مرکب از صفرا و بلغم سنائی مکی دو ماشه
اجوائن سه ماشه پیپل دو ماشه هشت پاس در آب تر نمایند و صباح آن آب بنوشند همین بیان تا ششم روز
بعمل آرند **دیگر** که برای تپها با خاصیت که از سردی بود نفع دارد و ضعف را دور کند و باه را قوت دهد و اشتها
آرد هرتال طبقی یکدام شیر اکهه یک آثار و یک پاو و شیرهٔ تهل پنجدام پس سفالی نو که از خارج مانع ترشح
باشد بگل حکمت در گرفته هرتال همچنان در دیگ نهند و شیر اکهه دو و نیم پاو مع شیرهٔ تهل بر آن اندازند و
دهن دیگ را محکم نمایند و بگل حکمت خوب گرفته در حفره که بقدر سینه باشد و نصف آن به پاچک پر
نموده باشند دیگ را نهاده بران از پاچک حفره را پر سازند و آتش دهند و در یک شبانه روز سرد خواهد شد
بر آورده و شیر اکهه که یک نیم پاو باقیست باز در آن انداخته و بگل حکمت در گرفته بدستور مذکور باز آتش دهند
پس بر آورده باریک بسایند و بقدر یک سرخ همراه پان یا شیر که دو سه دام باشد بدهند و عقب آن شیر
و برنج باید خورانید و اگر حرارت نباشد هر قدر که خواهند شیر بنوشند و اگر کسی را احیانا حرارت قلیل شود آب
در شیر انداخته بنوشند که دور خواهد شد و هیچ مضرت ندارد و در تقویت اعضاء رئیسه مجربست **دیگر**
تپ ربع را در سه روز نفع تمام میدهد پوست درونی درخت نیم پنجدام در نیم سیر آب جوشانند که نیم پاو
بماند آب صاف سازند و بیارند سنگ چقماق و سه چهار قطعه کرده در آتش گرم نمایند و در آن آب سرد

سازند تا آب نمک بسوزد و دو سه دام بماند مریض بنوشانند همین بیان سه روز بدهند **دیگر** که در ازالهٔ تپ ربع مجرب است
انگوزه دو ماشه نمک سنگ دو ماشه هر دو را در یک سیر آب جوشانند چون سه چهار دام بماند مریض را بنوشانند
در دو روز تپ شدید دفع میشود **دیگر** که تپ ربع را مجرب است بیارند پلاس پاپره پوست سرخ از وی
دور کنند و مغز سپید از وی بگیرند و همچند آن مغز کرنجوه آمیزند و در آب خوب حل نموده بقدر فلفل گولیها بسته
یک گولی تا بسه شبینه یعنی آب که شب در سبو داشته باشند بخورند **دیگر** که تپ سرد را نفع دارد بگیرند فلفل گرد
برگ املتاس بحساب یک فلفل یک برگ جمع کرده هر دو را سوده بقدر فلفل حبها بندند تا سه روز یک یک حب بدهند
دیگر که تپ لرزه را مفید و مجرب است افیون یک ماشه مرچ دو ماشه ست جوب کیکر شش ماشه هر سه را باهم بسایند
برابر نخود و مقدار یک ماشه یا کم حسب مزاج آدم بدهند چهار گهری پیش از نوبت تپ که آب فرو برد طرف قبله ایستاده
بر بهار بند که قی می آرد پس باید که غذا خورده باشد که بعد دو پاس یا زیاده از ین دوا بخورد یک خوراک کافی است
نهایت سه و زالبته دفع شود بامر الله تعالی **دیگر** که تپ لرزه را سود دهد ورق الخیال یعنی بهنگ دو دست
شخاش هر دو را برابر کوفته بیخته بقدر نخود در هر دو انگشت در آید گرفته بدهد تا بخورد **دیگر** جهت دفع تپ لرزه
افیون مصری نیم درم صندل زعفران هر یک دو درم دار چینی یک درم مرچ دو نیم درم ادویه کوفته بیخته بلازند و نیم
ماشه ریشه تا آب گرم بدهند یعنی با آدم میانه یک رتی و با آدم کثیف خوار دو نیم رتی بدهند **دیگر** نوشادر تخته سرخ
مرچ دو دانه کوفته بیخته بدهند تپ ربع را دور کند در یک نوبت **دیگر** که جمیع اقسام تپ تا سه دوار دو نزله و
زکام و جمیع اقسام باره را مفید است بیش یعنی بچهناک که بیرون سیاه و درون سفید بود فلفل دراز و ناهی از هر یک
یکدام فلفل گرد دو دام ادویه جدا جدا بکوبند و فلفل و بیش را نخست یکجا کرده بسایند تا یکپاس بعد از
ادویه سحوقه آمیزند و بسایند خوب پس تا آب جبها سازند و اگر حب نه بندد در آب صمغ توان بست قدر سرشته
حبها سازند و اول نصف حب دهند بعد یک حب نهایت سه حب از جمله اسرار است و بچهناک را احاجت
بر کردن نیست و شارب این فی الفور قهوه بنوشد چه اگر ننوشد خلل در دماغ می آرد و تدبیرش تا غذا آب شسته
ادن است و اگر تپ دق باشد غذا شوربای گوشت بشیره بادام سازند و گاهی از ین حبها محموم را
زیاده میشود وسواس نکند **دیگر** که تپ دق نو سال را مجرب است و سرفه را دفع نماید کبابه ربانسه که گلش سفید بود
تخم ارد سه و کتیرا و صمغ اصل السوس مقشر بقدر حاجت مقدار او زان نموده بدهند

باب اندر آبله و اورام ناسور

دوائی که ورم را بگشاید و چرک را تر وی و رسا زد فی الفور برگ پان کنکری پنج عدد سحوق سپاری چهالیه و کته آن
بقدری که خوردن پان [illegible] بستانند و باریک بسایند و شاخ گوزن بآب بسایند و تخم تنبول اگر بسیر ند
اندکی کم و سوم حصه از وزن شاخ سهاگه بستانند و جمله را سحق کنند و اگر حاجت آید قدری آب تیز بیامیزند
پس ضماد ساخته بر ورم بگذارند و بالای وی برگ تنبول نهاده ببندند دیگر گاو درام فرزند نهارا که در بدن هر جا
پدید همی آید دو ساز دیگر و آمله منقی ده درام و قند سیاه ده درام قند را در آب حل کرده و آمله دران اندازند و
تمام شب بدارند و صباح بپالایند و بنوشند و اگر مرض قوی باشد اندکی ماش هم دهند دوا را قبل از بالا آمدن
دیگر حراتیه سوخته بسایند و بر ورم بمالند دیگر بکهیره و پوست بیخ ارهر سوخته آماس را تحلیل کند
دیگر بکهیره کچله کالی زیره سیاه مرچ برگ نیم ترنیسی مساوی بگیرند و بآب بسایند و طلا نمایند دیگر آماس
گرم را که در ابتدا بود فرو نشاند موضع عنکبوت مالیده را سود و هر صندل سرخ و سفید طلا کنند و مردار سنگ
تنها باین دوا نیز مفید است و کهلی زردچوب به آب بسایند همین عمل ارد دیگر دوائیکه دمل را پخته کند و سر وا
نماید خمیر ترش سته بود [illegible] سیر کهن کبوتر هر یک بگیرند و در روغن زیت آنقدر که اجزا در آن بنشیند جمله
بهم سرشته بر دمل ببندند دیگر که آماس بنشاند خصوصا ورم پستان بگیرند خاکستر چوب [illegible] و بمالند دیگر
گوگل و سنبل بآب بسایند و گرم کرده طلا نمایند اگر در ابتدا باشد فرو نشاند و اگر روی بنضج آورده باشد
بترکاند دیگر که دمل را پخته کرده منفجر سازد سنبل بآب بسایند و گرم کرده بر حوالی دمل طلا نمایند و بر سر
گذاشته بهر قرص نهند دیگر گل شتافی زیره سفید هر یک یکدام مرچ پنج عدد و نمک اندکی بآب بسایند و طلا
نمایند و باشد که این ادویه را در بول آدمی پخته بکار برند و این دنباله که عبارت ست از ورم خبیث گردد
دیگر گوگل و صابون بسایند و طلا نمایند تحلیل میکند و یا می برد دیگر خمیر و نمک برای نضج و انفجار مجرب ست
دیگر نمک بسایند و بر دمل افشانند و برگ سیستان یعنی لسوره بر روی بندند بگشاید دیگر گهاو پات اگر
اگر از روی ببندند [illegible] و اگر از طرف پشت ببندند خشک سازد دمل را دیگر که ورم سخت را پخته سر دهد
برگ دهتوره سیاه گرم کرده ببندند در ابتدا تحلیل کند و اگر ماده کثیر باشد پخته بشگافد و اگر برگ دهتوره را
نرم کوفته ضماد کنند زود عمل نماید دیگر چرک که شتران می‌مالند بآب بسایند و گرم کرده دو سه کرت بر ماس
طلا نمایند تحلیل دهد دیگر مهیری که معمول اهل هندست در پختن ورم اثر تمام دارد و طریق وی آنست که برنج
کوفته با آرد جوار و [illegible] پزند چنانکه در مقدمه گفته شده و اگر قوی تر خواهند آرد [illegible] و تخم سن باریک ساخته

داليوه نرم كرده بهريك قدر حاجت نيز همراه آرد جوار يا برنج كرده ودر خرات بپزند مثلاً اگر چهار دام آرد جوار باشد
يكدام آرد نيهي ويكدام تخم سن ودو ونيم دام اليوه آميز نموده بدانند كه آنچنين مهيري البته زود بپزد وورم را
معمول ومجرب جراحان است وافزودن دركردن ودخل ساختن ديگر اوديه درين مهيري براي تنضج برا بي
التباست ديگر دو ماشه ورم را زود بكشايد جو آب نارسيده وآب صابون هر دو باهم سائيده گرم ببندند
در يكپاس سه چهار بار ديگر كه آماس سخت را تحليل كند بزوري اندرجو با آب شنبر تر بسايند وبمالند ديگر
كه آماس را در ابتدا او ترا ميد و انتها بعد سر كردن نفع تمام دارد اسگند ناگوري باريك بسايند با آب بطريق
صندل و روزي دو بار طلا ميكرده باشند و هرچند كه در آب بيشتر روز با تر ماند اسگند سائيده نفع زياده تر
كند يعني بطريق مرهم در آب سائيده در ظرف بدارند وبكار برند وچون آب خشك شدن آيد ديگر آب انداز
تا بر قوام باشد ديگر كه ورم را تحليل كند مقل يعني گوگل وصبر ومار بلد يعني آنبه بلدي هر سه را باريك
بسايند ودر آب ليمون بپزند به آتش نرم وچيزي نگه دارند تا مانند سرشين شود وفرود آرند وبدارند وطلا نمايند
ديگر كه ورم را تحليل كند ودرد را ساكن سازد اجوايين باريك سائيده در آب ليمون آميزند ونيم گرم ورم
لذارند ديگر شيشه گنگوار را از يكطرف تراشيده واندكي زرچوبه وفلفل ونمك سائيده بران پاشيده گرم ساخته
بر ورم ببندند زود ونجته منضج بيا زود اندك گرمي خواهد كرد ديگر برگ نيم را در آب گرم نموده بستن تحليل ميدهد
ديگر كه ورم زير بغل وگوش را زود بپزد وبكشايد سبي نبات كه مشهور است برگ از وي بگيرند وبرابر آن
برگ نورسته انبه بسايند و بر ورد را بكوبند قدري نمك آميخته نيم گرم ضماد نمايند ديگر ورم خيارك را كه هندي
به گويند نفع دهد بول طفل در او نهند تا گرم شود وصابون تراشيده واندكي نمك در آن انداخته بپزند
چون غليظ شود چند روز بر خيارك ببندند هم صبح وهم شام وتازه مي كرده باشند اگر نرم شود والقصه كع گشته
نيم بريان ميكنند بعده مرهم بسازند ديگر براي ورم هرجا كه باشد سود هيتهي ناگوري هر دو را بسايند
مساوي الوزن و با سيب لين كنند درد وتكنه زود دفع شود واگر خواهند نيز گرم كرده ليپ نمايند واندكي
زرد چوبه نيز آميزند ديگر كه جهت ورم اعضا ويرقان يا غلبه خون كه موجب ورم باشد دوا ورامي كه بعد نزديك تهيا
هم رسد مجرب است پنج سيد انجير سيد لسان العصافير تخبيل فلفل دراز چوب كهار چوب نار جمله برابر كوفته
بيخته وثلث مجموع ريم آهن جلا يافته ممزوج كرده با عسل مقوم بسرشند و هر روز وقت تا دو هفته بدان
از ترشي ومنخرات وشيريني پرهيز نمايند و سركه با آب گرم آميخته طلا بايد كرد ديگر آماس تمام بدن يا هر عضوي

کہ آماس کردہ باشد از ہر یادہ نفع دارد امر سل یعنی آب جوشانیدہ بہیارہ دہد و بدن را نیز از آن آب بشوبند
و چند روز این عمل کنند آماس تمام دفع گردد **دیگر** جہت تبرہ بگیر غبار نخود و با گل آمیختہ ٹکیہ ساختہ بر بدہ نہند
و برگ نیم بربندند و برگ نیم تنہا نیز بستن مجرب است **ادویہ** رسولی یعنی سلعہ باید کہ بالای رسولی نگانک بزنند
یعنی بنچہ تا خون بر آید پس ہشکری بمالند دفع شود **دیگر** مرہم داخلیون استعمال نمایند در ابتدا تحلیل سازند
دیگر خستہ سپید یعنی گہو نگچی سپید بگیرند و با نمک سنگ و آب لیموں بسایند و رسولی را بابستہ مجروح ساخت
این دوا بران طلا نمایند تحلیل رود و جمیع ورمہای بلغمی و بادی و خونی را ہمین سان بکار برند سود دہد
دیگر گگروندہ کہ مشابہ است برگ بعضی کاسنی و زغب دارد و بد بوست و در گوجہا و زیر دیوارہا بسیار بود معارف است
برگ او بگیرند و روغن بران بمالند گرم کردہ بر رسولی بندند و بر روزی دو بار ہمچنین کنند اگر بسیار کلان نباشد
امید است کہ در ہفت روز بہ تحلیل رود یعنی آنکہ پختہ یا جراحت کند **فصل** در ادویہ نارو کہ بعضی عرق مدنی گویند
بگیرند صابون و موم و روغن کنجد مرہم سازند و بر نارو بندند تا فرد خواہد است یا بیرون خواہد آید **دیگر**
روغن نرد بر تمام آماس نارو بمالند و بعدہ برگ آکہ بگیرند و روغن بر آنہا مالند و گرم نمایند و بر تمام ورم
کنند یعنی سینک و ہند یا بربندند بعدہ شہد بی کہ دوا ہست باریک کوفتہ با بول آدمی قرص ساختہ بر دہن نارو
نہند از بیخ بر آید **دیگر** آرد ماش یعنی اورد چہار درم انگوزہ یک ماشہ نمک ہر دو بعدہ آمیزند و اندکی آب انداختہ
خمیر کنند و بر نارو ضماد نمایند مجرب است اما در ینجا نیز پیش از استعمال این دوا ہمین آکہ بیند برگ آکہ فیر ورست
دیگر جمالگوٹہ در آب بسایند و بر نارو بمالند دفع شود **دیگر** صابون دو ماشہ بشترہ یا زنگ ماشہ
در ظرف انداختہ بر نرم تا پختہ شود بعدہ بہین کردہ بر نارو نہند و در چند روز دفع گردد **دیگر** بیارد بادنجان اندر
برید و قدری کاواک کنند و نمک سنگ و جمالگوٹہ ہر یک یک تولہ باریک بسایند و در آن پر کنند قطعہ بریدہ را بالا
بر آن نہند و پارچہ گل حکمت بادنجان را گرفتہ و خشک کردہ بادنجان را در خاکستر گرم پختہ کند و بر آورد
ادویہ را بنواحی و نی از مغز بادنجان بکوبند تا یکسان گردد پس ضماد نمایند و چون خشک شود تازہ کنند در سہ روز
ہمہ نارو بر آید بامر اللہ تعالی **دیگر** کلونجی کوفتہ در چاچہ پختہ ضماد کنند در سہ روز رشتہ تمام بر آید و اگر
آن نیز بر آید **دیگر** دیا بیدآ ما دو ہفتہ ہر روز یکدام انگزہ کہ ہندی ہینگ گویند بخورند و لسکہیر سفید با آب
سائیدہ بر ورم آن طلا کنند کہ نافع است و مانع اعادہ اوست

باب در جراحت و قروح

واکوته وجیا جهن این در فصل مراهم در بیان مراهم مذکورست اما دینجا نیز چند دویه ذکر میکنیم دوائیکه جذام جراحت
قلقلیت و لوبسیده همه جراحت را خشک کند خاکستر آمله و لوده و بهنگری سوخته در سفال مساوی
بستانند و اندکی نیله تهوتهه بریان کرده در روغن بادی آمیزند و جمله را باریک ساخته بدارند و نخستین بر جراحت
اندکی بروغن گاو بمالند و بالای وی این دوا باشند **دیگر** که جراحت را زود فراهم آرد سهاگر بریان کرده
الایچی اسپند و هر سه برابر بسایند و بر برگ پان پاشیده بگذارند و دو سه پان بالای وی گذارند و پان
کنکیرتی اگر باشد بهترست **دیگر** که چون بر عضو نهند نرم کند حتی که بر آوردن پیکان خلیده آسان شود
و دو بستن یک شب صبح پیکان بی تقصد بیه بر آید موش یعنی فار شق کرده از جانب شق می بندند
فائده آب ها را که جراحت را از ان بشویند آب جوشیده پوست نیم یا پوست سرس یا پوست ببول یا
پوست بیخ جهاری هر چه بدست آید جوشانیده زخم و قروح را بایدشست تا از ریم او صفا و بنواحی نفوذ نی
نکنند **دیگر** چون بر جراحت پاشند در یکساعت سود دهد گوشت خنزیر یا پوست او بسوزند و خاکستر وی
بر جراحت ریزند **دیگر** که زخم مزمنه را فراهم آرد استخوان سر آدمی ده توله کتهه که با پان میخورند ده توله
نیله تهوتهه یک توله هر سه را باریک ساخته بدارند و بر زخم و دهن تیر و تفنگ قدری ازین گرفته بنهند و ببندند
در دو سه روز فراهم آرد مجربست منقول از شیخ سلطان جندی **دیگر** که در دو روز گوشت بر وی آرند
سیر و چیته و برگ نیم هر یک یک دام روغن کنجد چهار دام برگ نیم بکوبند و قرص سازند و چیته را باریک سازند
و لهسن را نیمکوب کنند پس همه را در روغن بسوزند و روغن بپالایند و بدارند و ثقل این دوا اگر بسراقرع
یعنی گنجه ضماد کنند سود دهد **دیگر** که ناسور را سود دهد سم اسپ بسوزند و نخستین روغن السی بر ناسور بنهند
پس آن سم را باریک ساخته افشانند اگر دور فرو باشد فتیله بدان آلوده اندر کنند و خاکستر سم اسپ
با خرات سرشته در ناسور نهادن نفع تمام دارد و چند رسین جراح گفته که مجربست **دیگر** دوای منه که از زخم
تیر و گولی و نیزه و مانند آن زانغز کند و ماده اندرون جمع شدن ندهد زر و چوب دو حصه ساجی یعنی اشخار
یک حصه هر دو باریک سازند و پرچه بیز نمایند و بگیرند پنبه کهنه و از وی قطعه مدور سازند و این سحوقه درین
قطعه پنبه بنهند و این پنبه در پارچه بافته گذارند و کنارهای در دست فراهم گیرند تا همچو پوتلی شود و بعده روغن گاو
بر آتش نهاده و پیاز و ران زیره کرده بریان نمایند و این پوتلی درین روغن نهاده اندکی گرم کنند و بر روی
زخم پارچه بگسترند و ازین پوتلی زخم را تکمید نمایند یعنی سینک دهند و سینک داده همانجا آن پوتلی را بگشایند

وبرگ شبت بدرآورده بر پنبه نهاده بر بندند وصبح وشام تجدید کنند بنوعیکه گفته شد واحتیاط همه انست که چیزی از جرم
دوا در زخم در نرود دیگر که در بهر کردن قروح مجرب گست وقروح آتشک را نیز مفید تست که بهندی بهانگ
گویند نان خواه که بهندی اجوائن گویند باریک ساخته در بول طفل چهار ساله بیزند وطلا نمایند دیگر که برای
قروح سر مفید ست یک مشت آرد نخود وقدری تهوتهه بریان کرده وباریک ساخته در جزات ترش آمیزند
وکف مال کنند تا مانند خمیر شود یعنی بسبب تداخل مواد در جوش عظم در کمیت دوا پیدا آید پس بر سعفه سر ودین بمالند
وبعد یکپاس بشویند در هفت روز نفع دهد باید که هر روز سر تراشیده وبالای آن دوا بمالند دیگر آبله را که
درون سوره سر کرده باشد صحت دهد پوست آملی پوست لسوڑه با آب بسایند وطلا نمایند دیگر که برای
سعفه مجرب بست کوکوکه مشهور ومستعمل اهل هندست وزنان هند بیشتر بکار میبرند چیزی منجمست سائیده قدری
از آن با جزات آمیزند وبکار برند دیگر که قروح ساعیه را مفید ست گل کهنه بسوزند وخاکستر وی بگیرند همچنین
او خاکستر برگ خشک برته در روغن تخم سرشته بمالند دیگر که خبیثه را دور کند عدس در ظرف گلی بسوزند و
با شیر میش بسایند وطلا نمایند وتمام روز بدارند ووقت شام با شیر مذکور بشویند همچنان کنند در سه چهار روز
زائل کند دیگر که قروح مزمنه سر وجز آن دور کند برگهای کیکر یعنی ببول در ظرف مس نهاده بر آتش گذارند
تا بریان شود پس کوفته بیخته اندر روغن سرشف وجز آن آمیزند وبمالند دیگر کد اگوته وجهانجن اسود وجد
سپند در باریک ساخته در لیمون پر کنند وشب بدارند وصباح بمالند بعد از آنکه درشتی اگوته را با چک
خراشیده باشند دیگر که اگوته را مجرب بست سپید وار زیرکهته که بایان میخورند سپند ورم دار سنگ پهتکری
هر یک مساوی بگیرند وباریک بسایند بعده با سرکه وبا آب لیمون تا یک گهری کهرل کنند چندانکه سر ته
با آب لیمون جذب شود وبعده قدری روغن زیت آمیزند وبا عسل بسرشند واگر دریں وا خاکستر سر آدمی
مرده نیز آمیزند بهتر عمل کند مجرب بست دیگر که قروح سر را که آنرا سعفه رطب گویند مجرب بست کمیله حنا
مردار سنگ مازو وپوست انار زرد جمله را برابر باریک بسایند وموم در روغن گل بگدازند وادویه
بدان بسرشند وسرکه انگوری اضافه سازند وجمله بهم زنند وسر تراشیده بمالند واگر روغن گل نباشد
روغن کنجد کفایت کند واگر با روغن کنجد گلاب نیز داخل سازند بهتر باشد مجرب بست دیگر برای اگوته صابون
ودونه بهم سائیده وطلا سازند دیگر برای اگوته بهلاقوه در روغن کنجد بسوزند وبخوب بمالند وقدری تهوتهه
بریان کرده وخاکستر تارک بیت باریک ساخته در وآمیزند وطلا نمایند مجرب بست دیگر برای اگوته

چوره گندم بمالند گرما گرم طریق چوره کشیدن گندم نشست که گندم را شسته در هوا دارند و صباح آن را بر سنگ صاف نهند و قطعه آهن صاف سرخ کرده بر او گذارند و تجبش کنند آنچه سیاه سیاه گردد اگر دو بر آید بستانند و همچنان گرم گرم بمالند **دیگر** اکوته که هیچ دارو به نشود باید که خالط آدمی تازه بر بندند تا سه روز بسته دارند همچنان تا سه نوبت بکنند البته دفع شود و اگرچه دیرینه بود و اگر صبح و شام می بسته باشند تازه تازه بهتر باشد **دیگر** که اورام و قروح را که در ایام برشکال بسبب رطوبت بیشتر پدید می آیند نفع دارد زیره و چوب سوخته و خاکستر نموده و چونه گلی هر دو برابر باریک ساخته در روغن نیم گرم حل کنند و در پارچه نهاده استعمال نمایند **دیگر** برای ناسور نفع تمام دارد سم ماده گاو و چرم آنکه زیر کفش کهنه باشد و آنرا بهندی تلو گویند یعنی تلوه پاپوش کهنه سوخته هر دو خاکستر مساوی و هر قدر که باشد و کمیده و کلس که بهندی چهکلی گویند و آن حیوانیست از قبیل گرگت این هر سه چیز را در روغن سرشف یعنی سرسون چندانکه تمام چهکلی سوخته شود و پس بخوبی همه آن را در هم بسایند که یکسان گردد و پس چند قطره در ناسور بچکانند مجربست **دیگر** قرحه صلب سوداوی که در کهنار و نود در ملک هند بقرحه عالمگیری شهرت یافته بود و تهو تهه منغز بیل پخته که بابان بخورند هر سه برابر کوفته بیخته قرص سازند و بر آن ورق طلا نمایند زود دفع دهد **دیگر** که جراحت قضیب را زود خشک سازد مجربست کمیله با روغن کنجد آمیخته بمالند **دیگر** که جراحت را خشک کند و در و را بنشاند و عجائب الاثر است مهر قرحه سپندور و سهاگه بریان هر یک یک حصه الایچی کلان دو حصه کوفته بیخته بپاشند **دیگر** که برای اکوته مجربست گنهل که حیوانیست خورد و بریان با بیهای بسیار و پیشتر باشد و بد بوست دو سه عدد بریان محل بمالند و سه چهار کرت چنان کنند دور شود **دیگر** که چون بر سر جراحت نهند فراخ تر سازد فی الفور سنبل که بتازی سنبل الفار گویند باریک ساخته و پنبه کهنه بدان آلوده در دهن جراحت گذارند و اگر سوزش بسیار کند بعسل یا روغن سرشته بگذارند و بهتر ازین دارو که بسرعت افتتاح جراحت تنگ کند نخواهد بود **دیگر** که گوشت مردار که چربی باشد از جراحت بر می آید بر دارید بلا الم بهشکری بریان باریک ساخته بپاشند دیگر روز با صلاح آرد **دیگر ادویه** برای اکوته استخوان پهلوی بز سوخته باریک ساخته در آرد انداخته خمیر کنند و نان سازند بقدر محل اکوته و آن نان را از یکطرف بشکنند و آن طرف که خام است قدری روغن مالیده بر آنجا گذارند و بر بندند **دیگر** که اکوته را دفع کند عنکبوت که پایها کلان دارد و چشم او نقطه مانند در میان میباشد مانند پایهای این چنین عنکبوت بگیرند و با قدری سرگین بز بسوزند و بسایند و به روغن کنجد آمیخته بمالند سه روز **دیگر** قروح سر و غیره به کند پوست درخت املی و رگ گنده که در هر رگ برمی باشد بر آمده از برگ و آن را

بهندی بهنتی گویند جهت مشابهت او لبستان این هر دو تاب سائیده طلا نمایند **دیگر** برگ کتهل بروغن چرب
کرده گرم نموده از طرف پشت برآکوته بندند به شود **دیگر** که آماس را در ابتدا فرونشاند و در ترآید اگر بکار برند
زود پخته گردد و پخته را بکشاید و کشاده را زود به سازد و دوا از استعمال کرد و نش بالای آن هرچه اندرون بود
ریم و چرک کشیده بیرون آرد و قرحه خشک شود گوگل و منبل هر دو را باریک سائیده در لته نهاده بگذارند
دیگر که قرحه را اگرچه ناسور شده باشد به سازد و برگ کنگهی که درختیست مشهور بگیرند و بر سر جراحت بنهند
بدین نوع که گرداگرد برگ بصمغ ملوث کنند تا بدان محل بچسبد و اگر برگ کنگهی را کوفته بگذارند نیز سود دهد
اما به تجربه پیوسته که برگ او بهمچنان ثابت گذاشتن اقوی و اسرع النفع ست **دیگر** که قروح خبیثه را بسازد
و برگ کالا محموده که درخت مشهوریست یک حصه و برگ نیم چهارم حصه یعنی ربع و نمک سائیده اندکی همه را
کوفته بر بندند سختی و جراحت همه دفع شود **دیگر** چیاچن که عبارتست از تشقیق و ترقیق جلد ست مشهور
ست و نفع تمام دارد و چیاچن در پای و تمام بدن نیز افتد لیکن بیشتر در دست افتد قسط یعنی کوٹ بمقدار نیم پاو
بگیرند و بکوبند تا بچون دلیه شود و این چنین کوفتن را بالعربی جرش گویند پس بیارند پاتیله دهن فراخ و این کوٹ را
دران اندازند و آب آنقدر که مطلوب بود اندازند و آنرا بر سر آتش گذارند تا گرم شود بنوعی که دست دران
توان در آورد پس دستها دران در آرند و اندرون آب مدام و دستها را باهم بمالند و باید که آب بهمان حالت
گرم باشد بهمچنان یکپاس بکنند بعده دست بر آورده تا چهار گهڑی روغن زرد بر دست بمالند و پارچه بپیچند
زیر بغل دو گهڑی بدارند تا گرم بمانند و دو سه روز اگر عقب آن تا آب سرد تر سازند بهتر است و بهتر آنست که
این عمل بشب کنند و باز بهمچنان بجوشانند و اگر نخستین قسط در آب بجوشانند تا قوت از او بر آید در آب بعده آتش
از زیر او کم نمایند تا دست دران توان در آورد پس بنوعیکه گفته شد دستها دران بمالند احسن است و این دوا
مجرب است از یکروز دیگر حاجت نمی افتد و اگر در تمام بدن چیاچن باشد همانقدر قسط زیاده بگیرند و در
دیگ کلان بجوشانند و دران نشانند بنوعیکه گفته شده تدهین و تدبیر بعمل آرند **دیگر** برای چیاچن شیر آکهه
قطره یا یکقطره روغن کنجد حل کرده بر دست بمالد در یک هفته صحت یابد **دیگر** اگر توتیا در روغن تلخ
بسایند و لت کنند و بدست و پا بمالند و گرم کنند چیاچن دفع شود در یک هفته **ادویه** که ناسور را دفع کنند
مجرب است سیماب مصعد بیفشانند **دیگر** خاکستر گرم سنگ پشت همین عمل دارد **دیگر** هزار پایه که بهندی
کهنکهجوره گویند بسوزند و خاکستر او در ناسور پاشند زود به شود و کهنکهجوره باید که کلان باشد **دیگر** زهره مار

و جوز آمیخته حبوب ساخته و در سایه خشک کرده بدارند و وقت حاجت سائیده بر زخم پاشند و بالای آن کهنه
بعضا بربندند در یک ساعت فراهم آرد زخم قوی را **دیگر** زبان سگ سیاه و مغز گربه سیاه و مغز آدمی
شکسته زبان سگ خشک ساخته بسیخ در آورده بر آتش بریان نمایند و آنچه اجزای خارجی او نیم سوخته شود سیاه
مانند بکارد تراشیده بگیرند و باز در آتش گذارند و آنچه بریان شود تراشیده بگیرند و باز در آتش گذارند و آنچه بریان شود
تراشیده بگیرند پس این اجزا را محرور شده و جز و باقی هر سه را برابر گرفته و بهم آمیخته آرد و خمیر سازند و حبوب ساخته بدارند
و قدری از آن بر زخم پاشند در یک ساعت فراهم آرد **دیگر** زبان سگ سیاه خشک ساخته و باریک سائیده
بدارند و قدری بر زخم پاشند زخم کلان را در کمتر از یک هفته فراهم آرد **دیگر** عمل نادر جهت جراحت و قروح
خبیثه که بسر انگشت ظاهر میشود و دوانهای سپید نقطه مانند بر آن ظاهر می آید و تا سالها میماند و سخت موذی است
بعضی از عرب آنرا انمله خبیثه گویند و اهل هندستان وه خوانند بگیرند سیخ آهن و در زمین فرو برند بقدر یک وجب بالای آن
گل بستند و آن سیخ در آتش سرخ کنند و روغن در آن سوراخ اندازند و سیخ سرخ در آن باز نهند تا روغن گرم شود
پس سیخ بر آرند و چون روغن بحالتی رسد که انگشت ماوف در آن توان نهاد بگذارند تا که سرد شود و باز سیخ گرم کرده
و انگشت بر آورده در روغن گذارند تا گرم شود و پس انگشت باز نهند همچنان سه مرتبه روغن گرم باید کرد و
انگشت در آن باید نهاد و اگر روغن کم شود دیگر اندازند بامر الله تعالی نفع عاجل بظهور می آید و از عجایبات است
دوائی که جراحت ناسور شده را بمنفعت نفع بخشد و مجرب است گندم را بکوبند چنانچه دلیه شود و همچنین کوفته را
بآب بپزند تا نیک پخته شود و بجراحت بربندند که در اندک زمان اثر می بخشد
[illegible] ... ناسور شد جراحان او را اشکافتند و دوا کردند سود نداد
بر جستند که فتیله های عسل و غیره و درون وی می انداختند آزار زیاده میشد و همچنان بود آخر الامر عزیزی حاضر شد
و از انداختن فتائل منع کرد و مسهل قوی داد و بعده همین دلیه پخته گندم بستن فرمود همان وقت از خواب آرام یافت
و در یک هفته طاقت برخاستن شد لیکن قدری آب می بر آمد پس جرک همه بند شده و در عرض یکماه آن آب نیز
بند شد و صحت یافت چون مفید نتایج بود نگاشته شد و وقت باید بست آنچه بعضی پزند برای شام نیز از او
بدارند و اگر هر وقت تازه پزند بهتر باشد اندکی گرم بربندند و دلیه احیانا پزند که خام نماند چرا که اگر خام بماند
بسبب جذب مائیت جراحت ورم میکند **دیگر** که جراحت عسر البرء را که اگر چه بد بود و متعفن باشد در یکهفته التیام
تمام بخشد و آن ماش را دور کند اسگند ناگوری باریک بسائیده با آب آمیزند و بدارند و هر روز دو وقت طلا نموده

تشخیصے یا درین آن آماس سخت شد و بعد از دیر بسر کرد و خون مدتی از آن می برآمد و حوالی او لنده شده بود و کنار او
سخت شده و باز خون بند شده و زرد آب از آن برمی آمد و هیئت کریه پیدا کرد و چنانچه کسی التفات مداوا نمیکرد
و اگر دوا میکرد دوا سود نمیداد آخر الامر کیفیت تشخیصے اسگند ناگوری تا ثبت سائیده مالیده اول در تخفیف یافت
و بعد دو روز تمام بهتر شد و جراحت مندمل گشت دیگر که قرحه را باصلاح آرد و آلایش برون آرد و آماس بنشاند
برگ نیم بکوبند و اندکی نمک و قدری بول آدمی آمیزند و طلا نمایند دیگر که ناسور قرحه را مجرب است پوست انار
بسوزند و خاکستر آن بگیرند پس بستانند قدری شیر درخت بر و پارچه باریک بدان شیر بیالایند خاکستر پوست انار
باریک ساخته پاره بر آن در یکطرف اندازند و بر ناسور گذارند چنانچه آن خاکستر مقابل سوراخ ناسور باشد و بعد
سه روز چون بهانه بردارند بسته و باشد بعون الله تعالی دیگر که زخم از هر قسم که باشد زود فراهم آرد
بامر الله تعالی آب شیرین پنج آثار با آتش نرم بجوشانند در دیگ مسی تا پنج حصه از آن آب بماند پس آن را
در شیشه نگاه دارند و عند الحاجت قدری از آن و مرداسنگ و طباشیر یعنی زنگی در آن آب بسایند و پارچه
نرم کهنه ریشه کرده درین بیالایند و بر زخم گذارند دیگر که باد خوره را در سه روز نیکو کنند
بچه سگ که خورد باشد بگیرند و سر او ببرند و در تنور گذارند در آن تنور بریان میکنند تا سوخته شود و سر
کله آن بیرون آرند و بشکنند و مغز سر او بستانند و باریک سائیده نگاهدارند و قدری از آن مغز بر جراحت بپاشند
و اگر جراحت در کام بود در نیچه انداخته بدمند یعنی یا در کام زخم فراهم آرد باذن الله تعالی شخصی را در کام جراحت
بود و بعد از فلوس چنانچه مجری بینی و حلق یکی شده بود از این دوا به گشته و این عمل در ماوراءالنهر مروج است
پیش عاملان اینکار دوای حرقت یعنی جائیکه سوخته باشد از آتش مفید است پوست درخت املی
بسوزند و به روغن کنجد آمیخته طلا نمایند دیگر کاه جو کهنه که باش نفایست باریک ساخته اند روغن سرشف
خالص آمیزند و طلا نمایند در دفشاند فی الفور موی بر وی بر عضو محرق گویا که نسوخته است و کاه هر چند
که کهنه تر باشد بهتر دیگر آرد گندم در آب حل کرده بر سوختگی بمالند دیگر آهک یعنی چونه که با آن مصور
و در تیل آمیزند و بر جای سوخته و زخم رسیده بمالند سوزش درد فی الفور ساکن کنند دیگر که سوختگی
آتش و آب گرم و روغن گرم را مفید است و سوختگی باروت مخصوص سفیدی بیضه مرغ در روغن کنجد خوب
حل کنند و بمالند دیگر آب پیاز بر سوخته باروت مالیدن از جمله عجائبات است و اگر جای زخم شده باشد
از حرقت ثفل پیاز گرفته ببندند تجربه است دیگر برای سوختگی باروت وغیره اگرچه تمام پوست افتاده باشد

چهان الهی نسکین بخشد بال باریک بسایند در روغن گنجد گرم نمایند و بال کرده روغن گرم اندازند گاهی از دیس تیم باشد
و استعمال نمایند روغن که بسیار قروح خبیثه چون آکوته و جز آن سود دارد تیل گنجد یک آثار لوده سیند
پشنکری هر یک دو دام تهوهته سبز نیم دام برگ نیم پاو سیر جمله دوبه را کوفته قرص ساخته در روغن بسوزد
تا که قرص خوب بریان شود پس صاف نموده بدارند و بنیه آهسته بدان آلوده بر نهند دیگر که برای انسلاخ الاذن
یعنی جراحت که بر گوش میشود و بیشتر اطفال را میشود سود دارد او نگه جیری ست سرخ دهند و ان آشمال
میکنند با بول کودک و با آب آمیخته بمالند یکبار بخطه میسوزاند لیکن بغایت منفعت دو دیگر جراحت رطبه انبر سود دارد
دوای که آکوته را مجرب ست سپاری چهالیه چهار عدد دبهلانوه چهار عدد دکته نیم دام تهوتهه یک ماشه
استخوان سر آدمی یک قطعه نکه چهار انگشت مقدار سپاری دبهلانوه و استخوان آدمی را گیل خشک خربوزه
جدا جدا و همه را جدا جدا باریک بسایند و در نیم پاو روغن کاو خالص آمیخته و بر آکوته استعمال نمایند اگر چه از بیخ
دوا نشده باشد از این بهشود به امر الله تعالی دوائی که آکوته را سود دارد کچله سوخته هفت دنیم دام پشکری
سه نیم دام کته که با پان بخورند سه نیم دام تهوتهه سه و نیم دام بار و روغن گاو سه نیم دام عشق زند تدبیر کرم بگو دو
جراحات و قروح افتد عصاره نیخ نهری استعمال نمایند بر آن و ادویه قتاله دیان که در کرمان گوش مستعمل میشود
اینجا بکار آید دوای که آکوته را نافع ست سپاری سوخته زردچوبه سوخته بانجی سوخته هر یک یکدام ریال چینی
کته باتریه سهاگه بریان ایلوه پشکری بریان هر یک نیم دام ال سور جهو کنار سوخته هر یک سه دام قفل گرد برنج دوام
یعنی سه و نیم ماشه جمله را باریک ساخته در تیل سرشف آمیزند پس بیارند برگ ڈهاک گرم کرده از طرف پشت بر آکوته
بندد صبح و بعد هشت پاس بکشاید و باز برگ ڈهاک بندند و بعد سه روز این تیل و استعمال نماید که نافع ست و مجرب
دیگر که آکوته را مجرب ست کنجاره کنجد یعنی کهلی رنگ دریا مرده برابر باریک ساخته با آب بسرشند و قطعه حجم ساخته
بر نهند از صبح تا شام و از شام تا صبح در دو سه روز دفع شود و حجم از آن می بندند تا خشک نشود و تر ماند

باب اندر ادویه برص و بهق ادویه برص

بدانکه این مرض عسر البرء ست و چون فاحش شود و عام گردد ممتنع البرء باشد اما در ابتدا جهد تمام چنان
مشاهده افتاده که زائل میشود بدانکه گیر و خوردن انجابیت منفعت تا یکسال صفت طلای که مجرب گشت
بگیرند شیر تهوهر که شاخهای باریک دارد بر برص بمالند عضو خواهد آماسید پس سفیدی دور خواهد شد و غسل بلادر

نیز همین عمل دارد دیگر هر روز صد سد و برگ نیم سائیده و بخورند و آن موضع را بآب برگ نیم بشویند دیگر باکچی هوا از
یکدام سائیده بخورند و محیط و خبثه و سهاگه باریک ساخته بسرکه انگوری طلا نمایند دوای که برص و بهق و خارش
و کرلون را مفید است پوست [illegible] یک سیر تخم [illegible] و گندم هر یک چهار دام [illegible] و حلیته و نوشادر
هر یک دو دام سوای گندم همه را جو کوب نمایند و در دیگ گلی انداخته و پیاله گلی آب نارسیده و بر دیگ نهند و بر بالا
بر دهن دیگ ظرف آهنی یا مسی [illegible] گذاشته گرد آن را بهفت گل [illegible] ظرف را آب [illegible] سازند
و زیر دیگ آتش کنند چون آب گرم شود دور کرده آب دیگر اندازند همچنان هفت نوبت تجدید آب کنند تا کیفیت
در تبدیل بگذرد پس دیگ فرود آرند و عرقی که در پیاله گلی باشد [illegible] بر امراض مذکوره بمالند و باشد که
بار دوم نیز عرق بر آرند از آن ادویه اما اول اول است و دوم دوم دیگر تخم [illegible] آبکیه آمله را دوران شب
تر کرده باشند کوفته تر نمایند و صباح لیسا نمایند و بر برص طلا نمایند [illegible] روز دیگر [illegible] در یک روز
دور می کند مجرب است دیگر [illegible] خراسانی [illegible] را سائیده بهم آمیزند [illegible] روز اول چهار
باشیر گاو بخورند [illegible] هر روز یک [illegible] افزایند پس تا چهل [illegible]
[illegible] یعنی [illegible] هر روز بخورند تا چهل روز تمام شود و در پوست بالای [illegible] همراه [illegible] سائیده
و بر سفیدی بمالند هر روز [illegible] دیگر کلس که بهندی [illegible] گویند و آن حیوان مکروه مشهور است همراه گوشت [illegible]
پس آن [illegible] را بیرون کنند و گوشت [illegible] پخته و مصالح آمیخته [illegible] بخورانند و باید که بیمار بر این مطلع نباشد
و بعضی با [illegible] آن [illegible] بخورانند [illegible] مردم در رفع این علت دارند [illegible]
دیگر [illegible] باکچی [illegible] سائیده [illegible] آب [illegible] پس کهرل
کنند پس حبها ساخته [illegible] بوقت حاجت بآب لیسا نمایند و بر برص و بهق طلا نمایند دفع کند دیگر که برص و
ربع [illegible] و تخم [illegible] سیاه و بیخ کنیر سفید [illegible] که مردم [illegible]
تنباکو [illegible] و هر روز وقت خوردن بآب تازه
حب سازند بمقدار ماش فرو برند و ماهها و سالها استعمال نمایند که اکثر امراض مزمنه را مفید است و برص را
که لادوا است در عرصه چهار ماه دفع میشود بکرم الهی و تجربه پیوسته و بهتر آنست که زنگار در خانه سازند طریق
ساختن وی آنست که برادة مس یک پاو و سرکه انگوری تر نمایند چنانچه یک انگشت سرکه بالا باشد و دو دام
نوشادر باریک ساخته در آمیزند و ظرفیکه درین آن زنگار سازند از چینی اگر باشد بهتر است پس آن ظرف را

روزانه در آفتاب نهند و وقت شب در جای گرم گذارند و اگر در دیگدان نهند چنانچه قدری آتش آنجا زیر آن باشد تا گرم بود بسیار خوب است بدین عمل زود زنگار خواهد شد پس زنگار داخل ادویه سازند و تا مقدار نخود بتوان خورد و بعد استعمال چند روز بشرطیکه حرارت نکند و اگر حبوب بسته بدارند نیز جایز است لیکن اسرع النفع آنکه همچنان سفوف کرده بدارند و وقت خوردن با آب حب سازند و بخورند اگر زنگار ساختن میسر نیاید پس زنگار بنکار بر بدستیب ربع و شهوت و گرسنگی را مفید است **دوائی** که برص اسود دارد حمال کوڑه و خردل هر دو سائیده طلا نمایند. **دیگر** که جهت برص عام مجرب است و مرد معتبر که مبتلا باین مرض بود صحت تمام یافته و دیگران را نیز داده بود و نقل کرده جهت پاره و سه دام احمود یکدام تا لیس نیم دام عاقرقرحا فلفل لوچین هر یک دو دام ادویه باریک سازند و روز اول یکماشه بخورند همچنین نیم ماشه هر روز بیفزایند تا که بچهار ماشه رسد پس همین چهار ماشه هر روز می خورده باشد تا مدت چهل روز و اخورده شود و از ترشی و بادی پرهیز و تا شش ماه و بعد به شدن نشاید خورد **دیگر** که جهت برص مجرب است اسپند سوختنی دو دام سوها گه نیله تهوتهه مهاور زعفران آمله هر یک یکدام باید که آمله و اسپند را در آب قلیل تر نمایند و صباح در کونڈه کلان آمله و اسپند را از آب مهاور بسیار بار تیک بسایند پس سهاگه و زعفران بران حل کنند و طلا نمایند + **دیگر** پوست درخت گولر و تخم لاله که هر دو برابر کوفته بیخته یک کف دست با آب هر صباح میخورده باشند تا چهل روز و گوشت هر قدر که توانند بخورند و صبح نان نخود با روغن بسیار و وقت شام هرچه میسر آید برص مزمن دور شود **دوا** بهق که بهندی چهیپ گویند و آن سیاه میباشد و سفید و مقدمه برص است زود تر تدارک وی کنند تخم ترب با سرکه بسایند و اندرون روغنی که ترش باشد بیامیزند و طلا نمایند و عضو مبهوق در آفتاب بدارند تا خشک شود **دیگر** سهاگه بریان و تخم ترب هر دو مساوی بستانند و در آب لیمون بسایند و بمالند **دیگر** بابچی و تخم ترب مساوی با سرکه بسایند و بمالند **دیگر** گندهک و غیره که در کریون ذکر یافته **دیگر** شبنم که بالای گیاه و جز آن می افتد بمالند و اگر از بالای ساگ نخود بگیرند شبنم بغایت مفید است

باب در کریون

که آنرا بهندی داد گویند اصل علاج تنقیه ماده سوداست و این دوا بهر این علت مفید است بگیرند صندل سرخ و تنکار یعنی سهاگه و افیون هر سه مساوی با شیره لیمون بسایند و بر قوبا طلا نمایند و باید که اول قوبا را با حک ...

یا مانند آن چیزی خشن بخارند بعده دوا استعمال نمایند و در آفتاب نشینند از دوباره زیاده احتیاج نمی افتد و این
دوا فرو نمی آید تا آنکه آنرا تمیز باید **دیگر** داد را که بر جا باشد نفع دهد آمله گل اکه تخم منوار کوفته بیخته دوغ ترش آمیخته
بمالند اما زیر خصیه نمالند و اگر گل اکه نباشد برگش هم کافی ست قدری بیامیزند و اگر دوغ نباشد نباشد **دیگر**
گندهک توتیا آمله تخم منوار ریگ تنور که نخود در آن بریان میکنند جمله مساوی بسایند و پارچه تر نمایند و بآب سیخته آمیخته
بر داد و جیب طلا نمایند هر روز سه بار و اگر بر جیب بمالند باید که در آفتاب بنشینند **دیگر** که در استعمال توبا
مستحکم به ازین علاج نیست بیارند شاخهای زقوم خاردار که گرد باشد یعنی سه دهاریه نباشد و مغز از وی بر آرند
و بکوبند بیغشه نمد و تخم منوار باریک کوفته در آن آمیزند و شیره وزن بدارند تا جوش زند پس توبا با خراشیده و این دوا بمالند
و در آفتاب بنشیند و اگر سخت غلیظ باشد نخست بمحاجم خون از انجا برآرند **دیگر** تخم منوار باریک بسایند و
در جغرات چکه آمیزند و طلا نمایند نخستین باید که گریون را اندکی بخراشند بچیزی درشت چون پاچک دشتی **دیگر**
تخم منوار در آب تر کنند و صباح تا بی که آمله در وی تر کرده باشند بسایند و طلا سازند **دیگر** سنبل باریک سائیده
بآب طلا نمایند **دیگر** ریشش بمالند و فرو نیارند تا دوا را بر باید **دیگر** نیله تهوته بآب لیمون بسایند و طلا نمایند
بانده بر آید اما ازین دوا آتش پیدا می آید در انجا **دیگر** برای هر داد و داکوتر نافع ست بیارند ارنه گونهه تخم یک
سیر و هرتال نیم دام بیخته و تیل کنجی یک سیر هرتال را در روغن حل کنند و هر گونهه را ازین روغن غلاف کنند
و در ظرف گلی ته به ته نهاده و ظرف را گل حکمت کرده بطریق چوه در تیال خبر روغن چکانیده بگیرد دوازده سیر تر
زیاده حاجت استعمال نمیشود **دیگر** اشق با سرکه انگوری سائیده طلا نمایند و بعد از آنکه داد را با چکه دشتی
خراشیده باشند **دیگر** کچله سیماب گندهک سنبل هر دو زیره زرد چوب یعنی آنبا هلدی هرتال ایلوا مرچ
و سیندور باجی تخم منوار از جمله مساوی کوفته بیخته و در شیره چند روغن سرشند و در آوند آهنین با دسته آهنی
تا چهار پاس کهرل کنند و این را اهیر کرت گویند **دیگر** روغنی که در باب خشونت گفته شد درینجا نیز مفید است
دیگر برای داد و دیگر خشونت و فساد ظاهر جلد البته نفع دارد و داد که هیچ دوا به نشود و مزمن بود ازین قسم
گرم دیگ گل بسازند و یا چکه دشتی در آن پر سازند چنانچه چهار انگشت کناره دیگ خالی ماند و سبوی بهول که مشربه
کفاره ست با آب پر کرده بر سر این دیگ نهند بجایی سر پوش و یا چک دشتی دیگر بر زمین جمع کرده این دیگ را
بران نهاده آتش دهند به ساعت بعد ساعت آن سبوی که بالای دیگ ست بردارند و آنچه عرق مانند
از اندرون دیگ بر آمده زیر آن جمع شده باشد از انگشت کشیده بگیرند و باز آنرا بر دیگ گذارند همچنان

بر نیاید همی کنند و آن عرق غلیظ که در ظرفی گرفته باشند قدری ازان بر داد بمالند بعد خراشیدن داد بیا نمک بسته و اگر دیگ مذکور که از پاچک دشتی پر باشد بر دیگدان گذارند از زیر او آتش چوب کنند و همان طریق عرق بگیرند میشاید **دیگر** که برای داد مجرب ست آمله گندهک آنوله سار کتهه تخم پنوار سهاگه همه مساوی الوزن گرفته در آب سائیده ضماد نمایند **دیگر** تخم تمر هندی تا آب لیمون سائیده بمالند **دیگر** مر یعنی لوبل با سرکه تند داد را خراشیده بمالند **دیگر** چربی مرغ هشت دام سپند ورده دام چربی گداخته سپند در ان آمیزند و اندر کهرل درخت نیم با دسته نیم تا هفت روز کهرل همی کنند بعده نگاه دارند بر جرب و قوبا بمالند مجرب ست

ادویه قوبا که در تمام بدن منتشر بود و هیچ علاج نفع نیافته باشد سود دهد مجرب ست و درین امر بهتر ازین دوائی نیست و دو دسته دست شکم نرمی آرد دیگر بدست سفید یعنی تهور خاردار بقدر پنج آثار و قطعها برده خوب و سبز بدس بیارند شالی یعنی برنج که در خوشه بود و بطلبند سبوی کلان گل که آنرا بهندی متکه گویند و یک ته از قطعهای تهور فرش کنند و بالای آن برنج بگسترند و باز بالای او قطعها نهند و بالای او برنج همین سان تو بتو به نهند تا که تمام شود پس آب در آن اندازند آنقدر که جمله را بپوشد سر او بسته سه روز یا پنج روز بدارند پس برون آرند و شالی ازان بگیرند و ازوی چوره سازند و هر روز دو توله نهایت سه توله ازین می خورده باشند تا ماه با بدان مداومت کنند استیصال ماده داد میکند بعون الله تعالی و جذام و برص را منیز اغلب که سود دهد ❊

باب در ادویه مسمه

چوک در آب لیمون بسایند و طلا نمایند **دیگر** برگ پان کپنکیری بگیرند و بر رگهای وی چونه بمالند و آنرا فتیله مانند دربپچند و بسته انگشت و سبابه سر فتیله پان درگیرند و بر مسه بمالند چنانچه از ناخن نیز خراشیده شود و در اندک مدت همگی منفی میگردد اگر بزرگ باشد دو سه روز همچنان کنند تا بتمامه منقلع میشود و مجرب ست

فصل اندر مهاسه و آن قرونیهاست که بر روی و دیگر اعضا پدید آید در جوانی شیر انقد ز نجور را آب بسایند و طلا نمایند و دانه هلدی همین عمل کند **دیگر** مغز گهونگچی سپید بروغن کنجد برشته او بنه بساز ند و شب بر روی بمالند و بگاه بشویند **دیگر** مغز گهونگچی سفید و نمک سنگ مساوی بسایند و با آب شب طلا نمایند و بگاه بشویند کلف و مهاسه دور شود **دیگر** نمک سنگ فقط مفید ست **دیگر**

انزروت رومی با آب لیمون بسایند و طلا نمایند وقت شب و بگاه بآب بشویند در یک هفته اثر نماید شفا خانه

باب در تشقق و خشونت جلد

شیر درخت بڑ و ترقیدن کف پا را مفید است اگر بمالند و موم روغن مجربست دیگر که چیاجن را دور کند و آن مرضیست که در کف دست یا پای درشتی پدید آید و پوست از وی جدا شود بگیرند شیر پانگا و تخم انار و سه جوش دهند پس بموازنه نیم دام سرکه انگوری در وی آمیزند تمام شیر پاره خواهد شد در پارچه تنک آب صافی وی بستانند و در شیشه بدارند و همی مالند دیگر شیر آکه در ظرف گلی بگیرند و فلفل گرد سائیده در وی آمیزند و بمالند چیاجن دور شود دیگر برای خشونت جلد که آنرا کچ جرم گویند موتهه نیله تهوتهه بایبرنگ رال میغسل کنزی هرتال کسیس لوده کمیله گندهک آمله سار پوست کنیر سفید سیماب و گندهک دار بلد جمله سیر ده دار وست مساوی بگیرند و کوفته بجز از سیماب گندهک کجلی نموده جمله یکجا کرده در سیر چند روغن کنجد آمیزند و بدارند خارش هر قسم که باشد و داد و اکوته و منڈل همه از مالیدن این دور میشود و کجلی آنست که سیماب و گندهک را تا سه روز در ظرف آهن سحق کنند چنانچه در فوائد گفته شد و این بار استادی تیل گویند دارویی که جهت تشقق بغایت مفید است حنا بآب حل کرده ضماد نمایند و بعد از سه چهار گهڑی دور کرده روغن بیدانجیر بمالند عضو قوت یابد و از تشقق باز ماند

باب در بیماریهای ناخن

هرگاه درشتی و ناهمواری در ناخن پدید آید نخستین در تنقیه بدن باید کوشید و این ادویه استعمال باید نمود بگیرند زرنیخ یعنی هرتال و مویز هر دو را باریک بسایند و طلا نمایند دیگر به روغن گل سیماب ممزوج سازند و بمالند و از آنکه سیماب تا کشته شود یعنی خاکستر گردد و در روغن همی آمیزند و اول او را باید کشت و وجوه کشتن او بسیارست و بشیره برگ پان نیز کشته میشود دیگر زبدة الضان یعنی مسکه میش بر ناخن ضماد سازند پس چوب عشر که عبارت از اگهه است بسوزند و دود آن را به ناخن رسانند

باب در ادویه خارش

گنندهک آتوله سار نیم توله صاف کرده قند سیاه ده دام آرد گندم دو دام تیل کنجد یک پاو و از جمله حلوا

سازند و در پارچه انداخته معفشر بند و روغن بر بدن مالند و حلوا بخورند در سه روز خارش عظیم دفع شود و بهتر

آنست که گوشت نخورد **دیگر** طریق اصلاح سیماب که در دوای جرب بکار برند زیبق را با برگ حنا

خواه خشک خواه تر اگر خشک باشد اندکی آب ریخته سحق نمایند و اگر تر باشد همان طور صلایه کنند یا با آب

لیمون چندان سحق نمایند که سیماب چون خاکستر شود **دیگر** شکر سرخ دو سیر شاهی روغن گاو دو سیر

شاهی چوک که کشتران میمالند یک و نیم سیر شاهی چوک را بسایند و پارچه بیز نمایند و جمله بهم آمیزند و سه حب

بندند و اگر بسته نشود اندکی آب افزایند و یکی از آن بطور ناشته بمالند یعنی بی آب در آفتاب نشینند

دو ساعت و یا هر قدر که خوش آید پس بآب سرد غسل کنند در روز دوم اگر حاجت باشد حب دوم بکار برند

چنانچه گفته شد خارش در دو سه روز دفع شود **دیگر** شوره قلمی در روغن تلخ آمیزند و بر خارش بمالند

دیگر روغن گل سیماب را ممزوج سازند و بمالند و از آنکه سیماب تا کشته نشود و چون خاکستر نگردد در روغن

نه آمیزند اول او را با نگشت چوب شستن بسیار است و از شیره برگ پان نیز کشته میشود **دیگر** حنا با روغن گاو

که کهنه باشد بسرشند و طلا نمایند **دیگر** برگ خشک درخت بیر و چوب تهوهر که خشک شده بر زمین افتاده باشد

و نکوکنار هر سه مساوی بستانند و بسوزانند و خاکستر آنرا در روغن شرشف آمیزند و بمالند و زمانی در آفتاب

نشینند پس غسل کنند **دیگر** ریوند بآب سائیده بمالند **دیگر** صابون بآب سائیده طلا نمایند و غسل کنند

دیگر گنندهک پنج ماشه بیضه مرغ یکعدد و روغن زرد دو دام را در ظرف اندازند و باقی ادویه را در آن ریزند و بالای

وی گنندهک باریک ساخته آمیزند و بریزند تا خاکینه شود پس آن خاکینه را بخورند و روغن را ببدن مالند

در اول روز تمام خارش جوش خواهد زد روز دوم خشک میشود و بروز سوم خشک ریشه می آرد تا سه روز بخورند

چنانکه گفته شد و آنچه وزن نگاشته شد وزن یکروزه است خارش دیرینه بهفت روز نماند **دیگر** گنندهک را

در آرد خمیر کرده نان پزند و بروغن بسیار بخورند در سه روز خارش نماند و وزن گنندهک بحسب آدمی است اما

مردکلان بیست ماشه توان داد و این دوا جز مرد قوی و دهقانی نتوان استعمال نمود **دیگر** روغنی که در باب

خشونت و تشقق جلد گفته شده در این باب نهایت مفید است **دیگر** قند سیاه و نانخواه مساوی بگیرند و نانخواه را

کوفته بیخته با قند بسرشند و نیم دام بخورند هر روز تا هفت روز هیچ خارش نماند **دیگر** سهاگه بریان در روغن

چنبیلی آمیزند و بر خارش مالند **دیگر** روغن چنبیلی و آب لیمون و سوی آمیزند و حل کنند تا کف آرد پس بمالند

۱۰۵

وبعد از زمانی غسل کنند دیگر سیندور مرچ هردو کوفته بیخته با روغن آمیزند و بر خارش که چون آبله باشد گاه گاه
بمالند دیگر سیماب یکتوله روغن پنج توله هردو را در ظرف کانسی انداخته مالش دهند تا یکذات شود پس
بمالند دیگر اجواین دو حصه یک حصه هلدی یک حصه هر سه را بسایند و آب آمیخته بر بدن مالند و در سایه
خشک کنند و به آب گرم غسل نمایند در سه روز بالکل دور شود مجرب است دیگر گندهک ساده دو دام
سیماب یکدام تیله تهوتهه بریان نیم دام جمله را یکجا کرده تا دو پاس کهرل کنند و در پانزده دام روغن گاو
محلول سازند و بدارند و قدری از آن بمالند خارش کهنه دور شود و داد را هم مفید است و باید که چون دیگر
از مالیدن این دوا بگذرد به آب سرد غسل نمایند در چند روز زایل شود دیگر تیل جنبیلی یکدام شیر اکهه
دو دام هلدی آنبه نیم دام نخستین تیل را جوش دهند پس شیر اکهه و هلدی باریک ساخته در تیل آمیزند
و از آتش فرود آرند و بدارند و بکار برند سه روز تا چهار روز بعد ذلک به آب گرم غسل نمایند و اگر شیر اکهه
میسر نباید برگ اکهه پانزده عدد در تیل مذکور اندازند و بسوزند و آن برگ دور کنند و صاف نمایند
و آنبه هلدی کوفته در وی آمیزند تا سه روز در آفتاب بدارند پس بر بدن مالند از چهار روز بیشتر نمی شد
مجرب است دیگر گندهک تخم پنوار آنبه هلدی اجواین هر یک یکدام بگیرند و جوکوب کرده سه حصه نمایند
و یک حصه را در قدری آب بخیسانند و صباح آن آب بنوشند و ادویه را بسایند و با روغن کنجد و مانند آن
آمیخته بر بدن جابجا خارش بمالند و در آفتاب نشینند و بعد از گهری با آب گرم غسل کنند و باید که بعد از
غسل جزات چکه و برنج شکم سیر خورند و همچنین دو روز دیگر دو حصه بعمل آرند بطریقی که گفته شد **فایده**
از بابچی وغیره در بدن بعضی مردم آبله ها پیدا میشود پس این را فهمیده باید داد دیگر گندهک
آنبه هلدی بابچی هر یک یکدام کوفته بیخته جوکوب سه حصه کنند و بدستوریکه گفته شد تا سه روز بعمل آرند
یعنی آب را بنوشند و ادویه را سائیده با روغن آمیخته بمالند و در آفتاب نشینند و غسل کنند و جزات
و برنج خورند چنانچه گفته شد دیگر افیون در روغن گل و یا کنجد بسوزند و بمالند دیگر روغن گل یا روغن
چنبیلی هرچه بهم رسد و همان قدر سرکه انگوری و همان قدر گلاب آمیزند و بهم بمالند و اول خارش را
با آب گرم خوب شویند بعده این را خوب بمالند و شستن با آب گرم آنجاست که خارش خشک باشد
دیگر حب النیل که بهندی ترکی گویند کوفته بیخته مقدار نیم توله یا زیاده بحسب طبیعت با شکر دهند
همراه آب گرم تا سه روز باید داد خارش هر قسم که باشد دفع شود مجرب است اسهال می آرند

وبعضی باقی هم آرد دیگر حلبه یعنی میتهی باسه که در روغن گل یا روغن دیگر آمیخته بپزند و بر بدن بمالند بعد
سه چهار گهڑی بآب گرم بشویند خارش صعب دور کند و در یک نسخه چوا کهار نیز داخل است بموزان نوشادر
و سیماب یک حصه گندهک و تهوتهه هر یک دو حصه نوشادر و چوا کهار هر یک چهار حصه در روغن گاو بیارند
نوشادر دیگر که خارش کهنه را مجرب است سیماب گندهک هر یک سه ماشه توتیا شش ماشه نوشادر
یک توله روغن گاو چهار توله روغن را یکصد و هشت آب بشویند دواها را کوفته مع کجلی در روغن
آمیزند و کهرل کنند تا نکیاس کسری زیاده و بدارند و اندک بر بدن بمالند و لحظه بدارند و بعد به آب سرد
غسل نمایند دوا را از زین و دو آمیزند دور شود و باد فرنگ را نیز مفید است و کجلی آنست که سیماب و گندهک
را که درین نسخه است یکجا کرده بسیار سحق کنند بهر حال از نکیاس کمتر نشاید تا سیاه شود فائده بهترین
ادویه برای خارش غسل بآب گرم است و بحمام بسیار رفتن و دوا که بعد از حمام بمالند موثر می افتد
دیگر بیارد بار و شوره و سر او بخشاید و قدری شنگرف را دلی در وی کنند و او را بگل حکمت بگیرند
و در آتش نرم کنند که آنرا اچره گویند و در تنور بنهند تا پخته گردد و بعده بیرون آرند و آس کنند
و با روغن کنجد بر بدن بمالند دفع گردد دیگر ترپهله بابچی سوده و پخته بپزند دو درم بخورد مجرب است
دیگر بگیرند ترنج یکدام کهار بخود یکدام بیضه مرغ یکعدد را سوراخ کرده در ترنج و کهار را دران اندازند
بعده یک توله مس که بهندی تونطی گویند مفطگی یا مانند آن بر سوراخ بیضه مرکوزه جا زند و بالای بیضه
سه لیپ دهند و تا سه روز بدارند بعده ظرفی را سوراخ کرده و لوله بیضه را از وی بیرون آورده بالای آن
بیضه ظرف خورد گلی واژگون پوشیده گردد اگر دراین ظرف خورد که واژگون است در ظرف کلان ریگ
اندازند چنانچه چهار انگشت بالای ظرف خورد آید پس این ظرف کلان را از شکل پر نموده آتش دهند
و در زیر لوله ظرف چینی یا آبگینی بدارند تا روغن فرو چکد و در روغن جمع شود مقدار دو برنج با برگ تنبول بخورند
خارش دور شود مجرب است و این طور چکانیدن را پتال جنتر گویند دیگر خارش هفت روزه را دور کند خاصه تر آرا
تهوتهه سه ماشه و نیم سیماب سه و نیم ماشه مسکه گاو یا چرا آن ده درم عالمگیری نخستین تهوتهه را با سیماب
کهرل کرده در مسکه آمیزند و با یکصد و هفت آب شوئیده بمالند مجرب است دیگر که خارش را مفید است
و بدن را نرم کند تخم پنبه چهار دام آمله دو دام برنج ساٹهی یکدام هر سه دارو یار یک کوفته پخته بآب بمالند
و بعد سه گهڑی غسل نمایند دیگر که خارش را مفید است تیل چنبیلی سه فلوس کافور چینی یک نیم ماشه

کافور را سحق کرده با روغن خوب بمالند و وقت خفتن مالش نمایند و بعد سه روز غسل فرمایند **دیگر** کل اقسام
جرب و حکه را یعنی خارش با شوره و بی شوره را عجیب الاثر است آمله ترمقشر هلیله زرد غیر مقشر از هر یک دو درم
نوشادر سه درم زیبق مقتول یعنی سیماب کشته سه درم جمله را در روغن کنجد بجوشانند و یا تفل آن بیندازند نزدیک
آتش عضو را بدارند چندانکه خوش آید و مکرر اطلا نمایند ازین دوا در یک شب خارش زایل میشود
دیگر برای همه اقسام خارش مفید است و فوراً نفع میکند بلا تخلف گندهک آملسار یا پچی مرداسنگ
زرد چوبه کتهه هندی سیل کهری که دوای معروف است و مشابه بنگ احت ست هر یک دو دام شیله تهوتهه یک دام
کوفته بیخته بدارند و هرگاه خواهند که استعمال نمایند قدری ازین دوا حسب موضع خارش گیرند و اندکی سیماب
بیفزایند و اندر روغن کنجد حل کنند و کهرل و بمالند و معروف دوا مثلاً اگر نیم تولہ باشد دو ماشه سیماب باید
و دو دام تیل باید که همین وزن استعمال میکرده باشند **ادویه خضاب** چونه و گل ملتانی و مرداسنگ
هر سه مساوی بگیرند و با آب باریک بسایند و بر مو طلا نمایند و برگ بید انجیر بالای وی ببندند و بعد از چهار پهر
وا کنند و به آب بشویند و روغن مالند مجرب است باید که این دوا تا دیر نماند که موی را علق نکند لان فیها النورة
دیگر خاکستر آهنگران و صابون را در آب حل کرده در آن ریزند و بدسته سرب کهرل کنند بر سنگ تا چهار گهری
پس خضاب نمایند **دیگر** مازو بریان که قریب بسوختن آید دو دام عالمگیری سنگ رانج سه ماشه نوشادر
دو ماشه هر سه را کوبند و پارچه بیز کنند پس با آب در ظرف آهنی یا در کهرل بدسته بسایند تا خوب حل شود و بر موی
بمالند و بعد چهار گهری به آب بشویند تا رنگ از پوست دور شود **دیگر** مازو چهار حصه سنگ رانج دو حصه
نوشادر یک حصه پهتکری نیم حصه مازو را در بهوبهل بهر بهونجه بسوزند که خوب بریان شود و چنان انگشت گردد پس
جمله ادویه را جدا جدا باریک بسایند پس در ظرف آهن نهند و آمله را در ظرف آهن دو شبه جوش دهند
و آب گرفته در دوا اندازند و بدسته آهن کهرل کنند خوب پس موی را از آب آمله بشویند و دوا بمالند
و بعد از دو سه گهری به آب آمله بشویند پس به آب گرم بشویند **علاج موی خوره** نخست از آب
آمله آنجا را بشویند پس نوشادر باریک ساخته در مسکه لت کرده بمالند و رتبه هفته دفع شود
ترکیب خضاب گل ملتانی مرداسنگ چونه این هر سه را در کونڈا آهنی با دسته آهنی به آب آمله
بسایند چون خوب باریک شود برای محافظت چونه یکدو روز نگاه دارند بعده بعمل آرند خوب سیاه شود
دیگر خضاب مجرب است که سریع الحصول منقول از درویش مازو پانزده ماشه نیله تهوتهه یازده سرخ

نمک لاهوری هفت سرخ مازو را بریان نمایند خوب بعد ازان همه ادویه را در ظرف آهنی یا دستهٔ آهنی با آب آمله خوب باریک سائیده بر موی سفید بمالند و بر سر چهار گهڑی رنگ سیاه خواهد شد بعد ازان با آب آمله بشویند

دیگر نسخهٔ خضاب بابت شاه نظیر برگ گل لاله تازه پاو انار لوده چون نیم پاو روغن کنجد نیم سیر و آو بعد آن همه انداخته زیر دیگدان که همیشه گرم باشد دفن نمایند تا بیست و یک روز بعد ازان برآورده صاف نموده در شیشه نگاه دارند وقت حاجت موها را با آب آمله بشویند و روغن مذکور طلا نمایند

دیگر جهت موی ریش که زود برآرد بر جایگاه ریش زلو چسپانیده خون بگیرند

دیگر روغن بیضه دو هفته هر جا که بمالند موی آرد و طریق روغن در قرابادینات مسطور است

دیگر روغن کنجد و زرده بیضهٔ مرغ هر دو را یکجا کرده بمالند موی آهسته بروید

دیگر دندان فیل سوخته خاکستر کنند و قدری از آن با شیر بز آمیخته هفت روز بر کل یا هر جا که موی بر نیاید بمالد موی برآید

دیگر خاکستر بوی مازران با روغن زیت سرشته بر جبین سناطا یعنی کوسه بمالند زود انبات میناید

دیگر سیاه دانه بسوزند و با آب بسایند و طلا نمایند

دیگر داروی که موی را سیاه کند گل کڑهل سبزی و سپیدی آن دور کرده خشک ساخته و بهنگره سیاه که ساق و برگ او سیاه بود از بیخ کنده خشک ساخته بسایند و سحیق بیخ کیوڑه و سحیق بیخ کیله هر واحد چهار دام و در روغن کنجد که یاد بالا یک آثار باشد آمیزند و در دیگ آهنی انداخته و سرپوش آهن بپوشند پس در حفیره یکه تا کمر مرد باشد و در آن تا سه روز خلر و خاشاک افروزند پس خاکستر دور کرده سرگین خشک اسپ تا نیمه حفیره کرده آن دیگ را در آن نهاده و تمام حفیره را باز با سرگین اسپ پرساخته خوب بخبش نمایند چنانچه یکوجب کناره حفیره خالی شود پس خاک بران ریزند تا حفیره یکسان شود و تا شش ماه بدارند بعده برآورده روغن بر موی مالند و هنگام مالیدن بر دست و پای روغن گاو بمالند تا سیاه نشود این موضع

دیگر خضاب گری اتیه پاو سیر گل سیاه که میان کاواک و راشیه میباشد پاو سیر مالکنگنی یکدام جواکهار یکدام هر چهار را باریک نموده بوزن شش ماشه گولی بندند و همراه روغن کنجد حل نموده طلا نمایند برای یکسال کافیست

فصل در ادویهٔ مجلی بدن و مطول و مخضب الشعور

دوای که بدن را جلادهد و نرم کند و بوی عرق دور سازد صندل زعفران اگر و تگر لوده خس سگنده بالا همه را باریک ساخته آغشته سازند

دیگر که موی را دراز کند و انبوه سازد دندان فیل سوخته و رسوت مساوی بسایند و به آب گولی بسته بدارند و بر موی طلا نمایند

دیگر زهرهٔ گاو در بیخ موی اندازند پس از سه گهڑی با آب آمله بشویند موی دراز شود ۱۴۳ ❊

دیگر که در هر موضعی که سه روز بمالند موی برویاند کرم که گیاهیست گره دار مانند نی و برگهای دراز دارد شکل او در هنگام میکه میشود مانند خوشه انار میبرآید و وی در صحرا و زیر درخت کریل و دیگر درختها نیز بسیار میروید و در هندوستان متعارفست بستانند و برگ او کوفته شیره گشند و خاکستر دندان فیل با وی بسرشند و یک شبانه روز بدارند پس استعمال نمایند **دیگر** شیره بهنگره در روغن کنجد هر دو برابر با هم ضم ساخته بجوشانند تا که روغن بماند پس در شیشه بدارند و هر شب بر سر بمالند موی دراز شود **دیگر** آب الیمون و آمله با هم سوده شب بر سر بمالند و بامداد روغن بر سر مالیده بآب بشویند متواتر چنین کنند موی نوره دراز شود **دیگر** که چون زنان استعمال نمایند از اعضا و عروق ایشان بوی خوش آید برگهای نورسته که هنوز غنچه باشد از بالاس که بهندی ڈهاک گویند غنچهای برگ را بریده در سایه خشک کنند و کوفته از پارچه بگذرانند و اگر دو سیر شاهی این سفوف باشد یک سیر شاهی قند یا نبات یا شکر تری ضم نمایند **دیگر** گل انبه ناشگفته که آنرا مول گویند کوفته بیخته دو حصه ازین با یک حصه بسباسه آمیخته نگاه دارند و صبح و شام یک مثقال با کم و زیاده بخورند از اعضا و عرق زنان بوی خوش آید اگر دو هفته مداومت نمایند اگرچه اثر در آنجمله زود ترپدید می آید اما هر چند بیشتر خورند بهترست **دیگر** که چون برکنند موی را و بر آنجا مالند سیاه بر آید تیخ خرچنگ را بآب بسایند و موی را کنده طلا نمایند **دیگر** سنگ رانج مازو لونگا هلیله سیاه یعنی زنگی هر هر چهار را برابر گیرند نخست هلیله را کوب ساخته در آب تر نمایند یکشبانه روز پس باقی ادویه در آب این هلیله بالای سنگ از دست گرفته بسایند تا آنکه بسته بسایند پس آنچه سائیده شده از وی حبوب سازند و در سایه خشک نمایند و عند الحاجت موی سفید کنند و این حب بآب سائیده بر مو طلا نمایند باذن الله سیاه خواهد بر آمد **دیگر** که موی را از روئیدن منع کند اقلیمیا سفید آب رصاص هر یک یکجزو و شب یمانی نیم جزو همه را بآب سائیده و موی را بر کنده بر آنجا طلا کنند **دیگر** افیون تربا تلخ شوکران بار یک ساخته با سرکه جلا یه کنند و موی را بر کنده طلا سازند منع انبات کند **فصل** در مراهم و هرچه مناسبت دارد بزخم وغیره **مرهمی** که جراحت را فراهم آرد روغن کنجد چار دام موم سپید نیم دام کتهه سپید چار ماشه نیلا تهوتهه دو ماشه خاکستر صدف نیم دام و دو ماشه چون مرهم بسازند و شانزده بار بآب بشویند **مرهمی** که فراهم آرد زخم را بارتنگ کرنج برگ نیم هلیله را کوفته بآب قرطل بسازند و در روغن بریان نمایند و روغن مساوی کرده بکار برند **مرهمی** که در فراهم آوردن زخم آدمی و اسپ بغایت مفیدست

وزرد و لغز بسازد گوگل هنیسه صابون رال مائین خورد و بیکامالی موم سپید روغن گنجد از هر یک مقدار سے
بگیرند و مرهم سازند **مرهمی** که جراحت را زود به کند و در دو هفته اندمال عدس آمله سپاری چهالیه و پوست از هر یک
یکدام بگیرند و بسوزند و بیچدانه فلفل گرد یک ماشه نیله تهوتهه در دو آمیزند و باریک بسایند و در روغن زرد و شیر سپند
بگذارند **مرهمی** که برای جراحت بار هم و ناسور و تهنیله که بر پستان زنان می‌شود و برای کل یعنی گنج نفع تمام دارد آمله
سهاگه بهشکری تهوتهه سپند در کمیله خاسنگ جراحت مرداسنگ کته یا بهر یک یکدام و مرچ یکدانه
هلدی یکماشه و یا یک گره سته ادویه را نخستین بسوزند و همه را باریک بسایند و در ظرف آهنی با روغن ... به
سه چوب نیم نحلولا سازند و بکار برند و اگر بسبب دیر ماندن مرهم سخت شود قدری روغن دیگر آمیزند که مجرب
تیزاب که ناسور و بهگندر و اودیه و برص و جمله امراض را که در گوشت باشد و خواهند که آنها فانی سازد
بکار آید گوگرد آنوله سار شوره قلمی بهشکری سپید بیر اکسیس هر چهار را بگیرند و در دو شیشه خورد یا در قرع
و انبیق تیزاب بچکانند و هر جا که خواهند مثلاً چون به داغ سپید که برص گویند استعمال خواهند کرد باید که پنبه
مقدار داغ سپید بگیرند و در تیزاب تر کرده بر او گذارند و نهاده دارند تا که پنبه خشک شود و تمام تیزاب در آن جایگاه
درشود و اگر حاجت آید دیگر بار بعمل آرند بعد جراحت که واقع شده مرهم شارک کنند و این مرهم در نیچها
نفع دارد تهوتهه سوخته سهاگه رومی بهشکری موم سپید هر چهار برابر و بیخ تمام ادویه روغن زرد و مرهم سازند
و بکار برند **دیگر** که ناسور را سود دارد و بهشکری با عسل سرشته استعمال نمایند. **دیگر** مرهم فرنگی در به کردن
جراحت سریع الاثر است مرداسنگ یک حصه رال دو حصه روغن بقدر حاجت نخستین مرداسنگ را باریک
سائیده در روغن بریان نمایند چنانچه رنگش سیاه شود و رال آمیزند و هر گاه این نیز سیاه شود بکار برند **مرهمی**
که جراحت مزمنه و ناسور دیرینه را سود دهد و جراحات تازه را زود تر فراهم آرد و اگر به ورم پیش از انفجار
نهند تحلیل کند یا پخته سازد صدف سوخته خاکستر کنند و سهاگه نیز بریان سازند و هر دو در روغن زرد آمیخته
و بکار برند حکم آب حیات دارد و در باب اندمال بی‌عدیل **روغن** که در دفع ورم سوداوی و سرطان و ورمی که
معروف با ورنگ زیبیت مجرب است بهشکری سه دام تهوتهه نیم دام سنکهیا یکدام قسم اول باید که زرد یا
با سپید تیل کنجد نیم سیر تیل را در کراهی گرم کنند و بهشکری و تهوتهه و سنکهیا را جدا جدا باریک بسایند و نخست
قدر یکدام از آن چیزها بر آن بپاشند اندک اندک و بچوب نیم بگردانند متصلاً بعده قلمی بهشکری و یک حصه
سنکهیا همی اندازند تا که جمله سپری شود و بهمین دستور در این اثنا از چوب می‌گردانیده باشند قسمی ... آرند

وتهوتهه مسحوق آمیزند ودو گهری دیگر حل همی کنند پس در شیشه نگاه دارند وعند الحاجت از پر مرغ طلا نمایند و
آنست که روز نخست سوزش وجوشش میکند واکثر والا در دوم وسوم خواه جوشش کند خواه نکند زیاده از
سه روز نماند ودر تقدیر جوشش ناکردن سه روز مهلت داده باز استعمال نمایند غرض تا جوشش نکند ظهور نفع
نیست وبعد جوشش کردن بند وحاجت نمیشود وورم کهنه دفع میشود وهرگاه روغن صرف شود دواکه درین
شیشه میباشد واگر روغن کنید همان قدر دیگر اندازند حکم اول دارد واین دوا در غایت پختگی ست وکهنه
دیده شد که از سالها بینی مردم بورم صلب سنگ اللون شده بود وهیچ دوا سود نمیافت ازین روغن منتفع شد
والشافی هو الله تعالی **دوائی** که جراحت زود فراهم آید دشتق [illegible] نیز مفید ست سهاگه بریان بروغن
آمیزند وبکار برند **مرهمی** که واندمال جراحت عجیب الاثر ست موم کافوری سفید ومرلی بغدادی مرداسنگ
هر یک یکدام رال ربع دام تهوتهه یک ماشه روغن زرد سه دام روغن را داغ کنند وموم دران بگدازند
ومرداسنگ مسحوق آمیزند وفرود آورده ولت کنند وباز گرم کرده تهوتهه مسحوق آمیزند ولت کنند وباز گرم کرده
سفیده در آمیزند ولت کنند وباز گرم کنند وفرود آرند وآب در وی ریزند تا سرد شود وعند الحاجت بکار برند
وباید که ظرف آهنی باشد برای پختن مرهم **مرهمی** که سریع الاثر ست اسفغول نقل رال هر یک نیم توله
تهوتهه سه ماشه بریان کرده سفیده هر یک نیم توله روغن زرد نیم پاو دوا که قسم بیخته در روغن گرم کرده تا
آمیزند ودر ظرف کلان نهاده در آب بشویند [illegible] وهر بار روغن را بچوب [illegible] کنند مجرب ست **دیگر** جائیکه
حیثن سوخته بر زخم پاشند فراهم آرد **دیگر** بیخ نقل [illegible] بر زخم بندند پیکان خلیده بیرون آید
دیگر ماهی جهینگه آتش کرده بر دهن زخم بندند پیکان خلیده بیرون آید **دیگر** تخم [illegible] گاو [illegible]
روغن بیخته بر زخم چکانند تیر ونیزه وخار وآنچه [illegible] بشکسته مانده باشد بر آرد [illegible] که در خلال زخم [illegible]
زخم کارد وشمشیر هیچ چیز مجرب تر از نشاره چوب آبنوس نیست **دیگر** زخم کهنه را سود دارد کاغذ سوخته
بیخ اندر این سوخته نوشادر سوخته گل سرخ سوخته کیسه ملیلا برگ نیم [illegible] زیره خراسانی چوب گز سوخته
سفیده وبرگ کیکر سوخته مساوی در شهد آمیزند ودر محل ریش طلا سازند یا بر کتان یا برگ نهاده ضماد کنند
دیگر برگ ارزن هر قدر که باشد قدر تیل شیرین حلایه کرده بر زخم مالند نفع رساند انشاء الله **علاج** زوال [illegible]
قند سیاه چون بر زخم بندند وبنشانند واگر دهن زخم بسته باشد بگشاید وریم بر آید واگر زخم دیرینه بود در
سه روز نیک شود **دیگر** سیر را کوفته وقدری نمک داده بر زخم بندند درد بنشانند **دیگر** برگ گیاه تورسی

خواه تر باشد خواه خشک بآب سائیده بر زخم بندند در دو شبانروز زخم زود فراهم آرد مجربست دیگر هرگونه زخم
را به سازد نیله تهوتهه دو جزو کات سفید که جزو تهوتهه را بر آن کرده چنانچه خاکستر شود و کته سفید را
باریک ساخته هر دو را با هم آمیخته و در بادام انداخته با تیل شیرین یا تخم تلخ بقدر کفایت بیامیزند بسیار سحق نمایند
و جهابسته دوقت حاجت باب لیمون یا آب خالص بسائیده و بر جراحت مالند نفع تمام رساند. دیگر مرهم
بجهت زخم بندوق و ناسور و هرگونه جراحت که عسر البرء باشد و قرحه خبیثه عجیب الاثر است و بدیع النفع
و بار بار آزموده شده و کته مرخ پنج توله روغن کنجد خالص پنج توله آب چاه شیرین تازه پنج توله مشک
یک توله و سه ماشه نیله تهوتهه یکتیکه سه ماشه رال پنج توله اول آب و روغن را یکجا کرده در ظرف زر دمین تعبیه
کانسی یکپاس کامل از کف دست مالش دهند تا که مثل دوغ شود و بعده ادویه های دیگر خوب کوفته بیخته
وزن نموده هر یک علاحده در آب و روغن مذکور انداخته یکپاس بلکه دوپاس دیگر در همان ظرف
از کف مالش دهند که همه اجزا یکجا جمع شود و بعده در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند. بر جراحت و قرحه استعمال نمایند
و بعد سه چهار روز پتی را به بندند و انچه ریم و غیره باشد پاک نموده باز همان پتی بر وی بندند یا دیگر پتی مرهم آلوده
بالای وی نهند و وقت شب از شب تخم کمیلا در آتش جراحت میکرده باشند نفع عظیم فی الفور می بخشد
باذن الله تعالی از شیخ محی الدین دیگر مرهم حیات بابت سماک فرنگی سنگ بصری منفیده کاشغری گل مختوم
گل ارمنی مردار سنگ هر یک یکدام تخته موم کافوری نیم پاو روغن گل نیم پاو اجزا بسیار باریک سازند و موم
در روغن گل گداخته و ادویه دران کف مال کنند جمیع قروح را نفع دارد و جراحات را مفید است و یک پتی
تا دو روز کافی است **فصل** در مراهم و هرچه بزخم تعلق دارد مرهم سیاه که جراحت را باصلاح آرد
سپند و رنجراتی چار دام کمیله پنجدام مرخ یکدام نیله تهوتهه نیم دام موم دو دام روغن یک پاو تمام ادویه
باریک ساخته و بار روغن آمیخته در ظرف آهنی بسوزند تا همه یکسان شود و بدارند مرهمی که بغایت مفید است
جراحات و ناسور و قروح را روغن یک سیر شنگرف چهار سیر شاهی مردار سنگ دو سیر شاهی نیله تهوتهه
یک سیر شاهی سوخته هر یک جدا جدا بسائید و روغن را در صد آب بشویند و در هر شستن چهل چهل بار کف مال
کنند در ظرف مسی قلعی دار پس اول نیله تهوتهه در وی بسرشند و بعده مردار سنگ و بعده شنگرف این را
در آوند چینی یا چوبین بدارند. مرهمی که برای دفع ناسور و زخمهای کهنه و امثال آن نافع و مجربست شنگرف
یک جزو موم زرد سه جزو روغن زرد شش جزو نیله تهوتهه بریان ربع وزن جزو اول به روغن گرم نموده موم

دروگداخته شنگرف و نیله تهوتهه باریک ساخته دران انداخته خوب بیامیزند ونگاه دارند وقت حاجت بگیرند و بعمل آرند
و در فصل گرما بجای شنگرف مردارسنگ استعمال نمایند. یادگار شیخ نعمت الله سلمه **مرهمی** که سوزش و
سوختگی و شقاق دست و پا را سود دهد قیر سپید یعنی رال باریک ساخته در روغن کنجد آمیزند و با آب هفت
آب بشویند و کف مال کنند و بدارند **مرهمی** که سریع الاندمال است یعنی جراحت را زود بهم فراهم آرد برگهای
درخت بڑ که بزردی میل کرده باشند از درخت بستانند و بسوزند باحتیاط تا آنکه خاک با وی نیامیزد و خاکستر
وی بگیرند و در موم روغن بیامیزند و بکار برند **مرهم** توکل سنج دبول سیاه و زنگار هر یک دو ماشه بهروزه
خراسانی چهار ماشه موم سپید پنج ماشه روغن زرد سه دام و سه ماشه پیاز دو سیر شاهی تخم خشین پیاز زیره کرده
درین روغن بریان کنند پس پیاز دور نمایند در روغن بستانند و موم دران بگدازند پس ادویه مسحوقه در وی
آمیزند جراحت فراهم آرد و قرحه را پاک کند و گوشت زائد بخورد **مرهمی** که همه جراحت و قرحه ناسور را دور کند
روغن گاو و بول و مرداسنج و شنگرف مرهم سازند چنانچه متعارف است در موم سپید **مرهمی** که سوختگی آتش
و سوختگی جراحت را سود دهد موم کافوری و بال هر یک یکدام خلیه تهوتهه بقدر نخود در روغن چهار دام قرص
برگ نیم مقدار فلوس مرهم سازند بکار برند **دوائی** که خون جراحت و زخم بربندد اگرچه مفرط باشد بگیرند
سفرلا بسوزند مع خاکستر با چکنی آمیخته بر زخم افشانند و بربندند **دیگر** خوب تر از اول باید نیشش یعنی
بهیر از هر حیوانی که باشد خشک ساخته بسوزند خاکستر او بر زخم نهند خون بند کند **دیگر** سهاگه بریان باریک
سائیده بر محل جراحت بپاشند **دیگر** زرد چوب باریک ساخته بپاشند و بران دست نهاده دارند پس از مرور
آهسته آهسته بردارند **دیگر** زرد چوب بران بپاشند و گرفته بدارند و همچنان بکنند تا که خون رگ یا دیگر جراحت
بند شود **دیگر** بگیرند قنب یعنی بهانگ و آنرا بریان کنند چنانچه معمول بهنگیان است و مانند سرمه بسایند و بگیرند
خریطه تنگ و رقیق و درین خریطه سحیق مذکور پر سازند و از جائیکه خون بر می آید بپاشند و بربندند **فائده**
هرگاه جراحت بشریان رسد و خون بند نشود مگر بتکلف بسیار و بدون هیچ دوا سود نیابد داغ دهند شریان را
که داغ درین مقدمه مجرب است اما داغ باحتیاط باید کرد که بجز جراحت شریان کرده نشود و نشان خون شریان
آنست که بدفق برآید و سرخ خالص بود و رقیق القوام باشد. **دیگر** پر مرغ که خورده باشد و باریک نازک
بگیرند و مصطگی رومی بچند ابستانند و هر دو یکجا ممزوج ساخته بر زخم بندند **دیگر** حوالی جراحت از موم بگیرند
و قطعه سفال آب نارسیده در آتش گرم نمایند و بالای این سفال روغن اندازند و قطرات که از روی سفال فرو چکید

باید که بر زخم چکد که ازین عمل خون بسته شود **دیگر** نیله سوخته باریک سائیده در جراحت پر کنند و بر بندند
خون بکلی بهیچ وجه باز نه بسته باشد حکم داغ دارد **دیگر** نی یعنی بانس بسوزند و خاکسترش باریک بیزند و بر جراحت
بندند خون باز دارد فوراً **دیگر** پارچه سوخته و بودار باریک خراشیده و سوخته و دریائی سوخته همین طور بست
دیگر آبک قلقطار و دم الاخوین صبر یعنی مانند سرمه بسایند خون بند کند **دیگر** سرگین تازه اسب گرما گرم
بر زخمی که خون او بند نشود و به بندند در حال خون باستد و هرگاه خون زخم در شکم مانده باشد باید که هر روز تا یک قدح
خورد آب بهته گیرند و یکدام جوا کهار در آن آمیزند و بنوشند تا یک هفته **فصل** در ادویه معرقه روغن
بابونه تنها بر بدن مالیدن و چیزی بر خود پوشیدن عرق بسیاری آرد **دیگر** عاقرقرحا در روغن کنجد پخته
بر بدن مالند و چیزی بپوشند عرق بسیار آرد **دیگر** آب بنگ بر بدن مالند و چیزی بپوشند **دیگر** باشو نم
کردن و بخار آن بر بدن رسانیدن در تعریق مجرب است **دیگر** شیر و قصب الجیب بر اطراف مالیدن
از معرقات است خصوصاً اطفال را در حمیات **فصل** در ادویه مسکنه یعنی کثرت عرق خاصه که در کف دست
و پا میشود بادنجان را اندک کوکنار ریخته در آب بجوشانند و بآب او دستها را تر نمایند **دیگر** مونگ سبز را
بر سفال بریان نمایند پس آرد کنند و بهر دو دست بمالند همچنان خشک **دیگر** بیخ اونت کتاره در سایه
خشک کنند و صلایه نمایند و با شهد نیم تولا بخورند تا هفت روز **دیگر** ماء الجبن [illegible] منع ادرار عرق مجرب
است کشنیز خشک و برنج سفید بکر رشته سماق پاک کرده هر یک پنجاه مثقال باشد مثل آب بجوشانند
تا بثلث رسد پس صاف نموده روزی بیست و پنج مثقال بنوشند **تدبیر استخوان شکسته**
نخستین بنگرند که استخوان شکسته است یا از بند بیرون آمده و هر چه که باشد بجایگاه بنشانند و فی الفور روغن
مالند و روز نخستین عصابه یعنی پٹی بر روغن تر کرده بران عضو بپیچند و در فائده یعنی گدیها از آنجانب که مائل شده باشد
بر نهند تا عضو راست قیم دارد و پس بحسب جایگاه چوبها ببندند چنانچه متعارف است و تا دو سه روز نگشایند
روز سوم آهسته بگشایند و بگیرند چوب میده باریک سازند و در سپیدی بیضه تر کنند و بالاتر پارچه بانسته
طلا سازند و بر عضو بپیچند و باز همان سان بر فائده و عصابه و تخته را ببندند و کذالک روز سوم بگشایند و دوا تجدید
همی کنند تا که لغز شود و پس اندک اندک حرکت همی دهند **ادویه** ضربه و سقطه چنانچه باد گرفته [illegible]
شکسته در آمده و اگر استخوان از جای رفته باشد و اعلاج وی رجوع نمایند و اگر بجای بود جهت دفع درد ادویه
که نوشته میشود بکار برند شیر [illegible] نیم دام تیل ارنڈ دو نیم دام تیل کرنجوه دو نیم دام [illegible] سنگ

115

پس یک تانک جلد را باهم آمیزند و بر آتش نهند و آهسته آهسته بپزند تا که شیرا که سوخته شود و تیل بماند بپالایند
و بیاویزند و بر عضویکه ضرب رسیده باشد از زدن چوب یا از افتادن بمالند و این را سیر مندک تیل گویند **دیگر**
برگ سنبهالو تخم سیاه هر دو را مساوی باریک بسایند و طلا نمایند و در آفتاب نشینند **دوائی** که ضربه و
سقطه را مفید است و عضو خشک شده را بهیئت اصلی باز آرد مغز تخم ارنڈ تل سیاه هر یک جدا جدا بسایند
و در روغن کنجد آمیزند و بمالند **دیگر** در عضویکه باد گرفته باشد و درد کند برگ سنبهالو و برگ سرس مساوی گرم کرده
یا در آب بجوشانند و بر عضو روغن بمالند و بعده ازین دوا بهپاره دهند اگر بجای سنبهالو سهجنه باشد بهتر
عمل کنند و باید که پس از بهپاره ادویه را از دیگ بر آورده بر عضو ماؤف بربندند. و درین اثنا از باد پرهیز کنند
دیگر که ضربه موچ و کجی استخوان را اگرچه کهنه باشد نفع دهد کنجاره کنجد یعنی کهلی تل بگیرند و نرم بکوبند و
در آب گرم اندازند تا بگدازد و بقوام شهد گراید پس بر پارچه صفت طلا نمایند و بر عضو ماؤف بپیچند **دیگر**
که درد ضربه را بکشد اگرچه اندرون گوشت و پی و استخوان باشد و عضویکه باد گرفته باشد آنرا نیز دفع نماید
اگرچه کهنه باشد صابون اول بآب بسایند و گرم کرده طلا نمایند **دیگر** زرد چوب بآب بسایند و صابون
نیز بسایند و هر دو را گرم کرده لیپ سازند **دیگر** که موچ را در یکروز باصلاح آرد آب گرم بر عضو ماؤف
بریزند و گل ارمنی با سپیده بیضه مرغ بسرشند و لیپ کنند و به آتش عضو را گرم نمایند تا دوا اصل خشکی آرد
دیگر که ضرب از اسپ افتادن شخصی از جای یا از افتادن دیوار و یا مانند آن بر شخصی واقع شده باشد
وارد و اگر میخی یا سلاحی رسیده یا خلیده و خون بند شده باشد یا استخوان بیجا گردیده باشد و همچنان سخت
شده باشد و بعد مدت خواهند که آنرا نرم کنند و بجایش نشانند سود دهد زیست بیارد و بلدی نیم پاو
چوب میده و نیم پاو لوته بجی یکدام میده گندم نیم پاو روغن کنجد پاو سیر اول روغن را گرم کنند بعده آرد
میده و در آن بریان سازند پس ادویه دیگر جدا جدا باریک ساخته اول بجی و بعده میده و عقب آن بلدی
انداخته آب اندازند و بپزند تا که آب در خورد و روغن بگذارد و گرما گرم سینک دهند و این را گری مسگویند
و بدانند که بهترین غذا بهر مضروب و مسقوط شوربای کبوتر است و مومیائی با روغن گاو خوردن سودمند بود
دیگر که گره و ورم را که از ضربه و سقطه افتد و خون نیاید و مثل غده و بسته باشد سود دهد مغز نارجیل کهنه که تا
چهار ساله باشد و بمرتبه تلخی رسیده باشد بیارند و بکوبند و چهارم حصه وی زرد چوب باریک ساخته آمیزند
و پوٹلی بسته با آتش گرم کرده تا دو سه گهڑی سینک دهد و بعده نیم گرم بالای آماس نهاده بربندند

۱۱۶

وفرداد اکمنند در دو سه روز صحت کلی رو دهد **دیگر** ادویه که ضربه و سقطه و کوفت اعضا را از مجربات ست

بگیرند بادنجان خام و کوفته قند سیاه آمیخته بقدری که توانند بخورند نهایت آن تاثیر یابد **ادویه برای** ناکی

وغیره مجربست چوک که شتر از ما الند بوزن یکدام و قند کهنه دو دام چوک را خوب سائیده در قند مخلوط نموده

حب بسته بآب فرو برند شکم خوب خواهد آمد و اگر همین حب کفایت کند تنها و الا اگر قوت مساعد باشد سه روز

متواتر بخورد که استعمال مرکن خواهد شد **فصل در ادویه باد فرنگ** هلیله زنگی هفت و نیم دام

نیله تهوته دو نیم درم کوفته بیخته بآب لیمون کهرل کنند و هر قدر که کهرل کنند بهتر باشد پس بقدر ارکنار حب بسته

نگاه دارند و یکی صبح و یکی شام بدهند و غذا نان نخود بی نمک سازند و اگر آب صد لیمون در وی خرج شود

بغایت نیک ست **دیگر** سم الفار سنکهیا گندهک آنوله سار هر یک یک ٹانک کتهه ماشه که بازاریان

میخورند نیم دام سمندر پهل ربع دام هر واحد را جدا جدا بسایند و بهم زنند تا همچون سرمه شود پس بآب لیمون

مقدار فلفل حب سازند و بروز اول وقت صبح دو حب و وقت شام یک حب و روز دوم صباح

پنج حب و شبانگاه چهار حب همین سان تا نه روز بخورند و از بادی نمک پرهیزند و اگر دوا جوشش کند

ترشی بسیار باید خورد و نان و کهچری غذا باید ساخت و شیرینی زنهار نخورند که قی بسیار خواهد آورد و ازین دوا

در بعضی کسان اسهال پیدا می آید و بعضی را آماس در اعضا رو می نماید خوف نکنند هر چه باشد خواه دوا غلبه

کند خواه نکند بعد روز سوم ترشی بسیار باید خورد که مصلح این دوا ست **دیگر** بابت فرنگ مجربست کلونجی

یک توله مردار سنگ یک توله هر دو سائیده هفت پڑیه بندند و یکی را فی سبیل الله اندازند و شش پڑیه را

یکی صبح و یکی شام تا سه روز بآب سرد بخورند و کچله را بروی آهن بآب لیمون بسایند و بقدر سیر نمک

توتیای سبز سائیده انداخته حل کرده طلا نمایند **ادویه برای آتشک** بسیار مجربست بهلانوه کلاه

دور کرده چهار دام تخم بسیاه هشت دام قند سیاه دوازده دام سیماب یک من اول بهلانوه را خوب سائیده

کتهه انداخته خوب سحق نمایند پس از آن قند آمیخته بوجه احسن کهرل سازند که همه یکذات شوند و بعد از آن سیماب

خوب آمیخته نه حب بندند و از آن دو حب نذر خدا برآورده یک حب را در حجرات آمیخته مستقبل قبله نشسته

تناول نمایند پرهیز از هیچ نیست الا از مونگ **دیگر** مالکنگنی اجوائن خراسانی اجمود کچله گیرو کلونجی هر یک

پنجدام تخم دهتوره پنجدام سوای گیرو همه را در سفال جدا جدا بریان کنند نهجی که سوخته نشود پس باریک

ساخته بنزد و مواز نیم دام افیون خالص در آب حل نمایند و بابن آب ادویه را بسرشند و مقدار کنار حب بسته

حب سازند و بحسب قوت یکحب یا دو حب صبحی و شامی بخورند و غذا نان و روغن یا گوشت و روغن سازند
و سوای این چیزی دیگر نخورند اگر توانند و این دوا سلطان الادویه است نه قی می آرد و نه اسهال و نه دهن
می پوشاند دیگر بیخ اندراین و مردارسنگ هر یک یک و نیم دام قند سیاه کهنه چهار دام قند را بر آتش
نهند تا نرم شود و هنوز قند بر آتش باشد که مردارسنگ مسحوق و روی آمیزند و بعد سرد شدن بیخ سود و آورده
مسحوق بیخ اندراین در وی آمیزند و هفت حب بندند و یک حب بدهند و عقب وی آب گرم نوشیدن
فرمایند جهت مدد اسهال شکم بسیار می آرد و در بعضی قلق شدید پیدا میکند نان نخود و بار و روغن بسیار بخورانند
و افراط روغن محض برای دفع مضرت مردارسنگ است بالجمله تا از تدابیر انسانیه کار بر آید این ادویه حیوانیه
را کار نفرمایند خصوصاً نازک طبعان و منعمان را دیگر شنگرف سهاگه عاقرقرحا مازو هر چهار باریک سازند
و بر چلم تنباکو نهاده و قدری ازین دوا بر تنباکو نهند و بالای وی تنباکو دیگر گذارند پس آتش نهاده بکشند
روزی دو چلم نهایت تا یکهفته باید کشید و باشد که در کمتر از سه روز سود دهد و اگرچه مرض سخت باشد
و هیچ دوا نزد او ازین زائل شود و اجازت بخوردن این دوا نیست که هیچ دارو منتفع نشود و بدانند
که آن علاج است و بهنگام خوردن دوا بجز دال و خشکه و نان [illegible] و روغن چیزی نخورد بالجمله روغن بسیار باید خورد
و بعد از تناول دوا یک ماه و ده روز از بادی و خون افزا و آنچه مضر این مرض است پرهیز دیگر
ادویه آتشک این همه را کوفته بیخته سه پڑی سازد یک پڑی گرفته دو حصه سازد و یک نصفی را در چلم
انداخته مثل تنباکو کشد و نصفی را در حقه انداخته خود را گرفته بخور نماید چنین سه روز بعمل آرد و غذا شیر
برنج یا دال مونگ و خشکه بغایت الی صحت کلی میشود شنگرف مردارسنگ سونمکهی زرنیخ تخم اهل
عاقرقرحا بوزن برابر بگیرند دیگر باد فرنگ و پرمیه دفع کند ترپهله موتهه دارچینی بیخ اندراین از هر یک
یکدام جمله شش دام باشد جوکوب نمایند و سه حصه سازند و هر روز یک حصه را در یک آثار آب تر نموده
صباح بجوشانند چون نیم پاو بماند بپالایند و بنوشند دیگر اجواین خراسانی نیم دام بخته سیماب یک ماشه
اجواین یعنی نانخواه نیم پاو و بهلانوه یک پاو و قند سیاه کهنه یک پاو و طریقش این است که اول اجواین خراسانی
و سیماب را یکجا کهرل کنند تا دو پاس بعده نانخواه آمیزند و یکپاس دیگر کهرل نمایند بعده بهلانوه دو دو سه در
آن بیامیزند و کوبند تا تمام بهلانوه آمیخته شود و بعد از آن تا چهار گهڑی دیگر کوبند بعده قند آمیزند و چهار گهڑی دیگر کوبند از جمله
حب سازند و یک را چهار قطعه کرده و چهار طرف اندازند و بعده یک حب صبح و یکی شام با یک کاسه خیرات

حل کرده بدهند و بالای او جغرات ترش دیگر نیز بدهند و هر قسم ترشی و بادی که بخواهد بخورد بلکه لازم ست که
البته بدهند مگر شیر و شیرینی نتوان داد دیگر همه توان داد ازین دوا بعد از سه روز دهن می آید شته و ز
دوا نباید داد بگذارند تا آلایش برآید بعد ازان بیخ کنار جنگلی جوشانیده یا جوشیده برگ جمیلی غرغره فرمایند
و دهن نغز خواهد شد در هفت روز این دوا اگر چه باد فرنگ باشد دور میشود مجرب ست و باید که از بهلانوه
که یک باد دست سه بار آنها را در ساخته داخل نمایند در دوا **دیگر** برای باد کهنه و غیره سود دارد
سیماب خام یکماشه در قند سیاه اندازند و حب ساخته بدهند همینسان تا سه روز بدهند و غذا نان نخود
بی نمک با روغن بسیار خورند **دیگر** که جمیع اقسام باد را با سهال دفع کند مردار سنگ یکدام جالگیرے
جمال گوته از پوست و مغز سبز پاک کرده شده و نیم دانه هر دو را سائیده سه حصه کنند جهت سه روز جهبا ساخته
بخورند یک حصه را شکم بسیار می آرد و گرمی نیز میکند لیکن باد را دور کند و نان مرغن بی نمک بالای آن
تناول کنند و اگر گرمی شود دوغ بدهند و گاه باشد که ازین دوا کسی را در قی خون آید درینحال باید که
زیره سفید بریان با دوغ بدهند قی بند خواهد شد مجرب ست **دیگر** که برای آتشک مجرب ست و بلا اذیت
کنثول که دوای معروف ست کوفته بیخته روز اول یکماشه روز دوم دو ماشه بخورند و هر روز یکماشه بیفزایند
تا روز هفتم هفت ماشه خورده شود پس بگذارد در یک هفته یکروز اسهال و قی خواهد شد خواه اول خواه درمیان
خواه در آخر ترشی پرهیز نیست با دو مزمن ازین دور شود **دیگر** که بغایت نافع ست و بی اسهال و قی
نفع تمام میدهد کلونجی کنثول گته مقشر قند سیاه هر یک یکدام بخته مردار سنگ نیم دام بخته ادویه کوفته همراه
قند حبوب سازند مجموع خوراک چهارده روز ست و غذا بالای این نان با روغن و حبوب همانی بپاین باید ساخت
یعنی بخبری رطوبت ناک کمتر میل کنند تا ممکن باشد اشیای خشک خورد اما روغن البته باید داد که باعث
اصلاح مردار سنگ ست **دیگر** علاج آتشک که مجرب ست سم الفار عاقرقرحا کات هندی بهنگرا هلیله
بسیار ی مساوی کوفته بیخته برابر نخود جهبا سازند یکی صبح و یکی شام بدهند از ترشی و نمک ها ست جهت اجتناب
فرمایند مجرب ست و امتحان شده تا یک هفته بالکل زائل میشود و اگر حاجت افتد چند روز دیگر بخورد **حب جیوه**
که عمل حکمای فرنگ ست جهت آتشک نافع حیوه یعنی سیماب دو مثقال در هاون کنند و یکدانگ سم الفار
سپید دران انداخته و اندک آب لیمون داخل کرده صلایه نمایند تا سیماب کشته شود پس عاقرقرحا مصطگی
هر یک دو مثقال کوفته بیخته با چین شسم سازند و بقدر فلفل جهبا بندند و هر که آتشک بهم رساند و مواد و تحقین کرد

واز کثرت این مرض دست و پا دیگر از کار رفته باشد یا در کام و قضیب او سوراخ افتاده باشد او را پنج حب صباح
و سه حب شب میدهند و باید که اول قیمه شوربا گوشت حب با ادویه حاره بخورد و بالای او این دوا بخورد و
از ترشی پرهیز نماید از سر نوجوان گردد و درد بالکل برطرف گردد **دیگر** حب باد فرنگ سیماب سه درم
افیون خالص دو درم قند کهنه شش درم هر سه را در طاس انداخته و سه نوبت بشیره لیمون سحق میکرده باشند
بعده یکدرم شنگرف آتش کرده در آن داخل نموده سحق کنند تا جمله یکی شود دوا از آن سی حب بندند هر روز صبح و
شام یگان حب بخورد و از ماهی و ترشی پرهیز نماید مجرب است **دیگر** حب سیماب معمول و مجرب برای
آتشک و جذام و قروح مزمن و ناسور سیماب مغز پسته مغز بادام برگ حنای تر هر یک سه درم مقل کتیرا
صمغ عربی انزروت ریوند چینی تخم سفید هر یک پنج درم خارخسک نشاسته زعفران مصطگی هر یک دو درم
کافور دو درم سقمونیای مشوی هر حب یکدرم باید که سیماب را با آب لیمو و حنا بکشند و اجزا کوفته بیخته با هم آمیخته
با آب لیمون سرشته حبها سازند برابر نخود شربتی یکدانگ **دیگر** زخمهای آتشک را مجرب است سفیده پخته
سوخته مثلثه و خرمهره سوخته جمله برابر کوفته بیخته بپاشند **دیگر** که جهت آتشک و قروح و ناسور که
که هیچ دوا نفع ندهد جمال گوته مغز کرده بجوشانند که کهنه نباشد مرچ و سوخته جمله برابر کوفته بیخته با آب حبها بندند هم
قدر مرچ و یک حب یا دو حب بخورد دیگان دست می آرد باید که تا یک هفته بخورد در پرهیز هیچ نیست

فصل در تدبیر ازاله بوی عرق و تنویر جسد صندل سپید زعفران اگر تگر لوده بالا یعنی خس جمله باریک
ساخته بر بدن مالند تن را جلا دهد و نرم کند و بوی بد عرق دور سازد **دیگر** که بوی بغل دفع کند مشک چهار درم
صندل سپید هشت درم پوست نارنگی پاک کرده و خشک ساخته و آرد جو هر یک شانزده درم جمله را
کوفته بیخته قدری با آب آمیخته هفت شبانروز طلا سازند و با آب گرم می شسته باشند **دیگر** مردار سنگ با سرکه
کهنه بسایند و در بغل بمالند و باز با آب گرم بشویند و در استعمال مردار سنگ با سرکه بر بغل شرط است که با گلاب
یا روغن گل استعمال نمایند که در تنها خوف رجوع مواد جانب قلب دارد **دیگر** برگ شفتالو کوفته در بغل بمالند
و بعده با آب گرم بشویند **دیگر** حب عرق چین که بوی بغل و بخارات فاسده را زائل کند مردار سنگ چهار توله
مشک یکتوله عنبر نیم توله صندل سوده عبیر مایه هر یک ربع توله کوفته بیخته بگلاب سرشته برابر فندق حبها بسته
نگاه دارند و عند الحاجت با آب خالص یا گلاب حل کرده طلا کنند بر بغل که از تو ادرست **فصل** ...
کلف یعنی چهائین فصد و جلاب نیکو علاج است و این ادویه مفید است کتیرا و شقف یک با و نوشادر نیم دام

۱۲۰

چوک ترش ده دام سهاگه دو درم بروغن سرشف بقدر حاجت ادویه را باریک ساخته بروغن سرشف چرب
نمایند و بمیزر دآب معصفر حبوب سازند و عند الحاجت حب مذکور در آب معصفر سائیده بر کلف طلا کنند
و پس از چند ساعت دست از روغن سرشف آلوده دار وی مطلی را آهسته آهسته دور کنند و یک هفته
همچنان بعمل آرند اثر کلف نماند **دیگر** بگیرند قطعه زردچوب در زهره بز تا سه روز بنهند و کذلک تا سه روز
در زهره دیگر و کذلک تا سه روز در زهره دیگر تا نه روز پس روز دهم زهره چهارم بیارد و از زهره آب بر دن
انداز و سر آن انگشتری بسم اول در وی بر کنند و زردچوب دران انداز و تا چهار روز بگذار د پس برآورده
عند الحاجت با سر که جدید سائیده بمالند **دیگر** کلیجن یعنی بیخ پان با آب بسایند و روزی سه بار طلا نمایند
و آب بر روی نرسانند و روز سوم بیخ بسایند و طلا نمایند تا پوست سیاه جدا شود **دیگر** سهاگه بلدی
تخم بنوار بر شته دارو در روغن کنجد موافق صنا لطه حکما بیزند و بر کلف مالند **دیگر** نمک سنگ باریک
بسایند با آب وقت شب بر روی بمالند و نگاه از آب گرم بشویند و چند روز آهسته دور میشود **دیگر** ترنج
را سوراخ کنند و برنج دران پر سازند و هفت روز بدارند پس برنج برآرند و بسایند و بر کلف طلا نمایند
دیگر پهتکری بریان و چرام مغز تر از هر یک یکدام چونه خانه تنبولی نیم دام هر سه را با آب لیمون کاغذی
بسایند تا مثل مرهم شود پس نگاهدارند و بر کلف بمالند در یک هفته نهایت دو هفته تمام دور شود
هرگاه آب لیمون خشک شود دیگر آمیزند **دیگر** از زروت سپید و کتیرا نصف وزن از زروت گرفته
بیخته در شیر تازه مخلوط کرده بر کلف بمالند بروزی چند مرتبه مجرب ست **فصل** در دوای سموم مشروبه
ولدغ حیوانات زهر دار **دوای** که زهر مشروبه و زهر لدغ حیوانات را سود دهد مجرب ست تنکار
که بهندی سهاگه گویند بریان کنند و به روغن گاو یا دیگر حیوانات آمیخته بنوشانند اندک اندک قی خواهد آمد
باز دهند چنانچه تا یکپاو سهاگه خورده شود و تنفار یق **دیگر** که زهر مار را مفید است بمجرد گزیدن مار بر جای
نیش خود بول کنند زهر اثر نکند **دیگر** بیخ آکهه و بیخ نیبه با آب سائیده مار گزیده را بنوشانند **دیگر**
مرچ سپید را بسایند و از شیره برگ سرس تسبت و یکبار تصفیه دهند پس آنرا در چشم کشند یا ناس دهند
یا از آب بنوشانند مار گزیده را که بیهوش شده باشد فرصت دهد **دیگر** کاغذ یک تخته در آب حل کرده
بنوشانند زهر مار دور شود **دیگر** در گنج باد آورد از مجربات خود نوشته بگیر و سهاگه یا نوشادر خالص مساوی
آن چونه کلی که با پان میخورند و اگر آهک آب نرسیده باشد بهتر بود همه را نرم گرفته در هر دو دست مرلقص بند

که کف دست‌ها را بسیار بمالد چنانچه از مساس گرم شوند و هر ساعت چنین کنند و بویند و درد و ملکرت زهر کژدم
دور شود **دیگر** برگ پنیر در روغن گاو آس کنند و بجای نیش کژدم بمالند و طلا سازند سود دهد **دیگر**
شیر آکهره یا ... بر جای نیش بمالند دور شود **دیگر** آب لیمون بر جای نیش بچکانند فی الفور زهر سرایت
نکند و بعضی جوزه نیز با آن کنند **دیگر** بیخ کتان بزرگ اندکی بخورانند و سائیده بر محل نیش کژدم رسیده بمالند
دیگر شبه سفید بنده به مسموم دهند آب وی و اگر بیهوش باشد در حلق بچکانند قی خواهد آورد و از دود صحت
رو خواهد نمود **دیگر** تخم اترج خوردن در دفع سموم نباتات مفید است و تخم سمند بهل با آب بسایند
در موضع زخم کژدم بمالند تا دفع شود و اگر در چشم مار گزیده تحرک شده سود دهد **دیگر** بیخ چوب گهونگچی سفید
و با آب بسایند و در چشم اکشند و بموضع لسع چند طلا نمایند زهر مار دفع شود **دیگر** تخم بهنگ با موم آمیخته
و لبوبند و دوا آن بر جای نیش کژدم رسانند **دیگر** نیله تهوتهه نیم دام باریک سازند و لیمون را برید[ه]
آن را در لیمون پر کنند و بمکند و فرو برند فوراً قی خواهد کرد و زهر مار دفع خواهد شد **دیگر** چینه دلو شاد در گلبیر ... و در
کف دست بمالند و مریض را بو بایند و نفر بایند که بمالند دم بالا کشد تا بوی وی به دماغ بر آید و از زود
اثر کژدم بر آید **دیگر** تخم چنیه دانه یعنی تولچه نیم ماشه یا یک یا دو گیرند و بکوبند و در قدر آب اندازند و در دست
بمالند و به جوش تنک و بیالایند و بنوشانند مار گزیده و زهر خورده اگرچه بیهوش باشد سود دهد و اگر تشنگی بسیار باشد
بجای آب همین آب تولچه بدهند **فائده** نشان نیش مار دانسته که چون آب لیمون بر روی
بر اندازند آبله شود **دیگر** اگر مار گزد و مریض بیهوش شود باید که آن را بنشانند و بر شکم او بالا از ناف پای زنند
به نحوی که پوست بالا بکشد اما خون بر آید پس جمال گوته را با آب سائیده در جا بمالند و بخیسانند و همین تا
ماکه قی آغاز شود و چون قی بسیار خواهد آمد افاقت روی خواهد داد و باید که برنج و خرات ... چشم بندند
تا از آفت قی چشم محفوظ ماند **دیگر** کنول کوفته پخته در آب اندازند و بنوشند قی خواهد آمد و زهر مار دور
خواهد شد **دیگر** آب منی و خون آدمی ... بر گزیدگی مار ... زنند و بمالند زهر کارگر نشود
دیگر پوست درخت نیم و پوست چندن و پوست درخت گولر بنوشانند و با آب طلا نمایند زهر جمله حیوانات
دفع کند **دیگر** تخم بله بسایند و طلا کنند زهر کژدم فرو آید **دیگر** که زهر دهتوره را فرو کنند بادنجان
ریزه ریزه کرده با آب بسایند و آب آن را دهتوره خورده را بخورانند از بیخودی با فاقه آید **دیگر** که ... زهر
زهر افیون مجرب است اگرچه با روغن کنجد خورده باشد بیخ بل کردوای مشهور است بسایند و بلیسانند **دیگر**

ودیگر بول آدمی ناهار خوردن زهر مار دور نماید ودیگر در موضع کژدم گزیده اگر کلس بسیار مالند درد شفا یابد
ودیگر ناخواه بجوشانند و طبیخ او بر گزیدگی کژدم ریزند در حال درد ساکن شود ودیگر برگ حنا کوفته بمحل کژدم گزیده
گذارند سود دهد ودیگر پوست بیخ آکه و گل آکه و برگ کسونده و زعفران و پنجال طاوس تازه زرد چوبه
آمله برگ حنا تر جمله هشت دارو ست وزن آن بگیرند و کوفته حب و راز بسازند و شافه نمایند و در سایه خشک ساخته
بدارند و هرگاه کسی را کژدم نیش زده باشد حب مذکور را از یکطرف بآب تر کرده همچنان از نیطرف که تر کرده اند
بمحل نیش گذارند و نهاده دارند تا که درد را جذب کند و حب را که تر کنند احتیاط نمایند که دست بدان حب تا آن ترکرده
حب نرسد یعنی از یکطرف حب را بگیرند و لطرف دوم بآب رسانیده همان لحظه بمحل کژدم نیش زده بچسپانند
ودیگر مالگونه بآب سائیده در چشم مار گزیده کشند ازاله سم آن نماید و چشم را از آفت محفوظ دارد ودیگر برطاه
بر حلم نهاده بطریق ضماد گذشتند زهر بی آب زهر کژدم فرود آید ودیگر برگ تاک بکوبند و بر آنجا گذارند درد
زود بنشاند ودیگر جونه یعنی آهک باز رده تخم مرغ بهم آمیزند و بر زخم کژدم نهند درد ساکن شود ودیگر کژدم
در روغن بجوشانند و بپالایند و بر زخم بمالند درد بنشاند و اگر این روغن با عسل آمیزند و چون کودک بزاید
بعد رحم از آن بکام کودک مالند در تمام عمر اگر او را کژدم بگزد درد نکند ودیگر جگر گوش خر بر زخم کژدم بمالند
درد نکند و اگر آن کژدم کسی را گزیده بود بگیرند و تمام سوده در روغن چراغ گرم کرده بر زخم کژدم نهند
درد بنشاند ودیگر مغز جوز و انجیر و سیر کوفته بیخته با سرکه آمیخته بخورانند فوراً زائل نماید ودیگر کیف تنگ را
در کند بگیر و اورک و چند دانه اسپند مخلوط نموده بکوبند و با سرکه آمیخته بخورانند و تناول شیر در آخر کیف افیون و بنگ
سود دهد و علاج کلی در اوائل کار قی ست بایدکه برگ ترب بکوبند و شیره او قدر نیم تانک گرفته دو توله سرکه
آمیخته بیاشامند و انگشت در دهن کرده قی کنند و بالای آن دوغ یا ماست و خشکه نوشانند و بعد قی اندکی
شیره او در آخر نوشند ودیگر اگر کسی را آدمی بگزد یا ناخن آدمی کسی را رسد پیاز و گوهی و آب بسایند و شهد
آمیزند و طلا کنند ودیگر پیاز و نمک و انگبین بر نهند زهر دندان و ناخن آدمی را دفع کند ودیگر تک مشش زیره
را بسیار بآب بمالند آنقدر که یک پیاله شود و از آن آب میل در چشم کشند و دو قطره بر زخم مالند و باقی آب بخورد
زهر مار و غیره دفع شود ودیگر اگر مار گزیده را در کسرا افزاید تخم درخت نیم بآب سائیده بخورانند و بر پیشانی
طلا کنند و اگر در ناف بهم رسد تخم نیلوفر بآب سائیده خورانند و اگر چشم باز نتواند کرد فلفل گرد بآب سائیده
در چشمانش کشند و اگر از دهن او کف آید صندل بآب سائیده بیاشامند ودیگر اگر نیش کژدم عصاره سیر طلا کنند

۱۲۳

خورباده و تداول کند دیگر چرچره درباب زهر گزدم اثر تمام دارد و بیخ یا برگ او خائیدن نهند باید که مجرد خائیدن
شناخته شود و صاحب گنج بادآورد درین امر حکایتی طویل نوشته مرقوم کرده که چرچره دو قسم است یکی آنکه
پوست و شاخ او سرخی مائل باشد و در اینجا همین نفع دارد دیگر در دفع اذیت موی شیر اگر کسی را
موی شیر رسید علامتش آنست که وقت نشستن شکم درد کند و اگر بر برگ بید انجیر بول کند برگ پاره پاره
شود و جگر جلوان خام برکاله کرده بخورانند و چون یکبار کس ازین خوردن بگذرد و کنگی دو درم آس کرده
با آب شیر گرم بقدر یک کاسه بخورانند تا قی کند و اگر زود قی نیاید شاخ بید انجیر در حلق انداخته قی کنند
موی با جگر جلوان برون آید دیگر برگ کسوندی کوفته شیر داده یکجا هم تا سه روز نوشانند موی آب گردد
دیگر بیخ جهینگه سه چهار سد و فرو برند موی هر جا که باشد در معده یا امعا با جهینگه چسپیده روز دوم یا سوم
در غائط برون آید دوائی که زهر بیشتر دفع کند تریاق فاروق نیم ماشه فلفل گرد نیم بهلولی آب
لیمون یکجا و اول تریاق بخورد و بعد از آن فلفل خورد و بالای آن آب لیمون نوشد دیگر که زهر افیون
را مجرب ست بیخ بید انجیر سائیده و بیک پیاله نیم و خوردی بخورند که شافی ست دیگر که زهر دهتوره را
مجرب ست اگر بیخ دهتوره خورده شده باشد برگ او یا گل او یا تخم او مطابق همان بیخ پنبه یا برگ و
یا تخم وی یا گل وی باید داد که درخت پنبه فاد زهر دهتوره است دیگر که غشی و زیادتی کیفیت بنگ را
دور کند ادرک و نمک سنگ و آب لیمون بخورند فوراً نفع دهد و گوشت بادنجان خام خوردن نیز سود دارد
و بهترین دوائی کردن ست آب بکیدر و روغن گاو و نمک در وی انداخته بخشند ایضاً قدری آب کوکنار
نوشانیدن فرو نشاند کیفیت بنگ ست و بدریافت رسیده دوای غشی و غشیان زیادتی
کیفیت شراب تریاق فاروق حل کرده بدهند یا همین طور بخورانند و آلشوره های ترشی [illegible]
حامض مفید ست دیگر موی سر تراشیدن و آب سرد بران ریختن و صندل گلاب بکافور
بوئیدن و بر پیشانی طلا کردن و پارچه بگلاب یا آب تر کرده [illegible] گذاشتن
سود مند ست فصل در سمنات آنچه سبب هزال ست ترک باید کرد و تدبیر غذا باید نمود و این داستن
صنعت حب [illegible] باشد [illegible] کنند و بار [illegible] قدر که محتاج [illegible] نان [illegible]
بخورند با شیر و شکر دیگر مغز بادام مغز فندق مغز نارجیل خشخاش کنجد [illegible] مقشر هر یک [illegible] درم
خائیده شل مجموع کوفته و بهم آمیخته بیست درم تناول کند دیگر کمو مسکه نان [illegible] بخورد دیگر [illegible]

هر دو برابر نرم بکوبند و شکر سرخ برابر همه آمیزند و قدری ادرک نیز پاره کنند و بقدر ده درم غلوله کنند و هر روز یکی از آن
بخورد بغایت فربه شود دیگر بر هر عضوی که بمالند آن عضو را فربه سازد خراطین یکمن چوب درخت انجیر نیم کوب
پنج سیر کبریت یک سیر زفت سه سیر شیر خر نیم من جمله یکجا کرده بجوشانند تا که بیک من باز آید صاف نموده بالای
وی سه آثار روغن بلادر با هفت آثار روغن کنجد آمیخته اندران آمیزند نیم گرم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
بر عضوی که بمالند فربهی آرد **دیگر** موصلی اسگند ناگوری در سایه خشک کرده کوفته بیخته بوزن همه شکر سرخ
آمیخته هر روز نه گان درم با شیر گاو بخورد بغایت فربه شود **فصل** در مهزلات چیزهای تلخ و ترش و نان خشک
و توابل گرم خوردن و بر گرسنگی و جوع مصابرت کردن و جامه درشت پوشیدن و بر بستر درشت خوابیدن
و در شبانه روز یکوقت طعام خوردن بدن را لاغر کند **دیگر** که بدن را زود لاغر کند زیره کرمانی یک شبانروز
در خل الخمر خیسانیده ده درم تخم کرفس و مرزنجوش و بوره سرخ هر یک سه درم تخم سداب دو درم نانخواه چهار درم
همه را نیک بکوبند و هر روز یکمثقال بدهند **دیگر** نشستن زیر درخت بید از جمله مهزلات است **فصل** در تیسیر
کشادن الحان و آواز بسته مغز بلیله قرنفل دراز نمک سنگ برابر کوفته بیخته با عسل آمیزند تا یک
دو هفته متواتر بخورند آواز صاف شود و گرفتگی و کدورت دفع شود و اگر این ادویه را در شیر گاو بجوشانند
و بنوشند تا یکهفته همین عمل کنند **دیگر** ادرک سه درم قند کهنه پنج درم ناشتا هر روز بخورند حلق بسته بکشاید
دیگر حلبه پنج درم انجیر بیست عدد و خرما ده عدد در سه پاو آب بپزند و آب صاف آن بگیرند و با عسل قند
مقوم سازند و بلیسانند آواز صاف کند و بلغم غلیظ برداید **دیگر** روغن بنفشه و روغن بادام یکجا کرده غرغره
کنند فساد صوت که بسبب یبوست باشد دفع شود **دیگر** بآب سپندان غرغره کردن صفی حلق است
فصل در رنگ ها رنگ سیاه لیجن یک پاو ترهیله یک نیم پاو پوست انار نیم پاو پارچه را هر دو طرف
بروغن چرب سازد و لیجن را در آن پارچه بگسترد و هر دو طرف تو بتو کرده و در گستردن لیجن تسویه مرعی دارند
تا داغ نیفتد و دیگر ادویه در آب بسیار بجوشانند تا که رنگ دوا پیدا آید پس این پارچه نورد کرده همچون ملفوف را
در دیگ مطبوخ اندازند و بجوشانند تا پارچه سیاه شود و در اثنای طبخ بچوب این پارچه را همین گردانند
ته بته و از آتش فرود آورده آن دیگ را تا تمام شب بدارند و صباح بر آورده بآب بشویند تا رنگ صاف
بماند و پوست انار اگر نباشد باک نیست **رنگ طوسی** مجیٹه نیم پاو میهلی پهول نیم پاو و تیس نیم سیر دام
جوشانیده و رنگ کند **تدبیر** اسلحه که زنگ نگیرد زهره ماکیان با روغن بید انجیر بمالند

باب فی ازالة الخط من الورق وغیره

کبریا نوشادر بزیر نثار حب خروع حب تعلق بوغذا اجزاء سواء ویعجنون به الکتاب بزل الخط فیکتب عوضها **نوع آخر** تقی سبعین یسحق بالرماص الاترج حتی یرق ویلطخ به الکتاب ویدعه حتی یجف فانه یمحی ولا یبقی له اثر وهو احسن ما کشفت **نوع آخر** شب یمانی عفص کبریت آجین اجزاء سواء یسحق بخل خمر حتی یصیر کالمرهم ثم یترک ثم یجعل ویجف فی الظل ثم یحک به الخبز مارا ودس الکتاب به حتی یذهب ولا یبقی له اثر **نوع آخر** بسیر باحیه من الکتاب اسفیداج الرصاص وصمغ عربی سواء یجبل بماء دقیق ویجف فی الظل فاذا اراد واخذ من اسناد واحده ویجعلها فی الماء ویحرک بطرف قلم ثم یطلون به موضع الکتاب ویترکون حتی یجف **خط مستور** اگر از آب نوشادر بکاغذ سپید بنویسند نامعلوم باشد مگر آنکه بر آتش نهند نوشته سرخ ظاهر شود و از آب پیاز نوشتن همچنین است و شیر انجیر همچنان است **طریق نقش بر سنگ کردن و خرآن** موم را در روغن گرم کنند و بگدازند و بر سنگ هر چه خواهند بنگارند پس بر آن موم را بدارند و بعده بسرکه تند تر کرده شود **دیگر** سحق لوته تخم اول سپید بیارد و با شیر ولیمون کاغذی در کهرل بسایند پس بر بیضه وغیره نوشته از دو روز بر آتش گرم کنند همه نقش در جگر او پدید آید **تدبیر صید کردن مرغان** اگر خواهند که بدام مرغ را بگیرند بیاورند گندم با گوگرد سپید بجوشانند هر مرغ که بخورد بیهوش شود چون بخورد بیهوش آید سر آن مرغ در دهن گیرند بهوش آید **صید کبوتر** بیخ بابخود یا تخم معصفر در شیر انجیر تر کنند یک شبانه روز و خشک نمایند و هر کبوتر که از آن بخورد بیهوش گردد **صید کردن زاغ** کچلهٔ باریک ساخته آرد خمیر کنند و نان پزند و آن نان را ریزه ریزه کرده بیندازند هر مرغ که از آن بخورد در اندک زمان بیهوش شود و از پریدن باز ماند **طریق صید کردن کلنگ** کرم گنجائی که در سبزیات بر می آید و معروفست هر قدر که خواهند بگیرند و همراه گندم یکجا کرده در آب تر کنند بدارند تا زمانیکه کرمها تمام یا نابود شوند پس چون موسم کلنگ آید در جائیکه کلنگ آید گندم مذکور بپاشند مجرد خوردن کلنگ سست شود و تاب پریدن از آنها برود و لیکن واللّٰه اعلم بحقائق الاشیاء وهو علی کل شیء قدیر

تمت الطبع

الحمد لله والمنة که نسخه شریفه مجربات اکبری مؤلفه جالینوس ثانی حکیم محمد اکبر ارزانی علیه الرحمة بزیادت حواشی مفیده در مطبع منشی نولکشور ... بتاریخ ... جمادی الثانیه سنه [illegible] هجری مقدسه طبع شد فقط